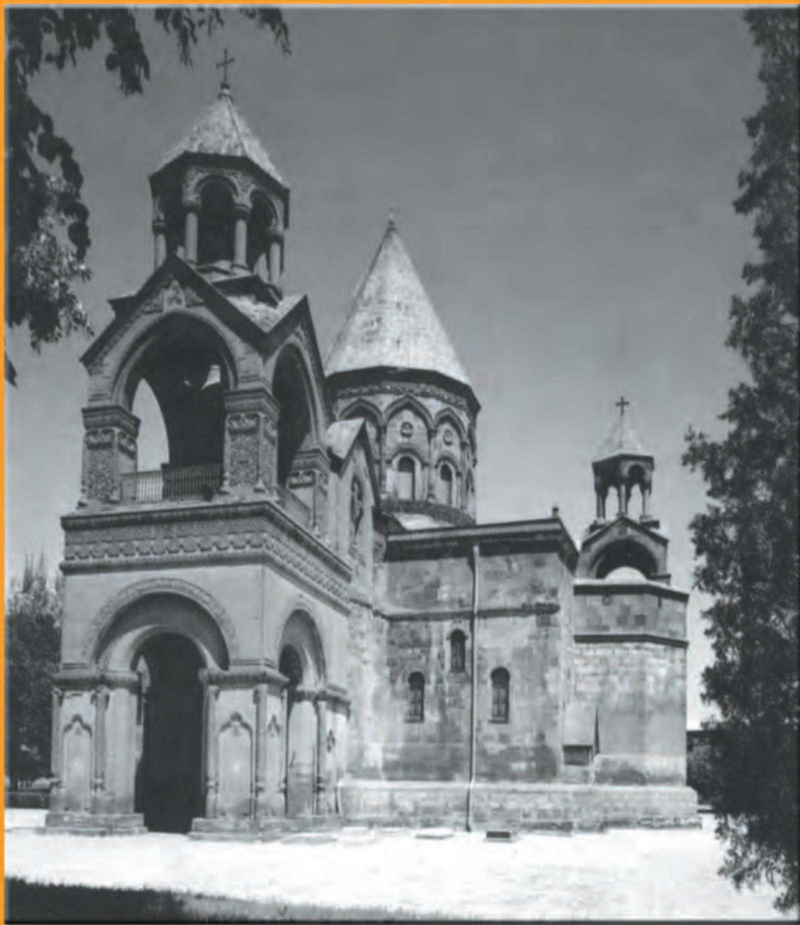
تاریخ کلیسای ارمنی

همراه با نگاهی بر باورها و اندیشه های دینی ارمنیان در درازنای تاریخ

به مناسبت ۱۷۰۰- امین سال رسمیت یافتن مسیحیت در ارمنستان



نگارش : ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

تاریخ کلیسای ارمنی

(همراه با نگاهی بر باورها و اندیشه های دینی ارمنیان در درازنای تاریخ)

به مناسبت ۱۷۰۰- امین سال رسمیت یافتن مسیحیت در ارمنستان

نگارش دکتر ادیک باغداساریان
(ا.گرمانیک)

تهران ۱۳۸۰

شابک ۲-۰۷۴۵-۰۶-۹۶۴ ISBN 964-06-0745-2

این کتاب با هزینه آقای مهندس لئون آهارونیان به چاپ رسیده است.

نویسنده از محبت بی دریغ آقای مهندس لئون آهارونیان سپاسگزاری می نماید.

نام کتاب : تاریخ کلیسای ارمنی
نویسنده ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)
ناشر : مولف
نوبت چاپ : نخست ۱۳۸۰
شمارگان : ۱۰۰۰
چاپ : احسان
قیمت : ۱۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیوست ها

۱

پیشگفتار

تاریخ کلیسای ارمنی بخشی از تاریخ مهم قوم ارمنی بشمار می رود. کلیسای ارمنی بعنوان یک کلیسای ملی نقش بسیار مهمی در سرنوشت ارمنیان چه در سرزمین اصلی ارمنستان و چه در مهاجر نشین های مختلف ارمنی در سراسر جهان ایفا نموده است.

تاریخ کلیسای ارمنی از زمان ترویج و اشاعه آیین مسیح توسط حواریون آغاز می گردد و به همین علت نیز کلیسای ارمنی رسما" "کلیسای حواریون ارمنستان" نامیده می شود. تاریخ کلیسای ارمنی به چهار دوره کلی تقسیم می شود:

۱- دوره قدیم- (سده های اول تا نهم میلادی): در این دوره کلیسای ملی ارمنی و اصول اعتقادی آن تشکیل گردید و برای حفظ راست اندیشی آن مبارزه چشمگیری صورت گرفت.

۲- دوره میانه (نیمه های سده نهم تا سال ۱۴۴۱): کلیسای ارمنی در این دوره که تجدید حیات استقلال سیاسی ارمنیان تحقق یافت، وارد مرحله نوینی از سیر تحولی خود شد. در این دوره اندیشه فلسفی و الهی مسیحی در میان اندیشمندان علم الهیات و دیگران رونق و گسترش یافت.

۳- دوره جدید: (از ۱۴۴۱ تا آغاز سده ۱۹): در این دوره مقر رهبری کلیسا به اچمیادزین مقدس باز گردانده شد. بیزانس سقوط کرد و بطریقیه ارمنی قسطنطنیه (استامبول) بسال ۱۴۶۱ تأسیس شد و در حیات مذهبی ارمنی نقش مهمی ایفا نمود. بعلت مسائل و مشکلات سیاسی، کلیسای ارمنی از اواخر سده ۱۵ تا ربع دوم سده ۱۷م. سالهای ظلمت و انفعال را گذراند. به همت موسس تاتواتسی سوم (۱۶۳۲-۱۶۲۹) و شاگردانش کلیسای ارمنی دوران رستاخیز و روشنگری خود را در دوره جدید آغاز نمود.

۴- دوره اخیر (سده های ۱۹ تا ۲۱) در این دوه ارمنستان شرقی به قلمرو روسیه تزاری پیوست و در آرامش نسبی پدید آمده دوران رونق خود را از نقطه نظرات مختلف از جمله امور کلیسایی گذراند. جنگ جهانی اول و قتل عام ارمنیان در سال ۱۹۱۵ توسط ترکان عثمانی ضربات مهلکی به ملت ارمنی و کلیسای ملی وارد کرد. در سال ۱۹۱۸ جمهوری اول و در ۱۹۲۰ جمهوری شوروی ارمنستان و در ۱۹۹۱ جمهوری سوم ارمنستان تشکیل شدند، ضمنا" متعاقب قتل عام مهاجر نشین های متعدد ارمنیان تشکیل گردیدند و مقر اچمیادزین مقدس بعنوان پلی برای اتصال ارمنیان ساکن در ده ها کشور دنیا و ارمنستان در آمد.

سال ۲۰۰۱ مصادف با ۱۷۰۰-امین سال رسمیت مسیحیت در ارمنستان می باشد. به همین مناسبت جشن ها و برنامه و اقدامات ویژه ای چه در ارمنستان و چه در مهاجر نشین های ارمنی صوت گرفته است. به همین دلیل نیز از چند سال پیش نگارنده سطور بر آن شد تا با نگارش کتاب مختصری در باره تاریخ کلیسای ارمنی،

ضمن آشنا نمودن ارمنیان ایرانی و فارسی زبانان با این موضوع، در اقدامات برگزاری جشن های ۱۷۰۰-امین سال رسمیت کلیسای ارمنی سهمی هر چند ناچیز داشته باشد. لذا این اثر بسیار مختصر را آماده چاپ نمود که تنها برخی صفحات تاریخ کلیسای ارمنی را به خوانندگان گرامی پیشکش می نماید.

باشد که این اثر در ارائه تاریخ پر فراز و نشیب کلیسای ارمنی گامی سودمند تلقی گردد.

دکترادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

تهران، تیرماه ۱۳۸۰

edbagh@gmail.com

۲

نگاهی به گذشته قوم ارمن

منشاء و تاریخ: ارمنیان از نظر انسانشناسی به تیره آرمنوئید از نژاد اوراسیائی (اوروپئوئید) وابسته اند. آنان جزء اقوام هند و اروپائی بشمار می روند اما در مورد زیستگاه اصلی اینان بین دانشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی معتقدند که موطنشان در مرکز و یا جنوب شرقی اروپا قرار داشته، گروهی دیگر آنرا در آسیا در حوالی دریاچه آرال می دانند لیکن نتیجه بررسی های اخیر پژوهشگران ارمنستان در رد نظرات فوق می باشد. برپایه پژوهش های آنان زیستگاه ارمنیان در فلات ارمنستان یعنی در ناحیه ای واقع در شمال بین النهرین، شرق آسیای صغیر و شمال غرب فلات ایران قرار دارد. بدین سان بر پایه هر یک از نظرات در مورد منشاء ارمنیان نیز دیدگاه های متفاوت وجود دارد. دیدگاه نخست چنین است که این قوم در اثر ادغام تدریجی اقوام مهاجر هند و اروپایی (قوم آرمن) با اقوام بومی قدیمی تر ساکن در فلات ارمنستان مانند خوریان، لوویان و هایاسا بوجود آمده است. بر پایه دیدگاه دیگر ارمنیان از آغاز در موطن اصلی خود فلات ارمنستان می زیسته اند لیکن از ادغام اقوام گوناگون پدید آمده اند. در دوران نوسنگی (نئولیت) اقوامی که به زبان های خانواده هند و اروپائی سخن می گفتند به شاخه های گوناگون تقسیم می شوند. بر پایه بررسی های انسانشناسی از این دوره فلات ارمنستان توسط اقوام متعلق به نژاد آرمنوئید مسکون گردید که وارث آنان ارمنیان امروز هستند از دوران

نئولیت تا انئولیت بخشی از اقوام هند و اروپائی از فلات ارمنستان و آسیای صغیر به سوی اروپا، آسیای میانه و هند کوچ نمودند و بخشی دیگر (از جمله هتیان، ارمنیان، یونانیان و ایرانیان) در زیستگاه اصلی باقی ماندند. برای بومی بودن ارمنیان دلایل و شواهد بسیار موجود است. بر پایه پژوهش های ن. واویلوف و دیگر دانشمندان محل باستانی کاربرد وسایل و کشفیات مربوط به پرورش جانوران اهلی و کشاورزی (نوع ویژه غلات و انگور، سنگ های پر ارزش، مس ، قلع، آهن و غیره) همانا فلات ارمنستان بوده است. ارمنیان از معادن مس و قلع تا عصر برونز (هزارهای دوم و سوم پ.م.) استفاده بسیار کردند. بنظر اُلکوت در هزاره سوم پیش از میلاد اندیشه ۱۲ صورت فلکی و نام های آنها و نیز گاهشماری خورشیدی در فلات ارمنستان و آسیای صغیر بوجود آمده است. در مورد پیدایش و نام ارمنیان مطالبی در روایات وجود دارد که از واقعیت های تاریخی دور نیست. بر پایه افسانه نقل شده توسط موسس خورناتسی (Movses Khorenatsi یا موسی خورنی سده پنجم م.) ملت ارمنی بخاطر نام هایک سردودمان ارمنیان خود را "های" (hay) می نامد اما نامی که دیگر اقوام بر ایشان بکار می برند یعنی "آرمن" یا "ارمن" از نام آرام یکی از اخلاف هایک اخذ گردیده است. فورد، غاپانسیان، یرمیان و دیگر دانشمندان نام های (خای) را به سرزمین مشتمل بر استان های هایک علیا و هایک کوچک منتسب می کنند که در سنگ نبشته های هتی بصورت هایاسا (hayasa)یا خایاشا آمده است. در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره نخست پیش از میلاد اقوام ساکن در فلات ارمنستان که در سنگ نبشته های میخی با نام های گوناگون از آنان یاد می شود، بصورت اتحادیه های حکومتی- سیاسی در می آیند. ارمنستان بصورت یک ملت بویژه در زمان حکومت ارمنستان یا آرمنیا (سده های نهم تا ششم پ.م.) که در زبانهای آرامی اورارتو نامیده می شد تشکل و اتحاد استوارتری یافتند. در سایه این حکومت متحد اقوام گوناگون ارمنی به اتحاد ارضی- سیاسی مستحکمی دست یافتند. در اواخر سده

هفتم و در سده ششم پ.م. در منابع گوناگون (کتاب عهد عتیق، سنگ نبشته های هخامنشی، آثار نویسندگان یونان باستان) فلات ارمنستان بصورت یک کشور یکپارچه یاد می گردد. در سنگ نبشته های سه زبانه پادشاهان هخامنشی ارمنستان در متن اکدی بصورت اوراشتو (اورارتو) در پارسی باستان بصورت آرمنیا، در زبان ایلامی بصورت هارمینویا یا خارمینویا اما ارمنیان در اکدی اوراشتایا، در پارسی آرمینیا، در ایلامی هارمینویارا (خامینویارا) یاد می شوند. در کتاب نقشه جهان اثر نویسنده یونانی هکاتیوس میلتی در سده ششم پ.م. از کشور آرمنیا و ملت آرمن یاد می گردد. در زمان حکومت یرواندونی یا یرواندیان (سده هفتم یا چهارم پ.م.) روند تشکل ملت ارمنی به مرحله پایانی خود رسید. پس از لشکرکشی اسکندر مقدونی و پایه گذاری حکومت سلوکی آرتاشس اول (artashes) پادشاه ارمنستان بر آنان شورید و پادشاهی هایک بزرگ را بنیان نهاد (۱۸۹ پ.م.) که در زمان تیگران دوم ملقب به تیگران کبیر (۹۵-۵۵پ.م.) به اوج قدرت خود رسید.

در زمان حکومت آرشاگونی یا اشکانیان ارمنی (سده های ۱-۵ م.) تحولات جدیدی بوقوع پیوست. بسال ۳۰۱ ارمنیان مسیحت را بعنوان دین رسمی حکومت خود پذیرفتند. در این هنگام جمعیت آنان به ۴ میلیون نفر بالغ می گردید و وسعت هایک بزرگ به ۳۱۲ هزار کیلومتر مربع می رسید پس از فروپاشی پادشاهی آرشاگونی (۴۲۸م.) ارمنیان با مبارزات آزادیبخش خود در برابر ساسانیان ایران، بیزانس و آنگاه حکومت تازیان توانستند هویت ملی و معنوی- فرهنگی خود را نگهدارند. در ۶- ۴۰۵م. الفبای جدید ارمنی اختراع شده باعث استواری هر چه بیشتر فرهنگی و معنوی گردید که در شرایط غیبت حکومت ملی توانست در یکپارچگی آنان سهیم گردد. پس از پیکارها و شورش های بی امان آزادیبخش مردم در برابر چیرگی خارجیان حکومت متحد ارمنیان بسال ۸۸۵ بدست دودمان باگراتونی بنیان نهاده شده تا سال ۱۰۴۵م. دوام یافت پس از چندی حکومت های دیگری نیز تأسیس

یافت مانند حکومت آرزرونی (ardseruni) که بسال ۱۰۲۱ بدست بیزانس منقـرض گردید. در اثر ستم های حکومت های بیزانس، عرب و سپس در اثر تاخت و تازهـای ترکان سلجوقی ارمنیان بسیاری از سـرزمین خـود کـوچ نمـوده بـه کـشورهای دیگـر رفتند. یکی از مهمترین آنها کیلیکیه در کنار دریای مدیترانه بود و اراضی آن توسط معاوضه با اراضی ارمنستان اصلی به مالکیت شاهزادگان و فئودال های خـائن در آمـد و بسال ۱۰۸۰م. در آنجا آنان توانستند حکومتی مستقل تأسیس نمایند که به حکومت ارمنی کلیلیکه و ارمنستان کیلیکیه شهرت یافت. مهاجرت ارمنیان و رکـود اقتـصادی و فرهنگی آنان در زمان لشکر کشی های تاتار و مغول و چیرگـی ترکـان و ایرانیـان ادامه یافت. روسیه تزاری بسال ۱۸۲۸ م. ارمنستان شـرقی را بتـصرف خـود در آورد بدین سان ارمنیان در زیر سه حکومت روسیه، ترکیه و ایران قـرا گرفتنـد . حکومـت سلطان عثمانی ترکیه با سیاسـت ضـد ارمنـی خـود دسـت بـه کـشتارهای تـوده ای در ارمنستان غربی زده (بویژه از سال ۱۸۶۰ به بعـد) در سـالهای ۶- ۱۸۹۴ بـیش از ۳۰۰ هرار نفر را قتل عام کرد. مبارزه با ارمنیان در رهایی از یوغ حکومت ترکیه و مـسئله ارمنی در محافل حکومتی و سیاسی اروپا مطرح شده اینان گهگاه در اثر ضـرورت از این مسئله بعنـوان حربـه ای در برابـر سـلطان تـرک اسـتفاده نمودنـد. در سـال ۱۹۱۵ حکومت ترکان جوان دست به نخستین قتل عام سده بیـستم زده بـیش از ۱/۵ میلیـون ارمنی را در ارمنستان غربی به کام نیستی فرستاد. از آن دسته از ارمنیان که توانـستند حدود ۳۰۰ هزار نفر به ارمنستان شرقی و سایر نواحی قفقاز و روسیه پناهنده شدند و هزاران نفر دیگر به کشورهای عربی، اروپا، آمریکا و ایران پناه آوردنـد. قابـل ذکـر است که نویسنده بزرگ ایران جمالزاده هنگام عبور از ترکیه شاهد این کـشتار بـوده است. در اثر مبارزات ارمنیان آنان موفق شدند پس از چند جنـگ حماسـه آفـرین در سردارآباد و قره کلیسا بسال ۱۹۱۸ پس از پنج سده حکومت خود را احیاء نمایند. در مدت حدود دو سال (۲۰-۱۹۱۸) جمهـوری مـستقل ارمنـستان در بخـش کـوچکی از

ارمنستان باستان تأسیس شد و از سال ۱۹۲۰ حکومت سوسیالیستی جانشین آن گردید. در سایه آرامش و صلح بازسازی ملی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آغاز شد و حکومت ارمنستان شوروی برای کمک به ارمنیان پراکنده در سایر کشورها دست به اقداماتی زد و تسهیلاتی برای آنان جهت بازگشت به میهن قائل شد. ارمنیان در طول جنگ جهانی دوم در اکثر کشورهای درگیر همگام با سایر ملل در برابر نازیان و متحدانشان مبارزه نمودند. پس از جنگ روند مهاجرت آنان به ارمنستان شدت گرفت. آنان در خارج از ارمنستان دارای دهها انجمن و اتحادیه و تشکیلات مذهبی هستند که امور فرهنگی ، ملی، مذهبی شان را هدایت و اداره می کنند. جمهوری سوم ارمنستان (جمهوری مستقل) در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ اعلام گردید که تا کنون پا بر جا است.

ارمنستان

زندگی تاریخی ارمنیان در سرزمینی جریان یافته است که در جغرافیا بنام سرزمین کوهستانی ارمنستان یا فلات ارمنستان معروف است که ارمنستان امروزی در شمال شرقی آن واقع است. فلات بین `۳۰ْ۳۷ تا `۱۵ْ۴۱ عرض شمالی و ۳۸ تا ۴۷ درجه طول شرقی محدود بوده بین فلات های آسیاسی صغیر و ایران و در شمال غربی آسیای مقدم قرار گرفته است. ارتفاع ان ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر از سطح دریاست. کوه های مهم آن آرارات بزرگ (۵۱۵۶متر) آرارت کوچک (۳۹۱۴متر)، آراکاتس (۴۰۹۵متر)، سیپان (۴۴۳۴متر). رودهای مهم: آراکس (ارس)، آخوریان، آرپا. رودهای دجله و فرات از کوههای ارمنستان سرچشمه می گیرند. دشت های آرارات، شیراک، تارون، خاربرد، ارزنجان، باگرواند همواره از نظر اقتصادی اهمیت خاصی داشته اند. وان (۳۷۳۳ کیلومتر مربع)، با ماهی تارخ (**tarekh**) سوان (۱۴۰۰

کیلومتر مربع) با ماهی خاص ایشخان، دریاچه ارومیه (در قدیم کاپوتان یـا کبـودان) بین فلات های ایران و ارمنستان دریاچه هـای بـزرگ فـلات ارمنـستان محـسوب مـی شوند. دنیا جانوارن فلات شامل گوزن، آهو، گوسفند وحشی، گـراز، گـرگ، روبـاه، خرس، کفتار، عقاب، کرکس، باز، لـک لـک، کبـک، اردک، بلـدرچین، قرقـاول و غیره می باشد. از نظر معادن زیر زمینی مس، سنگ آهن، سرب، نقره، طلا، مولیبـدن، پرلیت، مرمر، سنگ های گوناگون مانند نوع خاصی تـوف، بازالـت، سـنگ آهـک و غیره قابل ذکرهستند. آب های معدنی با خواص شفا بخش خود بوفور در آنجا یافـت می شوند. ارمنستان قـدیم بـه ۱۵ اسـتان تقـسیم شـده بـود کـه عبارتنـد از:آیـرارات، واسپوراکان (وان فعلی)، سیونیک، آرتساخ (قره باغ فعلی)، گوگارک، هایـک علیـا، توروبران، آغزنیک، سـوفن (یاسـوپک) ، تایـک، پارسـکاهایک (آذربایجـان غربـی فعلی)، کُرچِک، موک، پایتاکاران (جمهوری آذربایجان فعلی)، اوتی.

تاریخ

ملت ارمنی در غرب و جنوب غربی این سرزمین در هایاسا و آرمه- شـوبریا تشکیل شده اسـت. در سـد نهـم پـیش از مـیلاد پادشـاهی ارمنـستان (اورارتـو) ایجـاد گردید، آنگاه در سده شـشم پـیش از مـیلاد سلـسله یروانـدیان (یروانـدونی) بقـدرت رسید. ملل دیگر ارمنستان را آرمنیا می نامند که نخستین بار در کتیبه بیستون مربـوط به داریوش اول هخامنشی (سال ۵۲۱ پ.م.) بکار رفتـه اسـت. در همـان زمـان مـورخ یونانی هکاتیوس میلتی (۵۴۰ تا ۴۸۹ پ.م.) در نقشه باستانی جهان کـشور آرمنیـا را مشخص نموده است.

در سال ۱۸۹پ.م. سلسله آرتاشسیان بر سر کار آمد کـه قلمـرو آنـان عمـدتا" هایک بزرگ بود لیکن در هایک صغیر، سوفن و کوماگن نیز پادشاهی هـای متمایـل

به فرهنگ هلنی بوجود آمد. ملت متشکل ارمنـی کلیـه اقـوام سـاکن در فـلات را در خود مستحیل نموده همگان به زبان ارمنـی سـخن مـی گفتنـد . ایـن پروسـه در زمـان تیگران بزرگ (۹۵- ۵۵ پ.م.) که قلمرو حکومت ارمنستان شامل کلیه نواحی فلات گردید بپایان رسید. نقشه ارمنستان باستان محفوظ است [در "نقشه سـوم آسـیا" تنظـیم کلاو دیوس پتوله می] بعد ها ارمنستان در مسیر کشمکش های ابر قدرت های زمـان، ایران و روم قرار گرفت لیکن استقلال نسبی خود را تا پایان حکومت اشکانی ارمنـی حفظ نمود. تا اینکه در سال ۳۸۷م. بین قدرتهای یاد شده تقسیم شـد. در سـال ۳۰۱م. مسیحیت مذهب رسـمی کـشور گردیـد. بـا وجـود تقـسیم بـه دو بخـش، حکومتهـای فئودالی ارمنی که به ناخارار موسومند بـه حیـات خـود ادامـه دادنـد. برخـی نـواحی مرزی ارمنستان در اثر این واقعه خالی از سکنه ارمنی شد. در میـان چیرگـی تازیـان، سلجوقیان، ترکان عثمانی و قزل باشهای ایران (صـوفیان) در ارمنـستان، گرجـستان و آلبانیا (ارّان) سعی در اشاعه مذهب های دیگر گردید. خطر مذاهب زرتـشتی و غیـره برای ارمنیان تازه مسیحی شده باعث یک رشته جنبش های مردمی در برابـر ساسـانیان ایران و خلافـت تـازی گردیـد (قیـام هـای ۵۱-۴۵۰، ۸۴-۴۸۲، ۵-۷۴۸، ۷۵-۷۷۳، ۵۲-۸۵۱ و غیره) در اثر ایـن پایـداری هـا در نیمـه دوم سـده نهـم بخـش بزرگـی از ارمنستان از چیرگی دیگران آزاد گردید و پادشاهی باگراتونی در پی احیاء حکومت متحده زمان اشکانیان بر آمد. از آنجا که ارمنستان میان قـدرت هـای تـازی و بیـزانس قرار داشت این امر مشکلاتی در جهت تشکیل حکومت متحده بوجود می آورد. چند حکومـت پادشـاهی دیگـر در واسـپوراکان، تـارون، سـیونیک، کیوریکیـان، کـارس (قارص) و غیره خراج گزار و وابسته به حکومـت بـاگراتونی بـود. در اثـر تاخـت و تازهای ترکان سلجوقی در نیمه هـای سـده ۱۱م. ایـن حکومـت فروپاشـید. در زمـان تقویـت گرجـستان همـسایه (سـده هـای ۱۲ و ۱۳م.) بخـش هـای شـمالی و مرکـزی ارمنستان از دست سلجوقیان آزاد شده بسرکردگی سلسله زاکاریان حکومت ارمنستان

احیاء شد و تا سال ۱۲۳۶ (مصادف با لشکر کشی مغول و تاتار) دوام یافت. از آن پس حکومت ارمنیان در ارمنستان کیلیکیه در کناره های دریای مدیترانه ادامه یافت (۱۰۸۰ تا ۱۳۷۵م.). پس از فاجعه مغولان، تاخت و تازهای تیمور و طوائف آق قویونلو و قره قویونلو (سده های ۱۴ و ۱۵) برای ارمنستان اسفناک بود. در سده ۱۶ ارمنستان تحت سیطره ترکان عثمانی و صفویان ایران قرار گرفت. تا اینکه بسال ۱۸۲۸ بخش شرقی ارمنستان بتصرف روسیه تزاری در آمد. بخش غربی (با وجود کلیه ستم های مذهبی و ملی و کشتارهای جمعی و تغییر اجباری مذهب و سایر مسایل) تا اوایل سده بیستم بخش عمده جمعیت ارمنی را در خود داشت. دولت ترکیه با برنامه ریزی های دقیق و با استفاده از وضعیت ایجاد شده در سالهای ۱۸-۱۹۱۴ در جهان، دست به یکی از دهشتناک ترین عمل جنائی زده بیش از ۱/۵ میلیون ارمنی را قتل عام نمود. البته گروهی که توانست به کشوهای همسایه، اروپا و آمریکا پناه برد. در سال ۱۹۱۸ پس از پنج سده حکومت جمهوری ارمنستان تنها در بخش کوچکی از سرزمین اصلی برپا شد و از سال ۱۹۲۰ حکومت جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان جانشین آن گردید. بر اساس پیمان سور (sevre) پاریس (۱۰ اوت ۱۹۲۰) ترکیه مکلف شد استان هایی از ارمنستان غربی را به جمهوری ارمنستان باز پس دهد. لیکن با بقدرت رسیدن مصطفی کمال این امر جامه عمل نپوشید. از سویی دیگر استان های آرتساخ (قره باغ) نخجوان و آخالکالاک در تصرف جمهوری های آذربایجان و گرجستان شوروی باقی ماند. مسئله ارمنی که برای نخستین بار در عهد نامه سان استفانو (۱۸۷۸) در مجامع بین المللی مطرح شده بود تا کنون لاینحل باقی مانده است.

فرهنگ ارمنی

فرهنگ ارمنی طیف گسترده ای دارد که به اختصار در زیر بیان می گردد.

خط ارمنی: در مورد وجود خط ارمنی پیش از الفبای فعلی اطلاعات دقیقی در دست نیست. گروهی از دانشمندان معتقدند که ارمنیان در زمان باستان خط منحصر بفرد خود را داشتند. گروهی نیز مخالف این نظریه می باشند. خط فعلی در سال ۴۰۵م. بوسیله مسروپ ماشتوتس (mesrob mashtots) ابداع شده است. پیش از آن مکاتبات درباری بزبانهای یونانی، آشوری و پارسی صورت می گرفت. نیاز شدید و نیز حمایت پادشاه ورامشابوه و جاثلیق ساهاک پارتو (sahak partev) ماشتوتس را تشویق به این کار نمود. الفبای ابداعی ۳۶ حرف داشت که حروف اُ و ف (o و f) در آن کم بود. این دو نیز در سده های میانه اضافه گردیده تعداد حروف به ۳۸ رسید. حروف ارمنی مانند الفبای عربی دارای ارزش عددی است. با اضافه شدن یک حرف مرکب دیگر الفبای ارمنی شامل ۳۹ حرف می باشد. این حروف همانند حروف الفبای لاتین دارای اشکال بزرگ و کوچک بوده از چپ به راست نوشته می شوند. روش نگارش ارمنی دو گونه است:

الف: روش قدیم- که از زمان مسروپ ماشتوتس تا کنون با آن می نویسند(با برخی تغییرات).

ب- روش جدید که برای برطرف نمودن برخی مشکلات نگارشی روش قدیم، در چهارم مارس ۱۹۲۲ در ارمنستان رسمیت یافت. یادگیری و کاربرد زبان با این روش آسان تر است.

زبان ارمنی: زبان رسمی جمهوری ارمنستان است. این زبان یکی از شاخه های مستقل خانواده زبانهای هند و اروپائی بوده نسبتا" ارتباط نزدیکی با زبان های ایرانی، بالتیک- اسلاو و یونانی دارد. این زبان در شرایط تماس یک رشته از زبان های هند و اروپائی ، قفقازی، هوری- اورارتوئی بوجود آمده تدریجا" پس از فروپاشی

حکومت ارمنی اورارتو در سراسر ارمنستان رایج و حاکم گردید. این زبان در سیر تحولی خود به سه مرحله قابل تقسیم است:

الف: ارمنی باستان (سده های ۵ تا۹).

ب: ارمنی میانه (سده های ۱۲-۱۶)

ج:ارمنی نو (آشخارابار، از سده ۱۷ تا کنون).

توام با زبان نوشتاری باستان (گرابار) زبان گفتاری باستان نیز وجود داشته است. بخش هوری – اورارتویی زبان ارمنی ۱۰-۲۰ در صد از ذخیره لغات این زبان ها را که بر ما شناخته شده است تشکیل می دهد. نیز گروهی از لغات زبان های هتی (نیسی، لووی، هتی هیروگلیف، زبان بالائی و غیره) و نیز آشوری، یونانی،تازی، ترکی، روسی و پارسی در این زبان وجود دارند که در اثر تماس های طولانی با این ملل حاصل شده اند. زبان فعلی ارمنی دارای دو شاخه کلی است: ارمنی شرقی که در ارمنستان و ایران بدان سخن گفته می شود و ارمنی غربی که بوسیله ارمنیان کشورها عربی، اروپائی و آمریکائی مورد استفاده قرار دارد. این دو شاخه دارای اختلاف هایی جزئی با یکدیگرند.زبان ارمنی دارای ساختار دستوری و ذخیره لغات بسیار غنی و مستحکم می باشد و در زمان حکومت سوسیالیستی تلاشهای جدی برای استاندارد کردن آن صورت گرفت ، بگونه ای که این زبان از هر حیث با زبانهای مطرح و بین المللی چون انگلیسی ، فرانسه ، اسپانیائی ، ایتالیایی قابل قیاس می باشد و ترجمه از آن زبان ها بگونه ای شیوا و سلیس و رسا صورت می گیرد.

ادبیات و علوم: در مورد ادبیات ارمنی پیش از اختراع خط اطلاعات چندانی در دست نیست. موسی خورنی قدیمی ترین شعر ارمنی را که گزارش زایش واهاگن (vahagn) یکی از خدایان دین باستانی بود در کتاب تاریخ خود آورده است. بر پایه اطلاعات موجود نخستین نویسنده ارمنی ورویر(veruyr) پسر آرتاشس پادشاه ارمنستان بود. پس از اختراع خط بویژه در تاریخنگاری، فلسفه و علوم طبیعی آثار

پرارزشی توسط کوریون (سده ۵م.) غازار پاربتسی، موسس خورناتسی (موسی خورنی- سده ۵م.) یزنیک کوغباتسی، آگاتانگغوس ،یغیشه، پاوستوس بوزاند (سده ۵م.)، سبئوس (سده ۷م.)، غونـد (ghevond- سده ۸م.)، داویت آنهاغت (سده ۶م.)، مُوسِس کاغانکاتوتسی و آنانیا شیراکاتسی نگارش یافت. پس از اینکه حکومت ارمنستان در سال ۱۰۴۵ فرو پاشید و ارمنیان توانستند در کناره دریای مدیترانه (کیلیکیه) صاحب دولت گردند این سرزمین تبدیل به مرکز فرهنگی آنان گردید. در سده های ۱۰-۱۴م. ادبیات ارمنی رنگ دنیوی بیشتری بخود گرفت. مدارس و دانشگاه هایی تأسیس گردید که دانشمندان بسیاری به جامعه تحویل دادند. از جمله دانشگاه آنی، سیس (سده ۱۱-۱۲) گلازور (۱۳-۱۴) تاتو (۱۴-۱۵). گریگور ماگیستروس، هوانس سارکاواگ، توما آرزرونی، مخیتار هراتسی، نرسس شنورهالی، مخیتار گوش، وارتان آیگکتسی و غیره از چهره های نامدار علوم و ادب بودند. در سده های ۱۰-۱۴ بویژه غزلسرایی ترقی نمود. بزرگترین شاعر این سده ها گریگور نارکاتسی است که دارای سوگنامه مشهوری می باشد. داستان حماسی داویت ساسونی شایان توجه است. مگردیچ نقاش (سده ۱۵)، ناهاپت کوچاک (سده ۱۶)، ناقاش هوناتان (سده ۱۷) پا به عرصه ادبیات نهادند. در سده ۱۸ سایات نووا شاعر محبوب تمام مردم قفقاز بود. در سده نوزدهم رنسانس ادبی ارمنی بوقوع پیوست که از جمله پیشتازان این جنبش خاچاتور آبوویان و میکائیل نالباندیان بودند. در این سده کلاسیسیسم جای خود را به جریان های جدید ادبی یعنی به رومانتیسم و رئالیسم داد و موتیو میهن دوستانه در آثار راپائل پاتکانیان نمایان گردید. بزرگترین رمان نویس ارمنی رافی (هاکوپ ملیک هاکوبیان) آثار بسیاری پدید آورد. در ادبیات نمایشی گابریل سوندوکیان و در طنز نویسی هاکوب بارونیان را باید نام برد. شعرا و نویسندگان بزرگ دیگر عبارتند از: پرچ پروشیان (رمان نویس)، غازاروس آقایان، شیروانزاده، هوانس هوانسیان، هوانس تومانیان، آوتیک ایساهاکیان در سده بیستم:

واهان دریان، یغیشه چارنتس، گغام ساریان، بارویر سواک، هوانس شیراز و شعرا و نویسندگان متاخر: هاموساهیان، واهاگن داوتیان، سیلوا کابودیکیان، گورک امین، سرو خانزادیان، ویلیام سارویان (آمریکا) و در زبانشناسی هراچیا آجاریان، مانوک آبغیان، گورک جاهوکیان، ادوارد آقایان و غیره. در سده بیستم بویژه در دوره پس از چنگ دوم جهانی علوم ترقی شایان توجهی داشت. تنها در سال ۱۹۷۰ تعداد یکصد مرکز پژوهشی در ارمنستان کار می کرد. از رشته های مهم علمی باید به آستر و فیزیک اشاره نمود. در اواخر دهه ۴۰ ویکتور هامبارسومیان و مارکاریان ستاره شناسان رصد خانه بیوراکان ارمنستان موفق به کشف منظومه های جدید در کهکشان شدند. ارمنیان از جمله ملت هایی هستند که دارای دایرهٔ المعارف بزرگ و انواع مختلف آن هستند. آکادمی علوم ارمنستان سهم بسزایی در پیشرفت ادبیات و علوم ایفا می نماید.

هنر: هنر ارمنی از هزاره سوم پیش از میلاد سرچشمه گرفته در شرایط اجتماعی و زیستی قوم های تشکیل دهنده ملت ارمن در طی تاریخ به تکامل خود رسیده است. آثاری از دوران اورارتو از جمله خرابه های پرستشگاه موساسیر نیز بسیاری آثار دیگر چون نگاره های گرمابه و پرستشگاه گارنی بجا مانده است. پس از پذیرش مسیحیت در ارمنستان هنر ویژه کلیسایی که خود آمیخته با ویژگی فرهنگی دوران پاگانیسم بود بر هنر ارمنی سایه افکند و تم های انجیلی موضوع اصلی هنر نقاشی و موسیقی، تذهیب، کنده کاری و معماری را تشکیل داد. اکثر کلسیاهای قدیمی ارمنستان پرستشگاه های دوران پاگانیسم بودند که در اول سده چهارم میلادی به کلیسا تبدیل گردیدند. این ها به چند دسته تقسیم می شوند: ۱- معابد بازیلیک یک دالانی، ۲- معابد بازیلیک سه دالانی، ۳- معابدی به سبک وانک اجمیادزین و کلیسای جامع دوین. در اواخر سده ۶ و ۷م. سبک جدیدی از کلیساهای ارمنی که به «سبک هریپسیمه» معروف است به اوج خود رسید. سپس بنای معابد چند دالانی نیز

معمول شد. بر روی این بناها تزئینات کنده کاری شده دیده می شود. استادان ارمنی در کاربرد سنگ های متنوع شهرت داشتند. موسیقی کلیسائی توسط مسروپ ماشتوتس، ساهاک پارتو و جاثلیق کومیتاس (سده ۷) و دیگران با خلق انواع خاص شاراگان و کسورو پیشرفت چشمگیری داشت. تیگران بزرگ (۹۵- ۵۵پ.م.) در پایتخت تیگراناگرد تئاتری بنا کرد و هنرمندان یونانی را برای اجرای نمایش به آنجا دعوت نمود. در دوران مسیحیت نمایش های مردمی رایج بود. مینیاتور در سده های میانه مهمترین بخش هنری را تشکیل می داد. متون خطی بسیاری توسط نقاشان تزئین گردید. از جمله آنان باید توروس روسلین، سارکیس پیزاک را یاد کرد. از سده ۱۳م. تمایل به جنبه های دنیوی در هنر ارمنی شدت گرفت. در سده های بعد ناقاش هوناتان، بوگدان سالتانف در نقاشی سایات نووا در سرود و شعر مردمی شهرت بسزایی داشتند. در سده نوزدهم هنر تئاتر رواج تازه ای گرفت و نمایش هایی با تم های تاریخی و کمدی در مسکو، تفلیس، استامبول ، ایروان و سایر جاها اجرا گردید. نام پتروس آدامیان در تئاتر، تیگران چوخاجیان، ماکار یکمالیان، کارامورزا بویژه کومیتاس موسیقیدان بزرگ در زمینه موسیقی، گورگ باشینجاقیان، وارتگس سورنیان، هاروتیون شامشینیان بویژه هوانس آیوازوسکی نقاش نابغه در تمهای دریایی که شهرت جهانی دارد، شایان ذکر است. هنر ارمنی پس از استقلال ارمنستان در سده بیستم رونق چشمگیری داشت. با ایجاد دانشگاه ها و آکادمی علوم، هنر ارمنی مورد پژوهش و کاربرد دقیق و منظم قرار گرفت. هنرمندان ارمنی در صحنه های جهانی ظاهر شدند همانند مارتیروس ساریان در نقاشی و آرام خاچاتوریان در موسیقی. بسیاری از بناهای قدیمی ترمیم و بازسازی شدند. سده بیستم بویژه از دهه ۶۰ به بعد را می توان دوران تجدید حیات ملی ارمنی در کلیه زمینه ها دانست.

ارمنیان ایران

مناسبات ارمنیان و ایرانیان تاریخی بس طولانی دارد. در زمـان هخامنـشیان در ایران نواحی ارمنی نشین وجود داشت که مـشتمل بـر سـپاهیان گـسیل شـده از سـوی شاهان ارمنستان برای پیوستن به سپاه ایران بودند. کوچ نشین ارمنی در ایران از سـده های سوم و چهارم میلادی تشکیل گردید. یکی از مهمترین و بزرگترین کـوچ هـا در نیمه دوم سده چهـارم مـیلادی در پـی لشکرکـشی شـاپور دوم بـه ارمنـستان صـورت پذیرفت. بر پایه آگاهی های تاریخ نویسان ارمنی در سده های سوم و چهارم مـیلادی چند صد هزار نفر ارمنی به ایران کوچانده شدند. اکثر اینان پیش از پیـروزی تازیـان بر ایران در سده هفتم میلادی و چیرگی آنان بر این سرزمین همانند ایرانیان به کـیش اسلام درآمدند. کوچ نشین های دیگری بویژه در اسـتان هـای شـمالی ایـران در سـده یازدهم در جریان تاخت و تازهای سـلجوقیان و مغـولان بوجـود آمـد. بـویژه پـس از انقراض حکومت باگراتونی در ارمنستان (۱۰۴۵م.) نـواحی مـاکو، خـوی، سـلماس، ارومیه، قره داغ (نام ارمنی:آرتاز، هرٍ، زاروانْد) و نواحی ارمنی نشین سایر اسـتان هـا وارد قلمرو ایران گردیـد. در سـده هـای ۱۰-۱۴م. نـواحی ارمنـی نـشین در تبریـز، مراغه، رشت، سلطانیه و برخی دیگـر شـهرها وجـود داشـت. بزرگتـرین کـوچ نـشین ارمنی در سده ۱۷ بوجود آمد. در سال ۱۶۰۳م. شـاه عبـاس اول بـه ارمنـستان لـشکر کشید تا ترکان عثمانی را از آن نواحی براند در همین سال حدود ۶۰هزار نفر ارمنـی از ارمنستان غربی کوچانده شدند. پـس از تـصرف ایـروان و رانـدن ترکـان در سـال ۱۶۰۴ سپاه سنان پاشا بسوی آنان حرکت نمود لذا شاه با شتاب صـدها هـزار سـاکنان ارمنی آن نواحی را به ایران کوچاند. بـر پایـه نوشـته هـای شـاهدان کـوچ بـزرگ و تاریخنویسان همعصر بیش از صد هزار نفر در جریان کوچ هلاک شـدند. یـک سـیاح اروپائی تعداد ارمنیان کوچانده را ۳۰۰ هزار نفر و برخی دیگر تعدادشان را بیـشتر از

این تا ۵۰۰ هزار یاد کرده اند. آنان در تبریز، گیلان(رشت، انزلی)، مازنداران، از قزوین تا اصفهان اسکان یافتند اکثر آنان در نواحی نزدیک اصفهان(لنجان، آلنجان، فریدن،کروند)، بختیاری (چهارمحال) و سلطان آباد(اراک، الیگودرز، بربرود، گپله، کمره)، شیراز، همدان و غیره استقرار یافتند. بدستور شاه عباس در کنار زاینده رود شهر جلفای نو بنا گردید و ارمنیان پس از مدتی کوتاه این شهر را تبدیل به یکی از مراکز بازرگانی و فرهنگی ایران نمودند. در سال ۱۶۰۶ کلیسای وانک جلفا که مرکز اسقف نشنین جنوب ایران و هندوستان تا اکنون است، بنا نهاده شد. بازرگانان ارمنی جلفا که به خوجا یا خواجه معروف بودند مناسبات تجاری با هند، اروپا و روسیه برقرار نمودند. جلفای نو در سده های ۱۷ و ۱۸ بصورت مرکز مذهبی ارمنیان و نیز مهمترین مرکز فرهنگی آنان در آمد لیکن در اثر لشکر کشی افغانان دچار رکود فرهنگی و اقتصادی گردید. گروهی از آنجا به کشورهای هند و عرب، قفقاز و روسیه کوچ کردند. در سال ۱۸۳۳ تبریز مرکز ارمنیان ساکن در استانهای شمالی ایران گردید. پس از اینکه تهران بعنوان پایتخت قاجار در آمد مهاجرت ارمنیان از شهرهاو بویژه روستاها بسوی آنجا آغاز شد. ارمنیان در جریان انقلاب مشروطه همکاری نزدیک با سران جنبش داشتند. آنان حق برخورداری از نماینده در مجلس ایران را در زمان همین انقلاب در سالهای ۱۹۰۵- ۱۹۱۱ بدست آوردند، بر اساس آن ارمنیان جنوب و شمال ایران جمعا" دو نفر نماینده در مجلس داشتند که این امر هنوز هم برقرار است. پس از اینکه در سال ۱۹۲۰ حکومت ارمنستان شوروی برپا شد، این جمهوری تبدیل به مرکز ثقل تمام ارمنیان جهان گردید و بدین ترتیب آنان از گوشه و کنار جهان راه بازگشت بسوی میهن خود را در پیش گرفتند. مهاجران بسیاری از کشوهای عربی از طریق تبریز به ارمنستان باز گشتند. مهاجرت ارمنیان ایران از سال ۱۹۲۰ تا اواخر دهه ادامه یافت. پس از پایان جنگ جهانی دوم دولت ارمنستان تسهیلاتی برای بازگشت ارمنیان دیگر کشورها در نظر گرفت و تنها در سه ماه نخست

سال ۱۹۴۶ تعداد ۲۰،۷۰۰ نفر از ایران به ارمنستان رفتند. جمع این افراد در سال ۱۹۴۶ به ۲۵-۲۸ هزار نفر می رسید. سیر مهاجرت در سال ۱۹۴۷ بعلت مسائل و مشکلات فراوان متوقف گردید اما در دهه ۵۰ بطور ملایم ادامه یافت و در دهه ۶۰ میان دولت های ایران و شوروی توافق بعمل آمد که ایران با کلیه ارمنیانی که مایل به بازگشت به ارمنستان بودند همکاری لازم را به عمل آورد. پس از آن تا کنون این امر ادامه دارد بطوریکه جمع ارمنیان بازگشتی در فاصله سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۷۲ به ۶۵هزار نفر می رسد. مهاجرت پس از سال ۱۹۷۹ روند جدید تری بخود گرفت.

فرهنگ ارمنیان ایران

کانون های فرهنگی ارمنیان در ایران تا سده ۱۷ ایجاد شده بود. نخستین آنها وانک تادئوس مقدس (قره کلیسا) است سپس شهرهای سلطانیه و تبریز. تا پیش از سال ۱۶۰۰ م. در تبریز مدارس ارمنی وجود داشته است. پس از مهاجرت ارمنیان در دوره شاه عباس، جلفای نو کانون اصلی فرهنگی ارمنیان ایران گردید. در آنجا مدارس و کلیساهای فراوان پایه گذاری گردید. خاجاتور کساراتسی (khachatur kesaratsi) بسال ۱۶۴۱ نخستین چاپخانه ایران را در جلفا تأسیس نمود. در شهرهای اراک، تبریز، تهران، جلفا، اهواز، آبادان، همدان، مراغه، قزوین، مشهد، رشت، انزلی، مسجد سلیمان، کرمانشاه و در روستاهای ارمنی نشین ، مدارس پسرانه و دخترانه متعدد بنا گردید. سال ۱۹۳۶ نقطه عطف تلخی برای ارمنیان ایران بود. پس از این سال بدستور رضاخان برای ایرانیزه کردن کلیه اقلیت های (بویژه پس از

تمایل وی به سیاست شووینیستی آلمان نـازی) مـدارس ارمنـی یکـی پـس از دیگـری تعطیل شد و تا سال ۱۹۴۱ (خروج رضا خان از کشور) ادامه یافت پس از آن مدارس بتدریج کار خود را از سر گرفتند. در آنها در دوره ابتدایی و متوسطه زبان و ادبیـات ارمنی و درس دینی تدریس می شد. پس از انقلاب اسـلامی تنهـا در دوره ابتـدایی و راهنمایی بصورت محدود تدریس این مواد صورت می گیرد . از نظـر ادبیـات اشـعار عاشق های جلفای نو (خنیاگران دوره گـرد) قابـل ذکـر اسـت. از جملـه نویـسندگان ارمنیان ایـران مـی تـوان آراکـل داوریژتـسی (arakel davrizhetsi) تـاریخنویس نامدار، خاچاتور جوقایتسی(khachatur jughayetsi)، هواهانس ماسـهیان متـرجم آثار شکسپیر و سـایر نویـسندگان اروپـایی، هوسـپ میرزایـان متـرجم خیـام حـافظ، سعدی، بابا طاهر و چند نویـسنده اروپـایی را نـام بـرد. ماسـهیان آثـاری از آلکـساندر دوما، چارلز دیکنز، مولیر و دیگران را برای ناصرالدین شاه ترجمه نمـود. از شـعرا و نویسندگان متاخر باید آرام گارونـه، گئـوگ دارفـی، مارکـار قـره بگیـان (دوdev)، گالوست خاننس، آرا، آشـوت آسـلان، آرمـن گـس، پتـروس کـاجبرونی، آرشـاویر مگردیچ و زورایر میرزایان را نام برد. لئون میناسیان ا. گرمانیـک و دیگـران نیـز در زمینه تـاریخ و فرهنـگ ارمنـی کـار مـی کننـد. ارمنیـان در رشـته هـای هنـر نقاشـی (مینیاتور) دارای مهارت بودند از جمله نقاشان نامدار میناس نقـاش، هـوانس مرکـوز، بوگدان سالتانف و در دوران اخیر سارکیس خاچاتوریان ،آندره سوروگین (درویش) و آواگ هایراپتیان قابل ذکرند. در موسیقی لئـون گریگوریـان، نیکـول گالانـدریان، هامبارسوم گریگوریان، لوریس چکناوریان به خلق آثار پرداخته اند. از دهه هـای ۷۰ و ۸۰ سده نوزدهم در تبریز، تهران و جلفای نو تئاتر ارمنی آغاز بکار نمود، از جمله فعالان تئاتر ارمنی ایران مگردیچ تاشجیان، مانوئل ماروتیـان و خـانواده گوسـتانیان را باید نام برد. در مورد انتشارات باید گفت که از سال ۱۶۳۸ نخستین کتـاب ارمنـی در ایران منتشر گردید. پس از آن با ایجاد چاپخانه هایی در شهرها مختلـف کتـاب هـا و

مجلاتی چاپ و منتشر شد از جمله شاویغ، زبان ارمنی، خبرنامه جلفـای نـو، شـارژوم (جنبش)، بوبوخ، ورازنوند (رستاخیز) و غیره. اکنون پنج نشریه ارمنـی در ایـران بـه چاپ می رسد : روزنامه آلیک ، ماهنامـه آراکـس ، دو هفتـه نامـه لـویس ، فـصلنامه آپاگا. فصلنامه پیمان . کهن ترین بناهای تاریخی ارمنی در ایران عبارتنـد از وانـک های تادئوس مقدس (قـره کلیـسا) و اسـتپانوس مقـدس در نزدیکـی مـاکو و وانـک جلفای نو. ارمنیان ایران همانند دیگر مجامع، از سال های ۱۱-۱۹۰۵ دست به تـشکیل انجمن هایی در تهران، جلفای نو، تبریز، رشت، اهواز، اراک، آبادان، مـسجد سـلیمان و سـایر جاهـا زدنـد از جملـه: باشـگاه ارمنیـان (۱۹۳۱)، گـارون (۱۹۵۷)، انجمـن نویسندگان ارمنـی، باشـگاه آرارات، انجمـن ملـی و فرهنگـی ارمنـی و غیـره. ایجـاد کتابخانه های عمومی نیز توام با دیگر فعالیـت هـای فرهنگـی در شـهرهای گونـاگون آغاز شد. از جمله مرکز مهم اسناد و کتب باید کتابخانه ماتنادارن جلفای نو را نام برد که دارای نسخه های دستنویس قدیمی و آرشیو شایان توجه می باشد.

۳

باورهای ارمنیان پیش از گرایش به مسیحیت

۱-۳- پیدایی باورهای دینی (دوران باستان تا هزاره نخست پ.م.)

در شرایط زندگی مادی انسان در دوره های ماقبل تاریخ، فرهنگ معنوی (باورها، دین و هنر و فنون) اقوام ساکن در سرزمین ارمن نیز پدیدار گردید. مناسبات طایفه ای و شرایط اجتماعی مادر سالاری و نقش محوری عنصر زن- مادر و بسیاری انگیزه های دیگر باعث پدید آمدن اندیشه و باورهای مربوط به منشاء و سرچشمه طایفه و خانواده شد. راز خلقت انسان، منشاء زندگی، مرگ و خانواده و چگونگی سیر تحولی آنها و بسیاری عوامل دیگر باعث ایجاد این باور ساده و روشن شده اند که خانواده یا طایفه از آغاز توسط یک موجود ماقبل خود بوجود آمده است. بدین سان بتدریج یکی از گونه های اندیشه دینی توتمیزم (Totemism) پدید آمد. بنا به اعتقاد توتمیزم هر طایفه یا قوم از یک توتم یا موجود یا گیاه یا شیئی خاص منشاء گرفته است. موجودات توتمی قداست یافته مورد پرستش قرار می گرفتند و جوامع قومی و طایفه ای بنام یک موجود پرستیدنی نامزد می شدند. در مردم شناسی و فرهنگ عامیانه ارمنی، باورهای توتمی متنوع بوده است. در کلیساها و دیرهای وان، موش، سغرد و دیگر مکان ها در اوایل سده بیستم، گاومیش ها و گاوهای نر و ماده نگهداری می شد که از طرف مردم مورد احترام و پرستش قرار

داشتند[1]. با مقایسه این امر و نام های کسان و اماکن نتیجه گیری می شود که در ارمنستان باستان غیر از گاوها و گاومیش های نر و ماده اقوامی در ارتباط با نام پرندگان و حشرات نیز احتمالاً" موجود بوده اند.

در دوره های بعد پرستش مردگان و پیشینیان رایج می گردد. در آن دوره ها انسان مردگان خود را در غارهای مقدس نگهداری می کرد و سنگهایی با نقش های ستارگان و انسان که نشانگر روح در گذشتگان بود در آنجا حفظ می کردند و قدرت معجزه گر برای آنها قائل بودند. در ارمنستان اثر مادی از اینگونه باور تاکنون کشف نشده است لیکن در مردم شناسی و فولکلور مطالبی حفظ شده است که از نظر شکل و محتوا وجود اینگونه باورها در میان ارمنیان را تأیید می کند. پیشینیان ارمنیان توسط وجود یا عدم وجود روح اقدام به توجیه مرگ و زندگی آخرت می کردند.

ناتوانی انسان در رویارویی با دشواری های طبیعی و عدم درک علل پدیده ها انسان را وادار کرد تا به پرستش روح روی ببرد.

[1] - خ . ساموئلیان ،فرهنگ باستانی ارمنی، جلد ۱، ایروان ۱۹۳۱، ص ۱۷۶-۱۶۹.



Էնեոլիթյան ժայռապատկերներ Գեղամա լեռներից

(کوه های گغاما یا گغام)
نقش های حکاکی شده روی صخره های کوه های گغاما (عصر انئولیت)

در گذشته های دور دو نوع اندیشه مذهبی نیز وجود داشت یکی پرستش طبیعت، دیگری جادو و جادوگری. ترس انسان نسبت به طبیعت او را وادار کرد تا به "التماس جویی" و استغاثه روی آورده مظاهر طبیعی چون خورشید، خاک، آب و ذبح قربانی اعتقاد یابد. انسان های عصر باستان به منظور جلوگیری از خطرات

موجودات تصاویر آنها را روی سنگ های تخت صخره ها نقاشی می کردند و از این گونه نقش ها در سرزمین ارمن آثار و نمونه های بسیاری موجود است.

انسانهای ماقبل تاریخ معتقد بودند که نقش موجودات مجروح روی تخته سنگها به موفقیت شکار کمک می کرد. این نقش ها از سوی دیگر زمینه پایه گذاری هنر و فنون را در ارمنستان آماده نمود.

نقش گله بزهای جنگنده در صخره های کوه های گغاما (عصر مفرغ)





Այծերի հոտ և կռվող այծեր Գեղամա լեռների ժայռապատկերներից: Վաղ և միջին բրոնզի ժամանակաշրջան

چوپان و کشاورز عصر باستان با توجه به نیازهای اقتصادی و معیشتی خود مجبور بود اولین شاهد و نظاره گر آسمان پر ستاره، جزر و مد رودها و دریاها و تحولات جوی باشد و در نتیجه همه این پدیده ها را در قالب افسانه ها و داستان ها، تخیلات و انگاره های زیبا تفسیر نماید و به همین علت نیز بسیاری از نقش های تخته سنگها به آسمان، ستاره ها ، خورشید، ماه و دیگر اجرام سماوی و پدیده های طبیعی اختصاص دارد.

در میان نقش های یاد شده تعداد تصاویر مربوط به موجودات غیر طبیعی چون مارهای دوسر، اژدها، اژدهاکش ها و سایر موجودات وهمی قابل توجه است. این ها در داستان ها و افسانه های مردمی بعنوان "مارهای دانا"، قهرمان اژدها کش و خدایان مختلف تجلی می یابند مثلا"یکی از نقش های تخته سنگهای ناحیه وارتنیس (Vartenis) ارمنستان به نبرد خدایان خورشید و رعد و برق اختصاص دارد. برخی از ویژگی های مربوط به "خدایان وارتنیس" در مشخصات خدایان بعدی واهاگن و مهر، دلاوران ساسون باقی مانده است. بسیاری از این نقش ها به خدایان خورشید- رعد و برق، نیمه خدایان و نیمه انسان ها و "ستاره های" مربوط به اقوام و طوایف شرکت کننده در فرآیند تشکیل ملت ارمنی، اختصاص دارد.

در صخره های گغام و دامنه های کوه آراگاتس نقش بز های کوهی و اشکال زنانه بجا مانده است که شباهت زیادی با بتان زنانه آسیای مقدم، مدیترانه شرقی، دریای اژه، کرت، فلات ایران، میان رودان ، مصر و غیره دارد. در این نقش ها نشان میوه دهی زنانه در تفاوت با نقش و نگارهای دوره های پیش به چشم می خورد. در یکی از نگاره های صخره ای در «وارتنیس» یک نقش آفتاب بشقاب مانند وجود دارد که در مرکز آن نقش چلیپا قرار گرفته و چهار شکل انسانی با دستان باز را ارائه می کند. اینگونه نقش های "انسان های آفتاب نشین" و موتیف بت های دوگانه زنان

چه در صخره های کوه ها و چه در موضوعات آئین قبـور بچـشم مـی خـورد و ایـن مطلب در میان بسیاری از مردمان جهان باستان مشاهده می گردد. آثاری از این دسـت در مناطق دیگری چون شاکاشـن (Shakashen)، نخجـوان (بعنـوان یکـی از منـاطق ارمنی) شامیرام و غیره وجود دارد[۲].

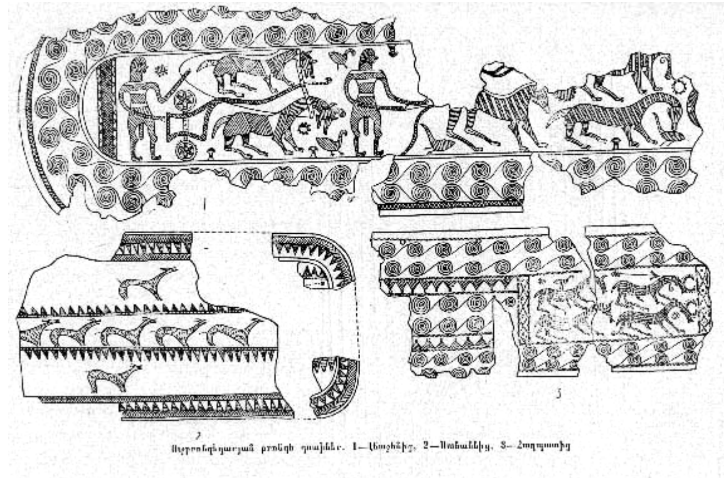
نقطه نظر مانوک آبغیان ادیب و ارمنی شناس نامی دربـاره تفـسیر ترکیـب هـای نقاشی های دیواری ماقبل تاریخ ارمنی حائز اهمیت و قابل توجه است. بـه نظـر او در این نقش ها پاکان و ابرار روی ستارگان آسمانی قرار گرفته اند و روح بصورت نـور و پرتو درخشان تجلی می یابد. روح و روان درون انسان بشکل کـره درخـشان بـویژه روح پیشینیان بصورت تخیلات انسانی ارائه می گردد. اینان در سـتارگان و خورشـید زندگی می کنند و با وجود آسمانی خود در فرآیند تشکیل قومها شـرکت نمـوده بـه آنان یاری می دهند و اینان همواره تحت تأثیر معجزه انگیز آنان قرار دارند[۳].

نقش هـای صـخره ای یـاد شـده (کـوه هـای گغـام، وارتنـیس و آراکـاتس) در فرهنگ عامیانه ارمنی دال بر پرستش روح پیـشینیان و درگذشـتگان در میـان ارمنیـان هستند. این پدیده در میان نقش های صخره سایر نقاط جهان و برای دیـن و باورهـای مردمان ساکن آن نواحی نیز عمومیت دارد.

دوران تاریخی نقش های صخره ای یاد شده تـا عـصر آهـن ادامـه یافتـه اسـت. قدیمی ترین آنها در کوه های گغام به عـصر نوسـنگی (حـدود هـزاره هـای شـشم تـا چهارم پیش از میلاد) مربوط می شود که اینان در سال ۱۹۶۹ کشف شده انـد. جالـب توجه است که نقش های آئین مربوط به باورهای دینی عصر باستان بر روی اجـسام و اشیاء، ظروف و کلا" آنچه که می توان آنها را هنرهای کاربردی و تجـسمی نـام داد، نیز وجود دارد و اینان کلا" نشانگر چگونگی باورهـای دینـی آن اعـصار مـی باشـند.

[۲]- تاریخ ارمنیان ، ایروان ۱۹۷۱ جلد ۱ ، ص ۲۵۸
[۳] - مانوک آبغیان ، فولکلور ارمنی ص ۲۵.

(مناطق تاشیر- زوراگد، دشت آرارات، ترغک، حوزه سوان، گارنی، نخجوان و غیره)[۴].



کمربندهای برنزی (مفرغ) عصر مفرغ ۱- لچاشن، ۲- ساناهین، ۳- هاغپات

در اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن، تصورات فضایی، پرستش هاو باورهای انسان به اوج خود می رسد. اشیاء و تجلی کاربردی هنر تغییر یافته و سوژه های فضایی (زمین، آسمان و آب) باز هم توسط موجودات وهمی، پرندگان و ستارگان در هنرهای کاربردی تجلی می یابد لیکن اینها به شکل سه افق آسمانی ارائه می شوند. زمین، دریا و اقیانوس بعنوان تجلی و تبلور متفاوت یک پدیده واحد بکار می روند. پیشینیان عصر مفرغ معتقد بودند که در بستر دریاها همراه با ماهیان و سایر

۴- تاریخ ارمنیان ، ایروان ۱۹۷۱ جلد ۱ ، ص ۲۶۳-۲۶۲.

موجودات آبی، قهرمانان اساطیری، ملائک همیشه جوان، گاوهای نری که تفاوتی با موجودات زمین نداشتند، اسبان هوشمند زایش یافته می زیستند. بسیاری از اینان به انسان کمک می کردند تا بر بلایای طبیعی و زندگی فائق آید و از بن بست های زندگی خارج گردد. بعنوان گواه می توان حماسه مردمی "دلاوران ساسون" را یاد نمود که در آن "ساناسار" قهرمان رشته نخست برخی از ویژگی های موجودات فضایی و قدرت طبیعت بویژه آنانکه به عنصر آب مربوط است، در خود دارد، این ابرمرد (تیتان) که از آب زایش یافته شمشیر پیروزمند و مافوق قوی و قامت و قدرت و توانایی مافوق طبیعی خود را از آب دریافت می کند اسب معجزه گر خود گورگیگ جلال را از آب می گیرد. همین اسب بود که قهرمانان خود را در اعماق دریاهای حیات بخش پیاده می کرد و به سوی خورشید قدرتمند پرواز می داد و به کمک صاحبش دشمنان را (با نفس آتشین، سمهای سخت) نابود می ساخت و همراه او فروتنانه و وفادارانه به اعماق صخره ها فرو می رفت و گردش فضایی خود از دریا به زمین و آسمان را بپایان می برد[5].

گر چه عناصر اساسی فضایی یعنی زمین، آسمان، آب، خورشید و ستارگان تجلی واحد یافته اند لیکن در اواخر عصر مفرغ و آغاز عصر آهن پرستش جداگانه هر یک از آنها مرسوم گردید، با این حال مهمترین آنها همانا خورشید بود. نقش آفتاب بر روی اشیاء و آثار هنرهای کاربردی بجا مانده از آن زمان بوفور بچشم می خورد. بر روی کمر بندهای برنزی بسیار زیبا که از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد بجا مانده اند نقش خورشید بر روی چرخ گاری و ارابه جنگی و غیره دیده می شود. بر روی این اشیا خدایان آفتاب و رعد و برق در شکل انسانهای

[5] - داویت ساسونی ، ایروان ۱۹۶۱، ص ۹-۷ پیشگفتار.

مسلح و جانواران و پرندگان از جمله شیر، گاو، اسب، لک لک، گنجشک نقش بسته است.

بر اساس منابع کتبی دینی- عبادی شرق باستان و فرهنگ مردمی ارمنی خدای آفتاب گردش آسمانی خود را نه تنها توسط ارابه جنگی، گاری و قایق بلکه به یاری اسبان آتشین یا گاوهای آسمانی انجام می داد.این مطلب بسیار جالب توجه است که جلوه های اساطیری دلاوران ساسون نیز که قدرت های فضایی را تداعی می کنند با نام جانوران و پرندگان پیوستگی دارند. میهر (Mihr) خدای آفتاب در حماسه اساطیری ساسون بنام مهر (Meher) ایزدزاد به مهر شیرگون (aryudsadzev meher) نامزد است و همراه و یار همیشگی او همانا کلاغ می باشد. همه قهرمانان ساسون به هیبت اسبان آتشین و نورانی تجلی می یابند[۶].

در کنار آفتاب، اجرام دیگر سماوی از جمله ستارگان نیز پرستش می شدند و این امر بصورت نقش ستارگان دور آفتاب بر روی اشیاء و اجسام باقیمانده از دوران باستان تجلی می یابد و باز هم جانوران و پرندگان اهمیت خود را حفظ می نمایند. اهمیت پرستش آفتاب، رعد و برق، ستارگان در اعصار دیگر از جمله در زمان پادشاهی وان یا اورارتو نیز حفظ و تداوم می یابد.

پرستش آب و اژدهایان

نقش پرندگان، مارهای آبی و ماهیان و خطوط موجی شکل بر روی اشیاء کاربردی بجا مانده از دوران باستان بر اهمیت نقش آب و پرستش آن نزد انسان دلالت می کند. آب اهمیتی برابر با آفتاب در باورهای قدیم داشت. آب نیز به اشکال مختلف چون دریاها، چشمه ها و رودخانه ها بر روی اشیاء نقش می بست و به همین

[۶]- تاریخ ... ص۲۶۹.

علت نیز موجودات مرتبط با آب بصورت مارها و بزها (اژدهاکش)، مارو پرنده (اژدهای پرنده)، مارماهی ظهور می یابند. یزنیک کوغباتسی فیلسوف و اندیشمند ارمنی سده پنجم میلادی هنگامی که باورهای مردمی را بیان می کند اژدها (به ارمنی ویشاپ) را به عنوان موجود چند نما (مار، خر، گاونر، گاو ماده، شتر و غیره) تفسیر می کند و آن را با رعد و برق و پدیده های جوی مرتبط می داند[۷]. در ارمنستان مجسمه های سنگی بزرگ اژدهایان در نزدیکی آبراه ها و دریاچه ها پیدا شده اند. به اعتقاد پیشینیان ارمنیان اینان نگاهبان آب مقدس بودند. بعدها این موجودات در اعتقادات مردمی بصورت اژدهای شیطانی و شر که سر چشمه ها را می بستند و قربانیانی طلب می کردند، تجلی یافتند. نقش پرستشی و قداست آب تا امروز در مراسم و اعتقادات دینی ارمنیان و دیگر اقوام باقی مانده است. از جمله بسیاری از رودخانه ها و سر چشمه آنها تا امروز نیز مقدس شمرده می شوند (رود های ارس، دجله، فرات). سرچشمه رودخانه دجله تا دوران اخیر نیز با اعتقاد ارمنیان، آسوریان و کردهای ساکن منطقه دارای قداست می باشد و حتی نام رودهای ارس و فرات برای دختران بکار می رود.

باورهای شکار

منابع غنی دنیای وحش در ارمنستان سرچشمه اصلی باورهای توتمی و شکار و شکارچی گری محسوب می شود. داستان ها، افسانه ها و چیستان ها حماسه ارمنی مملو از صور مختلف پیشینیان شکارچی، دیو زادگان و خدایان بودند که در برابر اژدهایان، دیوها، گاوهای نر خشمگین به جنگ و ستیز می پرداختند. چهره های حماسی چون داویت کودک (در حماسه داویت ساسونی) به شکل شکارچی و گله

[۷] - یزنیک کوغباتسی "رد فرقه ها"، صفحه ۷۳-۷۲. مانوک آبغیان، "تاریخ ادبیات کهن ارمنی"، جلد اول، ایروان: ۱۹۴۴، صفحه ۳۵.

دار نمایان شده اند[8]. این باورهای مردمی ارمنی بی تردید از مجموعه اعتقادات باستانی مربوط به دوران مفرغ سرچشمه می گیرند. این اعتقادات بصورت نقش های باقیمانده روی اشیاء کاربردی آن زمان وجود خود را به اثبات می رسانند. اینگونه اشیاء در حوزه دریاچه سوان، دوین، لچاشن و دیگر جاها کشف شده اند. اشکال و نقوش روی اشیاء یاد شده در باره شکار و خدایان وحوش جنگل های انبوه و تاریک دلالت می کنند.

پرستش "خدای مادر" کشاورزی

بتان سنگی انسان گونه که در کنار انبارها و چاه های غلات مساکن مربوط به دوران مفرغ (برنز) پیدا شده اند دارای اهمیت فراوانی در شناسایی اعتقادات مردمی پیرامون خدای مادر زراعت و کشاورزی می باشند و بطور کلی تصویر زنی را که بیان گر خدای مادر بود به نمایش می گذارند. این باور و اندیشه در آسیای صغیر و مقدم و حوزه دریای اژه رواج داشت. این بتان بدشکل جلوه گر و سمبل کشاورزان محلی و دامداران و ثمر دهی درختان بودند. اینان از نظر شکل و شمایل همانند صدها مجسمه زنانه حوزه اژه هستند اما دستان باز آنها از تصاویر خدایان میوه دهی و خدایان میرا و رستاخیز جوی دنیاهای غرب و شرق سرچشمه می گیرند. این مجسمه ها و بتان زن نمای دوران مفرغ ارمنستان بیانگر اعتقاد آغازین و بین المللی "مادر- زمین ـ درخت ـ زن" هستند.

در اینجا خدایان میوه دهی اغلب بصورت تن زنانه خارج شده از تنه اصلی درخت یا به شکل زنانی که روی دوش آنان شاخه های سبز درختان قرار داشت تصویر می شوند. الهه آناهیت ارمنی در دوران شرک پرستی ارمنستان را می توان

[8]- داویت ساسونی ... ص ۱۶۹-۱۵۹.

ادامه طبیعی این پدیده دانست اولین محصول گندم و جو به او تقدیم می شد. پرستش خدای مادر میوه دهی یک پدیده عمومی بود که از عصر سنگ سرچشمه گرفته و در طول زمان تحول و تا دوره مسیحیت ادامه یافته است و اعتقادات و سنن و آداب مربوط به آن تا عصر حاضر باقی مانده است[۹].

زندگی اخروی

انسانهایی که در عصر مفرغ در فلات ارمنستان می زیستند به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و به همین علت نیز در قبور خانه ای شکل همراه جسد مرده مقداری غذا و اشیاء و ظروف خانگی، اسلحه و ابزار کار، زینت آلات، بدن کامل جانوران کشته شده یا تکه هایی از آنها قرار می دادند تا در زندگی پس از مرگ در خدمت مردگان باشند. این پدیده در میان همه ملل آسیایی، آفریقایی و اروپایی دیده شده است. ایجاد فرقه ها و تخصص ها و تقسیم کار انعکاس خود را حتی در اعتقادات مربوط به زندگی اخروی پیدا کرده است. جالب توجه است که همراه جسد مغان اشیاء پرستشی، همراه جسد رئیس قوم: اسلحه و ابزار جنگی ارابه و بردگان، همراه مردان جنگی و سپاهیان غیر از اشیاء عمومی، اسلحه و همراه زارع و کشاورز ابزاری چون داس و غیره، همراه نجار، تیشه و چکش، همراه فلزکار و مفرغ کار: قالب های ذوب فلز و غیره قرار می دادند. این عادت و سنت مدت طولانی در منطقه لوری، مارتونی، باسارگچار و بایزید نو و روستائیان سایر مناطق رواج داشت.

در مورد اعتقاد پیشینیان ارمنیان به زندگی اخروی می توان شواهد و دلایل فراوانی در داستان های مردمی یافت. اعتقاداتی چون ادامه حیات پس از مرگ، رستاخیز مردگان، دفن انسانهای زنده همراه مردگان، وجود شهر و کشور مردگان و

[۹]- تاریخ ... ص ۲۷۴.

حتی وجود احساسات شهوانی در میان آنان در حیات اخروی در این داستان ها و حکایات اثر خود را گذاشته است[۱۰].

۲-۳- باورهای دینی اورارتو[۱۱]

دو منبع اساسی برای بررسی دین اورارتو (دوران پادشاهی وان یا آراراتیان) وجود دارد:

سنگ نبشته های میخی اورارتو و آثار و بقایای منقوش. در این منابع نه تنها پیرامون دین اورارتو بلکه مطالبی در باره باورهای مردمی یاد نشده ، در سنگ نبشته های میخی یافت می شود.

در سنگ نبشته های میخی آگاهی های محدودی ارائه می شوند از جمله نام خدایان، ساختمان پرستشگاه ها و قربانی ها، مهمترین منبع مربوط به دین اورارتو سنگ نبشته های "معبد مهر" است. این معبد در نزدیکی قلعه شهر وان واقع است. بنا به باورهای مردمی آخرین قهرمان حماسه ملی دلاوران ساسون یعنی "مهر کوچک" (pokr meher) که در برابر بی عدالتی های جهان شورش کرده بود در آنجا زندانی است و بنابر باورهای مردمی هر سال در شب عید عروج (هامبارسوم) و وارتاوار (جشن آب ریزان) زمانی که زمین و آسمان به یکدیگر می رسند "مهر کوچک" با اسب نورانی خود از آنجا خارج می شود و سراسر آسمان و زمین را در

---

[۱۰]- داستان های ارمنی ویراستار آ. نازینیان جلد ۳ ایروان ۱۹۶۲ ص ۳۳۴-۳۳۲.

[۱۱] - در سنگ نبشته های سه زبانه پادشاهان هخامنشی، ارمنستان در متن اکدی بصورت اوراشتو (اورارتو) urashtu، در پارسی باستان بصورت آرمنیا armenia و در زبان ایلامی بصورت هارمینویا (خارمینویا) یاد می شود. در سنگ نبشته دوزبانه آشوری- اورارتویی مربوط به ایشپوئینی و منوا اولین بار از حکومت "اورارتو" ذکر می شود. در متن آشوری عبارت "پادشاه کشور نائیری"، در متن اورارتویی بصورت "پادشاه کشور بیاینیلی" ضبط شده است. نام "بیاینا" بعدها بصورت "وان" در آمده و به همین علت پادشاهی اورارتو را غالبا" پادشاهی وان نیز تلقی می کنیم.

می نوردد و با این اعتقاد که هنوز زمین تاب تحمل سنگینی او را ندارد، دگـر بـار بـه معبد باز می گردد. باز هم اعتقاد بر این است که او در آینده از پناهگـاه خـود خـارج شده "سرزمین ارمن" را از دست قدرت های شـیطانی آزاد خواهـد نمـود و پادشـاهی سعادتمندی پایه گذاری خواهد کرد.

در سنگ نبشته های "معبد مهر" همه خدایان و پرستش هـای رسـمی مربـوط بـه ربع آخر سده نهم پیش از میلاد بیان شده اند. بررسی منابع یاد شده نشان می دهد کـه خدای بزرگ و اصلی اورارتو "خالدی" نام داشت. بر اسـاس همـین سـنگ نبـشته هـا مراسم ذبح قربانی برای همه خدایان (در ماه مربوط بـه خـدای شـیوینی **shivini**) در سال برگزار می شد. همین مراسم برای امـاکن مقـدس "قدیـسین" و ارواح اجـرا مـی گردید.

مجموعه خدایگان یاد شده در سنگ نبشته های "معبد مهر" به شش گروه تقـسیم می شد که از این میان سه گروه مذکر و سه گروه مؤنث بودند:

خدایگان مذکر	---	خدایگان مؤنث
گروه ۱		
خالدی (**khaldi**)		ئواروبائینی (**uarubaini**)
تیشبا (**teysheba**)		خوبا (**khuba**)
شیوینی (**shivini**)		توشبویا (**tushbuea**)
گروه ۲		
خوتوئینی (**khutuini**)		آئوئی(**aui**)
تورانی (**turani**)		آردی (**ardi**)

ئوآ (ua)	آئیا (aia)
نالائینی (nalaini)	ساردی (sardi)
شبیتو (shebitu)	سینوئی آردی (sinuiardi)
آرسیملا (arsimela)	ایپخاری (ipkhari)

گروه ۳

اوآناپشا (uanapsha)	بارسیا (bardsia)
دیدوائینی (diduaini)	سیلیا (silia)
شـــــیلاردی- مـــــلاردی (shielardi-melardi)	آروا (arua)
آتبینی (atbini)	آدیا (adia)
کوئرا (kuerra)	ئوئیا (uia)
الیپوری (elipuri)	آئینی۱ (aini-1)
تارائینی (taraini)	آئینی۲ (aini-2)
آداروتا (adaruta)	آئینی۳ (aini-3)
ایرموشینی (irmushini)	آئینی۴ (aini-4)
خدای جابجا کننده ارواح	اینوانی۱ (inuani-1)
آلاپتوشینی (alaptushini)	اینوانی۲ (inuani-2)
ارینا (erina)	اینوانی۳ (inuani-3)
شینیری (shiniri)	اینوانی۴(inuani-4)
اونینا (unina)	اینوانی۵ (inuani-5)
آئیرائینی (airaini)	اینوانی۶ (inuani-6)

زوزومارو (zuzumaru)	اینوانی۷ (inuani-7)
خارا (khara)	اینوانی۸ (inuani-8)
آرادسا (aradsa)	اینوانی۹ (inuani-9)
زیوگونی (ziukuni)	اینوانی ۱۰ (inuani-10)
اورا (ura)	اینوانی۱۱ (inuani-11)
آرسیبیدینی (ardsibidini)	اینوانی۱۲ (inuani-12)
آرنی (arni)	اینوانی۱۳ (inuani-13)
شوبا (shuba)	اینوانی۱۴ (inuani-14)
الیائوا (eliaua)	اینوانی۱۵ (inuani-15)
تالاپورا (talapura)	اینوانی۱۶ (inuani-16)
کیلیبانی (kilibani)	اینوانی۱۷ (inuani-17)[۱۲]

مقد سات

مقدسات یا قدیسین اورارتو نیز با توجه به تعداد قربانیان متعلق به آنها به گـروه های مختلف (نه گروه) تقسیم می شوند. وجه تمایز آنها یا تعداد قربانی متعلق به آنان و یا خدای جدا کننده آنان می باشد.

گروه ۱: با مفهوم "سلاحهای خدای خالدی"

گروه ۲: با مفاهیم "خدایی خدای خالـدی"، "بـزرگ خـدای خالـدی"، "درفـش خدای خالدی". (مفهوم اخیر را دیاکونف "رحمت خدای خالدی" می داند).

گروه ۳: "سپاهیان خدای خالدی"، "سپاهیان خدای تیشبا"، "آرتوئواراسین".

---

[۱۲]- س. گ. همایاکیان ، دین رسمی پادشاهی وان، ایروان ۱۹۹۰، ص ۲۷-۲۶.

گروه ۴: شش مفهوم را شامل می شد و برای هر یک از آنها یک گاو نر و یک قوچ قربانی می شد.

"به خدای آردینی"، "به خدای کومنویک"، "به خدای توشبایک". "به خدایگان شهر خدای خالدی"، "به خدای شهر آرسونیون"، "به منتج خدای خالدی".

گروه ۵: مفاهیم مربوط به اماکن خالدی، تیشبا، شیوینی.

گروه ۶: سه مفهوم "مذکر بودن خدای خالدی"، "قدرت خدای خالدی"، "به خدایگان "سوسی" خالدی".

گروه ۷: "به خدای کوه ها"، "به خدای دشت ها"، "قدرت خدای خالدی"، "به خدای دریاها".

گروه ۸: "خدایگان قربانی"، "به همه خدایگان". (۴ گاو نر و ۱۴ قوچ قربانی می شد).

گروه ۹: "گله خدای خالدی"، "دروازه های شهر نیشیادورون"، "به کوه ها".[۱۳]

ساختار پانتئون اورارتو در سده های ۷-۸ پ.م. با ورود خدایگان ایوارشا و مردوک دچار تحول شد.

با توجه به حجم کتاب فعلی و در جهت عدم اطاله کلام و تنها به منظور ارائه تصویری از اندیشه ها و باورهای پیشینیان ارمن به اختصار به خداهای اصلی اورارتو می پردازیم.

خالدی خدای اصلی پانتئون اورارتو است. نام او در موساسیر بصورت آلدی و در سنگ نبشته های آشور بصورت خالدیا یاد شده است. خالدی در آغاز نگاهبان خاندان پادشاه بود اما بعدا" به موازات تشکیل حکومت تبدیل به خدای عمومی

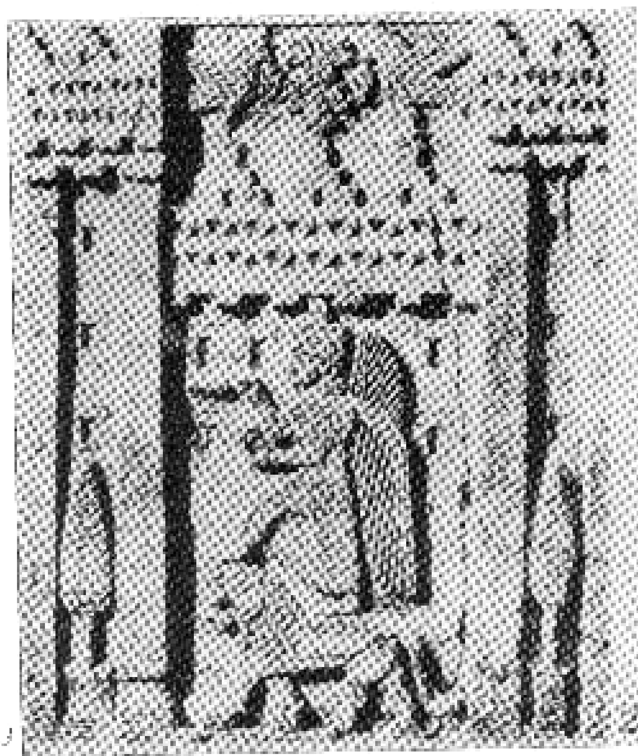
[۱۳] همانجا ص ۳۲-۲۷.

اورارتو شد. پرستش خالدی اهمیت سیاسی زیادی داشت. پادشاهان اورارتو قدرت حکومت خود را ناشی از اراده خالدی می دانستند. عبارت "خالدی به من پادشاهی ارزانی داشت" تقریبا" در همه سنگ نبشته های اورارتو یاد می شود. شاهان اورارتو برای رسمیت دادن به حکومت خود در موساسیر تاجگذاری می کردند. پرستشگاه اصلی خالدی در موساسیر واقع بود. در اورارتو هیچ شهر و دیاری نبود که در آن معبدی به خالدی اختصاص نیافته باشد.

در باره معابد متعلق به خداهای دیگر آگاهی کمی باقی مانده است. در نتیجه مراسم رسمی دینی در معابد خالدی برگزار می شدند. خالدی همچنین حامی و نگاهبان پدیده های مختلف بود که خود دارای خدایان خاص بودند. در سویی نیز خداهای دیگر با خود خالدی عجین می شدند تا پرستش او همگانی تر گردد.

بنا به نظر برخی از دانشمندان خالدی خدای زمین بود. او همچنین خدای جنگ و پیروزی محسوب می شد و بنا به اعتقاد اورارتوئیان او بود که سپاه را رهبری می کرد. خالدی خدای خانواده، زندگی و عشق به حیات نیز بود زیرا "زندگی، شادی و عظمت" را از او در خواست می کردند. با این حال حق نابودی نسل ها منحصر به او بود. حق خدایی میوه دهی و گیاهان برای خالدی محفوظ بود. او نگاهبان و حامی پیشه ها و صنایع و کشاورزی محسوب می شد زیرا بنام او شهرها، معابد، آبراه ها، باغها و غیره ساخته و سنگ نبشته ها تهیه می شدند.

خدای خالدی روی هنر عصر اورارتو تأثیر گذاشته است. او تصویر اصلی در نقاشی های دیواری و حجاری را تشکیل می داد. بر روی اشیاء پیدا شده در تپه "کارمیر" خدای خالدی در حالیکه اغلب روی شیر ایستاده است به تصویر کشیده می شود.



نقش خدای خالدی

بنا به سنگ نبشته سارگون دوم پادشاه آشور، مجسمه خالدی در معابد او نصب شده بود. پرستش خالدی تنها محدود به اورارتو نمی شد و او در سرزمین های همسایه چون آشور پیروانی داشت. حتی برخی نام های اشخاص را در آشور از نام خدای خالدی انتخاب می کردند، مانند خالدیناسیر (نگاهبان خالدی)، خالدیابوسور

(خالدی، نگاهبان ما باش)، خالدیتیر (خالدی نجات داد) خالدیالی (خالدی خدای من است)، خالدیریمانی (خالدی به من رحم کن) و غیره.

پس از انقراض پادشاهی وان (اورارتو) پرستش خالدی کماکان در ارمنستان تداوم یافت. برخی نامهای مستعمل پس از دوران اورارتو در ارمنستان از نام خالدی اخذ شده اند از جمله هالدیتا **haldita**(به معنی "خالدی بزرگ است"). هالدیتا که ملیت ارمنی داشت پدر آراخا بود. آراخا بعنوان رهبر بابل در برابر داریوش اول هخامنشی قیام کرده بود. بنا به نظر دیاکونف در دوره های پس از انقراض اورارتو و در زمان هخامنشیان و پس از آن پرستش خالدی با پرستش میترا یا مهر عجین شده و در نتیجه "دروازه یا دربار خالدی" متعلق به اورارتو برای ارمنیان تبدیل به "معبد یا دربار مهر" شده است.



مجسمه برنزی خدای تیشبا

اوروبائینی (آروبانی، ئواروبانی، واروبانی) الهه اصلی پانتئون اورارتو و همسر خالدی بود. او تنها الهه ای است که نامش در سنگ نبشته ها ذکر شده است. نام او در مواقعی یاد شده که در باره سازندگی و ایجاد باغها صحبت به میان آمده باشد و به همین علت می توان تجسم کرد که او الهه میوه دهی و نیز حامی صنایع و پیشه ها بوده است. مرکز پرستش این الهه در اورارتو شهر خالدی یعنی آردینی بود.

این الهه در موساسیر(بر اساس منابع آشوری) باگ ماشتو (**bagmashtu**)یا باگ بارتو (**bagbartu**) نیز نامیده شده است. بنا به نظر

دانشمندانی چون گ. ملیکیشویلی نام باگ ماشتو ریشه ایرانی دارد و با باگ یا بغ به معنی "خدا" مرتبط می باشد.

تیشبا خدای توفان و جنگ بود. از مراکز پرستش او شهرهای کومنو و اریدیا (ایردیا) بودند. پهنه و گسترده پرستش او شامل سواحل شرقی دریاچه وان بود. در این ناحیه دو ستون مجسمه ای نصب شده است یکی توسط منوا (در شرق وان)و دیگری توسط روسای اول پادشاهان اورارتو (در شهر وان). بعدا" پرستش او به مناطق غربی با دشت آرارات و حاشیه دریاچه سوان گسترش یافته است. تیشبا در تصاویر بدست آمده روی گاو نر ایستاده تجسم می شود (کمربند پیدا شده در تپه کارمیر). الهه خوبا همسر تیشبا بود[۱۴].

شیوینی خدای آفتاب و عدالت بود. ساردوری اول شهر و پایتخت تازه تأسیس خود توشپا را نه به خدای خالدی که به شوینی تقدیم کرده است. الهه توشبویا همسر شیوینی و خدای آفتاب بود.

تصورات و تجسم های توتمی

غیر از خدایان یاد شده برخی خدایان دیگر نیز در اعتقادات هزاره اول پیش از میلاد وجود داشتند که تصورات توتمیستی را بیاد می آوردند از جمله ابانینائوئه (ebaninaue) یعنی خدای زمین. آرنی (خدای قدرت)، آیرائینی (araini) خدای غارها، بابانینائوئه (babaninaue) خدای کوه ها، خارا (خدای راه ها) و غیره[۱۵].

غیر از خدایان یاد شده پرستش درختان (گرچه در سنگ نبشته ها یادی از آن ها نشده) در زمان پادشاهی وان یا اورارتو رواج گسترده داشت. نقش درخت

[۱۴]- همانجا ص ۴۶-۳۶

[۱۵]- تاریخ... ص ۴۱۱.

مقدس که دو روح بالدار در کنارش ایستاده اند روی مهرهای دوران اورارتو اغلب به چشم می خورد. وجود نقش برخی جانداران چون شیر، ماهی، دم عقرب روی مهرها نشان اهمیت پرستش آنان است[۱۶].

۳-۳- باورهای دینی ارمنیان در اواسط هزاره اول پ.م. تا عصر تسلط فرهنگ یونان

پس از انقراض اورارتو، ارمنستان در سده های ششم تا چهارم پ.م. تحت سیطره شاهان هخامنشی قرار داشت.

در باورهای دوران باستانی هنگامی که اقوام و طوایف ارکان اجتماع را تشکیل می دادند اعتقاد به ارواح، طبیعت و پیشینیان نقش مهمی داشت. در پی تحولات اجتماعی بعدی و ایجاد اقشار و طبقات مختلف پانتئون قدیمی تشکیل گردید.

برای بررسی پانتئون باستانی ارمنی، افسانه های قدیمی که حاوی مطالب اساطیری هستند از منابع بسیار مهم بشمار می روند. هایک **hayk** از خدایان باستانی ارمنی است. بر اساس منابعی چون تاریخ سبئوس و حجاری های صخره ای آرامگاه آغتس **aghts**، هایک بعنوان شکارچی عظیم الجثه (تیتان) ظاهر شده است که همراه دو سگ خود جانوران وحشی را از بین می برد.

هایک بعنوان نیروی پیکارگر ارمنیان در برابر استبداد شکل گیرنده ظاهر می گردد. او و حریف و دشمنش بعل (در ارمنی بل) خدایان دو کشور جداگانه بودند. بعل خدای اقوام سامی جنوب ارمنستان محسوب می شدو و هایک را آزار می داد و در پی قتل او بود و هایک بعنوان خدای منور و درخشان در برابر او قیام کرده بود.

---

[۱۶] – همانجا.

در عین حال هایک بعنوان پدر ملت ارمنی پرستش می شد زیرا برای آزادی آنان فداکارانه نبرد و مبارزه می کرد[17].

بدین سان، در اساطیر قدیمی ارمن یک قشر کامل به مبارزه علیه آشور پرداخته است. برخوردهای شدید میان اورارتو و آشور نقش تعیین کننده ای برای آسیای مقدم داشته است و در واقع جنگ افسانه ای میان هایک و بعل منعکس کننده همان برخوردهاست. پر واضح است که داستان حماسی که در مورد جنگ بعل و خدای خالدی (اورارتو) بین اورارتوئی ها رواج داشت در عصر های بعد با انتقال به ارمنیان، بصورت حماسه ارمنی هایک- بعل تبدیل شده است. افسانه آرا و شامیرام نیز به همین دسته مربوط می شود.

هایک در رأس پانتئون ارمنی قرار دارد و از نام او کلمه "های" برای ارمنیان پدید آمده است (ارمنیان خود را "های" می نامند).

تورک (tork) و آنگغ (angegh) از دیگر خدایان ارمنیان بودند. تورک خدای اقوام و ملل آسیای مقدم محسوب می شد و در نزد هیتی ها (بصوت تارکو) احتمالا" بعنوان خدای میوه دهی و گیاهان پرستیده می شد. زمانی نظر بر این بود که تورک آنگغ یک خدا بوده است (آنگغ به معنی زشت) لیکن نتیجه بررسی های بعدی نشان داد که تورک از نسل آنگغ و آنگغ خود یکی از خدایان باستانی ارمنی بود که نام او منشاء توتمی (پرنده) دارد. خدای سامی نرگال که در کتاب مقدس یاد شده در ارمنی "آنگغ" ترجمه شده است. سبئوس مورخ سده هفتم نیز در باره خدایی آنگغ اشاره دارد.

زوج خدایی آرا و شامیرام در پانتئون ارمنی نقش مهمی دارد. آرا از خدایان قدیمی و محلی بود. آنگونه که پژوهشگران نشان داده اند، آرا سمبل گیاهان،

---

[17]- همانجا ص ۴۸۳.

کشاورزی، کشت و آب بود. از ویژگی های او میرائی و حیات دوباره یافتن بود که در سرزمینهای شرقی باستان گسترش فراوانی داشت. در شرق باستان یک الهه بسیار محبوب مطرح بود که در حیات مذهبی نقش مهمی بازی کرده است. او با نامهای مختلف در میان مردمان و سرزمینهای گوناگون مورد عبادت و پرستش قرار داشت. در آشور و بابل نامش ایشتار بود و در فینیقیه آستاروت در سوریه و شام بنام درکدو، آتارگادیس مشور بود. شامیرام دختر درکدو بود. او نیز الهه میوه دهی و عشق بود و باز پیایی، جنگ طلبی و احساسات شهوانی خود شهرت داشت. پرستش شامیرام وارد ارمنستان شده با نام آرا (آرای زیبارو) پیوند یافت. وجود نام اماکن مختلف در مورد پرستش آرا و شامیرام در ارمنستان دلالت می کند.

در کنار آرا و شامیرام ارواحی بنام آرالز **aralez** مورد پرستش قرار داشتند. به اعتقاد ارمنیان قدیم آرالزها قهرمانان شهید در راه آزادی میهن را در پیکارگاه می لیسیدند و به آنان حیات نو می بخشیدند.به عقیده تاریخنگاران ارمنی آرالزها از نژاد سگان بودند[۱۸].

۴-۳- فرهنگ معنوی ارمنی در عصر فرهنگ یونانی (دوران هلنیستی، سده سوم پ.م. تا سده سوم میلادی)

فرهنگ ارمنستان کهن (سده ۳پ.م. تا سده ۳م.) با خطوط کلی خود بعنوان فرهنگ هلنیستی تلقی می گردد و به مرحله هلنیسم اصلی (سده ۳پ.م. تا سده اول میلادی) و دوران مابعد هلنیسم (سده های ۳-۱ م.) تقسیم می شود. اکثر یادگارهای شناخته شده این دوره در ارمنستان و نیز در کشورهای آسیای مقدم با حفظ خطوط خاص محلی به نحوی از انحاء تحت تأثیر فرهنگ هلنی یا یونانی قرار داشتند لذا

[۱۸]- همانجا ص ۴۸۵-۴۸۴.

بدین علت نیز این دوره را هلنیستی می نامیم. با این حال اینان بیشتر نمونه های فرهنگ طبقه حاکم می باشند و فرهنگ مردمی از این توصیف مبرا بوده است.

متأسفانه آگاهی ما در زمینه فرهنگ ارمنستان کهن کم است. زیرا در اوایل سده چهارم مسیحیت بر ارمنستان حاکم و ارزشهای بسیاری از فرهنگ پیشین نابود گردید. همین آگاهی ها که در کتابهای نویسندگان مسیحی ارمنی در اوایل سده های میانی حفظ شده است پدیده هایی را که سده ها قبل وجود داشته اند و ماهیتا" با خود نامأنوس می باشند به خوبی بیان نمی کنند. با این حال بر اساس همین اطلاعات می توانیم در مورد مذهب قدیمی ارمنیان، فولکلور مردمی و زمینه های دیگر نتیجه گیری نمائیم.

پانتئون خدایان ارمنی به علت تماس نزدیک با عناصر ایرانی تغییرات و تحولاتی متحمل گردید. در رأس این پانتئون آرامازد قرار دارد.

آرامازد:

آرامازد بعنوان خدای خدایان، خالق زمین و آسمان، نعمت و رحمت برجهان می گسترد و به مردان شجاعت و دلاوری می بخشید[19]. او ماهیتا" خیر بود. از نام آن چنین بر می آید که با اهورامزدای ایرانی قابل قیاس است. لیکن آرامازد دقیقا" معادل اهورامزدا نیست زیرا آرامازد در عین حال که ماهیت خیر دارد می تواند تنبیه کننده و مجازات دهنده نیز باشد. در مورد او آن دوگانگی که در مذهب باستانی ایرانی وجود دارد و همیشه بین خیر و شر (اهورامزادا و اهریمن) پیکار و جنگ

---

[19]- آگاتانگغوس، تاریخ ارمنیان، ص۶۸.

بوقوع می پیوندد، صدق نمی کند ودر میان ارمنیـان معـادلی از نـوع اهـریمن بعنـوان خدای شر در برابر آرامازد مطرح و موجود نیست.

معبد آرامازد در دژ آنی واقع در ساحل فرات (قریه دارانـاغی) واقـع و مجـسمه او در آنجا قرار داشت. آرامگاه پادشاهان ارمنی نیز در آنجا واقع بود[20].

خدای آفتاب (مهر یا میترا):

منشاء گرمـا یعنـی آفتـاب عامـل اصـلی تـداوم حیـات، میـوه دهـی و بـاروری محسوب می شود و از طرفی رطوبت اهمیت داشـت کـه منـشاء آن را کـره مـاه مـی دانستند. همه نیازهای زندگی توسط خورشید و ماه تأمین می شد[21].

پرستش آفتاب با پرستش آتش همراه بود زیرا آتش نیز گرمابخش محسوب می شد و به انسان حیات می بخشید. آتش پرستی در میان ارمنیان نیز رایج بود.

قدرت گرما و آتش در وجود خـدای مهـر تبلـور مـی یافـت. مهـر یـا هپـسوس یونان، ولکان رومی، میترای ایرانی و آگنی هندی قابل مقایسه است. پرستش مهـر در شرق و غرب از آسیای صغیر تا هندوستان رایج بود. پرستش مهر از زمان هـای بـسیار قدیم منشاء می گیرد. مهر فرزند اهورامزدا محسوب می شد. گریگور روشـنگر بـانی کلیسای ارمنی به قریه باگاریچ رفته معبد مهر را ویران و گنج هـای آن را میـان فقـرا تقسیم نمود و بجای آن کلیسایی بنا کرد. معبد مهر در گارنی نیـز وجـود داشـته و تـا امروز موجود است. مهر بعنوان بخش اصلی برخی نام ها (مهرداد، مهـروژان و غیـره) تأثیر خود را تا امروز حفظ کرده است[22].

[20] – آ.آراکلیان ، تاریخ گسترش فرهنگ معنوی ارمنی، جلد ۱ ایروان ۱۹۵۹، ص ۵۴-۵۳.
[21] – "آنانیا شیراکاتسی" ایروان: ۱۹۴۴، صفحه ۳۲۵.
[22] – آ.آراکلیان ، تاریخ گسترش فرهنگ معنوی ارمنی، جلد ۱ ایروان ۱۹۵۹، ص ۶۷-۶۲.

آناهیت:

پرستش الهه آناهیت منشاء شرقی قدیم دارد و از ایران به ارمنستان گسترش یافته است. آناهیت الهه ماه و همسنگ با آفتاب بود. آناهیت نه تنها خدای میوه دهی و باروری و مادر که الهه نگاهبان نیز محسوب می شد. چهار معبد در منابع ارمنی مربوط به آناهیت ذکر شده است، در قریه یگغیک، آرتاشات، آشتیشات و آنزواتسیک[۲۳].

آستغیک:

الهه نور (ستاره)، عشق و زیبایی بود. نام آستغیک با پرستش آب و باروری عجین است. عید وارتاوار (عید آب ریزان) به این الهه انتساب یافته است. آستغیک از الهه های عشق در شرق باستان منشاء می گیرد. آستغیک معشوقه واهاگن بشمار می رفت. بعنوان الهه عشق از زیبایی شگفت انگیزی برخوردار بود[۲۴].

واهاگن:

یکی دیگر از خدایان باستانی ارمنی واهاگن[۲۵] نام داشت. واهاگن که در میان هندیان ایندرا در میان پارسیان ورثرغن در پهلوی ورهرام یا بهرام نام داشت جوانی زیبا، دلاور و قوی بود و تجلی کلی همه خداهای قوی طبیعت بشمار می رفت. واهاگن در اشعار مردمی انعکاس یافته و موسی خورنی تاریخنگار نامی ارمنی در سده پنجم میلادی داستان تولد او را به شکل زیر بیان کرده است:

آسمان درد زایمان می کشید، زمین درد زایمان می کشید
دریای سرخ نیز درد زایمان می کشید

---

[۲۳]- همانجا ص ۵۷-۵۴.
[۲۴]- همانجا ص ۵۹-۵۸.
[۲۵] - س. گاسپاریان، پرستش خدای واهاگن ، ایروان ۱۹۹۳.

درد زایمان در دریا
نی های سرخ فام را نیز فرا گرفته بود.
از درون نی دودی زبانه می کشید
از درون نی آتش بلند می شد
و از شعله بیرون می جهید
نو جوانی زرین مو.
نو جوان زرین مو می دوید
موهای آتشین داشت
ریشی شعله ور
و چشمانی چو خورشید"[۲۶]

در این شعر زایش زندگی بر پایه چهار عنصر متضاد یعنی خاک (زمین)، آب(دریا)، آتش (زبانه، دود) و هوا(آسمان) بوقوع می پیوندد.

خدای واهاگن (واهاگن اژدهاکش) در برابر اژدهایان می جنگید. ایندرا که خدای رعد و برق بود نیز در برابر ورترا (اژدها) می جنگید و با برق خود ابرها را تکه تکه می کرد. جنگ واهاکن نیز اینگونه است. واهاگن با اشکال مختلف در این مبارزه ظاهر می گردد: مانند شیر، گاونر، شتر، شکارچی سوار بر اسب و بز کوهی. بر اساس نوشته آنانیا شیراکاتسی دانشمند ارمنی سده هفتم میلادی واهاگن پیشوای ارمن در یک روز سرد زمستانی کاه های بارشام پیشوای آشور را می دزد و هنگام عبور از آسمان ریزش کاه ها جاده ای پدید می آید که به آن کاه کشان (کهکشان)

[۲۶] – موسی خورنی، تاریخ ارمنسان، بخش اول، فصل ۳۱.

یا راه شیری (بـه ارمنـی dsire- katin) مـی گوینـد. در ارمنـی بـه آن راه دزد کـاه (hardagoghi- tchanapar) نیز اتلاق گردیده است.

نانه:

نانه خواهر الهه آستغیک و دختر دوم آرامازد بـود. او الهـه حکمـت و فـضیلت بود[27]. معبد او در ساحل فرات و در قریه تیل قرار داشت[28].

تیر:

بعنوان خدای خورشید جای خود را به مهر داده در مقام دبیری آرامازد و تعبیـر کننده خواب و خدای علوم و آموزش در آمد و معادل هرمس و آپولون یونانی بود. معبد آن در کنار جاده ای در نزدیکی آرتاشات قرار داشت[29]. خدای تیر تـأثیر خـود را روی اسامی اشخاص گذاشته است مانند تیران، تیرداد[30].

آمنابغ، آمانور، واناتور:

آمنابغ به دسته دوم خدایان تعلق داشت و مورد علاقه فراوان ارمنیـان بـود زیـرا کشتزارها و باغها را از گزند سرمازدگی، تگرگ و سیل مصون نگه می داشت. محـل پرستش او در ناحیه باگاوان واقع بود.

آمانور (به معنی سال نو) خدای سال نو بـود و وانـاتور خـدای مهمـان نـوازی و اعطاء کننده جا و مکان بود. عید این دو خدا روز سال نو (ناواسارد، نوسرد) برگـزار می شد[31].

[27]- آ.آراکلیان ، تاریخ گسترش فرهنگ معنوی ارمنی، جلد ۱ ایروان ۱۹۵۹، ص ۵۹.
[28] -آگاتانگغوس ، تاریخ ارمنیان ، ص ۷۸۶.
[29]- همانجا ص ۷۸۸.
[30] - آ.آراکلیان ، تاریخ گسترش فرهنگ معنوی ارمنی ، جلد ۱ ایروان ۱۹۵۹، ص ۶۷.
[31] - همانجا ص ۷۰-۶۸.

رونق فرهنگ یونانی باعث شد تا خداهای ارمنی با خداهای پانتئون یونان مقایسه شوند: آرامازد= زئوس یا دیوس، آناهیت= آرتمیس، مهر و بارشامینا= هپستوس، واهاگن= هرکول، آستغیک= آفرودیته، نانه= آتناس، تیر= آپولون. در عصر هلنیستی مجموعه های پانتئون یونان از خارج به معابد ارمنستان منتقل شدند. اساس مقایسه آنها تشابه نسبی ماهیت و پرستش آنان بود. لیکن آنها با یکدیگر تطابق کامل نداشتند.

۴

آیین مسیحی ارمنیان پیش از بنیانگذاری رسمی کلیسای ارمنی

۱-۴: منشاء مسیحیت و عیسی مسیح

بر اساس تعالیم رسمی کلیساهای مسیحی، منشاء مسیحیت بـه یـک رشـته پدیـده های غیر عادی مربوط است که در زمان اگوستوس و تیبریوس قیـصرهای رومـی در فلسطین روی داده انـد. در زمـان حکومـت آگوسـتوس، مـریم عـذرا از روح القـدس آبستن و عیسی مسیح[۳۲] در سال ۷۴۹رومـی/ ۶۲۲قبـل از هجـرت در بیـت لحـم تولـد یافت چون از جانب هرودیس (Herode) والی روم مورد تهدید بود خـانواده وی او را به مصر بردند. عیسی پس از بازگشت در ناصره مستقر گردید و جوانی خـود را در

[۳۲] - نام مسیح و گونه اروپایی آن یعنی کریستوس به معنی "مسح شده" است. عیسی شکل یونانی نام **یشوا** در عبری است که به معنی "خدای کمک رسان" و "نجات" می باشد.

آنجا گذرانید در این اوان در کارگاه یوسف نجار بکار مشغول بود. به سن سی سالگی در جلیلیه شروع به تبلیغ عقیده خود کرد و سپس در اورشلیم مشغول تبلیغ شد. در شهر اخیر وی مورد عداوت روزافزون فریسیان (Pharisiens) بود. یکی از دوازده حواریون وی یعنی یهودا در مقابل سی سکه نقره بدو خیانت کرد.

در زمان تیبریوس عیسی به فرمان پونتیوس پیلاتوس یا پیلاتوس پونتی حاکم فلسطین مصلوب گردید. روز سوم پس از مرگ از میان مردگان برخاست (قیام مسیح) و چهل روز بعد به آسمان عروج نمود و پس از خود کلیسایی را بجا گذاشت که حق داشت رسالت و تعالیم او را تفسیر نماید با این امید که مسیح روزی باز خواهد گشت و وضعیت زنده ها و مردگان را مورد داوری قرار داده زندگی آتی جهان را مشخص خواهد نمود.

مسیحیت همانند برخی مذاهب دیگر چون اسلام معتقد به خدای یکتا است و اساس تفکرات آن را یکتاپرستی تشکیل می دهد. اصول اصلی مسیحیت عبارت از رسالت کفاره دهی مسیح، معاد قریب الوقوع مسیح، آخرت، پاداش آسمانی و ملکوت آسمانی است. تأثیر ادیان باستانی (بویژه مصری و ایرانی) از جمله پرستش خدایان میرا و قیام کننده سنن مذهبی مبتنی بر واسطه قرار گرفتن میان انسان و خدا، زندگی آخرت، برابری همه انسان ها در برابر سرنوشت، گناهکاری، زندگی مادی و دنیوی و غیره غیر قابل انکار است.

نخستین جوامع مسیحی احتمالا" در فلسطین و آسیای صغیر و اسکندریه تشکیل شده اند. دوران آغازین مسیحیت مبرا از سنن دینی خاص و سلسله مراتب مذهبی بود و تا سده دوم آداب و سنن و شعایر مذهبی واحد تشکیل نگردیده بود. جوامع آن روزگار خواستار سرنگونی روم و امپراتوری آن، ظهور قریب الوقوع خدای ناجی و استقرار "ملکوت الهی" که در "مکاشفه یوحنا" بیان شده است، بودند. مسیحیت منادی قیام مظلومان و ستمدیدگان بود و در عین حال انسانها را دعوت به شکیبایی و

بردباری می کرد و از آنان می خواست تا منتظر نتیجه مبارزه الهی با دجّال و برقراری "ملکوت هزاره" بمانند. تحولات عقیدتی مسیحی با دگرگونی ساختار اجتماعی جوامع مسیحی پیوند عمیق داشته است. در طول زمان نمایندگان توانمند جامعه به قشرهای مذهبی رخنه کردند و به درجات مختلف سلسله مراتبی کلیسا نایل آمدند. اصول آئینی و شعایر مذهبی مسیحی در جریان هفت شورای جهانی تنظیم شده اند:

شورای نیقیه(۳۲۵م.)، شورای قسطنطنیه(۳۸۱م.)، شورای افسوس(۴۳۱م.)، شورای خالسدون(۴۵۱م.)، شورای قسطنطنیه(۵۵۳م.)، شورای قسطنطنیه(۶۸۰م.) و شورای نیقیه(۷۸۷م.).

مسیحیت در طول تاریخ خود دچار تحولات مختلف شده است. در سده پنجم عقاید تطوری پدید آمد. بانی آن نسطوریوس (Nestorius، ۴۵۱-۳۸۰م.) اسقف قسطنطنیه (۴۳۱-۴۲۸م.) بود که برخلاف اسقفان اسکندریه که به ربانیت عیسی اعتقاد داشتند معتقد بود که عیسی انسان از مادر زاده شده و توحید ربانیت و انسانیت در وجود عیسی چون وحدت و وصلت زن و مرد پس از ازدواج است یعنی دو طبیعت جدا در جسمی واحد. نسطوریوس به خاطر این اعتقاد در شورای افسوس و خالسدون (chalcedoine) و قسطنطنیه تکفیر و به صحرای لیبی تبعید شد. پیروان او در ایران، هند، مغولستان، چین و عربستان پراکنده شدند و کیش نسطوری در این نواحی قوت گرفت.

در سال ۱۰۵۴م. کلسیای مسیحی به کلیساهای کاتولیک و اردتودکس تقسیم و در سده ۱۶م. کلیسای پروتستان از کاتولیک جدا شد. این سه کلیساهای اصلی مسیحی را تشکیل می دهند. تا سده پنجم میلادی مسیحیت در کلیه سرزمینهای امپراتوری روم گسترش یافت بطوری که در سده ۱۳م. اروپا کلا" پیرو مذهب

مسیحی بود. مسیحیت توسط اروپائیان در کلیه مستعمرات راه یافت و این دین به گسترده ترین مذهب در جهان تبدیل گردید.

مرجع کتبی مسیحیان کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید است. بعد از کتاب مقدس تذکره ها و آثار پدران و آباء کلیسا و تصمیمات شوراهای کلسیایی دارای اهمیت می باشند.

۲–۴– مسیحیت در میان ارمنیان در سده های اول تا سوم میلادی[۳۳]

اطلاعات تاریخی درباره تاریخ کلیسای ارمنی چندان زیاد نیست. دلیل اصلی آن این است که الفبای ارمنی در اوایل سده پنجم ابداع گردید و ادبیات کنونی ارمنی از آن دوران آغاز شد. تاریخ کلیسای ارمنی بصورت شفاهی و از سینه به سینه منتقل و توسط نگارندگان سده پنجم ثبت گردیده است.با این حال اطلاعات ضبط شده با دیگر مطالب مربوط به تاریخ دوره های پیشین تطابق دارد.

آگاهی های تاریخی و شواهد مختلف حاکی از آن است که مسیحیت در ارمنستان توسط تادئوس (تدَی **Thaddaeus**) و باردوغیمئوس یا بارتلما (به فرانسه بارتلمی **Barthelemy**، به انگلیسی **Bartholomew** بارتالومیو) دو نفر از دوازده حواریون مسیح وارد و تبلیغ شد. بنا به "تاریخ ارمنیان" اثر موسی خورنی (سده پنجم م.) و منابع آشوری، آبکار اشکانی پادشاه ادسیا نامه ای توسط سفیرانش برای عیسی مسیح می فرستد و او را به منظور مداوای بیماری لاعلاج خود به ادسیا دعوت و این شهر را بعنوان زیستگاهی امن و دور از آزار قوم یهود برای مسیح پیشنهاد می کند. مسیح نامه ای توسط توما (یکی دیگر از حواریونش) ارسال و دعوت آبکار را رد کرده اما قول می دهد پس از عروج خود یکی از حواریون را برای مداوای شاه

---

[۳۳]– تذکره تادئوس ؛ تاریخ کلیسای ارمنی بخش ۱ واغارشاباد ۱۹۰۸ ص ۳۴–۳۱ و ۶۰–۴۷.

گسیل خواهد داشت. موسی خورنی می نویسد که این نامه همراه با تصویر ناجی (عیسی) که تا امروز در نزد اهالی ادسیا نگهداری می شود توسط آنان سفیر تحویل آبکار شاه گردید.

پس از عروج مسیح، یکی از حواریونش بنام تادئوس (در انجیل بصورت تدّی) به ادسیا می رود و آبکارشاه را مداوا نموده او و اعضای دربار و اهالی شهر را غسل تعمید می دهد و اسقفی برای شهر منصوب می کند. این داستان مربوط به آبکار در کتاب "تاریخ کلیسایی" اثر اوسبیوس قیصری نیز منعکس شده است.

تادئوس پس از مداوای آبکار راهی ارمنستان می شود. در این هنگام سنتروک پادشاه ارمنستان بود. تادئوس در سراسر کشور سفر کرده افراد بسیاری از جمله ساندوخت دختر شاه را به آئین مسیح در می آورد (لیکن به دستور شاه مسیحیان تحت تعقیب قرار گرفته و بقتل می رسیدند. تادئوس و ساندوخت(باکره) نیز کشته شدند و توسط هوادارانشان در زیر تخته سنگی بزرگ واقع بر سمت غربی قله تپه ای در دشت سنتروک در قریه شاوارشاوان در آرتاز (ماکو فعلی) بخاک سپرده شدند. در نزدیکی محل شهادت آنان کلیسای جامع (وانک) تادئوس (قره کلیسا) بنا شده است که تا امروز پا بر جاست و زیارتگاه مسیحیان ایران و جهان می باشد.

بارتلمی حواری نیز همراه هشت نفر ایرانی پیرو خود از ایران وارد ناحیه گوغتن ارمنستان شده از آنجا وارد مناطق مرکزی ارمنستان گردید و به تبلیغ مذهب مسیح پرداخت از جمله وگوهی (voguhi) خواهر شاه به مسیحیت ایمان آورد لیکن آنان نیز سرنوشتی چون تادئوس حواری داشتند. قبر بارتلمی در ولایت آغباک (شمال غرب دریاچه ارومیه) واقع است و کلیسایی همنام نیز به یاد وی در آن ناحیه بنا شده است.

در باره سنتروک و تاریخ شهادت حواریون در منابع موجود اختلاف نظر وجود دارد. در تاریخ ارمنستان دو پادشاه بنام سنتروک وجود داشته اند:

آرشاک اول ملقب به سنتروک اول (۳۵-۳۴م.)، سنتروک دوم که فرزند تیرداد اول بود (۱۰۹-۸۸م.) و دیون کاسیوس از او به عنوان پدر واغارش اول (۱۴۰-۱۱۷م.) یاد می کند. برخی از منابع تاریخ شهادت را سال ۴۸م. می دانند لیکن در این سال مهرداد پادشاه ارمنستان بود (بار اول سالهای ۳۷-۳۵ و بار دوم ۵۱-۴۷م.) و نه سنتروک. برخی منابع دیگر سال ۶۶ را سال شهادت تادئوس و ۶۸ را سال شهادت بارتلمی می دانند لیکن در این سالهای نیز تیرداد اول اشکانی (۸۸-۶۶) پادشاه ارمنستان بود و نه سنتروک. به نظر اسقف اعظم ماغاکیا ارمانیان بطریق مقر ارمنی کلیسایی استامبول[۳۴] تادئوس مقدس هشت سال به تبلیغ و ترویج مسیحیت در ارمنستان پرداخت (۴۳-۳۵م.). بارتلمی نیز ۱۶ سال بدین امر پرداخت (۶۰-۴۴) گرچه در باره تاریخهای یاد شده نمی توان اظهار نظر قطعی کرد با این حال در اصل قضیه تغییری حاصل نمی شود و این دو حواری مسیح نخستین کسانی بودند که مسیحیت را در ارمنستان رواج دارند و به همین علت نیز کلیسای ارمنی رسما" تحت عنوان "کلیسای حواریون ارمنی" (Armenian Apostolic Church) معروف است.

۳-۴ کلیسای ارمنی در سده های اول تا سوم میلادی [۳۵]

[۳۴] -تاریخ کلیسا ارمنی، برا، ۱۹۱۱ صفحه ۵.

[۳۵] - پاوستوس بوزاند ، تاریخ، ایروان ۱۹۶۸ ص ۸۴-۸۱و استپانوس اربلیان ، تاریخ ص ۸۰-۷۸، ۷۶-۷۳.

تاریخ کلیسای ارمنی در سده های ۳-۱م. در هاله ای از ابهام قـرار دارد. بـا ایـن حال اطلاعاتی دال بر وجود آن در این دوره موجود است.

مقر اسقف نشین گوغتن

باتلمی حواری هنگام اقامت در گوغتن شخصی بنـام کومـسی را بعنـوان اسـقف آن منطقه منصوب می کند. آنگاه بابلاس خوژیک جانشین وی می شـود و پـس از او کلیسای گوغتن شخصی موشه نام را برای دریافت درجه اسقفی به مقـر اسـقف نـشین تادئوس گسیل می دارد لیکن به علت آزار و تعقیب مسیحیان وی موفـق بـه بازگـشت نمی شود. این اسقف ها پارسی بودند[۳۶].

مقر اسقف نشین آرتاز یا آشتیشات

بر اساس یک سند کلیسایی مربوط بـه سـال ۶۴۹م. تـادئوس حـواری در زمـان حکومـت پادشـاه سـنتروک اشـکانی شـاگرد خـود زاکاریـا را بعنـوان اسـقف شـهر شاوارشان تبرک کرد و خود برای ترویج مسیحیت به نواحی دیگر رفـت. گفتـه مـی شود که اسقف زاکاریا بدست یرواند پادشاه ارمن کشته شده اسـت (۴۲ سـال پـس از عروج مسیح). پس از او شخصی بنام زمناتوس اسقف شد و چهار سال تا زمان مـرگش در خدمت مسیحیت بود. جانشین او اسقف آدرنرسی پس از ۱۵ سـال خـدمت بدسـت بربرها کشته شد. موشه یا موشغ از دیار پارس جانشین وی گردید. او نیز ۳۰ سـال تـا زمان مرگش در خفا مردم را رهبری کرد. جانشینان وی عبارتند از اسقف شاهین (۲۵ سال). اسقف شاوارش (از اران، ۲۰ سال مردم آرتاز را هدایت نمود).

[۳۶] -"تاریخ استان سیساکان". اثر استپان اربلیان، فصل ششم.

اسـقف غونـدیوس (۱۷سـال). در شاوارشـان در زمـان آورلیـوس قیـصر روم و واغارش (بلاش) پادشاه ارمنستان به شهادت رسید. بر اساس اطلاعات یاد شده فهرست زیر را خواهیم داشت.

اسقف زاکاریا ۷۱-۷۰
اسقف زمنتوس ۷۵-۷۱
اسقف آدرنرسی ۹۱-۷۶
اسقف موشه ۱۲۲-۹۲
اسقف شاهین ۱۴۸-۱۲۳
اسقف شاوارش ۱۶۹-۱۴۹
اسقف غوند لویس ۱۸۷-۱۸۶ و ۱۷۰-۱۶۹

بر اساس نامه ای که اسقف دیو نیسیوس اسکندرانی در فواصل سالها ۲۵۵-۲۵۱ برای اسقف مروژان ارمنی ارسال کرده چنین می توان تجسم نمود که در سـده سـوم در ارمنستان کلیسایی ساختار یافته و معروف در صحنه بین المللی وجود داشته اسـت. بر اساس مدارکی چون نامه های قیصرها (برای نمونه ترایانوس) و نگارندگان و آبـاء کلیسا (گواهی اوسبیوس قیصری، نامه های بارسغ قیصری و غیـره) مـی تـوان نتیجـه گرفت که در اواخر سده سوم میلادی تعداد مـسیحیان در ارمنـستان آنچنـان افـزایش یافته بود که در اواخر این سده و اوایل سده چهارم مسیحیت بدون دشـواری و بطـور طبیعی توانست بعنوان مذهب حکومتی و رسمی شناخته شود.

۵

گرایش سراسری و رسمی ارمنیان به مسیحیت و بنیانگذاری رسمی کلیسای ارمنی

در اواخر سده سوم و آغاز سده چهارم میلادی مسیحیت رسما" در ارمنستان شناخته شد. این واقعه یکی از مهمترین صفحات تاریخ قوم ارمنی را تشکیل می دهد و مورخان و دانشمندان متفق القول هستند که این واقعه در سال ۳۰۱ میلادی بوقوع پیوسته است و شخصیتهایی چون تیرداد سوم پادشاه اشکانی ارمنستان (۳۳۰-۲۸۷م.) و گریگور لوساوریچ(روشنگر) نخستین رهبر کلیسای رسمی ارمنی (۳۲۵- ۳۰۱) در این امر نقش اساسی داشته اند.

گرایش در بار ارمنستان به مسیحیت[۳۷]

بر اساس منابع تاریخی ارمنی در سده پنجم (آگاتانگغوس، موسی خورنی، پاوستوس بوزاند) گریگور روشنگر فرزند آناک پارتی از شاهزادگان ایران بودکه به دستور پادشاه اردشیر برای کشتن خسرو شاه ارمنستان (۲۹۳- ۲۷۶م.) راهی این دیار می شود و پس از دو سال اقامت در دربار ارمنستان موفق به انجام این دسیسه می گردد آنگاه در صدد فرار به ایران بر می آید لیکن شاهزادگان ارمنی او را دستگیر و

[۳۷] - آگاتانگغوس ، تاریخ، ایروان ۱۹۷۷؛ هوهان مامیکنیان تاریخ ، ایروان ۱۹۴۱ ؛ کاراپت وارتاپت ، تاریخ کلیسای ارمنی ص ۸۱-۶۰ ؛ هاکوپ ماناندیان تاریخ جلد ۲ ایروان ۱۹۷۸ ص ۱۴۰-۱۲۰؛ تاریخ موسس خورناتسی .

به قتل می رسانند و همه اعضاء خانواده اش را هلاک می کنند لیکن تنها یکی از پسران او با یاری شخصی بنام یوتاغ جان سالم به در می برد و او گریگور روشنگر آینده بود. او توسط همان شخص جهت تحصیل علوم مسیحی به قیصریه می رود. گریگور در جوانی با دختری بنام مریم ازدواج کرده صاحب دو پسر بنام های ورتانس (Vrtanes) و آریستاکس (Aristakes) می گردد. بنا به نوشته موسی خورنی این همسران سه سال بعد از یکدیگر جدا شدند و مریم به دیر خواهران روحانی پیوست.

در سال ۲۸۷ هنگامی که تیرداد سوم فرزند خسرو به کمک سپاه روم برای تصاحب تاج و تخت راهی ارمنستان شد< گریگور نیز به تیرداد پیوست و نزد او تقرب جست. تیرداد پس از پیروزی بر سپاهیان پارس در روستای یریزا (yeriza) واقع در ناحیه یکغیک قربانیانی در معبد آناهیتا ذبح می کند اما گریگور که مسیحی بود از این کار سرباز می زند و بزودی برای تیرداد مشخص می شود که او فرزند آناک قاتل پدرش بود به همین علت و علل دیگر دستور می دهد گریگور در زندان سردابه آرتاشاد که برای محکومان به اعدام در نظر گرفته شده بود محبوس شود. بطور هم زمان شاه دستور می دهد کلیه افرادی که آیین مسیحی داشتند دستگیر و به دربار آورده شده اموال و دارایی آنان ضبط گردد. همچنین برای آنان که به مسیحیان پناه می دادند حکم اعدام صادر نمود. این فرمان های شاهی دال بر اهمیت مسیحیت برای حکومت و آئین شرک پرستی آن زمان می باشد.

رسمیت یافتن مسیحیت در ارمنستان پیوند مستقیم با شهادت خواهران باکره هریپسیمه مقدس داشت. اینان از ترس تعقیب و آزار دیوکلتیانوس قیصر روم به شرق پناه آورده اماکن مقدسه مسیحی را زیارت کنان از طریق ادسیا راهی ارمنستان شدند و در تاکستان ها و شرابخانه نزدیک پایتخت واغارشاباد پناه گرفتند. تیرداد که مفتون و مجذوب زیبایی هریپسیمه شده بود در پی ازدواج با او بر می آید لیکن در

خواست او رد می شود به همین علت شاه دستور می دهد همه خواهران روحانی را بقتل برسانند. هریپسیمه همراه ۳۲ باکره دیگر در شمال شرق شهر، رئیس خواهران روحانی که گایانه نام داشت همراه دو نفر دیگر از دخترها در سمت جنوب و یک نفر دیگر از آنها بنام ماریانه که در تاکستان بیمار شده بود از دم تیغ گذشتند(جمعا" ۳۷ نفر). این رویداد در سال ۳۰۰ میلادی روی می دهد قتل دخترها بویژه هریپسیمه اثر شدید روانی روی شاه می گذارد و او در بستر بیماری می افتد (در روایات مردمی چنین گفته می شد که شاه به هیئت خوک در آمده بود). خسرودخت خواهر تیرداد در خواب می بیند که تنها گریگور می تواند برادرش را شفا دهد. لذا وی را از زندان (بنام خور ویراب که تا امروز در ارمنستان موجود است) آزاد کرده به گرمی از او در واغارشاباد استقبال می کنند. وی نخست اجساد خواهران روحانی را بخاک سپرد و ۶۶ روز برای آیین مسیحیت دعا کرد و عهد عتیق و جدید را آموزش داد. آنگاه شاه را مداوا نمود. بدین سان شاه و تمام درباریان به مسیحیت گرویدند و آن را بعنوان دین رسمی در سال ۳۰۱ اعلام نمودند.

روز آخر دعاها بر گریگور رویایی مشتبه شد مبنی بر این که مسیح نزول کرده است و محل بنای کلیسای جامع را نشان داد (به همین علت معبد اصلی رهبری کلیسا بنام اچمیادزین مشهور است، اچ= فرود، نزول و میادزین= تنها فرزند لقب مسیح است. جمعا" به معنی محل نزول و فرود عیسی مسیح)، همچنین محل بنای دیرهای در شهادتگاه خواهران روحانی را مشخص نمود. گریگور روشنگر این رویا را برای پادشاه درباریان و مردم تعریف کرد و اینان زانو زده دست به نیایش برداشتند.

به سرپرستی گریگور صلیب هایی در محل شهادت خواهران روحانی نصب و بعدها در آن مکان ها کلیساهایی ساخته شدند. اولین کارهایی که دربار تازه مسیحی شده انجام داد ویرانی معابد آیین شرک پرستی بود. این کار چندان آسان صورت نگرفت زیرا شمار طرفداران آئین قبلی زیاد بود و آنان در برابر سپاه شاه مقاومت

می کردند. گریگور و تیرداد شاه به زحمت توانستند معبد تیر را در مسیر بین واغارشاباد و آرتاشاد، معبد آناهیت را در آرتاشاد، معبد بار شامینا را در روستای توردان در ناحیه داراناغی، معبد آرامازد را در دژ آنی، معبد آناهیت را در روستای یریزادر ناحیه تکغیک، معبد نانه دختر آرامازد را در ناحیه تیل، معبد مهر فرزند آرامازد را در باگاریچ (ناحیه درجان) و معابد دیگر را ویران سازند.

پس از رسمیت یافتن مسیحیت کلیسای ارمنی به رهبران تراز اول نیاز داشت لذا با نظر شاه، گریگور به قیصریه در کپدوکیه فرستاده شد تا منصب اسقفی دریافت دارد. غوند (ghevond) اسقف قیصریه با نظر موافق همه اسقفها به پتروس اسقف سباستیا توصیه می کند تا با گریگور از نزدیک همکاری کرده مراسم تفویض قدرت مذهبی را در ارمنستان انجام دهد. جالب توجه این است که این مراسم در پایتخت ارمنستان و در مقر گریگور روشنگر یعنی واغارشاباد انجام نشد بلکه در آشتیشاد دور دست انجام گردید. این امر دال بر این واقعیت است که در آشتیشاد از قدیم مقر اسقفی وجود داشته است.

گریگور روشنگر معابد واهاگن، آناهیت و آستغیک را در آشتیشاد ویران ساخت و بقایای اجساد یحیی تعمید دهنده و آتاناگینه شهید را که از یونان آورده بود در محلی بنام اینیاکنیا به خاک سپرد و نمازخانه ای بر روی مزار آنان برپا نمود. کلیسایی نیز در آشتیشاد بنا کرد و حوض تعمید ساخت و شاهزادگان و سپاهیان تازه مسیحی شده را غسل تعمید داد.

گریگور روشنگر از طریق باگرواند به استان آیرارات رهسپار شده تیرداد شاه همراه با درباریان خود به پیشباز او در شهر باگاوان شتافته و بخش دیگری از بقایای جسد یحیی تعمید دهنده و آتاناگینه را در آنجا به خاک سپردند. روشنگر مقرر کرد تا هر سال که هنگام ناواسارد (سال نو) در باگاوان جشن واناتور مهمان نواز مربوط به

خدای آمانور برگزار می گردید پس از آن به یاد یحیی تعمید دهنده و آتاناگینه این مراسم انجام شود.

حکومت تازه مسیحی شده ارمنستان برای نگهداری از مسیحیت در برابر امپراتوری روم ناچار بود وارد جنگ شود. به نوشته اوسبیوس قیصری، ماکسیمینوس دایا قیصر روم(۳۱۳- ۳۰۵) بر علیه ارمنیان اعلام جنگ داد اما در این جنگ از آنان شکست خورد و متعاقب آن در سال ۳۱۳م. قیصر کنستانتین کبیر با فرمان معروف میلان مسیحیت را برسمیت شناخت.

۶

سازماندهی کلیسای ارمنی توسط گریگور روشنگر[38]

۱-۶- همکاران گریگور روشنگر، تعلیم و تربیت روحانیان

گریگور روشنگر به منظور تحکیم ارکان مسیحیت در ارمنستان و ایجاد سلسله مراتب کلیسای ارمنی به روحانیان همکار نیاز داشت لذا هنگام بازگشت از قیصریه مدت زمانی کوتاه در شهر سباستیای ارمنستان صغیر (هایک کوچک) توقف نمود و از آنجا تعداد زیادی روحانی همراه خود به ارمنستان آورد . اکثر اینان ارمنی بودند اما تعدادی روحانی یونانی نیز در میان آنان بچشم می خوردند. مبلغان یونانی و آشوری نیز در اشاعه مسیحیت در ارمنستان نقش مهمی داشته اند. از میان یونانیان می توان از ایرنارکوس اهل سباستیا، سوپرونزوس از کپدوکیه، توماس از ساتاغ، آنتون و کرونیودوس از قیصریه و از مبلغان آشوری ماراوگین، دانیل آسوری اسقف دوم آشتیشاد، شاغیتا، ایپیان، آرتیت اسقف باسن، گیند از چهره های نامی جنبش مردمی آناپاتاکان (بیابانگرد) و غیره قابل ذکرند.

گریگور روشنگر قطعا" نمی توانست به عملکرد اینان قناعت کند زیرا برای پهنه عظیم ارمنستان در آن روزگار وجود روحانیان محلی بیشتر ضرورت داشت. به همین دلیل گریگور به کمک تیرداد شاه مدارس یونانی و آشوری تأسیس نمود تا

---

[38] - پاوستوس ، تاریخ ارمنیان ، ایروان ۱۹۶۸ ص ۸۴-۸۱؛ استپان اربلیان ص ۸۰-۷۸، ۷۶-۷۳؛ هاکوپ مانانديان ، تاریخ ، جلد ۲ ص ۳۴۰-۳۲۰.

نسل جـوان را آمـوزش داده قـشر روحـانی تربیـت کنـد. آگاتـانگغوس اهمیـت ایـن مدارس را در کتابش متذکر شده حتی نام ۱۲ نفر از آنان را یاد می کند، اینان اولـین اسقف های استان های ارمنستان شدند.

در آغاز سده چهارم مسیحیت در ارمنـستان دارای دو جریـان یونـانی و آشـوری بود. جریان اخیر در استان های جنوبی ارمنستان نفوذ داشت. مراسم مـذهبی بـه زبـان های یونانی و آشوری انجام مـی گرفـت و بـدین علـت نیـز تعـداد زیـادی واژه هـای یونانی و آشوری وارد زبان ارمنی شـده انـد بـرای نمونـه واژه هـای بـم (**bem** سـن، صحنه)، پیلون (**pilon** ردای کشیشان)، متروپلیت (**metropolit** متران، مطران، سـر اسقف)، یپیسکوپوس (**yepiscopos** اسـقف)، هرتیکـوس (**hereticos** بدعتگـذار)، کـاتوغیکوس (**catoghicos** جـاثلیق) و غیـره، از آشـوری: کاهانـا (**kahana** کاهن،کشیش)، آبغا (**abegha** راهب، صومعه نـشین)، صـوم (**dsom** صـوم، روزه)، کاروز (**karoz** تبلیغ)، اوربات (**urbat** جمعه) و غیره.

۲–۶– تشکیل سلسله مراتب کلیسایی ارمنستان

بنا به نوشته مورخان سده پنجم میلادی ارمنی هنگامی کـه گریگـور روشـنگر از قیصریه باز می گردد، پادشاه او را روی تخت دوم خود می نشاند. در آن زمـان نظـام فئودالی بـر ارمنـستان حـاکم بـود و پادشـاه رهبـر کـشور و صـاحب اسـتان مرکـزی آیرارات بشمار می رفت. وزیران و ناخارارها (فئودالهای بزرگ) در کنار شاه بودنـد، اینان بطور موروثی حاکمان مناطق و استان های مربوط به خود بودند و هر یک برای منطقه خود سپاهی داشت و به ترتیب قدرت در دربار تختـی اشـغال مـی کـرد. بـدین سان تیرداد تخت دوم را به گریگور روشنگر داد. معروف است که خانواده گریگـور اراضی وسیعی در استان تارون داشت لیکن نمی توان بطور قطع اظهار نظر نمود که او این اراضی را قبل از تصاحب تخت دوم دربار و یا پس از آن صاحب شده بود.

این امر واضح است که گریگور روشنگر سلسله مراتب کلیسای ارمنی را مطابق با ساختار اداری و دولتی ارمنستان بنا نمود. او برای هر یک از ناخارار نشین ها اسقفی منصوب کرد. این اسقف ها تابع اسقف ارمن بودند که بزودی لقب رئیس پدران روحانی ارمنستان (هایراپت) را دریافت کرد. بدین سان سلسله مراتب کلیسای ارمنی بر اساس شرایط محلی ایجاد شد و از این نظر با کلیسای روم تفاوت دارد که بر اساس آن در شورای کلیسایی اول نیقیه(۳۲۵م.) سیستم مطرانی و اما در شورای دوم قسطنطنیه در سال ۳۸۱م. سیستم بطریقی رایج شد.

استپان اربلیان (سده ۱۳م.) با استناد به ساموول کامر جازورتسی (سده ۱۰م.) نوشته است (فصل ۸) که گریگور روشنگر ۳۶ حوزه اسقفی تعین نمود، که مسئولان آنها اینگونه جلوس می کردند: ۱۸ نفر از سمت راست و ۱۸ نفر از سمت چپ. نفر اول از راست اسقف هارک، نفر هفتم اسقف سیونیک و اما از سمت چپ نفر اول اسقف باسن(**basen**) بود. بر همین اساس گریگور یکی از شاگردان نزدیک خود بنام گریگوریس را اسقف سیونیک تعیین کرد (فصل ۵)، اما موسس تارونتسی را مأمور حوزه گوغتن نمود (فصل ۶). آگاتانگغوس مورخ سده پنجم اسامی ۱۲ نفر از اسقف ها و تذکره یونانی گریگور مقدس مقر اسقفی آنها را بیان کرده است[۳۹]:

۱- اسقف آغبیانوس   در باگراواند و آرشارونیک
۲- اسقف یوتاغیوس   در باسن و (کوتایک؟)
۳- اسقف موسس   در یکغیک و درجان
۴- اسقف اوسبیوس   در داراناغی
۵- اسقف هوانس   در کارین

[۳۹] - تاریخ ارمنیان ، آگاتانگغوس ، ایروان ۱۹۷۷ ص ۱۴۰.

۶- اسقف آگاپس   در اسپر و خاندان اسپاراپت

۷- اسقف آغبوئوس   در تارون، تایک و خاندان مامیکنیان

۸- اسقف آرتیوس   خاندان خورخورونی

۹- اسقف آرسوکس   در شیراک

۱۰- اسقف آنتیوکس   در کردوک

۱۱- اسقف تیریکس   خاندان های واناند، آبغیان و گابغیان

۱۲- اسقف گراگوس   سرزمین آرشامونیک

مناطق یاد شده در بخش غربی ارمنستان واقع بودند لیکن گریگور روشنگر برای سایر نواحی نیز اسقف هایی تعیین نموده بود، اما نام آنان بر ما مشخص نیست. لیکن می توان قطعا" اظهار کرد که تعداد اسقف ها بیش از ۳۰ نفر بوده است. چند دهه بعد در زمان دستگذاری و انتصاب نرسس بزرگ بعنوان رهبر کلیسا در میان همراهانش که به سوی قیصریه عازم بودند ۲۸ اسقف وجود داشت که نام ۱۳ تن از آنها حفظ شده است.

گریگور روشنگر غیر از ارمنستان توجه خود را به ترویج مسیحیت در کشورهای همسایه نیز مبذول داشته است. بدین سان که ایرنارکس را به گرجستان، سوپرونیوس را به سرزمین لازها، توماس را به اران گسیل می دارد.

با توجه به سفرهای فراوان گریگور روشنگر به نواحی مختلف ارمنستان به منظور نظارت بر امر اشاعه اصول و شعایر دینی بنا به در خواست تیرداد شاه وی فرزند کوچک خود آریستاکس را بعنوان جانشین خود تعیین می کند و اما او حتی در زمان حیات گریگور مقدس امور مقر جاثلیق ارمن را اداره می کرد.

۳-۶- شوراهای کلیسایی اول نیقیه و دوم قسطنطنیه و کلیسای ارمنستان

۱-۳-۶- تعالیم آریوس

در دهه دوم سده چهارم در دنیای مسحیت یک جنبش بدعت گذاری پدید آمد که بنام بانی آن به آریانیسم شهرت دارد. آریوس یکی از کشیشان معروف اسکندریه بود. او در سال ۳۱۸ چنین تبلیغ می کرد که "مسیح بی سر آغاز نیست بلکه به خواست خداوند پیش از ازمنه و قرون زاده شده تا توسط او خلقت بشر روی دهد. تنها چیزی که بی آغاز و بی زایش و جاودانگی است خداوند متعال می باشد. فرزند نه از وجود پدر آسمانی بلکه از هیچ زاده شده است. زمانی بود که فرزند وجود نداشت".

الکساندر اسقف اسکندریه بر علیه تعالیم آریوس قیام کرد. وی معتقد بود که خداوند جاودانی است، فرزندش جاودانی است، خدا و فرزندش همزمان هستند، فرزند زاده جاودانی است و از بی زایش تولد یافته است. پدر آسمانی پیشتر از فرزندش نیست بلکه همیشه او بوده است و فرزندش نیز همواره وجود داشته است".

بر اساس عقاید آریوس مسیح دارای ماهیت الهی نیست. لیکن آلکساندر اسکندرانی معتقد است که عیسی اگر چه زاده شده اما زایش او از هیچ نبوده است بلکه از وجود ذات الهی وی تولد یافته است[۴۰].

۲-۳-۶- محکومیت آریانیسم در شورای اول نیقیه

عقاید آریوس در سده چهارم در سراسر امپراتوری روم گسترش یافت و باعث نگرانی شدید جهان مسیحیت گردید. به منظور فرونشاندن مبارزه مذهبی و حل مسئله

[۴۰] - ی. پطروسیان ، تاریخ کلیسای ارمنی ، ایروان ۱۹۹۰، ص ۲۴.

کستاندیانوس کبیر (۳۳۷- ۳۰۶) شورای کلیسایی در نیقیه (سال ۳۲۵) با حضور همه اسقف های معروف زمان تشکیل شد. در این شورا عقاید آریوس تکفیر و محکوم شده به عنوان بدعت گذاری قلمداد گردید.

۳-۳-۶- کلیسای ارمنستان و آریانیسم

اسقف آریستاکس ارمنی نیز در شورای اول نیقیه شرکت داشت، او منشور عقیدتی شورا را همراه خود نزد گریگور روشنگر به ارمنستان آورد و او مقرر نمود که تبدیل به قانون و اصول عقیدتی کلیسای ارمنی گردد و تا امروز در مراسم و شعایر دینی کلیسای ارمنی رعایت می گردد. آریستاکس همچنین تصمیمات اداری شورای نیقیه را که جمعا" ۲۰ مورد بود تسلیم گریگور مقدس نمود و او نیز آنها را مورد تأیید قرار داد.

گر چه آریانیسم محکوم شد اما کلا" از میان نرفت و به کمک حاکمان سیاسی پنج دهه در استان های شرقی امپراتوری روم حاکمیت داشت. با توجه به اینکه ارمنستان حکومت مستقل خود را داشت و تابع سیاستهای امپراتوری روم نبود لذا طرفداران آریوس نتوانستند رهبری کلیسای ارمنی را در دست گیرند. با این حال نمی توان انکار کرد که اسقف های طرفدار آریانیسم در ارمنستان وجود داشته اند.

۴-۳-۶ شورای دوم کلیسایی قسطنطنیه

در مرحله پایانی بحث های مربوط به آریانیسم، در دهه های ۳۸۰-۳۷۰ یک مسئله در برابر کلیسا مطرح می شود: آیا روح القدس خالق رب یا مخلوق؟

آتاناس مقدس در نامه ای که بسال ۳۵۹ برای سراپیون نوشته وجود برابر روح القدس با خداوند را مورد تأیید قرار داد. تعداد زیادی از اسقف ها از عقیده آتاناس

پیروی کردند. جریانی مخالف این عقیده نیز تشکیل مـی شـود و بـه رهبـری اسـقف مقدون قسطنطنیه خدایی روح القدس را رد می کرد.

بفرمـان تئودوسـیوس کبیـر قیـصر روم (۳۹۵- ۳۷۹) در سـال ۳۸۱ شـورای کلیسایی دوم قسطنطنیه برگزار شد. این شورا تصمیمات شورای نیقیـه در زمینـه روح را تأیید نمود و جنبه الهی روح القدس را تعریف و "یک خدا و سـه وجـود" را بـرای تثلیث مقدس قایل گردید. بخش مربوط به روح القدس نیز بـه تـصمیمگیری شـورای نیقیه پیرامون ایمان می افزود.

کلیسای ارمنی تصمیمات عقیدتی شورای دوم قسطنطنیه را می پذیرد[۴۱].

---

[۴۱] - همانجا ص ۲۶-۲۵.

۷

کلیسای ارمنی در زمان جانشینان گریگور مقدس

۱-۷- مبارزه مقامات سیاسی و کلیسا

گریگور مقدس بلافاصله بعد از شورای کلیسایی اول نیقیه چشم از جهان فرو بست. مقر جاثلیق ارمنی بدست آریستاکس سپرده شد که در سال ۲-۳۲۱ با دست گریگور روشنگر بعنوان اسقف تقدیس شده بعنوان اسقف دربار و جانشین جاثلیق عمل می کرد. در باره او اطلاع زیادی در دست نیست تنها می دانیم که در سال ۲۹-۳۲۸ بدست آرکغایوس شاهزاده سوفن (بنا به نظر برخی هایک چهارم) به شهادت رسید، زیرا جاثلیق عادات شرک پرستانه شاهزاده را تکفیر می کرد. جسد جاثلیق در روستای تیل در یکغیک که جزو اراضی شخصی گریگور روشنگر بود بخاک سپرده شده است.

پس از آریستاکس برادر کوچک تر او ورتانس در سال ۳۰-۳۲۹ جانشین او می گردد. گرچه مسیحیت مذهب رسمی کشور بود اما آیین ها و عقاید شرک پرستی کماکان در ارمنستان وجود داشت و به همین علت نیز شهادت آریستاکس امری اتفاقی نبود. به همین ترتیب طرفداران آیین گذشته با حمایت شهبانوی خسرو کوتاک (۳۳۸-۳۳۰) پادشاه ارمنستان در شهر آشتیشاد هنگام برگزاری مراسم

مذهبی به جان ورتانس نیز سوء قصد شد. هاکوپ مقدس رهبر مذهبی مسبین تحت تعقیب قرار گرفته توسط شاهزاده منوچهر رشتونی به شهادت رسید.

هنگامی که شاپور دوم پادشاه ساسانی به ارمنستان لشکرکشی کرد برخی از ناخارارها همانند شاهزادگان بزنونی، آغزنیک و غیره در برابر پادشاه ارمنستان شوریدند و به سپاه پارسی پیوستند. سپاه ارمن به سپهسالاری واچه مامیکنیان پارسیان را متحمل شکست سختی کرده شورشیان را شدیدا" تنبیه نمود. سپاه پارس بار دیگر در سال ۳۳۸ لشکرکشی بزرگتری به ارمنستان تدارک دید. در جنگ سپهسالار واچه مامیکنیان کشته شد و جاثلیق ورتانس مقدس به یاد او و سایر مبارزان روز گرامی داشت واچه مقدس را وارد تقویم مسیحی ارمنی نمود. این لشکرکشی ها به منظور سرکوب مذهب جدید ارمنستان و در نهایت به منظور کسب منافع سیاسی و اقتصادی صورت می گرفتند.

جاثلیق ورتانس در سال ۲-۳۴۱ چشم از جهان فرو بست و در روستای توردان به خاک سپرده شده جایی که بقایای جسد گریگور روشنگر را که از کوه سبوه آورده بودند دفن شده بود.

پادشاه تیران (۳۵۰- ۳۳۸) با نظر شاهزادگان ارمنی هوسیک فرزند کوچک ورتانس مقدس را بعنوان جاثلیق ارمنستان انتخاب کرد و همراه اسقفان جهت دستگذاری به نزد مطران قیصریه گسیل شد. در زمان هوسیک نیز عادات و سنن آیین گذشته ارمنیان در دربار و سایر جاها حاکم بود و لذا جاثلیق اغلب مجبور بود شاهزادگان و حتی پادشاه تیران را به خاطر عاداتشان سرزنش کند.

هنگام مراسم مذهبی در سوفن جاثلیق هوسیک از ورود شاه تیران به کلیسا جلوگیری می کند و او نیز تاب تحمل خود را از دست داده دستور می دهد آن قدر او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند تا به شهادت می رسد. جسد هوسیک نیز در روستای توردان به خاک سپرده می شود.

۲–۷– مسئله انتخاب جاثلیق

چنانکه در بالا ذکر شد مقام رهبری کلیسای ارمنی بطور موروثی به خاندان گریگور روشنگر تعلق داشت. برخی شواهد نیز وجود دارد دال بر این که حتی مقام اسقفی هم ماهیت موروثی پیدا کرده بود. پس از مرگ هوسیک مسئله انتخاب جاثلیق بغرنج و پیچیده شد زیرا وی دارای دو فرزند بی بند و بار بود که شایستگی جانشینی پدر را نداشتند لذا این مسئله برای دربار ارمنستان مطرح شد که چه کسی را بعنوان جاثلیق انتخاب کند. انتخاب نصیب دانیل آشوری اسقف آشتیشات گردید. لیکن وی بخاطر رفتار شاه تیران با جاثلیق هوسیک وی را شدیدا" مورد سرزنش قرار داد و خود نیز دچار همان سرنوشت شد. سرانجام شخصی بنام پارن را از دیار تارون که احتمالا" با خانواده گریگور روشنگر نسبتی هم داشت انتخاب می شود پس از دوران رهبری چهار ساله بارن (۳۵۲-۳۴۸) باز هم مسئله انتخاب جاثلیق مطرح می شود و این بار نرسس نوه هوسیک بعنوان جاثلیق کلیسای ارمنی انتخاب می شود. فعالیت ها و تلاشهای نرسس اهمیت فراوانی در استقرار کامل آیین مسیح در ارمنستان و برچیده شده آئین های پیشین دارد[۴۲].

۳–۷– رهبری جاثلیق نرسس

[۴۲] – تاریخ کلیسای ارمنی، اسقف اعظم ماغاکیا ارمانیان ، ص ۱۶؛ تاریخ ی. پطروسیان ص ۲۸.

بزرگان قوم در سال ۳۵۳ شاهزاده نرسس نوه جاثلیق هوسیک را با اکثریت مطلق آرا به رهبری کلیسای ارمن برگزیدند. وی تحصیلاتش را در قیصریه کسب کرده بود. او همراه ۲۸ اسقف و بزرگان و شاهزادگان راهی قیصریه شد تا در آنجا برای مقام رهبری دستگذاری گردد.

یک سال بعد جاثلیق نرسس جلسه ای در آشتیشاد برگزار کرد که بعنوان نخستین شورای ملی کلیسای ارمنی مشهور است. این شورا به بررسی دو مسئله مهم زیر می پردازد.

۱- مسائل اداری و سازمانی: شورا تصمیم می گیرد در نواحی مختلف ارمنستان دارالمساکین (گداخانه) و دارالاتیام، بیمارستان، مسافرخانه و حزامخانه و مؤسسات خیریه تأسیس کند. شورا عادات دوران شرک پرستی از جمله گریه و زاری و شیون و پاره پاره کردن لباس ها بخاطر اموات را ممنوع می کنند زیرا شخص مسیحی باید به زندگی اخروی اعتقاد داشته باشد. ازدواج و هم خون و خویشاوندان نزدیک منع شد. توصیه گردید از میخوارگی و مستی، فحشا، قتل، احساس گناه نسبت به خدمه، مالیات های سنگین پرهیز گردد. شورا تصمیم گرفت کلیساهای جامع، دیرهای محصور، تأسیس مدارس در کلیساهای جامع بنا نهد. شورا همچنین به بررسی بهبود مراسم آئینی پرداخت.

۲- مسائل اعتقادی: شورا به بررسی مسایل اعتقادی نیز پرداخت. این شورا یک بار دیگر تصمیمات شورای نیقیه را مورد تأیید قرار داده اصول اعتقادی آریانیسم را مردود شمرد.

جاثلیق نرسس تصمیمات شورای آشتیشاد را بخوبی اجرا کرده موفق به دریافت لقب کبیر گردید. به همت او ارمنیان بخوبی با اصول مسیحیت آشنا شدند و ارمنیان واقعا" مسیحی شدند. در زمان جاثلیق نرسس ۱۲ اسقف درباری در مقر رهبری کلیسا

حضور داشتند که همزمان با اینکه مشاوران جاثلیق بودند شغل های مختلفی نیز تصدی کرده بودند مانند مدیریت دارالمساکین، قضاوت، دفتر داری و غیره[۴۳].

۴-۷- تضاد میان جاثلیق و دربار

جاثلیق نرسس بزرگ اسقف خاد را بعنوان قائم مقام خود انتخاب کرده خود به منظور شرکت در شوراهای آنکیورا (۳۵۸م.)، سلوکیه (۳۵۹) و قسطنطنیه (۳۶۰م.) راهی غرب شد و در پی آن همانند دیگر اسقف های سنَی (ارتودوکس) تا به قدرت رسیدن ژولیانوس (۳۶۱م.) در تبعید بسر برد. نرسس بزرگ پس از آزادی به میهن خود باز گشت و مورد استقبلال شاه و مردم قرا گرفت لیکن بزودی میان او و پادشاه آرشاک دوم (۳۶۸-۳۵۰) اختلاف بروز کرد. نرسس از دربار دوری جست. پادشاه در سال ۳۶۲م. شخصی بنام هوساک را به عنوان جاثلیق انتخاب کرد و برای دستگذاری او تنها اسقف های آغزنیک و کوردوک اعلام آمادگی کردند. وی در شورای انطاکیه (۳۶۳م.) شرکت کرد.

بزودی شاه آرشاک از نرسس بزرگ در خواست کرد به مقر جاثلیقی خود باز گردد. نرسس بعنوان رئیس هیئت همراه شش نفر از ناخارارها عازم قسطنطنیه گردید (۳۶۴) تا برای مقابله با خطر حمله پارسیان از قیصر کمک درخواست کند. سپاه پارسی در سال ۳۶۵ دست به حمله زد. در مراحل نخستین این حملات خطر جدی به بار نداشتند. لیکن شاپور دوم بزودی موفق شد چند تن از بزرگان ارمنستان را به سوی خود جذب کند. آنان از مسیحیت روی برتافته به کیش زرتشت گرویدند (مهروژان آرزرونی، واهان مامیکنیان).

---

[۴۳] - ی. پطروسیان ، تاریخ ... ص ۳۰.

پارسیان در پی آن بودند تا مسیحیت را در ارمنستان محو سازند، یعنی همان سیاستی که چند سال قبل شاپور دوم بار ها آزمایش کرده بود. آرشاک که تنها مانده بود راهی تیسفون نزد شاه ساسانی می شود تا با وی مذاکره کند لیکن توسط او دستگیر و به حبس ابد محکوم شد (سال ۳۶۸م.) یک سال بعد پاپ فرزند آرشاک به کمک بیزانس پادشاه ارمنستان شد. تضادی که میان آرشاک و نرسس مطرح بود اکنون میان پاپ و نرسس ظهور می کند. هم آرشاک و هم پاپ مترصد بودند حکومت مرکزی قوی ایجاد کنند. برای رسیدن به اهداف خود آنان گاهی مجبور بودند اصول اخلاقی مسیحی را نادیده بگیرند که خود باعث رنجش جاثلیق شده پادشاه مورد سرزنش وی قرار می گرفت. از دیگر سو تأسیس موسسات خیریه، کلیساها، دیرها و دارالمساکین از یک سو بسیار مهم بود اما از دیگر سو این اقدامات باعث تضعیف قدرت نظامی و نیروی کار در کشور می شد. تا زمانی که نرسس بزرگ در قید حیات بود پادشاه پاپ نمی توانست اهداف خود را عملی سازد لیکن بعد از سال ۳۷۳ که جاثلیق در گذشت و در روستای تیل به خاک سپرده شد، پادشاه توانست اندیشه های خود را به عمل تبدیل کرده، دارالمساکین، دیرها، کلیساها را تعطیل نمود و بیش از نیمی از اراضی کلیسا را ضبط نمود و در هر روستا تنها یک کشیش و یک شمّاس باقی گذارد[۴۴].

[۴۴] – پاوستوس بوزاند ، تاریخ ارمنیان.



روابط کلیسای ارمنستان با مطران نشین قیصریه

پس از مـرگ جـاثلیق نرسـس مقـر رهبـری کلیـسای ارمنـی نـصیب نماینـدگان خانواده آغبیانوس گردید که در سلسله مراتب کلیسایی رتبه دوم را داشت، ایـن امـر از آن جهت صورت گرفت که از خانواده گریگـور روشـنگر نماینـده ای بـرای ایـن مقام وجود نداشت. به دستور پادشاه پاپ آیین برگماری و درجه گیـری هوسـیک در ارمنستان انجام می گیرد. پس از این گمـارش همـه جـاثلیق هـای کلیـسای ارمنـی در ارمنستان به درجه جاثلیقی رسیده اند. جانـشینان هوسـیک دوم (۳۷۵-۳۷۳) عبارتنـد از زاون (۳۷۸-۳۷۵)، شاهاک (۳۸۰-۳۷۸) و آسپوراکس (۳۸۷-۳۸۰) کـه همـه از همان خانواده یاد شده بودند.

بـا توجـه بـه اینکـه از زمـان گریگـور روشـنگر رهبـران کلیـسای ارمنـی آئـین برگماری و درجه گیری خود را در مطران نشین قیصریه برگزار می کردند، برخی از پژوهشگران سعی کرده اند ثابت کنند که تا زمان پادشـاهی پـاپ کلیـسای ارمنـستان تابع مقر قیصریه بوده است و اقدام پاپ عملی غیر متعارف بود.

لیکن با توجه به اینکه تصمیمات شوراهای کلیسایی چون شورای نیقیه به مناطق تحت حاکمیت امپراتـوری روم مربـوط مـی شـد و ارمنـستان در آن زمـان حکـومتی مستقل از روم بود لذا اصولا" مطران نشین های امپراتوری روم نه تنها حق دخالـت در امور مذهبی استان های دیگر امپراتوری را نداشتند که نمی توانستند در امور مـذهبی

ارمنستان دخیل باشند. برگماری رهبران کلیسایی ارمنستان اگـر یـک عـرف و قـانون بود اینگونه نمی شد که آریستاکس توسط خود گریگور روشنگر آن هم در ارمنستان به درجه رهبری ترفیع یابد. ورتانس نیز در ارمنستان درجه گرفته است. هوسـاک نیـز به همین ترتیب اما آنچه که می توان اذعان نمود این است که قیصریه بعنوان یکی از قدیم ترین مراکز کلیسایی و محلی که روحانیان سده هـای پـیش در آنجـا تعلـیم مـی دیدند (آن هم در زمانی که کلیساهای ملی تشکیل نشده بودنـد) مـورد احتـرام جهـان مسیحیت از جمله مسیحیان ارمنیان قرار داشت و این امر بدین معنی نیست که کلیسای ارمنستان تابع قیصریه بوده باشد[۴۵].

[۴۵]- اسقف اعظم ماغاکیا ارمانیان ، مقر کلیسای ارمنستان، اچمیادزین ۱۸۸۶، ابهام هایی در باره گذشته کلیسای ارمنی ، « آرارات »۱۹۰۲ ص ۸۰۸-۸۳۴ ؛ «تاریخ» پاوستوس بوزاند.

۹
گرایش ملی کلیسای ارمنستان

در سال ۳۸۷ ارمنستان به دو بخش تحت نفوذ ایران و بیزانس تقسیم شد. در ارمنستان غربی که تنها شامل هایک علیا (ارمنستان علیا) بود پس از چندی پادشاهی ارمنستان منقرض گردید و آن سرزمین توسط والی تعیین شده از سوی امپراتوری بیزانس اداره می شد. در بخش شرقی ارمنستان پادشاهی اشکانی ارمنی به حیات خود ادامه داد لیکن تحت حاکمیت شاهان ایران قرار داشت و این وضعیت تا دهه سوم سده پنجم ادامه یافت. پس از وفات جاثلیق آسپوراکس، در سال ۳۸۷ مقر رهبری کلیسا دگر بار به خانواده گریگور روشنگر تعلق گرفت و ساهاک مقدس (۴۳۶-۳۸۷) فرزند نرسس بزرگ جاثلیق کلیسای ارمنی گردید. حوزه نفوذ جاثلیق ارمنی تنها در ارمنستان شرقی بود. در همین شرایط بود که عصر زرین فرهنگ ارمنی آغاز گردید.

۹-۱– ابداع الفبای ارمنی و تأسیس مدارس ارمنی

مراسم مذهبی در ارمنستان به زبان های یونانی و آشوری صورت می گرفت. لذا طبیعی بود که این امر برای مردم ارمنی زبان غیر مأنوس و بیگانه باشد. لذا مترجمانی بودند که بخش هایی از کتاب مقدس را شفاها" به ارمنی ترجمه می کردند تا برای عامه مردم قابل درک باشد. عدم وجود کتابت ملی دشواری بزرگی بود که

وارتاپت مسروپ ماشتوتس هنگام مبارزه بـا کـیش قـدیمی در ناحیـه گـوغتن دقیقـا" حس و درک کرده بود. لذا فکر ابداع الفبای ملی در ذهن او پدید آمد. او ایـن امـر را با جاثلیق ساهاک پارتی و پادشاه ورامشاپوه (۴۱۷-۳۸۹) در میان گذاشت و مورد استقبال و حمایت آنـان قـرار گرفـت. او پـس از تحقیـق فـراوان و سـفر بـه مراکـز فرهنگی آن روز سر انجام به سال ۴۰۵ موفق به ابداع حروف ارمنی گردید. نخـستین جمله ای که به خط ارمنی ترجمه شد جملـه "بـرای دانـستن حکمـت و عـدل و بـرای فهمیدن کلمات فطانت" (عهد عتیق کتاب امثـال سـلیمان نبـی، بـاب اول آیـه۲) بـود. ارمنیان با درک عمیق دینی گفتار الفبای ارمنی را به سلاحی در برابر حمـلات بیگانـه و نفوذ خارجی در طول تاریخ خود تبدیل نمود.

مـسروپ ماشـتوتس بـه کمـک پادشـاه و جـاثلیق مدارسـی در منـاطق مختلـف ارمنستان تأسیس کرد. حتی به گرجیان نیز در ایجـاد حـروف خـود کمـک نمـوده او سپس راهی ارمنستان غربی شد تا در آنجا نیز مدارس ارمنی تأسیس نماید لیکن حکام بیزانسی از این کارممانعت می کنند لذا وی شخصا" به دیدار قیصر در قـسطنطنیه مـی رود و از او مجوز تأسیس مدارس ارمنی در نواحی مختلف امپراتوری را دریافت مـی دارد. آنگاه به ارمنستان باز می گردد. در ایـن هنگـام آرتاشـس چهـارم (۴۲۸-۴۲۲) پادشاه ارمنستان بود.

مسروپ ماشتوتس آنگاه توجه خـود را بـه دیـار اَرّان معطـوف مـی دارد. طبـق نوشته کوریون، ماشتوتس حروفی نیز برای ارّانیان ابداع کرده بود. او تمام عمر خود را صرف اشاعه زبان و خط ارمنی و تأسیس مدارس و تعلیم و تربیت مردم می کند.

۲-۹- پیدایی ادبیات ترجمه و ادبیات ملی

پس از ابداع الفبای ارمنی بسیاری از کتابهای ضروری برای امور مـذهبی تحـت نظر جاثلیق ساهاک پارتی به خط و زبان ارمنی ترجمـه شـدند. نخـستین آنهـا ترجمـه کتاب مقدس از زبان آشوری بود. وی در عین حال شاگردانش را به مراکـز معـروف فرهنگی آن عصر یعنی ادسیا، آمد، اسکندریه، آتن، قـسطنطنیه و دیگـر جاهـا گـسیل داشت تا به زبان های آشوری و یونانی تسلط یافته بتوانند آثار آبـاء کلـسیا را ترجمـه نمایند.

توام با ادبیات ترجمه، ادبیات ملی نیز در زمینـه هـای الهیـات، اخـلاق، تفـسیر، تذکره نویسی، تاریخ، نقادی و غیره پدید آمد.

در مدتی کوتاه آثار مهمی از آشوری و یونانی به ارمنی ترجمه شدند. مترجمان در سـالهای ۲-۴۳۱ نـسخه هـای نفیـسی از کتـاب مقـدس یونـانی را از قـسطنطنیه بـه ارمنستان آوردند که بر اساس آن ترجمه ارمنی کتاب مقدس تصحیح شد. اهمیت کار مترجمان باعث شد اینان جزو قدیسنین در آیند[۴۶].

[۴۶] - « تذکره ماشتوتس » ؛ «مناسبات کلیساهای ارمنی و گرجی»

۱۰

شورای سوم کلیسایی افسوس و کلیسای ارمنی

در شوراهای کلیسایی اول نیفیّه (۳۲۵م.) و دوم قسطنطنیه (۳۸۱م.) نظریات قطعی در باره قائل شدن مقام خدایی برای مسیح و روح القدس ارائه شد. مسئله عقیدتی مهمی که سالها ذهن رهبران کلیسای مسیحی را مشغول می کرد اتحاد شخصیت های انسانی و خدایی مسیح بود. بر اساس آنچه که در اناجیل عهد جدید تصریح شده بود مسیح که از باکره مقدس مریم عذرا زاده شد از جنبه کامل انسانی و جنبه کامل خدایی برخوردار است، لیکن مشخص نبود ارتباط میان دو جنبه چگونه بوده و آیا این دو در وجود عیسی مسیح وحدت یافته اند و یا از یکدیگر منفک هستند. آباء کلیسا وجوه خدایی و انسانی مسیح را ذات و طبیعت نامیده اند. در آن زمان مفاهیم چهره و ذات منفک از یکدیگر نبودند. اگر دو ذات برای مسیح قایل می شدند در نتیجه دو چهره نیز باید برای او در نظر گرفته می شد. برای اینکه چنین نتیجه گیری خاصی نشود آپولیناریوس (Apollinarius) این راه حل را پیشنهاد نمود: بر اساس این عقیده نو افلاطونی که انسان از سه عنصر جسم، روح غیر عقلی (نفس) و روح عقلی (اندیشه) تشکیل شده چنین استدلال می کرد که جنبه خدایی مسیح ، جسم و روح غیر عقلی (روح حیوانی) یافت و روح عقلی (روح بشریت) بیرون ماند. به عبارت دیگر کلمه خدا در عیسی جای روح بشریت را گرفت. او فقط جنبه خدایی را بعنوان ذات قبول داشت زیرا که جنبه انسانی و بشری کامل و تمام نبود و لذا الزاما" دو جنبه در مسیح تصور نمی شد. لیکن بر اساس این نظریه رسالت ناجیگری مورد مخاطره قرار می گرفت زیرا روح عقلی و بشری از مسیح بیرون می

ماند و همین امر بیش از هر چیزی به نجات نیاز داشت به همین دلیل نیز این نظریـه در شورای کلیسایی دوم قسطنطنیه محکوم شد.

دو مکتب علم الهیات یعنـی مکتـب اسـکندریه و مکتـب انطاکیـه راه حـل هـای متفاوتی پیشنهاد کردند. سیریل مقدس اسکندرانی بطریق اسـکندریه معتقـد بـود کـه جنبه خدایی در جسم انسانی ذات کامل بشری یافت، لیکن قبل از اینکه جنبه جسمانی پیدا کند چهره خاصه خود را از دست داده بود. ذات الهی بـا ذات بـی چهـره بـشری وحدت یافت. سیریل با غفلت از چهره بشری مسیح، جنبه جـسمانی و انـسانی او را رد کرد و جنبه بشری مسیح را نه ذات که جسم و بدن نامید، گر چه تحت ایـن نـام او دو بخش تشکیل دهنـده جـسم و روح را مـی پـذیرفت. دو نـوع ذات و طبیعـت بـیش از وحدت مفهوم دارد لیکن پـس از آن یـک طبـع و ذات همانـا طبیعـت الهـی- انـسانی وجود دارد، با این حال وی معتقد بود که هر دو طبیعت بطور مستقل پـس از وحـدت باقی ماندند. این جسم و بدن او بود که بر روی صلیب شکنجه شد و نـه طبیعـت الهـی او.

مکتب انطاکیه (دیودور تارسونی و تئودوروس موپـسو ئـستیایی) معتقـد بـه دو جنبه منفک و جدا از هم و متضاد در وجود مسیح قایل بود. یکی از آنهـا محکـوم بـه شکنجه بود ولی دیگری خیر. بنابراین آنان برای باکره مقـدس ویژگـی انـسانی قایـل بودند و نه الهی. کلیسای انطاکیه تعلیم آپولیناریوس را رد نمود ولی بـه جنبـه بـشری مسیح اهمیت مخصوصی قایل شد.

مبـارزه عقیـدتی دو کلیـسای یـاد شـده در سـال ۴۳۰ رخ داد. در ایـن زمـان نسطوریوس بطریق قسطنطنیه که شاگرد تئودوروس از آباء کلیـسای انطاکیـه بـود در موعظه های خود مریم عذرا را مادر مسیح قلمداد می کرد که با القاب "مادر خـدا" و "مادر انسان" تفاوت داشت. سیریل اسـکندرانی بـه مبـارزه بـا نـسطوریوس پرداخـت. بطریق های رم و انطاکیه نیز وارد این مبارزه و مجادله شدند. تئودوسیوس قیصر روم

برای حل این مسئله شورای افسوس را در سال ۴۳۱ تشکیل داد. این شورا افکار نسطوریوس را محکوم نموده ۲۰۰ اسقف زیر این تصمیمگیری امضاء کردند. لذا نسطوریوس تبعید شد. با این حال مبارزه میان اسکندریه و انطاکیه ادامه یافت تا اینکه در سال ۴۳۳ بین دو مکتب کلیسایی توافق حاصل گردید و بر وحدت دو ذات اتفاق نظر بدست آمده لقب الهی مورد پذیرش قرار گرفته نسطوریوس محکوم گردید. آباء کلیسای انطاکیه روابط میان دو جنبه ذاتی را پذیرفته به یک مسیح، یک فرزند و یک خدا اقرار نمودند. با این حال این وحدت مورد اعتراض شدید نمایندگان افراطی قرار گرفت. پیروان نسطوریوسی به ایران پناهنده شدند و به کار ترجمه و اشاعه آثار تئودوروس موپسوئستیایی (۴۲۸) و دیودور تارسونی (۳۹۴) که در شورای افسوس محکوم نشده بودند، پرداختند. آقاق (**Acacius**) اسقف ملطیه طی نامه ای ساهاک جاثلیق ارمن را از این جریان ها آگاه نمود. ساهاک نیز در پاسخ به او اطلاع داد که موعظه ای از طرف این بدعتگزاران در ارمنستان مشاهده نگردیده و همین امر باعث می شود میان جاثلیق ارمنستان و پیرو کل بطریق قسطنطنیه مکاتبه و مراوده صورت گیرد. توسط همین مکاتبات پایه های مسیحیت شناسی ارمنی بر اساس ارکان اسکندریه نهاده شد. نامه جاثلیق ساهاک به بطریق پروکل بعنوان اقرار نامه راستین در شورای کلیسایی پنجم قسطنطنیه در سال ۵۵۳ قرائت شد[۴۷].

به گواهی کوریون مورخ سده پنجم میلادی و نگارنده "تذکره ماشتوس" کتابهایی منسوب به تئودوروس به ارمنستان وارد شده بود و ساهاک و مسروپ ماشتوتس با اطلاع از آن به شدت معتقدان و نشر دهندگان آنها را مورد تعقیب قرار داده این کتابها را نیز نابود کردند.

[۴۷] – مکاتبات کلیسایی ؛ روابط کلیساهای ارمنی و بیزانس ؛ تذکره ماشتوتس.

۱۱

مسئله انتخاب جاثلیق و حکومت در سده پنجم میلادی

۱–۱۱– نفاق در بین مقامات کلیسایی

به علت اعتراض ناخارارهای فئودال ارمنی ، بهرام پنجم پادشاه ایران (۴۳۹–۴۲۱)، آرتاشس چهارم پادشاه ارمنستان را به ایران فرا خوانده او را از تاج و تخت محروم ساخت، او جاثلیق ساهاک را نیز از مقام رهبری کلیسا عزل نمود زیرا وی در دربار ایران با ناخارارهای ارمنی بر علیه شاه ارمن معترض نشده بود. به دستور شاه ایران در سال ۴۲۸ شخصی بنام سورماک که هم رای با ناخاراها بود به رهبری کلیسای ارمنستان منصوب شد لیکن هنوز یکسال نشده بود که وی توسط همان ناخارارها مجبور به استعفا از مقام کلیسایی شد. بهرام پنجم نظر ناخارارها را تأیید نمود.

شاه برکیشوی آشوری را به عنوان جاثلیق تعیین کرد. لیکن این بار نیز با توجه به رفتار و کردار ناشایست شخص اخیر، ناخارارها به بهرام پنجم مراجعه و خواستار نصب مجدد ساهاک پارتی به مقام رهبری کلیسا شدند. بهرام پنجم برکیشو را عزل و شموئل اسقف آشوری را جانشین وی انتخاب کرد و بطور همزمان ساهاک پارتی را بعنوان جاثلیق از زندان آزاد نمود و به او اجازه داد تنها به برگزاری مراسم و انتصاب روحانیون آنهم با نظر شموئل بپردازد. اسقف شموئل گوی سبقت را از نظر تصاحب مایملک و مزایای مقامهای کلیسایی، از جاثلیق های انتصابی قبلی ربود و مورد تنفر

همگان قرار گرفت در حالی که ساهاک پارتی که بعنوان جاثلیق ارمنی شناخته می شد نه تنها در میان مردم ارمنی که در محافل کلیسایی جهانی محبوبیت داشت و این امر از نامه های آقاق اسقف ملطیه و پروکل بطریق قسطنطنیه (۶-۴۳۵م.) مشهود بود. مقر وی در وانک هوانس مقدس در باگرواند واقع بود. پس از مرگ شموئل، در سال ۴۳۷ ناخارارهای ارمنی از جاثلیق ساهاک مقدس درخواست کردند که به عنوان جاثلیق و رهبر واحد کلیسای ارمنی زمام امور کلیسا را در دست بگیرد وحتی قول می دهند نظر موافق دربار ایران را نیز جلب نمایند. با این حال ساهاک پیشنهاد آنان را رد کرده زندگی خود را وقف نیایش و آموزش نمود. لذا دوگانگی در امر رهبری کلیسا ادامه یافت. باز هم با نظر دربار ایران سورماک به رهبری کلیسا منصوب گردید. پس از چندی ساهاک مقدس چشم از جهان فروبست. وظایف او به مسروپ ماشتوتس محول شد لیکن او نیز پس از چند ماه در گذشت . کارهای وی را هوسپ بعهده گرفته تا مرگ سورماک در سال ۴۴۴ به رتق و فتق امور مقر جاثلیق پرداخت. هوسپ پس از مرگ سورماک به منصب اسقفی رسید و به تنهایی کلیسای ارمنی را رهبری کرد.

نفاقی که در رهبری کلیسا روی داد معلول شرایط سیاسی آن زمان بود. رهبران بیگانه که توسط شاه ایران برای کلیسای ارمنی منصوب می شدند هیچ جایگاهی در کلیسیای ارمنی به خود اختصاص ندادند و ساهاک مقدس پارتی و سپس هوسپ مقدس چه در محافل ارمنی و چه در محافل کلیسایی جهان کماکان بعنوان جاثلیق کل کلیسا شناخته شدند. رهبران انتصابی بیگانه به "ضد مقر رهبری" معروف هستند.

۲-۱۱- شورای شاهاپیوان (Shahapivan)

سالهای رهبری هوسپ مقدس دورانی بسیار سخت و پر تلاطم از نظر مذهبی و سیاسی بود. در این سالها سلسله پادشاهی ارمنستان از میان رفت و ارمنیان تحت تأثیر

اقدامات ضد مسیحی شاهان ساسانی قرار گرفتند. بی بند و باری جنسی، گسترش فعالیت جادوگران و ساحران، ارتداد و غیره روز افزون می گردید. هوسپ مقدس برای جلوگیری از اینگونه اعمال خلاف و برای حفظ شعایر مذهبی مسیحیت شورای شاهاپیوان را در سال ۴۴۴ تشکیل داد و طی آن ناخارارها و اسقف های حاضر مجازات سنگینی برای پدیده های یاد شده مشخص نمودند. قوانین و مصوبات شورای شاهاپیوان نقش مهمی در استواری و تطهیر مسیحیت ارمنی ایفا نمود[۴۸].

[۴۸] - ی. پطروسیان ، تاریخ ... ص ۴۲-۴۱.

۱۲

مبارزه مسلحانه بنام مسیح و میهن[۴۹]

تاریخ کلیسای ارمنی در سده پنجم میلادی با دو رویداد مهم عجین بود یکی فعالیت های ادبی- فرهنگی، دوم مبارزات مذهبی- ملی.

ارمنستان در طول تاریخ گاهی تحت نفوذ روم- بیزانس و گاهی تحت نفوذ ایران بود. لیکن از سده چهارم که مسیحیت بعنوان مذهب رسمی کشور تعیین شد و پس از مدتی کوتاه بیزانس نیز به جهان مسیحیت پیوست، ارمنیان به همسایه مسیحی گرایش یافتند. دربار ایران با درک عمیق این واقعیت بارها تلاش نمود تا آیین و مذهب مسیحی ارمنیان را تغییر داده آنها را قهرا" به کیش زردشتی در آورد. برخی از ناخارارها که فئودالهای بزرگ بودند و اراضی آنها در همسایگی ایران قرار داشت با صلاحدید سیاسی به تمایلات دربار ایران نظر موافق نشان می دادند. بدین سان دو گرایش و گروه های مربوط در ارمنستان تشکیل شد گروه طرفدار یونان و گروه طرفدار ایران.

۱-۱۲- نبرد وارطان

در اواسط سده پنجم ارمنستان به دو بخش تقسیم شده بود و بخش اعظم آن تحت حکومت ساسانی قرار داشت. این خطه توسط مرزبانان پارسی یا ارمنی اداره می شد. در همین دوران دربار ایران تصمیمی قطعی جهت تغییر مذهب ارمنیان اتخاذ

[۴۹] - تاریخ جنگ وارطان اثر یغیشه ، ایروان ۱۹۷۱؛ تاریخ ارمنیان اثر غازار پارپتسی ، ایروان ۱۹۸۲.

نمود لذا یزدگرد دوم در سال ۴۴۹ طی فرمانی به ناخارهای ارمنی از آنان خواست تا مذهب خود را کنار گذاشته آیین مزدیسنا را بپذیرند. به منظور پاسخگویی به این فرمان جلسه ملی-کلیسایی با شرکت همه ناخارارها و اسقف ها و شخصیت های مهم در آرتاشاد تشکیل شد. در شورا تصمیم گرفته شد که در مسایل سیاسی تابع پادشاه پارسی باشند و در امور مذهبی تابع رای خداوند یکتا، لذا پیشنهاد شاه ایران را رد کردند. یزدگرد از این تصمیمگیری سخت خشمگین گردید و ناخاراها را به تیسفون فرا خواند. اینان به منظور آزادی از زندان ساسانی و بی سرپرست نگذاشتن سرزمین خود ظاهرا" با تغییر مذهب موافقت نمودند لذا اجازه یافتند به کشور خود باز گردند. مردم به خاطر ارتداد ناخارارها از آنان با تنفر استقبال کردند، لذا اینان چهره واقعی و هدف اصلی خود را برای آنان تشریح نموده بدینسان برای حفظ مذهب خود پرچم قیام بر علیه شاه ساسانی افراشتند. یزدگرد دوم یک سپاه ۶۶۰۰۰ نفری برای مقابله با شورشیان گسیل داشت. در سال ۴۵۱م. دو سپاه در دشت آوارایر به جنگ با هم شتافتند. بنا به نوشته یغیشه (yeghishe) مورخ ارمنی سده پنجم و شاهد این نبرد، هیچیک از طرفین در جنگ نه پیروز شدند و نه مغلوب، گر چه سپاه ارمن در این جنگ قربانیان زیادی داد اما این رویداد بصورت نقطه عطفی برای حفظ هویت مذهبی و ملی ارمنیان در تمام طول تاریخ در آمد. سپهسالار وارطان مامیکنیان، نوه ساهاک مقدس در جنگ آوارایر به شهادت رسید و تا امروز به عنوان سمبل ایثار و مقاومت باقی ماند کلیسای ارمنی این سردار و ۱۰۳۶ شهید جنگ را بعنوان مقدسان ارمنی دانسته هر سال یاد آنان را طی مراسم ویژه مذهبی گرامی می دارد.

۲-۱۲- شهادت غوند (ghevond) مقدس (سورپ غوند یا نک)

بعد از جنگ آوارایر تعداد زیادی از ناخارارهای ارمنی، همچنین روحانیان شرکت کننده در جنگ به رهبری کشیش غوند و جاثلیق هوسپ به ایران تبعید

شدند. روحانیان تبعیدی در ایران به شهادت رسیدند در کلیسای ارمنی برای اینان نیز روز و مراسم بزرگداشت خاصی منظور شده است.

۳-۱۲- سیاست جدید دربار ساسانی

رویداد آوارایر تأثیر شدیدی بر ایران آن روزگار نهاد. سرزمین غنی ارمن ویران شده بود. ناخارهایی که از دستگیری و تبعید جان سالم بدر برده بودند همراه با سپاهیان خود در ارتفاعات صعب العبور پناه گرفته بودند و به جنگ پارتیزانی بر علیه حکام ساسانی ادامه می دادند. یزدگرد دوم ساسانی، واساک سیونی مرزبان (خائن از دید ارمنیان) را عزل و آدر هزمز پارسی را به جای او منصوب می کند و به او دستور می دهد با ارمنیان با ملایمت و ملاطفت رفتار نماید. مرزبان پارسی تغییر اجباری مذهب را متوقف می سازد و از ناخاراها در خواست می کند از کوهستان ها باز گردند، بار مالیات ها سبک تر گردیده و به کلیسا اجازه فعالیت آزاد داده می شود.

از طرف دربار ایران نخست ملیته مانازگردی (melite ۴۵۶-۴۵۲م.) سپس موسس مانازگردی (movses manazgerdst ۴۷۰-۴۵۷) که گرایش های پارسی داشتند بعنوان جاثلیق کلیسای ارمن منصوب شدند. دربار ایران کماکان به سیاست تغییر مذهبی ارمنیان ادامه می دهد لیکن این بار نه توسط سلاح که با اعطاء مقام و القاب و پول و عزت و احترام. تعدادی از ناخارارها از آئین و کیش خود برمی گردند. لیکن معتقدان مسیحی به رهبری خاندان مامیکنیان با هم پیمان واچه پادشاه شورشی آلبانیا بر علیه پارس به مبارزه خود علیه زرتشتیگری ادامه دادند.

۴-۱۲- انتقال مقر رهبری به شهر دوین (Dvin)

به منظور ایجاد نهضت مردمی بقایای جسد گریگور روشنگر به دوین منتقل و کلیسای گریگور مقدس بر مزار او ساخته شد. بدون کسب نظر از دربار پارس اسقف گیود (**giud**) از شاگردان ساهاک و مسروپ ماشتوتس و اسقف خاندان ناخاراری مامیکنیان، بعنوان جاثلیق کلیسای ارمنی انتخاب و در همین زمان مقر رهبری کلیسا از واغارشاباد به دوین منتقل شد و تا ۴۰۰ سال در آنجا باقی ماند.

جاثلیق گیود شجاعانه و بی وقفه، ناخارارهای معتقد به آداب و سنن قومی را مورد تشویق و مرتدان را مورد سرزنش و نکوهش قرار می داد. او با اعتراض ناخارارهای مرتد به تیسفون فرا خوانده شد و از مقام جاثلیقی خلع و از حق بازگشت به ارمنستان محروم گردید. وی در ایران از آزادی نسبی برخوردار بود و درجه کلیسای به مسیحیان محلی می داد. گیود در سال ۴۷۸ به ارمنستان بازگشته در ناحیه واناند گوشه نشینی برگزیده سرانجام در سال ۴۸۰ درگذشت. هوهان مانداگونی بعنوان جانشین جاثلیق کلیسا انتخاب شد.

۵-۱۲- پیروزی قطعی مسیحیت در ارمنستان

واختانک پادشاه گرجستان در سال ۴۸۲م. بدشخ وازگن مرتد را به قتل رسانده بر علیه دربار پارس قیام نمود. ناخارارهای ارمنی نیز در اندیشه قیام بر می آمده واهان مامیکنیان برادرزاده وارطان مامیکنیان را بعنوان رهبر جنبش برگزیدند. سپاه ارمنی پس از مبارزات طولانی موفق شد سربازان ساسانی را از سرزمین خود براند. بلاش پادشاه جدید ساسانی پس از کشته شدن پیروز شاه قبلی(۴۸۴م.) به منظور ایجاد ثبات و استواری در دستگاه حکومت و ایجاد نظم و نظام در کشور با ارسال سفیر خود نزد واهان مامیکنیان از در آشتی با او برآمد. لذا قراردادی میان نیخور ویشتاسپدار سفیر شاه بلاش و واهان مامیکنیان در نوارساک منعقد شد. بر اساس آن

ارمنیان پذیرفتند برای سرکوب قیام زاره فرزند پیروز سپاهی به کمک بلاش بفرستند. طرف پارسی نیز سه شرط واهان را بشرح زیر پذیرفت:

۱- اعطاء آزادی مطلق به مسیحیت در ارمنستان. توقف تغییر مذهب قهری. عدم اعطاء مقام و منصب به مرتدان، عدم ساخت آتشکده در ارمنستان.

۲- افراد را به خاطر لیاقت و شایستگی خود ارزیابی نموده افراد پست و فرومایه و ناشایست را به مقامهای بالا ترفیع نداده، افراد خلف و محترم و با حیثیت را پست و خوار نشمردن.

۳- عدم توجه به غیبت، بدگویی و سخن چینی. هر مسئله ای باید در دادگاه دربار شاه بررسی گردد.

دربار ایران نه تنها قرارداد صلح نوارساک را به رسمیت شناخت و تأیید نمود بلکه واهان مامیکنیان را بعنوان سپهسالار و فرمانده سپاه و چندی بعد در سال ۴۸۵ بعنوان مرزبان ارمنستان منصوب نمود.

ارمنیان پس از ۳۰ سال مبارزه برای حفظ هویت مذهبی و قومی خود سرانجام به پیروزی دست یافتند. هوهان مانداگونی جاثلیق و رهبر کلیسای ارمنی در کلیسای گریگور مقدس مراسم دعا و نیایش برگزار نمود.

در سال ۴۹۹م. پادشاه قباد ساسانی بار دیگر سعی در تغییر مذهبی ارمنیان کرد، آتوم گنونی، نرسه یرواندونی و دیگران به شهادت رسیدند، کلیسای ارمنی آنان را نیز جزو قدیسین خود مورد احترام و ستایش قرار داد و هر سال روز آتومیانک مقدس از آنان تجلیل به عمل آمده مراسم مذهبی برگزار می گردد. واهان مامیکنیان باز هم سلاح در دست گرفت و باز هم برای ملتش پیروزی آفرید.

۱۳

شورای کلیسایی خالسدون (chalcedon کالسدون) و موضعگیری کلیسای ارمنی در قبال آن[۵۰]

۱–۱۳– بدعت گذاری ائوتوخس

توافقی که بسال ۴۳۳ میان مقرهای کلیسایی اسکندریه و انطاکیه حاصل شده بود مدت طولانی ادامه نیافت. مسئله بار دیگر توسط ائوتوخس رئیس دیری در نزدیکی قسطنطنیه مطرح شد. او می گفت که مسیح دو طبیعت جداگانه انسانی و الهی نداشت، بلکه فقط طبیعت الهی داشت. در نتیجه بحث های داغ پیرامون شخصیت مسیح میان مکاتب کلیسایی در می گیرد و ۸ نوامبر سال ۴۴۸ مقر بطریق قسطنطنیه در جلسه سالانه خود تعالیم ائوتوخس را مورد بررسی قرار داده او را از مقام روحانیت خلع و مورد سرزنش و تکفیر قرار می دهد. وی اعتراض خود را به بطریق اسکندریه ، پاپ رم و اسقفان دیگر می رساند. لئون پاپ رم طی طوماری اعلام می کند که مسیح یک چهره با دو طبیعت است.

[۵۰] – ی. تر میناسیان ،«روابط کلیسایی ارمنی– آشوری» ص ۸۳–۶۳ ؛ گارگین سرکیسیان « شورای خالسدون و کلیسای ارمنی » لندن ۱۹۶۵.

۲-۱۳- شورای کلیسایی دوم افسوس در سال ۴۴۹

در سال ۴۴۹ به فرمان قیصر روم شورای کلیسایی دوم افسوس به ریاست دیوسکوروس تشکیل شد. این شورا که ۱۵ روز ادامه داشت در نهایت ائوتوخس را مجبور به انکار تعالیم خود می کند و برخلاف اصرار نمایندگان پاپ طومار پاپ رم را نادیده گرفته بطریق قسطنطنیه فلاویانوس را که ائوتوخس را محکوم کرده و معتقد به دو طبیعت برای شخصیت مسیح بود، محکوم نمود.

پاپ لئون (لئو) دوم این شورا را "سینوا یا شورای دزد" قلمداد کرد و ضمنا" به قیصر تئودوسیزس دوم اعتراض نمود. قیصر به اعتراض پاپ اعتنا نمی کند و اعلام می کند که شرق به تنهایی می تواند مسایل خود را حل کند و بهتر است پاپ با امور مربوط به خود مشغول باشد.

۳-۱۳- شورای کلیسایی خالسدون (کالسدون، کالسیدون، کالکدون)

پس از چندی قیصر تئودوسیوس به مرگ ناگهانی می میرد و حکومت بدست خواهرش پولکریا و شوهر او مارکیانوس می افتد. اینان از نظر کلیسایی با عقاید قیصر خیلی موافق نبودند لذا شورای جدیدی بسال ۴۵۱ در خالسدون تشکیل دادند تا تصمیمات شورای افسوس را رد کند. پاپ لئون دوم ریاست این شورا را بعهده داشت. در این شورا طومار پاپ مورد تحسین قرار گرفت، نسطوریوس و ائوتوخس محکوم شده بر عقیده "یک مسیح با دو طبیعت" صحه گذاشته شد.

۴-۱۳- موضعگیری کلیسای ارمنی

کلیسای ارمنی که سرگرم مبارزه شدید با تعرضات زرتشتیگری در ارمنستان بود نتوانست گام به گام با تحولات مربوط به کشمکش مذهبی در امپراتوری آشنا شود. در زمان مرزبانی واهان مامیکنیان، ارمنستان کلیسای ارمنی از یک رفاه و

آرامش نسبی برخوردار شدند. در این زمان کلیسای مسیحی به سه بخش یا سه مـذهب تقسیم شده بود.

در ایـران آیـین مـسیحی نـسطور، در روم و غـرب اعتقـادات خالـسدونی، و در بیزانس نظریه ذات واحد برای مسیح (مونوفیزیت ها) حاکم بود.

بر اساس آثار دینـی نوشـته شـده توسـط جـاثلیق هوهـان مانـداگونی و اسـقف موسس در سده پنجم میلادی، شورای خالسدون و طومار پاپ لئون محکوم شـده انـد. در شورای اول دویـن بـسال ۵۰۵ کـه در آن اسـقف هـای ارمنـی، گرجـی، ارّانـی و سیونیک شرکت داشتند. شورای خالسدون و آئین نسطوری محکـوم شـد. بـدین سـان کلیسای ارمنی در اوایل سده ششم موضع گیری عقیدتی و مذهبی خود را اعلام نمود و آیین نسطوری و خالسدونی را محکوم نمود خود را هم عقیـده بـا کلیـسای بیـزانس اعلام کرد.

در سال ۵۱۸ ژوستینوس اول (۵۲۷-۵۱۸ م.) حکومت بیزانس را بعهده گرفـت و برای عادی سازی روابط خود با روم، شورای خالسدون را محتـرم شـمرد و بـیش از ۵۰ نفر از اسـقف هـای مونوفیزیـت را تبعیـد و اعتقـادات خالـدونی را بعنـوان آیـین سراسری امپراتوری (غیر از مصر) اعلام کـرد. کلیـسای ارمنـی کـه خـارج از قلمـرو بیزانس قرار داشت قبلاً" در قبال کشمکش های کلیسای بیزانس موضع خـود را اعـلام کرده بود و نمی توانست از یک تصمیم در باره مذهب که از سوی حکومـت بیـزانس اعلام می شد متأثر شود زیرا اعتقادات خود را بر اسساس اصـول الهـی مـورد قبـول پدران روحانی مکاتب کپدوکیه و اسکندریه اعلام نموده بود. بویژه آنکه کریستاپور اول جاثلیق ارمنستان (۵۴۹-۵۳۹) از مونوفیزیت های ایران حمایت می کرد و حتی منصب اسقفی به آنان می داد و شاهد رفتار پر لطف خسرو انوشیروان پادشاه ساسانی نسبت به آنان بود.

۱۴
روابط کلیسایی ارمنی و آشوری و مبارزه با اعتقادات نسطوری[51]

۱-۱۴- روابط کلیساهای ارمنی و آشوری

در اوایل سده ششم شخصی هاکوپ بارادئوس نام از پیروان سوروس در سال ۵۴۱ بعنوان اسقف ادسا تلاش زیادی انجام داد و توانست اسقفان آشوری شام و فلسطین را گرد هم آورده بر ایشان اسقفانی تعیین نماید و کلیسای قوی بنا نهد. در کنار آنان آشوریانی نیز بودند که تعالیم سوروسی هاکوپ بارادئوس (او معتقد بود که برای ناجیگری عیسی لازم بود که مسیح جسمی پاک داشته باشد و جسم و تن او بعد از قیام ناپاک شده است) را نمی پذیرفتند در سال ۵۵۱ نمایندگانی به شهر دوین نزد جاثلیق نرسس دوم (۵۵۷-۵۴۸) ارسال نموده در خواست کردند که در کلیسای ارمنی پذیرفته شوند و کشیش آبدیشو بعنوان اسقف درجه روحانی گیرد. جاثلیق نرسس با توجه به استدلال صحیح آشوریان، آبدیشو را به منصب اسقفی کلیسای ارمنی رسانید و از آن پس او در کلیه جلسه های کلیسایی شرکت می کرد. تعالیم آبدیشو تعالیم آباء کلیسای اسکندریه و کپدوکیه بود لذا مسلما" باید مورد قبول کلیسای ارمنی قرار می گرفت.

---

[51] - ی. پطروسیان ... ص ۵۳-۵۱.

۲–۱۴– جلسه دوم کلیسایی در دوین و مبارزه کلیسای ارمنی در برابر کلیسایی نسطوری

تا نیمه های سده ششم میلادی مبارزه کلیسای ارمنی با نسطوریان بعنوان گروه بدعتگذار خارج ارمنستان صورت می گرفت لیکن در زمان جاثلیق نرسس دوم این مبارزه با گروهی از نسطوریان بدعتگذار بود که به سرزمین ارمن رخنه کرده بودند. این گروه بعنوان عده ای بازرگان از ایران به ارمنستان رفته (۵۴۷) واقدام به ساختن وانک گریگور منوچهر نمودند و کشیشانی در آنجا مستقر نمودند. آنان عده زیادی از افراد محلی از جمله دزدان و تبهکاران و روسپیان را گرد هم آوردند.

جاثلیق نرسس دوم شورای دوم دوین را در سال ۵۵۴ برگزار نمود. در کنار مسایل دیگر مسئله وانک گریگور منوچهر نیز مطرح شده تصمیم به ویرانی آن و اخراج نسطوریان از ارمنستان گرفته شد. در این جلسه تصمیمات خالسدونی بعنوان محرک نسطوریان بار دیگر محکوم شد. با این حال غائله نسطوریان تامدتها کلیسای ارمنی را می آزرد. لذا مبارزه با آنان در زمان جاثلیق هوانس دوم (۵۷۴-۵۵۷) ادامه یافت و او طی ارسال نامه هایی برای امرای سیونیک و اسقف ورتانس و سرزمین اران از آنان خواست با این بدعتگذاران مبارزه نمایند.

۱۵

ساختار اداری کلیسای ارمنی و قفقاز در سده ششم میلادی

۱–۱۵– تشکیل کلیسای ارّان (آلبانیا)

نام ارّان یا آلبانیا در برهه های مختلف زمانی به محدوده های مختلف و متغیر جغرافیایی اتلاق شده است. تا پیش از سده پنجم میلادی اران سرزمینی در شمال رود کورا تا گردنه دربند را تشکیل می داد. در این سرزمین سه واحد قومی وجود داشت: ماساژت با پایتخت چوغ، لپینک، با پایتخت کاپاغاک و دشت باغاساکان یا بازکان. پس از سقوط حکومت اشکانیان ارمنی در سده پنجم، استان های اوتیک و آرتساخ (از ۱۵ استان ارمنستان) با سه سرزمین یاد شده ادغام و مرزبانی ارّان یا آلبانیا (پایتخت پارتاو) تشکیل شد. بنابراین از سده پنجم به بعد ارّان به سرزمین اصلی ارّان و استان های ارمنی اوتیک و آرتساخ اتلاق می شده است (اصطلاحا" ارّان ارمنی).

در نیمه اول سده چهارم، گریگوریس فرزند ورتانس بعنوان اسقف سرزمین ماساژت تعیین شد و او در آن دیار و در چوغ به ترویج مسیحیت پرداخته در دشت واتنیا به شهادت رسید. در زمان فعالیت های فرهنگی مسروپ ماشتوتس در اران، اسقف چوغ بنام یرمیا و اسقف باغاساکان بنام موشغ بودند. غیر از آنان اسقفان دیگری هم در آنجا بوده اند که نامشان در تاریخ ثبت نشده است. درآن زمان مرز حوزه کلیسایی توسط مرزهای سیاسی تعیین می شد. لذا با تشکیل مرزبانی ارّان، حوزه های اسقفی آرتساخ و اوتیک به حوزه اسقفی اران اصلی ملحق شده و جمعا"

بعنوان کلیسای ارّان شناخته می شوند کـه در طـول زمـان بـه حـوزه جـاثلیقی ارتقـاء یافت، لیکن همیشه از نظر روحانی به حوزه جاثلیق ارمنی وابسته بود.

اولین اطلاعات در باره کلیسای اران در نامه هایی یافت شده که جاثلیق هـوانس دوم رهبر کلیسای ارمن برای اسـقفان اران ارسـال نمـوده و بـه آنـان در مـورد رخنـه نسطوریان و ضرورت مبارزه با آنان هشدار می دهد. در این نامه نام اسـقفان زیـر یـاد شده است:

آباس	اسقف پارتاو
موسس	اسقف باخاداد
گریگور	اسقف کاپاغاک
هورروماک	اسقف آماراس
تیموتئوس	اسقف باغاسکان
آمباکوم	اسقف شکی
هوانیک	اسقف گاردمان
غوند	اسقف مسکوغمانتس

از اسقف ها و حوزه های یاد شده، آماراس، مسکوغانتس، گاردمان و پارتـاو در اران ارمنی و بقیه در اران اصلی واقع بودند. از آنجا که پازتاو مرکـز اداری مرزبـانی بود لذا بتدرج اسقف پارتاو بعنوان رهبر کلیسای اران جایگاه خود را یافت. در اوایـل سده هفتم اسقف پارتاو تبدیل بـه جـاثلیق مرزبـانی ارّان گردیـد. بدینـسان در داخـل کلیسای ارمنی یک کلیسای خودمختار با جاثلیق محلی تشکیل شد.

در کلیسای اران، آداب و سنن و آئین، اعتقادات کلیـسای دینـی و زبـان ارمنـی رایج بود. زیرا مسیحیت توسط روحانیان ارمنی در آن خطه ترویج یافـت و از طرفـی استان های ارمنی آرتساخ و اوتیک بخشی از اران متحد را تشکیل می دادنـد و مهمتـر

از همه اینکه مرکز مرزبانی و مرکز کلیسایی آن شهر پارتاو در استان ارمنی اوتیک بعنوان مرکز فرهنگ ارمنی واقع بود[۵۲].

۲-۱۵- کلیساهای سیونیک و گرجستان

در سالهای ۵۶۰-۵۵۷، واهان حاکم سیونیک (یکی از استانهای ارمنستان) برای رهایی از فشارها و ستمکاری مرزبانان پارسی (در آن زمان ارمنستان بصورت یک مرزبانی در آمده بود) از خسرو شاه ساسانی درخواست نمود تا سرزمین سیونیک را از مرزبانی ارمنستان جدا کرده به مرزبانی آتورپاتکان ملحق نماید. در نتیجه این تفکیک سیاسی اراضی، کلیسای سیونیک نیز از حوزه جاثلیقی دوین جدا شد و به همین دلیل نیز در اسناد مربوط به آن دوران از کلیساهای ارمنستان، گرجستان، اران و سیونیک بطور جداگانه نام برده می شود. زیرا همانگونه که قبلاً" یاد نموده ایم، مرز حوزه های اسقفی توسط مرزهای سیاسی تعیین می شد.

در سده های ۵-۴ م. همانند ارّان در گرجستان نیز کلیسای خودمختار تحت سرپرستی جاثلیق گرجستان تشکیل شد. در منابع ارمنی از گابریل بعنوان اولین جاثیق گرجستان نام برده شده که سرپرستی اسقفان گرجستان را در شورای اول دوین (۵۰۶م.) بعهده داشت. بی دلیل نبود که اسقفان ارمنی، گرجی، ارّانی و سیونی در جلسه شورای دوین مرکز حوزه جاثلیقی ارمنستان گرد هم آمده بودند. گرچه کلیساهای گرجی و ارّانی و گاهی نیز سیونیک سازمان خودمختار داشته اند اما از نظر روحانی همه آنها تابع حوزه جاثلیقی ارمنستان واقع در دوین بودند. این امر نه تنها از منابع ارمنی، که از سایر منابع نیز استنباط می گردد (مانند وقایعنامه آشوری ذکریای ناطق). اینگونه سلسله مراتب کلیسایی ناشی از اوضاع سیاسی خاص منطقه بوده

---

[۵۲] - همانجا ص ۵۵-۵۴.

است. در ساختار اداری ایران در دوران ساسانی، ارمنستان و اران یک واحد اداری تشکیل می دادند. حتی در زمان حکومت خلفای عرب نیز ارمنستان، گرجستان و ارّان یک واحد اداری را بنام ارمنیه با مرکز دوین تشکیل می دادند. بدینسان اگر حکومت مذهبی حوزه جاثلیقی ارمنی در دوین نمی توانست در ارمنستان تحت حاکمیت بیزانس برقرار باشد لیکن در سرزمینهای همسایه گرجستان و ارّان نافذ و مطرح بود[۵۳].

[۵۳] – باگرات اولوبابیان ، « مسئله تشکیل کلیسای آلبانیا » اچمیادزین ۱۹۷۶ ص ۴۴–۳۸.

۱۶

تلاش ماوریکیوس (موریق) قیصر بیزانس برای خالسدونی کردن کلیسای ارمنی، تقسیم کلیساهای ارمنی و گرجی[۵۴]

۱-۱۶– تلاش ماوریکیوس

پس از جنگهای طولانی میان ایران و بیزانس در سال ۵۹۱ ارمنستان برای بار دوم میان آن دو امپراتوری تقسیم شد لیکن این بار بخش بزرگتر سهم بیزانس گردید و رود آزاد، قریه گوگوویت، ماکو، تا دریاچه وان بعنوان مرز آن دو بخش تعیین گردید. با توجه به فتوحات قیصر بیزانس وی تلاش نمود تا نفوذ خود را در زمینه کلیسایی نیز گسترش دهد. لذا شورایی در قسطنطنیه تشکیل داد و اسقفان ارمنستان بیزانس (۲۱ نفر) و ارمنستان ایران را دعوت نمود. از ارمنستان بخش ایران ورتانس و گریگور بعنوان نمایندگان جاثلیق موسس عازم قسطنطنیه شدند. بر اساس منابع بیزانس اسقفان ارمنستان در بخش بیزانس اصول خالسدونی را پذیرفتند لیکن نمایندگان جاثلیق موسس از قبول آن سر باز زدند. غیر از این جلسه، سه جلسه دیگر در تئودوسیوپلیس (کارین، ارزروم فعلی) که مرکز سیاسی ارمنستان بیزانسی بود تشکیل شد. قیصر از جاثلیق موسس درخواست کرد تا مقر جاثلیقی را از ایران به ارمنستان بیزانس منتقل کند. قیصر به دلیل رد درخواستش از سوی جاثلیق ارمنی،

[۵۴] – ی. پطروسیان ... ص ۵۹-۵۷.

شخصی بنام هوهان را بعنوان جاثلیق در آوان تعیین می کند (وی مونوفیزیت بود). او به زور اسلحه اصول خالسدونی را چه در ارمنستان بیزانسی و چه در گرجستان حاکم می کند. جاثلیقی "ضد مقر" آوان با مرگ هوهان در سال ۶۱۲ م. (او در سال ۶۰۸ به اسارت ایران در می آید و در ۶۱۲ در آنجا می میرد) برچیده شد.

۲-۱۶- تجزیه کلیساهای ارمنی و گرجی

تفکیک کلیساهای ارمنی و گرجی در اوایل سده هفتم معلول سیاست قیصر ماوریکیوس بود. تلاشهای قیصر اگرچه در ارمنستان بخش ایران تأثیر نداشت لیکن در گرجستان بی اثر نبود. آئین خالسدونی را چه حکام گرجستان و چه جاثلیق کیوریون و بسیاری از اسقفان پذیرفتند. جاثلیق کیوریون درجه جاثلیقی را از موسس دوم جاثلیق ارمنستان دریافت کرده بود و تا زمانی که موسس در قید حیات بود کیوریون جسارت نمی کرد از آئین خالدونی حمایت کند. لیکن پس از مرگ جاثلیق ارمنستان وی با پیروانش علنا" تفکرات خالسدونی را اعلام کرده ورتانس کرتوغ جانشین جاثلیق طی ارسال نامه هایی از رهبران مذهبی گرجستان خواست عقاید خالسدونی را انکار کنند لیکن سودی نداشت. در سال ۶۰۷م. آبراهام اول بعنوان جاثلیق (۶۱۵- ۶۰۷) کلیسای ارمنی انتخاب شد. جاثلیق گرجستان حتی به نظرات او نیز اهمیت نداد. جاثلیق آبراهام اول با توجه به اینکه رهبران مذهبی گرجستان کلا" اصول خالسدونی را پذیرفته و به هیچ قیمت حاضر به بازگشت به اصول کلسیای ارمنی نبودند طی بخشنامه ای روابط کلیسای ارمنی را با کلیسای گرجستان قطع کرد. بدین سان در سالهای ۸-۶۰۷ کلیسای گرجی از خانواده کلیساهای قفقاز جدا و به کلیسای بیزانس پیوست.

۳-۱۶- ندامت اسقف هایی که اصول خالسدونی را پذیرفته بودند

در اثر فعالیت های قیصر ماوریکیوس اندیشه نسطوری بطور چشمگیری در ارمنستان و ارّان گسترش یافت. پس از قتل قیصر در سال ۶۰۲ آتش جنگ ایران و بیزانس بار دیگر شعله ور شد و در عرض چند سال بخش اعظم ارمنستان مجددا" تحت حاکمیت ساسانیان در آمد. در سال ۶۰۶ به درخواست خسرو یکی از شخصیت های محبوب او بنام سمبات باگراتونی که مرزبان ورکان بود عازم ارمنستان شد.

گسترش عقیده نسطوری جاثلیق ارمنی را چنان دچار آزردگی و رنجش کرده بود که شورای سوم دوین (بخش اول ۶۰۴) مجبور به وضع قوانین خاص برای افرادی شد که پس از پذیرش آیین نسطوری احساس ندامت نموده و مایل به بازگشت به کلیسای ارمنی بودند. در بخش دوم شورای سوم دوین (۶۰۷م.) که صورت جلسه اصلی انتخاب جاثلیق بود، اسقفان پارسکاهایک اقرار نامه ای تسلیم سمبات باگراتونی کردند و شورای خالسدون و طومار لئون را محکوم نمودند. پس از انتخاب جاثلیق اسقفان ساکن ارمنستان بیزانسی نیز ندامت نامه های خود را به جاثلیق آبراهام تحویل دادند و به دامن کلیسای ارمنی باز می گردند. فلسفه خالسدونی بر خلاف گرجستان، نتوانست در اران ریشه بدواند و با تلاش جاثلیق ارمنستان بزودی در آن دیار محو و نابود شد.

۱۷

روابط کلیساهای ارمنی و بیزانسی در اواسط سده هفتم

۱-۱۷- تلاش برای وحدت کلیسای ارمنی و بیزانسی

منازعات ایران و بیزانس در آغاز سده هفتم در آغاز برای ایران مملو از موفقیت بود. در سال ۶۱۰ تقریبا" سراسر ارمنستان تحت حاکمیت ایران قرار داشت. ایران حتی موفق شد شام، فلسطین و سایر سرزمینها را نیز بچنگ آورد. آنان در سال ۶۱۴ اورشلیم (بیت المقدس) را تصرف نمودند. لیکن در اثر تلاش زیاد قیصر هراکل (۶۴۱- ۶۱۰) بیزانس موفق شد شام و فلسطین و بخشی از ارمنستان را از زیر حاکمیت ایران خارج سازد. ساکنان این مناطق اکثرا" مونوفیزیت بودند. قیصر برای ایجاد ارتباط و وابستگی بیشتر این ناحیه، همچنین ارمنستان، سعی نمود مونوفیزیت ها را مورد لطف قرار دهد. لذا سرگیوس را که مونوفیزیت بود به مقام بطریقی قسطنطنیه می گمارد، جاثلیق مونوفیزیت آشوریان را بعنوان بطریق انطاکیه تعیین می نماید و شخصی کوروش نام را که مخالف سرسخت خالسدون بود بعنوان بطریق اسکندریه می گمارد.

بطریق سرگیوس برای ایجاد صلح و صفا در کلیسا نظریه جدید مونوتلستی را مطرح کرد که بر اساس آن مسیح دو طبیعت ، یک چهره ، یک اراده و یک قدرت

دارد. قیصر با پذیرش این نظریه از کلیساها می خواهد تا آن را بپذیرند. بطریق کوروش اعلام می کند که بر اساس این نظریه کلیه طرفهای مصری را متحد ساخته است. این نظریه هم در بیزانس و هم در غرب مورد استقبال وسیع قرار گرفت و پاپ رم نیز آن را می پذیرد.

قیصر هراکلیوس در این باره به کلیسای ارمنی مراجعه می کند و جاثلیق یزر (۶۴۱- ۶۳۰) از قیصر یک آیین نامه در خواست می نماید. پدران کلیسیا ارمنی پس از بررسی آن نتیجه می گیرند که پیشنهاد قیصر قابل قبول است و تنها تکفیر شورای خالسدون و طومار لئون ارائه نشده است. سپس جلسه ای بسال ۶۳۲ در کارین برگزار گردید که قیصر و جاثلیق همراه پیروانشان در مورد رسالت مونوتلیت (مونوتلیستی) به توافق می رسند. البته چه در بیزانس و چه در ارمنستان مخالفانی نیز ظاهر می شوند.

در چنین شرایطی تاخت و تاز تازیان آغاز گردید. آنان بسال ۶۳۸ شام و در ۶۴۰ مصر را تصرف کردند و بیزانس مناطق مونوفیزیت نشین را برای همیشه از دست داد و لذا اندیشه مونوتلیستی نیز اهمیت خود را از دست داده در ارمنستان و بیزانس به فراموشی سپرده شد.

۲-۱۷- ارمنستان و کلیسای ارمنی در آغاز جنگهای بیزانس و اعراب

اعراب که به آئین اسلام در آمده بودند پس از استقرار نظام جدید عقیدتی و سیاسی در شبه جزیره عربستان به منظور اشاعه مذهب خود دست به فتوحات متعدد در نواحی دور و نزدیک زدند. اولین لکشرکشی آنان به ارمنستان در سال ۶۴۰ روی داد، در این تاخت و تاز شهر دوین ویران و ۱۲۰۰۰ نفر کشته و ۳۵۰۰۰ به اسارت در آمدند. سپس عقب نشینی نمودند. حمله دوم آنان به سال ۶۴۳ روی داد، لیکن این بار با مقاومت جدی سپاه ارمن روبرو شدند.

در این روزها، ارمنستان با اتحاد بخش های ایرانی و بیزانسی خود نه تنها تحت حاکمیت ایران و بیزانس قرار نداشت، که خود حکومت خویش را داشت. قیصر کنستانس دوم امپراتور بیزانس (۶۴۸-۶۴۱) که مایل بود ارمنستان را زیر سیطره خود نگه دارد به ارمنستان پیشنهاد نمود منشور شورای خالسدون را بپذیرند. در سال ۶۴۹ دومین شورای دوین به ریاست جاثلیق نرسس (۶۶۱-۶۴۱) و شاهزاده تئودوروس رشتونی تشکیل شد. در جلسه نامه پولس دوم (۶۵۴- ۶۴۱) بطریق قسطنطنین قرائت شد، نامه را داویت باگرواندانسی فیلسوف ارمنی و نماینده ویژه قیصر به ارمنستان رسانیده بود و خود مخالف پیشنهاد قیصر بود. و لذا جوابیه ای تهیه نمود و کلیه شرکت کنندگان در جلسه با انگشترهای خود آن را مهر نمودند لیکن بنا به مقتضیات سیاسی نامه برای قیصر ارسال نشد.

در همین اوان، قیصر کنستانس عهد نامه ای ذلت آمیز با اعراب منعقد نمود. در ارمنستان گرایش جدید سیاسی به رهبری تئودورس رشتونی حاکم ارمنستان به سمت اعراب ایجاد گردید. وی با توجه به توسعه روزافزون قدرت اعراب تلاش نمود با آنان مصالحه نماید لذا در سال ۶۵۲ توافقنامه ای میان ارمنیان و اعراب منعقد گردید که بر اساس آن ارمنستان حاکمیت اعراب را پذیرفته، به مدت سه سال از پرداخت مالیات معاف و مجاز به داشتن سواره نظام ۱۵۰۰۰ نفری می گردد. هزینه سپاه را

خلافت پرداخت می نمود . اعراب از دخالت در امور داخلی ارمنستان منع و در صورت وقوع خطر مجبور به حفاظت از امنیت ارمنستان شدند.

کنستانس در سال ۶۵۴ به منظور تنبیه ارمنیان با سپاهی عظیم به ارمنستان حمله کرد. شاهزادگان طرفدار بیزانس به رهبری جاثلیق نرسس، تئودوروس رشتونی را تنها گذاشته به قیصر می پیوندند و وی به جزیره آغتامار در دریاچه وان پناهنده شد. بار دیگر سراسر ارمنستان تحت سلطه بیزانس در می آید لیکن چند سال بعد نفوذ بیزانس در ارمنستان تضعیف شده به تعداد طرفداران اعراب افزوده می شود بطوری که خلیفه معاویه در سال ۶۶۱ بنا به در خواست ناخارارهای ارمنی گریگور مامیکنیان (۶۸۴-۶۶۱) را بعنوان حاکم ارمنستان تعیین می کند و در این سالها حیات معماری کلیسایی ، نقاشی دیواری ، حجاری و سایر رشته های فرهنگ در ارمنستان رونق می یابد.

سپاه بیزانس بار دیگر در سال ۶۸۹ وارد ارمنستان شده ویرانی های جدیدی پدید می آورد و شاهزاده نرسه کامسارکان بعنوان حاکم ارمنستان (۶۹۳- ۶۸۹) منصوب می گردد.

بعد از این آخرین تلاش بیزانس، اعراب در سال ۷۰۱ بصورت قطعی چه ارمنستان و چه گرجستان و ارّان را به تصرف خود در آورده و با اتحاد آنها سرزمین ارمنیه (ارمنستان) با پایتخت دوین تشکیل می شود. حدود دو قرن ارمنستان تحت حاکمیت اعراب باقی ماند.

در این سالهای کلیسای ارمنی فرصت می یابد در سرزمین های چون کشور هون ها که دورتر از همسایگان اران و گرجستان بود دست به تبلیغ مسیحیت بزند. در این سالها جاثلیق ارمنستان بعنوان رهبر کلیه ملل مسیحی قفقاز و ماوراء قفقاز مطرح بود.

۱۸
جنبش های فرقه ای در ارمنستان

۱–۱۸– مارسیونیسم

از سده سوم میلادی جنبش های فرقه ای در ارمنستان پدید آمده بـود. برخـی از آنان از سرزمینهای همسایه بدان دیار رخنه نموده و برخی نیز محلـی بودنـد. در سـده سوم جنبش فرقه ای مارسیونی در ارمنستان وجود داشت. پیروان ایـن فرقـه حتـی در مرکز توجه یزنیک کوغباتسی فیلسوف و نگارنده نامدار ارمنی در سـده پـنجم قـرار داشتند.

مارسیون (Marcion) پسر اسقفی بود در آسیای صغیر که در اواسط سـده دوم به روم رفت و چون کشیشان آن دیار به افکار و عقاید عجیب او توجه نداشتند، خـود کلیسایی جداگانه تأسیس نمود تـا مـسیح را از روی حقیقـت خـدمت کنـد. برخـی از عقاید وی بدین قرار است:

او خدای عهد عتیق را واجب الوجود شـمرده اظهـار مـی داشـت خـدای واجـب الوجود کاملا" پر محبت و نیکوست و ممکن نیست ظالمانه فرمان بقتـل دشـمنان داده و اعمال دیگری که برخلاف محبت است بظهور رساند. اظهار می داشـت خـدای عهـد عتیق عادل است ولی از رحم و محبت دور می باشد و مردم را به نگاهـداری شـریعت تشویق می نماید و مایل است مردم مطابق دستورهای شـریعت تنبیـه شـوند. وی همـه انجیل ها را غیر از قسمتی از انجیل لوقا را ردّ کرده تعلیم مـی داد مـسیحماننـد طفـل

بدنیا نیامده، بلکه ناگهان چون شخصی بـالغ ظـاهر گردیـد و خـدای حقیقـی را اعـلام نمود. بدین سـبب خـدای ایـن دنیـا (یعنـی خـدای عهـد عتیـق) غـضبناک گردیـده و یهودیان را شورانید تا وی را مصلوب نمایند. بعقیـده او ظـاهر شـدن مـسیح بـر زمـین اصلا" ظاهری بوده، زحمات وی و مصلوب شدنش نیز ظـاهری بـوده و فقـط بـه نظـر مردم آمده است. چون قیام نمود حقیقت را به یگانه مبشر انجیل حقیقی یعنـی پـولس تعلیم داد. بنابراین مارسیون قسمتهایی از رسالات پولس را قبول نموده بقیه را رد مـی کرد[۵۵].

۲–۱۸– مانی

در اواخر سده ششم بدعتگذارانی از شام به ارمنستان رخنه کردنـد و یـک رشـته کتاب با خود به ارمغان آوردند. در این میان تفسیری از کتاب دینی مـانی قابـل ذکـر است. مانی (و. ماردین یا اکباتان ۳۱۵- مقتول به دست بهرام اول ۲۷۶م.) پسر فاتک با آموختن علوم و حکمت و دینهای زرتشت و مسیحی و سـایر ادیـان زمـان خـود در سن ۲۴ سالگی ادعای پیامبری کرد (کتابهایش: "شاپورگان" به زبان پهلوی، ارژنگ یا ارتنگ، او برای اینکه مردم بیسواد بتوانند اصول آیین خـود را بیاموزنـد، آنهـا را بـا تصویر زیبا در کتابهایش جلوه گر می ساخت و به همین علـت او را مـانی نقـاش هـم گفته اند). مذهب مانی آمیزه ای از ادیان زرتشتی، عیسوی، بودایی بود. او می گفت عالم از دو عنصر روشنایی و تاریکی بوجـود آمـده و بـه همـین سـبب اسـاس آن بـر خوبی و بدی استوار است ولی در پایان دنیا روشنایی از تـاریکی جـدا خواهـد شـد و صلح ابدی همه جا را فرا خواهد گرفت[۵۶].

---

[۵۵] – و.م. میلر ، «تاریخ کلیسای قدیم» چاپ دوم تهران ۱۹۸۱ ص ۱۹۴-۱۹۲.
[۵۶] – زندگی مانی و پیام او ، تهران ۱۳۵۷.

بسیاری از روحانیان ارمنی از یزنیک کوغباتسی تا گریگور تاتواتسی با عقاید و افکار مانوی مبارزه کرده اند.

۳–۱۸– فرقه های بوربوریت ها، مسغنی، فرقه ارمنی

اگر فرقه های مارسیونی و مانوی خارج از ارمنستان رخنه نموده بودند و ریشه های عمیقی در ارمنستان ندوانیدند، لیکن فرقه های دیگری در تاریخ یاد شده اند که ماهیت محلی داشته نگرانی های جدی برای کلیسای ارمنی پدید آوردند. برای نمونه در آغاز سده پنجم در ارمنستان بخش بیزانس از فرقه بوربوریت ها و در بخش ایرانی ارمنستان فرقه مسغنی اما در اواخر سده پنجم از فرقه ارمنی یاد شده است.

در مورد اصول و تعالیم فرقه های بوربوریت و فرقه ارمنی اطلاع زیادی در دست نیست و اطلاعات کمی از پیروان مسغنی وجود دارد. شورای شاهاپیوان (۴۴۴م.) بر علیه این فرقه مبارزه کرد. از قوانین مطرح در شورای شاهاپیوان چنین بر می آید که در این فرقه نه تنها شخصیت های دنیوی بلکه روحانیان، اسقفها و کشیشان نیز شرکت داشته اند[۵۷].

۴–۱۸– جنبش تمثال ستیزی

در نیمه سده هفتم در زمان اوختانس (۶۶۸- ۶۵۰) و یغیازار (۶۸۲-۶۶۸) رهبران مذهبی ارّان، در آن دیار یک جنبش فرقه ای پدید آمد که پیروان آن مخالف تصاویر و تمثال های مقدس، غسل تعمید و ازدواج و تطهیر نمک بودند، زیرا آنان با حکومت کشیشان مخالفت می ورزیدند.

---

[۵۷] - ی. پطروسیان ... ص ۶۶ ؛ تاریخ ارمنستان ترجمه ا. گرمانیک تهران ۱۳۶۰ جلد ۱.

تصویر ستیزی و مخالفت با تمثال قدیسین در میان ارمنستان سابقه قدیمی تر دارد. چنین تفکری در اواخر سده ششم و آغاز سده هفتم در ارمنستان ظهور یافت. این نتیجه سوء تفاهمی بود که از فرمان جاثلیق موسس برای دوری و پرهیز از دریافت هر گونه نوشته، کتاب، عکس و غیره از پیروان مکتب خالسدون در زمان قیصر ماوریکیوس صادر کرده بود[۵۸].

۵–۱۸– جنبش تمثال ستیز پاولیکیان

در سده های ۹-۷ جنبش دهقانی پاولیکیان در ارمنستان گسترش یافت (بنام پاولوس یا پاوغوس از رهبران صدر جنبش). این جنبش همانند جنبش های دیگر سده های میانه ظاهر مذهبی داشت. این جنبش معتقد به برابری اقشار مختلف مردم و خواهان لغو امتیاز است طبقاتی فئودالها، کلیسا و مقامات بود. در شمار پیروان جنبش روحانیان ناراضی، اشراف محروم از امکانات نیز دیده می شدند.

جاثلیق هوهان ازنتسی (Hovhan Odznetsi ۷۲۸-۷۱۷) مبارزه شدیدی با این جنبش آغاز کرد. او در سال ۷۱۹ پنجمین شورای دوین را تشکیل داد و قوانین و مقررات خاصی بر ضد جنبش پاولیکیان وضع کرد و خطابه معروف خود را تحت عنوان "برضد پاولیکیان" به رشته تحریر در آورد.

پیروان جنبش پاولیکیان از نظر مذهبی به صلیب مقدس و چهره انسانی مسیح، معتقد نبوده آفتاب را می پرستیدند. اینان در زمان سلطه اعراب فرصت ظهور پیدا کردند[۵۹].

---

[۵۸] – همانجا.

[۵۹] – همانجا ص ۶۷.

۱۹

کلیسای ارمنی در زمان سلطه اعراب[۶۰]

۱-۱۹- عزل نرسس- باکور جاثلیق خالسدونی ارّان به دست یغیا (یحیی) جاثلیق ارمنستان

جاثلیق نرسس- باکور (پاکر) پس از ۱۴ سال رهبری کلیسای راست اندیش ارّان در سال ۲-۷۰۱ آشکارا شروع به هواداری از اصول خالسدونی نمود لیکن او و طرفدارانش که باعث وقوع تلفات و مضراتی شدند با مقاومت شدید اسقفان و شاهزادگان و امرا روبرو گشتند. اینان با شور و مشورت تصمیم به خلع نرسس از مقام خود گرفته از این مطلب یغیا (یحیی)(۷۱۷-۷۰۳) جاثلیق ارمنستان را مطلع ساختند و از او کمک خواستند. لذا جاثلیق یغیا به عبدالملک امیر الامرا مراجعه می کند و شخص اخیر به جاثلیق امکان می دهد طبق صلاحدید خود عمل نماید و سپاه کمکی در اختیار او قرار داده جاثلیق نیز همراه با چند اسقف و سپهسالار عرب راهی پارتاو شده پس از تشکیل جلسه ای نرسس- باکور را دستگیر و خلع می کند و سیمون رئیس کشیشان را به سمت جاثلیق ارّان تعین می نماید.

[۶۰] - هوهان ازنتسی ، « مقابله با پدیده ها » ، آرشاک تر ملیکیان ، کلیسای ارمنستان و شوراهای بیزانس ص ۱۴۹-۱۴۵ ؛ آ. مگردیچیان ، مقر مطران سیونیک ، اچمیادزین ۱۹۸۷ شماره های ۵،۶،۷،۸.

در جلسه یاد شده که در بهار ۷۰۴ تشکیل شده و کلیه اسقف ها و رهبران مذهبی، حاکم و فرمانده سپاه ارّان در آن شرکت داشتند تصمیم گرفته شد جاثلیق اران بار دیگر همانند روزگار گریگور روشنگر تحت سرپرستی جاثلیق ارمنستان تعیین گردد. این تصمیم در تمام طول دوران سلطه اعراب تا زمان جاثلیق گئورگ دوم گارنتسی (۸۹۷- ۸۷۷) به اجرا در آمد.

۲-۱۹- کلیسای ارمنی در زمان حکومت اعراب

اوضاع ارمنستان در زمان اعراب در مقایسه با دوران حاکمیت ایرانیان با بیزانس وخیم تر بود. از زمان جاثلیق هوهان ازنتسی یا استقرار پادشاهی باگراتونی (نیمه سده نهم م.) رویداد چشمگیری در تاریخ کلیسای ارمنی بچشم نمی خورد. در این دوران فعالیت های ابداعی و ادبی متوقف شدند و هیچ کلیسایی را سراغ نداریم که در این دوران بنا شده باشد. این دوران مملو از قیام ها و جنبش های مردمی برای رهایی از یوغ مالیات ها و باجگیری اعراب بود که باعث فقر و تنگدستی ارمنیان شده بود.

کلیسای ارمنی در این دوران شاهد دو رویداد قابل ذکر بود. گرمانوس بطریق قسطنطنیه (۷۳۰-۷۱۵) نامه سرگشاده ای به رهبری کلیسا ارمنی نوشت و پیشنهاد اتحاد دو کلیسا را بر اساس منشور خالسدون مطرح نمود. داویت اول جاثلیق ارمنستان به استپانوس اسقف سیونیک دستور داد تا در سال ۷۲۸ جوابیه ای دال بر محق بودن رسالت کلیسای ارمنی بنویسد.

در سال ۸-۷۶۷ جلسه ای به ریاست سیون جاثلیق ارمنستان (۷۷۵-۷۶۷) در پارتاو مقر جاثلیق اران تشکیل شد. در این جلسه داویت جاثلیق اران، اسقفان ارمن و اران و شاهزادگان آن سرزمینها حضور داشتند. جلسه به بررسی اختلالاتی پرداخت که در زمان سلطه اعراب در مراسم مذهبی ارمنستان و اران پیش آمده بود. لذا تصمیمگیری و قوانین مورد نیاز مشخص گردید.

۲۰

کلیسای ارمنی در زمان حکومت باگراتونی

ارمنیان در زمان رهبری مذهبی جاثلیق زاکاریای اول زاگتسی(۸۷۶-۸۵۵) و جاثلیق گئورگ دوم گارنتسی (۸۹۷-۸۷۷) و با رهبری خاندان قدرتمند باگراتونی خود را از زیر یوغ استیلای عرب خارج نمودند و حکومت مستقل خود را ایجاد کردند. در سال ۸۵۵ آشوت اول باگراتونی با دعا و نیایش جاثلیق گئورگ گارنتسی در باگاران تاجگذاری نمود.

در این دوران که خلافت عرب تضعیف شده بود بیزانس بار دیگر قدرت یافت و ارمنیان را برای گرایش مذهبی به سوی کلیسای غرب تشویق کرد. پوت بطریق قسطنطنیه برای بررسی چنین درخواست هایی در سال ۸۶۲ شورایی در شیراکاوان تشکیل داد لیکن این شورا موضعگیری منفی کرد. با این حال حکومت بیزانس دست از توسعه طلبی خود برنمی داشت و تلاش می نمود جاثلیق اران و اسقف سیونیک را بر علیه جاثلیق ارمنستان بشوراند.

در اوایل سده دهم زمانی که ارمنستان مجبور به انجام نبردهای دفاع در برابر آتورپاتکان بود، سرزمین ارمن شاهد ویرانگری های جدیدی بود، حتی جاثلیق گئورگ گارنتسی برای مدت کوتاهی به اسارت درآمد. جاثلیق هوانس دراسخاناگرتسی (۹۲۹-۸۹۸) نیز بلایای زیادی از اعراب متحمل شد. شهر جاثلیق نشین دوین نه تنها محل ناامنی شده بود (پایتخت باگراتونی در شیراک واقع بود) بلکه در اثر زلزله سال ۸۹۳ خسارت زیادی دیده بود. در چنین شرایطی هوانس دراسخاناگرتسی مجبور شد شهر دوین را ترک گفته در سال ۹۲۷ در آغتامار مستقر

گردد کـه جـزو قلمـرو پادشـاهی آرزرونـی در واسـپوراکان (تأسـیس ۹۰۸م.) قـرار داشت. مقر سه جاثلیق بعدی در آغتامار واقع بـود و جـاثلیق چهـارم یعنـی آنانیـا اول موکاتسی (۹۶۸- ۹۴۶) با توافق دو جانبه شـاهان بـاگراتونی و آرزرونـی، در ناحیـه ارگینا واقع در شیراک مستقر شد.

قیصر رومانوس امپراتور بیـزانس در زمـان رهبـری آنانیـا موکاتـسی دسـت بـه تعقیب و آزار شدید مذهبی نسبت به ارمنیان زد و همـین امـر باعـث مهـاجرت تعـداد زیادی از روحانیان ارمنی ساکن آن دیار گردیـد. اینـان کـه بـه پادشـاهی بـاگراتونی ارمنستان پناهنده می شدند مورد اسـتقبال گـرم قـرار گرفتـه دسـت بـه فعالیـت هـای مذهبی و فرهنگی از جمله اقدام به بنای کلیساها و وانک ها می کردند. از جمله ایـن وانک ها می تـوان وانـک کامرجـازور در آرشـارونیک، دبروانـک و هرومـوس در شیراک، ساناهین و هاغبات در گوگارک را نام برد.

بعد از آنانیا موکاتسی، اسـقف واهـان رهبـر مـذهبی سـیونیک مـدت کوتـاهی تصدی مقر جاثلیق را بعهده داشت (۹۶۹- ۹۶۸)، او با کلیسای خالسدونی گرجـستان روابطی ایجاد نمود و نصب تصاویر و تمثالهای مقدس را در کلیساها مرسـوم کـرد و همین امر باعث نارضایتی روحانیون معتقد به سـنن کلیـسای ارمنـی گردیـد. در سـال ۹۶۸ یک جلسه کلیسایی برای بررسی این مسایل در پایتخت جدید آنی برگـزار مـی شود لیکن واهان با اطلاع از موضوع و نتیجه جلسه در آن شـرکت نکـرد و در عـوض به واسپوراکان متواری گردید. ایـن جلـسه وی را از مقـام جـاثلیقی خلـع و انتخابـات جدیدی انجام داد.

تلاشـهای ریاکارانـه بیـزانس در زمـان جـاثلیق خاچیـک اول آرشـارونی(۹۹۲- ۹۷۳) نیز ادامه یافت. متروپولیت های سباستیا و ملطیه نه تنها پیروان کلیسای ارمن را در قلمرو خود تعقیب و آزار می دادند، بلکه طی ارسال نامه هایی به جاثلیق ارمنستان خواستار پذیرش اصول خالسدونی می شدند. این نامـه هـا بـا جوابیـه هـای اصـولی و

محکم آباء کلیسای ارمنی روبرو گشتند. مقر جاثلیق آرگینا در زمان خاچیک رونق یافت و جانشین او سارگیس اول سوانتسی (۱۰۱۹- ۹۹۲) آن را به پایتخت آنی منتقل نمود. خاندان باگراتونی در سال ۱۰۰۱ در آنجا کلیسای جامع و مادر (معمار آن بنام تیرداد) را بنا کردند و جاثلیق نیز بیاد خواهران باکره هریپسیمه نمازخانه ای بر پا ساخت و بقایای اجساد آنان را از واغارشاباد به آنجا منتقل نمود. در این دوران هم حکومت ارمنی و هم کلیسای ارمنی دوران ترقی خود را طی نمودند، مدارس، کتابخانه ها، کلیساهای باشکوه درباری ساخته شدند و شهر آنی به شهر هزار و یک کلیسا مشهور گردید. روحانیان برجسته، نگارندگان نامی، چون هوانس کوزرن، استپانوس تارونتسی آسوغیک، سارگیس آنتسی، آنانیا ساناهینتسی، آریستاکس لاستیورتسی و سایرین به عرصه علم و فرهنگ قدم گذاردند.

در سال ۱۰۱۹ پتروس اول گتادارز (۱۰۵۸-۱۰۱۹) بدست سارگیس سوانتسی که دوران کهولت را طی می کرد، به مقام جاثلیقی و رهبری کلیسای ارمنی تقدیس گردید. در زمان او دوران طوفانی حکومت باگراتونی آغاز گردید و سرانجام در سال ۱۰۴۵ این حکومت بدست بیزانس سقوط نموده جاثلیق دست به اقدامات شدید سیاسی زد تا حمایت بیزانس را برای مقابله ارمنستان با حملات سلجوقی جلب نماید لیکن بیزانس سیاست نابخردانه ای در پیش گرفت و در عوض حکومت های پادشاهی ارمنی را خلع سلاح و از بین برد و سپاه ارمنی را منحل کرد و به تعقیب و آزار کلیسای ارمنی شدت بخشید. این اقدام آتش خشم و نفرت مردم ارمنی را بر علیه بیزانس تشدید نمود. بی رحمی بیزانسی ها به حدی رسید که مقر جاثلیق آنها را غارت و آنجا را منحل نمودند و خاچیک دوم آنتسی (۱۰۶۵- ۱۰۵۸) جانشین جاثلیق پتروس گتادارز را در قسطنطنیه در حالت تبعید نگه داشته حتی او را مورد شکنجه بدنی قرار دادند. پس از آزادی نیز به او اجازه بازگشت به آنی را ندادند و مقرر کردند در تاوبلور واقع در ارمنستان صغیر اسکان گزینند. بعد از مرگ خاچیک

آنتسی بیزانس انتخاب جاثلیق را ممنوع اعـلام کـرد. اشـراف ارمنـی کـه در خـدمت قیصر بودند بـه سـختی موفـق شـدند موافقـت او را بـرای برگـزاری انتخابـات رهبـر کلیسای ارمنـی جلـب نماینـد و لـذا گریگـور دوم وکایاسـر(۱۱۰۵- ۱۰۶۶) فرزنـد گریگور ماگیستروس پاهلاوونی شاهزاده و دانـشمند نـامی ارمنـی بـه عنـوان جـاثلیق انتخاب گردید. با انتخاب او سلسله رهبری خاندان پاهلاوونی که جد بزرگـشان همانـا گریگور روشنگر بود، بنیان نهاده شد[۶۱].

[۶۱] – اسقف اعظم م. ارمانیان ، تاریخ کلیسای ارمنی ، ص ۴۶-۳۷ ؛ راهنمای ارمنستان بخش تاریخ کلیسای ارمنی.

۲۱

جابجایی مقر رهبری کلیسای ارمنی و دو دستگی موقت در آن

سنکریم- هوانس پادشاه واسپوراکان تحت فشار لشکر کشی های سلجوقی در سال ۱۰۲۱، قلمرو حکومت خود را به بیزانس واگذار نمود و بجای آن ناحیه سباستیا را دریافت نمود.

بیزانس در سال ۱۰۴۵ شهر آنی پایتخت پادشاهی باگراتونی را در ارمنستان تصرف نمود و به حکومت باگراتونی پایان داد. بیزانس در عوض آن شهر پیزو و نواحی اطراف را که در حد فاصل کپدوکیه و کیلیکیه واقع بود، به گاگیک دوم آخرین پادشاه باگراتونی واگذار کرد.

گاگیک آباسیان پادشاه قارص از هراس لشکر کشی های سلجوقی قلمرو پادشاهی خود را به امپراتوری بیزانس سپرد و بجای آن زامنداو و نواحی اطراف را در کیلیکیه کوهستانی بدست آورد.

۱-۲۱- تلاش بطریق قسطنطنیه برای تصاحب مقر کلیسای ارمنی

بیزانس با تصرف بخش بزرگی از ارمنستان تلاش نمود کلیسای ارمنی را تحت حاکمیت بطریق قسطنطنیه قرار دهد. انتقال جاثلیق پتروس گتادارز به قسطنطنیه در سال ۱۰۴۷ به همین منظور صورت گرفت. وی گرچه از نظر سیاسی تمایلات بیزانسی داشت و در تصرف آنی به آنان کمک نمود اما به کلیسای ارمنی و قدیسین آن وابستگی شدید داشت. وی را چهار سال در قسطنطنیه تحت نظر نگه داشتند و

چون موفق به متقاعد کردن او نشدند بـه او اجـازه دادنـد بـه نـزد ارمنیـان امـا نـه در ارمنستان بلکه در سباستیا باز گردد. پس از مرگ او، قیصر جدید کنـستانتین در سـال ۱۰۵۹ به حکومت رسید و بیـزانس بـار دیگـر کوشـشهای خـود را جهـت خالـسدونی کردن کلیسای ارمنی از سر گرفت. لذا دستور داد تا جاثلیق خاچیک و خزانه مرحوم جـاثلیق پتـروس بـه قـسطنطنیه منتقـل شـوند. جـاثلیق خاچیـک را وادار بـه پـذیرش حاکمیت بطریق قسطنطنیه کردند لیکن وی به این امر تن در نـداد و لـذا او را بـه سـه سال زندان محکوم کردند. جاثلیق با میانجیگری زعمای قوم ارمنی سرانجام از زنـدان آزاد شد اما اجازه نیافت به ارمنستان باز گردد ولی مجبور بود مقر رهبری کلیسا را به تاوبلور تحت حاکمیـت فرمانـدار یونـانی منتقـل نمایـد و در همانجـا بـسال ۱۰۶۵ در گذشت.

قیصر پس از مرگ جاثلیق اجازه انتخاب جاثلیق جدید را نداد. وی آتوم پادشاه سباستیا، گاگیک پادشاه پیزو و گاگیک شاه زامنداو را به قـسطنطنیه دعـوت نمـود و شرط انتخاب جاثلیق جدیـد را پـذیرش اصـول شـورای خالـسدون و حاکمیـت بطیـق قسطنطنیه اعلام نمود. پادشاه پیـزو طـی تـسلیم نامـه ای بـه قیـصر از اصـول عقیـدتی کلیسای ارمنی دفاع نمود. بزرگان بیزانسی با مشاهده مقاومت پادشاهان ارمنی و نظـر به نگرانی خود از شورشهای جدید سرانجام انتخاب جـاثلیق ارمنـستان را مجـاز اعـلام نمود.

در سال ۱۰۶۶ گریگور دوم وکایاسر فرزند گریگـور ماگیـستروس پـاهلاوونی ریاضیدان و دانشمند ارمنی و یکی از حاکمان بیزانس بعنوان جاثلیق انتخـاب گردیـد. با انتخاب او (۱۱۰۵- ۱۰۶۶) رهبری کلیسا بـه خانـدان پـاهلاوونی منتقـل گردیـد و اینان ۱۴۰ سال کلیسای ارمنی را با شکوه و عزت رهبری کردند.

۲-۲۱- گسترش کلیسای ارمنی به سمت غرب

سده یازدهم از نظر مهاجرت ارمنیان به سمت استان های غربی اهمیت دارد. تنها همراه پادشاه سنکریم آرزرونی ۷۰،۰۰۰ نفر ارمنی به سباستیا مهاجرت کردند. ده ها هزار نفر نیز به پادشاهی های جدید پیزو و زامنداو نقل مکان نمودند. مهاجرت ارمنیان که از زمان حکومت اعراب آغاز شده بود در زمان تاخت و تازهای سلجوقیان و مغولان (از دهه ۱۰۵۰) شدت یافت، مهاجران در بین النهرین (میانرودان)، سواحل دریای سیاه، مصر، کپدوکیه و کیلیکیه مستقر شدند و در این نواحی اقدام به تأسیس پادشاهی های بزرگ و کوچک کردند.

پس از جنگ منازگرد (۱۰۷۱) که طی آن سلجوقیان بر بیزانس غلبه کردند و ارمنستان را به تصرف در آوردند، پیلاتوس واراژنونی که تا آن زمان سردار سپاه بیزانس بود، در سرزمین حد فاصل ارمنستان بزرگ و کیلیکیه حکومتی با مرکزیت ماراش تأسیس کرد که موجودیت خود را تا سال مرگ وی (۱۰۸۶) حفظ نمود. بعد از او حکومت گوغ واسیل با مرکز کسون موجودیت یافت. اُشین شاهزاده آرتساخ در اثر فشار سلجوقی سرزمین مادری را رها و به کیلیکیه رفت و حکومت لامبرون را پایه گذاشت. بزرگترین حکومت ارمنی که در سرنوشت زندگی مردم و کلیسای ارمنی نقش ایفا نمود حکومت روبینیان بود که در آغاز در کیلیکیه کوهستانی تأسیس شد و در سال ۱۰۸۰، توسط روبن یکی از خویشاوندان گاگیک پادشاه پیزو، بتدریج گسترش یافت و دشتستان کیلیکیه را نیز در بر گرفت و در ۱۰۹۸ تبدیل به پادشاهی شد. ارمنستان بزرگ (هایک بزرگ) در این زمان تحت سلطه سجوقیان قرار داشت. دوران رهبری کلیسا توسط گریگور دوم وکایاسر در چنین دورانی سپری شد. جاثلیق برای گردآوری تذکره قدیسین و ترجمه آنها راهی سفر طولانی به سوی قسطنطنیه و مصر گردید و منشی خود وارتاپت گئورگ لورتسی را بعنوان جانشین خود تعیین نمود. و در مصر با استقبلا شایان توجه منتصر سلطان قرار گرفت. شمار

مهاجران ارمنی مصر در آن زمان به ۳۰۰۰ نفر می رسید. او در آنجا اسقفیه مصر را تأسیس کرد و برادر زاده اش گریگوریس را بعنوان اسقف آن حوزه گماشت[۶۲].

۳-۲۱- تفرقه در رهبری کلیسای ارمنی

جاثلیق وکایاسر پس از بازگشت با گئورگ لورتسی اختلاف نظر پیدا کرده پس از مدتی موفق می شود گئورگ را طرد نماید. شخص اخیر به قلمرو حکمرانی عبدالقریب در تارسون رفته. تحت حمایت او جاثلیق منطقه تارسون، مسیس، آدانا، پایرون و لامبرون می گردد.

وکایاسر هنگام بازگشت به کیلیکیه اقدام به اصلاحاتی در وانک ها و کلیساهای کوه سیاه (سوٍ لرٍ) نمود. پیلاتوس واراژنونی بعنوان حاکم بزرگترین و نیرومندترین حکومت ارمنی مایل بود مقر رهبری کلیسای ارمنی در قلمرو او مستقر گردد زیرا همیشه جاثلیق و پادشاه در مرکز حکومت قرار داشتند بنابراین وی جاثلیق وکایاسر را به نزد خود دعوت می کند اما این دعوت را جاثلیق رد نموده لیکن وی قول می دهد برای حکومت یاد شده جاثلیق جداگانه ای تعیین کند. بنابه پیشنهاد او و پذیرش شورای مربوط سارکیس خواهر زاده جاثلیق پتروس گتادارز بعنوان جاثلیق انتخاب و مقر رهبری را در ماراش (قونیه) مستقر می نماید. یک سال بعد او درگذشت و اسقف تئودوروس جانشین وی گردید.

با توجه با اوضاعی که در بالا اشاره شد، در محافل کلیسای سرزمین اصلی ارمنستان این عقیده پا گرفت که در شهر آنی مقر جاثلیق بار دیگر پایه گذاری گردد. این امر در ۱۰۸۱ عملی شد و اسقف بارسغ خواهر زاده و کایاسر و سرپرست

[۶۲] - تاریخ ارمنستان ، ترجمه ا. گرمانیک جلد ۱ ص ۲۰۹-۱۹۳.

امور کلیسایی ارمنستان در وانک هاغبات توسط استپانوس جاثلیق ارّان بعنوان جاثلیق مقر آنی دستگذاری شد.

در سال ۱۰۸۳ با توجه به تحولات سیاسی در ماراش، بغوس راهب وانک خاچ مقدس توسط پیلارتوس بعنوان جاثلیق جدید ماراش گماشته شد. در اثر رهبری ضعیف گریگور وکایاسر در سال ۱۰۸۴ بطور همزمان چندین مقر جاثلیقی در ارمنستان، قونیه، آنی، ماراش و تارسون وجود داشت. باید جاثلیق اران را نیز یاد نمود که قلمرو پادشاهی تاشیر- زوراگد زیر پوشش مذهبی او واقع بود. پس از چندی ملکشاه سلجوقی انطاکیه، بریا و ادسا را به تصرف خود در آورد و بارسغ جاثلیق آنی شخصا" به دیدار وی شتافت و مورد استقبال گرم قرار گرفته ارمنستان را از مالیات سلجوقی معاف نمود. وی با حمایت ملکشاه سلجوقی به قونیه رفت و در سال ۱۰۹۰ جاثلیق تئودورس را خلع نمود. بغوس جاثلیق ماراش خود استعفاء کرد و در وانک گوشه نشینی انتخاب نمود. جاثلیق گئورگ لورتسی نیز دیگر در قید حیات نبود. در این روزها روابط کلیساهای ارمنی و اران وارد مرحله جدیدی شد. پس از مرگ جاثلیق استپانوس (اران) برادرش جانشین وی شد. جاثلیق بارسغ آنتسی او را بعنوان انتخابی غیر قانونی خلع نمود. این تصمیم جاثلیق ارمنستان محترم شمرده شد[۶۳].

---

[۶۳] - ماتوس اورهایتسی ، «وقایعنامه»، ایروان ۱۹۷۳. ص ۱۱۸-۱۰۴؛ آرشاک تر ملیکیان ... ص ۱۵۶-۱۵۰.

۲۲

نفاق جدید در مقر رهبری کلیسای ارمنی

گریگور وکایاسر در سال ۱۱۰۵ پیش از مرگ خود بارسغ آنتسی را فراخوانده مقر رهبری کلیسا را به وی سپرد و از او درخواست نمود خواهر زاده ۱۲ ساله اش گریگور را بعنوان جانشین وی تربیت نماید. بارسغ آنتسی شهر آنی را به مقصد وانک کارمیر (قرمز) شوغر در حوالی کسون مقر رهبری وکایاسر ترک گفت. او در سال ۱۱۱۳ قبل از مرگ گریگور ۲۰ ساله را بعنوان جاثلیق ارمنی به اطراف حاضر معرفی نمود. گریگور در جلسه سال ۱۱۱۳ در وانک کارمیر بعنوان جاثلیق انتخاب گردید(۱۱۶۶- ۱۱۱۳).

پس از انقراض حکمرانی کسون(**kesun**) در ۱۱۱۶، گریگور پاهلاوونی سوم مقر رهبری کلیسا را به دژ اجدادی خود در تسووک (**dsork**) منتقل نمود. صاحب این حکمرانی کوچک ارمنی واسیل برادر جاثلیق بود. گریگور سوم پس از ۳۲ سال رهبری مقر خود را به هرومکلا منتقل کرد.

۱-۲۲- تأسیس مقر جاثلیقی آغتامار

داویت اسقف آغتامار نسبت به انتخاب گریگور سوم اعتراض نمود زیرا خود را شایسته رهبری کلیسا می دانست و جاثلیق جدید را برای این مقام بسیار جوان می انگاشت و از طرفی بدین علت اعتراض داشت که مقر رهبری وی خارج از ارمنستان واقع بود.

داویت شورایی متشکل از پنج اسقف تشکیل داد. این شورا از این حیث داویت را محق برای رهبری می دانست که زوراگد واقع در ایالت واسپوراکان زمانی مقر رهبری بود و میز مراسم عشاء ربانی و عصا و سایر اشیاء مقدس گریگور روشنگر در آنجا قرار داشت لذا اسقف داویت را بعنوان جاثلیق اصلی ارمنستان انتخاب نمود. وی آنگاه نامه ها و هدایایی برای اسقف های ارمنستان فرستاد لیکن مورد پذیرش آنان قرار نگرفت. گر چه اسقف های سیونیک و برخی دیگر جاها موقتا" او را بعنوان جاثلیق قبول کردند، در سال ۱۱۱۴ جلسه بزرگی با شرکت ۲۵۰۰ اسقف، راهب، شاهزاده، حاکم از سرزمین های ارمنی نشین جدید و از سرزمین اصلی ارمنستان تشکیل شد و فعالیت های داویت را محکوم نمود و گریگور سوم را بعنوان جاثلیق قانونی اعلام نمود. با این حال مقر جاثلیق آغتامار تا آخر سده ۱۹ به موجودیت خود ادامه داد.

۲–۲۲– مقررات جدید انتخاب جاثلیق

رقابت میان مقر های رهبری داخل و خارج از ارمنستان کماکان ادامه یافت. در جلسه یاد شده در بالا مقررات جدیدی وضع شد که بر اساس آن اگرچه مقر جاثلیق در کیلیکیه باقی می ماند، لیکن انتخاب هر جاثلیق جدید می بایست مورد تأیید چهار مقر معروف در ارمنستان قرار می گرفت. این چهار مقر عبارت بودند از: مقر آنی، (ani)، سپس مقر بجنی (bejni) بعنوان جانشین اسقف آرارات، مقر هاغبات که توسط جاثلیق بارسغ آنتسی و جاثلیق استپانوس اران در سال ۱۰۸۱ تأسیس شده بود و بعنوان مرکز مهم کلیسایی شمال ارمنستان اشتهار داشت، مقر آرتاز (نگاهبان آرامگاه تادئوس رسول)، و مقر تاتو (tatev) مرکز مطران سیونیک.

۳–۲۲– مبارزه محافل کلیسایی کیلیکیه و ارمنستان اصلی

در اواخر سده ۱۲م. به منظور کسب کمک های سیاسی از غرب اندیشه اتحاد کلیساهای ارمنی- بیزانسی و سپس ارمنی- لاتین مطرح شد. لذا دو گرایش و گروهبندی در کلیسای ارمنی پدید آمد که در رأس آنها مقر کیلیکیه با گرایش اتحاد کلیسای ارمنی و کلیسای غربی و کلیسای ارمنستان اصلی که گرایش شرقی و مخالف اتحاد کلیساهای ارمنی و کلیساهای بیزانسی و لاتین قرار داشت. کلیسای ارمنستان مسلما" با اتحاد کلیساها مخالف نبود بلکه با انصراف از آئین ها و اصول مذهبی کلیسای ارمنی مخالفت می کرد.

پس از مرگ جاثلیق گریگور چهارم (۱۱۹۳- ۱۱۷۳) در سال ۱۱۹۳، لئون حاکم کیلیکیه که همزمان سیاست اتحاد کلیسای ارمنی با کلیساهای غربی را پیش می برد، آرزوی ایجاد حکومت متحد ارمنی را در سر داشت، سیاست دلجویی از آباء کلیسای شرقی را در پیش گرفت، لذا انتخاب خواهرزاده گریگور چهارم را که از سوی آنان نامزد مقام جاثلیقی بود پیشنهاد نمود. شخص اخیر (گریگور پنجم) مدتی کوتاه رهبری کلیسا را بعهده گرفت زیرا به علت مرگ آنی در گذشت.

به دستور لئون و تنها به انتخاب اسقف های کیلیکیه، گریگور ششم آپیرات (۱۲۰۳- ۱۱۹۴) اسقف انطاکیه جانشین جاثلیق شد. مرگ مرموز جاثلیق گریگور پنجم و انتخاب گریگور آپیرات بدون تأیید پدران روحانی شرقی (ارمنستان اصلی) باعث جریان مخالفت شدید محافل مذهبی ارمنستان در قبال روحانیون کیلیکیه شد. لذا رهبران کلیسایی ارمنستان از لئون حاکم کیلیکیه درخواست نمودند گریگور آپیرات را از مسند جاثلیقی خلع نماید زیرا وی طرفدار اتحاد با غرب بود که در واقع نتیجه ای جز استحاله مذهبی و نابودی کلیسای ارمنی در پی نداشت. آنان پیشنهاد کردند بارسغ اسقف آنی به مقام جاثلیقی انتخاب گردد. لئون که چشم امید خود را به حکومتهای غربی دوخته بود تا به یاری آنان تاج پادشاهی کیلیکیه را کسب نماید، نمی توانست با این پیشنهاد موافقت کند. زیرا اسقف بارسغ شدیدا" به آداب و

سنن و اصول کلیسای ارمنستان پایبند بود و طبیعی بود هیچ امتیازی به کلیسای لاتین ندهد.

اسقف ها و رهبران مذهبی ارمنستان (شرق) بارسغ آنتسی را بعنوان جاثیق ارمنستان بزرگ (هایک بزرگ) برگزیدند.

۴-۲۲- سایر جاثلیق های ضد مقر ارمنستان

با مرگ جاثلیق گریگور ششم آپیرات حاکمیت خاندان پاهلاوونی بر کلیسای ارمنی پایان گرفت. پس از او هوانس اسقف سیس (۱۲۲۱- ۱۲۰۳) از سوی لئون پادشاه کیلیکیه بر مسند کلیسای ارمنی تکیه زد، زیرا کسی از خاندان پاهلاوونی باقی نمانده بود. این انتخاب با مخالفت آنانیا اسقف سباستیا روبرو شد، زیرا وی خود را نامزد اصلی تصدی مقام جاثلیقی می دانست. در این زمان اگر چه مقر اصلی رهبری کلیسای ارمنی پس از خروج از ارمنستان در هرومکلا مستقر بود اما تنها بخشی از ارمنیان را پوشش می داد. بخش جنوبی ارمنستان تحت حاکمیت سلجوقیان توسط جاثلیق آغتامار رهبری می شد. بخش شمالی ارمنستان که توسط حکومت گرجستان آزاد شده بود تحت حاکمیت کلیسایی جاثلیق بارسغ آنتسی قرار داشت. جمعیت قابل توجهی از ارمنیان در قلمرو حکومت سلجوقیان قونیه (قونیه، قیصریه، سباستیا) زندگی می کرد. آنانیا با استفاده از این فرصت و با حمایت سلطان قونیه خود را جاثلیق ارمنیان قونیه اعلام نمود.

پس از چندی میان پادشاه لئون و جاثلیق هوانس اختلاف افتاد و شاه وی را خلع نمود و از آنجا که مقر جاثلیق یعنی هرومکلا خارج از قلمرو حکومت پادشاهی ارمنی کیلیکیه قرار داشت لذا لئون رهبر وانک آرکاکاغین و اسقف اعظم مامستیا یعنی داویت را به سال ۱۲۰۷ در مقر جدید سیس پایتخت کیلیکیه به عنوان جاثلیق انتخاب نمود. بدین ترتیب غیر از مقر جاثلیق کل ارمنیان در هرومکلا چهار مقر

جاثلیقی در ارمنستان و چهار مقر جاثلیقی در حکومت های مختلف غیـر از مقـر ارّان وجود داشت.

این وضعیت مـدت طـولانی تـداوم نیافـت.در سـال ۱۲۱۱ داویـت آرکاکـاغن درگذشت. پیش از او بارسغ آنتسی وفات یافته بود و زاکاره حاکم آنی اجازه انتخاب جاثلیق جدید را نداده بود. در همان اوان نیـز آنانیـا سباستاتـسی چـشم از جهـان فـرو بست. پادشاه لئون با هوانس ششم اهل سیس آشـتی نمـود و متعاقـب آن همـه ارمنیـان غیر از قلمرو کلیسایی آغتامار تحت رهبری جاثلیق کل ارمنیان قرار گرفت[۶۴].

[۶۴] - ی. پطروسیان ... ص ۸۹-۸۶

۲۳

مناسبات کلیسای ارمنی با کلیساهای آسوری و لاتین

۱-۲۳- مناسبات کلیساهای ارمنی و آسوری

از اوایل سده ۱۱ توده های عظیم ارمنی در مناطق شمالی شام و سوریه (آسوریک مناطق آشوری نشین) اقامت گزیدند. دو کلیسای مسیحی که در سال ۷۲۶ پیمان اتحاد بسته بودند، علی رغم برخی تفاوت ها در مسایل اعتقادی و آئین و سنن، تا این زمان به هم زیستی مسالمت آمیز خود ادامه می دادند. لیکن زمانی که اعضاء این کلیساها زندگی مشترک خود را در این منطقه آغاز کردند و فرصت معاشرت و ارتباط و تماس های بیشتری یافتند، موارد اختلاف آئینی آنان مجددا" مطرح شد. لذا مکاتباتی میان سران کلیساهای ارمنی و آسوری صورت گرفت و اختلاف نظرات آنان روز به روز آشکارتر و حادتر گردید. در اواخر سده ۱۲م. میکائل بطریق آسوریان به منظور حل اختلافات دو نفر اسقف به هرومکلا مقر کلیسای ارمنی فرستاد. جاثلیق ارمنی به آسوریان اطمینان داد کلیسای ارمنی همانند آسوریان اصول و ادعای ژولیانوس را تقبیح می کند، لذا میان دو کلیسا مجددا" مصالحه شد[۶۵].

[۶۵] - یرواند تر میناسیان، مناسبات کلیساهای ارمنی و آسوری ص ۲۸۸-۲۳۳.

۲-۲۳- آغاز مناسبات کلیسای ارمنی با کلیسای لاتین

در همین سالها کلیسای ارمنی برای اولین بار در تاریخ خود با کلیسای رم ارتباط برقرار نمود. در پی جنگ های صلیبی چندین حکومت لاتین در مشرق زمین پدید آمده بود و در نتیجه اینان اقدام به تأسیس مقرها و حوزه های کلیسایی نموده بودند، رودلف اسقف اعظم لاتین انطاکیه با استناد به اینکه انطاکیه مقر اصلی پطروس رسول بود، در تلاش برای استقلال از رم بر آمد. اسقف اورشلیم نیز چنین تمایلاتی داشت. برای بررسی این مسایل رم اسقف آلبریک را به مشرق زمین گسیل داشت. وی در انطاکیه (سال ۱۱۴۱) و اورشلیم (۱۱۴۲) شوراهایی تشکیل داد. گریکور سوم جاثلیق ارمنی نیز جزو دعوت شدگان قرار داشت. در اورشلیم پیرامون اختلافات اعتقادی و آئینی کلیساهای ارمنی و لاتین بحث و گفتگو صورت گرفت. اسقف آلپریک در باز گشت به رم اندیشه های بلند جاثلیق ارمنی و برادرش نرسس شنورهالی را در نزد پاپ اینوکنتیوس دوم (۱۱۴۳- ۱۱۳۰) مورد تحسین و تقدیر قرار می دهد. لذا پاپ رم طی نامه ای به جاثلیق ارمنی پیشنهاد اتحاد دو کلیسا را مطرح کرده زادروز مسیح را ۲۵ دسامبر اعلام می کند. در مورد روند وقایع بعدی اطلاعی در دست نیست.

در سال ۱۱۴۵ جاثلیق گریگور سوم پاهلاوونی به منظور کسب کمکهای سیاسی یک هیئت نمایندگی نزد پاپ رم فرستاد. لیکن پاپ پیشنهاد می کند میلاد مسیح روز ۲۵ دسامبر جشن گرفته شود.

برای مدتی توجه ارمنیان ساکن کیلیکیه به طرف بیزانس جلب نشده بود. در سالهای ۱۱۸۰- ۱۱۶۵ ایجاد مناسبات کلیسایی میان بیزانس و ارمن صورت گرفت و پس از قطع این روابط بار دیگر ارمنیان توجه خود را به کلیسای لاتین معطوف کردند. جاثلیق گریگور چهارم برای دریافت کمکهای سیاسی به پاپ لاکیوس سوم (۱۱۸۵-۱۱۸۱) مراجعه کرد. وی نیز طی نامه ای در سال ۱۱۸۴ قول کمک داد و

در عین حال خواستار انجام اصلاحات و تحولاتی در مراسم کلیسایی گردید (از جمله جشن میلاد مسیح در ۲۵ دسامبر، تطهیر آب مقدس در روز پنجشنبه مقدس، انجام مراسم دستگذاری فقط در روزهای یکشنبه، مخلوط کردن آب در جام مقدس و غیره).

بزودی جنگهای سوم صلیبی آغاز گردید. پاپ رم در سال ۱۱۸۹ از جاثیق کیلیکیه و لئون شاه کمک درخواست نمود و اینان نیز در این کار دریغ نورزیدند.

حکومت دینی بطریق انطاکیه شامل ۱۲ استان بود. کیلیکیه نیز یکی از این استان ها محسوب می شد. لیکن پس از ایجاد حکومت پادشاهی ارمنی در این دیار، کلیسای لاتین انطاکیه بارها تلاش نمود جاثلیق ارمنی کیلیکیه را تحت تأثیر و حاکمیت خود در آورد. پادشاه لئون دوم طی نامه ای از پاپ درخواست کرد. بطریق انطاکیه در امور مذهبی و سیاسی کیلیکیه دخالت نکند. پاپ نیز خواست لئون را پذیرفت. لیکن تحریک ها و مداخلات انطاکیه باز هم ادامه یافت و پاپ رم نیز بارها بطریق انطاکیه را از این دخالت ها منع نمود. با این حال این فعالیت های تعرضی پایان نگرفت لذا لئون سوم پادشاه ارمنی کیلیکیه برای پایان دادن به مداخلات انطاکیه بطریق را دستگیر و تبعید می کند و بدین ترتیب آزار و اذیت های وی متوقف گردید[۶۶].

---

[۶۶] – تاریخ مختصر ارمنیان و لاتین ، لبنان ۱۹۸۱، ص ۱۲۱-۳۴؛ آ. بوزویان ، اسناد مذاکرات کلیساهای ارمنی و بیزانس ، ایروان ۱۹۹۵.

۲۴

روابط کلیساهای ارمنستان و گرجستان

پس از انقراض حکومت وسیع سلجوقی، مبارزه شدیدی از اوایل سده ۱۲م. میان امیران ترک سلجوقی و پادشاهی گرجستان در قفقاز آغاز شد و با وقفه هایی بیش از یک صد سال طول کشید. خاندان های بزرگ فئودالی ارمنی که موجودیت خود را بویژه در مناطق شمالی ارمنستان حفظ کرده بودند از پادشاه گرجستان یاری خواستند و بدین ترتیب هنگ های ارمنی در سپاه گرجستان بتدریج تشکیل گردید. در دهه ۹۰ سده ۱۲م. جنبش آزادی ارمنستان توسط سارکیس زاکاریان و دو فرزندش زاکاره و ایوانه که در دربار شاه گرجی موقعیت مهمی داشتند، آغاز شد. زاکاره در سال ۱۱۹۲ به عنوان سپهسالار ارتش گرجستان منصوب شد ضمنا" وظیفه صدراعظمی نیز به او واگذار گردید و ایوانه نیز وزیر دربار گردید. زاکاره و ایوانه در سال ۱۱۹۶ مناطق آمبرد، شامکور، گنجه، آرتساخ، گاردمان، پارتاو، سیونیک، شیراک، قارص و دیگر جاها را یکی پس از دیگری تسخیر کردند. در مناطق آزاد شده ارمنستان حکومت ارمنی زاکاریان بصورت تحت الحمایه پادشاهی گرجستان تشکیل شد[۶۷].

همکاری سیاسی و نظامی ارمنیان و گرجیان که بیش از یکصد سال تداوم یافت، بصورت طبیعی همکاری ها و روابطی نیز در زمینه مذهبی و کلیسایی بدنبال داشت. روحانیان ارمنی و گرجی فرصتی یافتند به بررسی و تبادل نظر در مورد وجوه مشترک و تمایز کلیساهای دو ملت بپردازند. روحانیان گرجی در مواردی حد و

---

[۶۷] - تاریخ ارمنستان ترجمه ا. گرمانیک جلد ۱ ص ۲۲۶-۲۲۳.

حصری برای ترکتازی های خود جهت تشویق ارمنیان به پذیرش اصول کلیسای گرجی نمی شناختند. برخی از کلیساهای ارمنی ویران بجای صلیب تصاویر قدیسین به رسم کلیسای گرجی، قرار می گرفت.

در همین زمان وارتاپت مختیار گوش (Mekhitar- Gosh) ضمن انعکاس این رویدادها نزد رهبری کلیسای گرجستان و خاندان زاکاریان به وساطت نمود و صحیفه ای نگاشت و در آن به بررسی وجوه اختلاف در کلیسا پرداخته نقاط قوت و ضعف کلیسای ارمنی، گرجی، یونانی، رومی، آشوری را خاطر نشان کرد. وی برخی از اختلافات را بی پایه می دانست و ضمنا" از شاهزادگان زاکاره و ایوانه درخواست نمود تا نزد ملکه تامار وساطت نموده گرجستان را از تعرض به کلیسای ارمنی برحذر دارد. شاهزاده زاکاره خود نیز به حل اختلافات موجود علاقه مند بود. لذا مکاتباتی با سران مذهبی و حکومتی از جمله لئون پادشاه ارمنی کیلیکیه و جاثلیق هوانس ششم آغاز نمود. جاثلیق هوانس در اثر اختلافاتش با پادشاه به حکومت هرومکلا پناه برد. پادشاه لئون شورایی به ریاست جاثیق داویت آراکاگاغنتسی به سال ۱۲۰۳ در شهر سیس پایتخت کیلیکیه برگزار نمود و تصمیات زیر اتخاذ شد:

۱- برگزاری مراسم کلیسایی باداراک (مراسم عشاء ربانی) با شرکت سارکاواک ها و دبیران.

۲- تعیین روزهای اعیاد مذهبی و جزئیات مراسم عید پاک.

۳- پذیرش تصاویر و تمثال قدیسین.

۴- برگزاری مراسم باداراک برای زندگان.

۵- پرهیز روحانیان از خوردن گوشت.

۶- دستگذاری روحانیان با تعیین رتبه دبیری سپس سارکاواک و آنگاه مقام کشیشی صورت گیرد.

۷- روحانیان نباید صاحب مـال و مایملـک باشـند و بایـد در وانـک هـا اقامـت گزینند.

بعد از شورای سیس، جاثلیق هوانس هدایایی برای شاهزاده زاکاره ارسال نمـود. زاکاره نیز در شهر لوری با شادمانی این هدایا و تصمیمات شـورای سـیس را دریافـت کرده اقدام به تشکیل جلسه کلیسایی با حضور روحانیان سرشـناس نمـود. تـصمیمات شورای سیس با مخالفت برخی از روحانیان قرار گرفت لذا زاکـاره مجبـور شـد چنـد جلسه توجیهی برای پذیرش تصمیمات شورای سیس برگـزار نمایـد، لـیکن مـوفقیتی کسب نکرد.

پس از مرگ زاکاره (۱۲۱۲م.) تجلی اختلاف نظرها تا مدتی راکد مانـد. لـیکن بسیاری از تصمیمات شورای سیس بتدریج مورد پذیرش قرار گرفته و توسط کلیسای ارمنی تا امروز اجرا می شوند[۶۸].

[۶۸] – مختیار گوش ، صحیفه گرجی ، «آرارات»۱۹۰۰؛ گراگوس گانزاکتسی ، تاریخ ارمنیان ، فصل پنجم. بارویر مورادیان، مسائل عقیدتی – دینی در سده ۱۳ اچمیادزین ۱۹۸۷ شماره ۱۲-۱۱ ص ۸۲-۷۸.

۲۵

جنبش های فرقه ای در سده های ۱۲–۹م.

۱–۲۵– جنبش تندراکیان[۶۹]

در سده های ۱۱-۹ جنبش های فرقه ای پدید آمد که پیروان آنها در تاریخ به "تندراکیان" اشتهار یافتند زیرا مرکز این جنبش در روستای تندراک (**tondrak**) در مرز مناطق هارک و آپاهونیک در حوالی دریاچه وان قرار داشت. رهبر این جنبش سمبات زاراهاوانتسی نام داشت که از دانش و علوم چند جانبه بهره مند بود. و او در اواسط سده نهم م. از زارهاوان به روستای تندراک رفت و از آنجا فعالیت ها و تبلیغات خود را آغاز نمود.

نه تنها کلیسای ارمنی و حاکمان دنیوی بلکه عبدالبرد حاکم عرب منازگرد نیز با این جنبش به مبارزه پرداختند. همین امر بیانگر این واقعیت است که جنبش تندراکی در اصل یک جنبش اجتماعی با ظاهر فرقه ای بود. در باره این جنبش اطلاعات بسیار مفصل و دقیق بجا نمانده است لیکن مورخان آگاهی خود را عمدتا" بر اساس گواهی آریساتاکس لاستیورتسی مورخ، گریگور ماگیستروس فیلسوف و چهره سیاسی، گریکرو نارکاتسی شاعر و نرسس شنورهالی روحانی و فیلسوف استوار نموده اند. در منابع بیزانس نیز اطلاعات یک جانبه و مغرضانه وجود دارد که خود به تعبیر و تفسیر ماهیت اندیشه تندراکی کمک می کند.

---

[۶۹] – تاریخ ارمنستان ، ترجمه ا. گرمانیک ص ۲۱۸-۲۱۴.

چنین تصور می گردد که جنبش تندراکیان در قیام های دهقانی اوایل سده دهم در آیرارات و سیونیک نیز شرکت کرده باشند. جنبش تندراکی ها در سده های ۱۱-۱۰م. گسترش فراوان یافت. اینان جاودانگی روح، زندگی آخرت، مراسم کلیسایی و حقوق فئودالی کلیسا را مردود می دانستند و از برابری حقوق زن و مرد دفاع می کردند. آنها اصل مساوات دارایی و برابری حقوق افراد را در سر لوحه کار خود داشتند.

تندراکیان با مراسم دستگذاری، عشاء ربانی، غسل تعمید، سجده، علامت صلیب، ازدواج کلیسایی، ذبح قربانی، تقدیس روز یکشنبه مخالف بودند.

جنبش تندراکیان با اتکا به نیروی اصلی خود یعنی دهقانان و رعایای زمینداران دنیوی و کلیسایی (در سده های میانه کلیسا از مزایا و امکانات وسیع زمینداری برخوردار بود) بر علیه حکام فئودال دنیوی و دینی قیام نمود و همه آنها را سالیان متمادی دچار مشکلات جدی و عظیم کرد. در میان هواداران این جنبش اشرافیون جزء و روحانیان دون پایه نیز وجود داشتند و منعی برای پیوستن زنان به این جنبش وجود نداشت. کار این جنبش بدانجا رسید که سپاه بیزانس در اوایل دهه ۱۰۵۰ دست به اقدامات گسترده بر علیه آنها زد و روستای تندراک و سایر مراکز آنها را با خاک یکسان نمود و پیروان را مورد تعقیب و آزار و مجازات قرار داد. از آن پس این جنبش بتدریج دوران افول خود را طی نمود و تدریجا" از میان رفت.

۲-۲۵- جنبش های دیگر

در دوران یاد شده جنبش های دیگر نیز پدید آمد از جمله نهضت اسقف هاکوبوس در هارک. وی و پیروانش از لذات زندگی مادی بشدت دوری می کردند، پوشاک سخت و زمخت می پوشیدند به ریاضت مشغول بودند. وی اعتقاداتی داشت که با جزم اندیشی های روحانیان مسیحی سده های میانه وفاق نداشت لذا با مخالفت

و کینه ورزی شدید آباء کلیسا روبـرو گردیـد . جـاثلیق او را از مقـام روحـانی خلـع نمود. وی چندی به مناطق مختلف از جمله قسطنطنیه، و روستای تندراک پناهنده شـد و با بی تفاوتی روبرو گردیده آنگاه به خلات و سپس موهارکین (میافارقین) رفـت و در همانجا درگذشت. برخی محافل کلیسایی او را پیرو جنبش تندارکی قلمداد کـرده اند در حالیکه تعالیم و اعمال او با فلسفه تندارکیان هیچگونه قرابتی نداشـت. بـالعکس هاکوبوس به اجرای دقیق و سخت تعالیم مسیح معتقد بود در حالکیه تعالیم تنـدراکیان در آزادی هر چه بیشتر از مراسم و قید و بندهای ظاهری دینی مـسیحت اسـتوار بـود. تنها وجه اشتراک تعالیم اسقف هـاکوبوس و فلـسفه تنـدراکیان مـردود شـمردن ذبـح قربانی برای درگذشتگان بشمار می رفت[۷۰].

جنبش تندراکیان چنان ضربه مهلکی به کلیـسا ارمنـی در سـده هـای ۱۱-۱۰ زد که هر گونه جنبش های مذهبی یا فرقه ای بر علیه اصول جزم اندیشانه زمـان بـه ایـن جنبش منتسب می شد.

آریستاکس لاستیوتسی در باره وجود یک جنبش ضد کلیسایی دیگـر در همـین دوره مطالبی نگهداری کرده است. یک روحـانی بنـام گونزیـک در ناحیـه مانانـاغ بـا پیروی از یکی از کشیشان آلبانیا زنان و مردان روستایی و اشرافی را گرد خود جمـع نموده دست به ویرانی کلیساها و صلیب ها می زند. سـاموئل اسـقف آن ناحیـه وی را دستگیر کرده بر صورت نقش روباه داغ می کند.

آریـستاکس مـی نویـسد کـه اینـان کلیـسا و اصـول اعتقـادی آن را کـلا" نمـی پذیرفتند، و به غسل تعمید، مراسم عشاء ربانی، صلیب و روزه اعتقاد نداشتند[۷۱].

۳-۲۵- بازگشت فرزندان آفتاب (آروردی ها) به آغوش کلیسای ارمنی

[۷۰] - ی. پطروسیان ... ص ۱۰۷-۱۰۶.
[۷۱] - همانجا ص ۱۰۷. آریستاکس لاستیورتسی ، تاریخ ، فصل های ۲۲ و ۲۳.

در زمان رهبری جاثلیق نرسس شنورهالی "فرزندان آفتاب" در شهر ساموساد به اسقف توروس مراجعه کرده خواستار بازگشت به کلیسای ارمنی می شوند. آنان که از قوم ارمن بوده و به زبان ارمنی تکلم می کردند هیئتی را نیز با همین درخواست نزد جاثلیق می فرستند. اسقف توروس و شاهزاده گازان از جاثلیق راهنمای می خواهند و نرسس شنورهالی نیز طی نامه ای از آنان می خواهد تا به فرزندان آفتاب اجازه دهند به آیین کلیسای ارمنی پذیرفته شوند. از نامه شنورهالی چنین بر می آید که فرزندان آفتاب از زمان گریگور روشنگر وجود داشته به ایزدان مختلف اعتقاد داشتند و آفتاب و درخت بید را می پرستند. این درخت را از آن جهت می پرستیدند که صلیب مسیح از چوب آن ساخته شده بود، لذا می توان نتیجه گرفت که مسیح مورد احترام آنان قرار داشت و حتی برخی از ایشان غسل تعمید نیز می یافتند.

بدین سان جاثلیق نرسس شنورهالی دستور می دهد آفتاب پرستان در کلیسای مرکزی شهر گرد آمده پس از اقرار و اعتراف به آغوش کلیسای ارمنی پذیرفته شوند و آنانکه غسل نیافته بودند غسل تعمید داده شوند[۷۲].

---

[۷۲] - همانجا ص ۱۰۷.

۲۶

بطریقیه ارمنی بیت المقدس (اورشلیم)

نخستین رهبر کلیسای اورشلیم هاکوبوس تیاریغبایر بود. در شورای کلیسایی قسطنطنیه بسال ۳۸۱م. اسقفیه اورشلیم به بطریقیه ارتقاء یافت.

از سده چهارم اورشلیم زیارتگاه ارمنیان بود. خاندان های حکومتی ارمنی به منظور استقرار زائران مناطق خود در اورشلیم کلیساها و وانکهای بسیاری در آن دیار بنا نمودند بطوری که در سده ششم شمار آنها به ۷۰ می رسید. این کلیسا بنام خاندان های سازنده نامگذاری می شدند. برخی از خاندان های بزرگ چون مامیکنیان، آرشاگونیان، سیونی ها، ساهارونی ها و غیره بیش از یک کلیسا در اورشلیم داشتند. هزینه ساخت و نگهداری این کلیسا بعهده همان خاندان ها بود. این کلیساها تحت نظارت بطریق اورشلیم قرار داشتند.

زمانی که در سده ششم بطریقیه اورشلیم تحت فشار قیصر مجبور به پذیرش تعالیم خالسدونی شد، کلیسا ارمنی اورشلیم از آن جدا شده و بدین ترتیب بطریقیه ارمنی اورشلیم تشکیل گردید.

مقام و مرتبه سلسله مراتبی بطریق ارمنی اورشلیم اسقف اعظمی است و عنوان بطریقی بیشتر جنبه اداری و رسمی دارد که توسط حکومتهای سیاسی ارمنی به اسقفهای اعظم ارمنی داده شده است تا او بتواند استقلال و خودمختاری کافی جهت اداره کلیساها و وانک های ارمنی اورشلیم داشته باشد.

نام اولین بطریق های ارمنی اورشلیم به ما نرسیده است. اما این حد اطلاع داریم که در زمان حکومت بیزانس و تا زمان تصرف اورشلیم توسط اعراب (۶۳۶م.) کلیسای ارمنی اورشلیم تحت فشار محافل خالسدونی قرار داشت و بسیاری از کلیساهای ارمنی قهرا" توسط آنان غصب می شد.

اولین بطریق ارمنی اورشلیم که ما از او اطلاع داریم آبراهام نام داشت. او به گواهی زکی الدین مورخ عرب با توجه به گسترش روز افزون تازیان تازه مسلمان، در سال ۶۲۶ شخصا" به نزد محمد(ص) رسول الله پیامبر اسلام می رود و در باره مصونیت کلیسای ارمنی اورشلیم با او مذاکره کرده استوار نامه ای از پیامبر بدست می آورد. متن این فرمان بشرح زیر است:

"من محمد فرزند عبدالله، پیامبر و رسول خدا، کلیه کلیساها و دیرها، مدارس ، املاک و مزارع متعلق به آبراهام بطریق و اسقف ها و راهبان ارمنی ساکن اورشلیم، دمشق و عربستان و اقوام و مردمان تابع آنان یعنی حبشیان، قبطیان و آشوریان ساکن اورشلیم را به آنان بخشیدم. من رسول الله، به شهادت خداوند و کلیه زنان و مردان حاضر در نزدم، کلیه کلیساهای اورشلیم، کلیسای قیام مقدس، کلیسای اعظم هاکوپ مقدس که در جنوب بیت المقدس و در نزدیکی کلیسای صیون واقع است، همچنین کلیسای زیتون و دیر زندان مسیح، کلیسای بیت اللهم، نماز خانه های هوانس مقدس و سامره و نمازخانه های پشت دیر قیام مقدس و کل جلجتا با طبقات زیرن و برین و مزار مسیح، جای که نور می تابد و تمام زیارتگاههای مذهبی ، کوه ها و دره ها، زمین ها و اموال را به گواهی خداوند و رسول الله و کلیه معتقدان مسلمان به آنان دادم".[۷۳] این استوارنامه در استوارنامه ای که سلاح الدین در سال ۱۱۸۷ به کلسیا ارمنی اورشلیم اعطاء کرد، یاد شده است. زمانی که عمر خلیفه عرب در سال ۶۳۶

[۷۳] - ی. پطروسیان .... ص ۱۱۰ . ل. میناسیان ، فرمان رسول ، اصفهان ۱۳۶۳.

اورشلیم را تصرف کرد یک استوارنامه به "گریگور اورفایی" بطریق ارمنی اورشـلیم اعطاء نمود.

در سال ۱۰۹۹ اورشلیم به تصرف صلیبیون در آمد و پادشاهی اورشـلیم تـشکیل شد و همزمان بطریقیه لاتینی اورشلیم نیز پایه گذاری شد.

ساهاک یکی از بطریقان ارمنی اورشلیم در شورای کلیـسایی هـرومکلا در سـال ۱۱۷۹ شرکت جسته است. او رتبه اسقف اعظمی داشت.

زمانی که صلاح الدین سلطان مصر بیـت المقـدس را در سـال ۱۱۸۷ از تـصرف صلیبیون خارج نمود، آبراهام بطریق ارمنی اورشلیم بـا ارائـه اسـتوارنامه هـا و فرمـان های حضرت رسول اسلام (ص)، خلیفه عمر و حضرت علـی(ع) خطـاب بـه کلیـسای ارمنی، او نیز استوارنامه ای ویژه جهت مصونیت کلیـسای ارمنـی بـه وی اعطـاء مـی کند.

مقر کلیسای ارمنی اورشلیم در زمان پادشاهی ارمنـی کیلیکیـه تحـت حاکمیـت جاثلیق ارمنی سیس قرار داشت. در زمـان پادشـاه اوشـین (۱۳۲۰- ۱۳۰۷) و جـاثلیق کستاندین سـوم (۱۳۲۲- ۱۳۰۷) بـه رهبـران کلیـساهای ارمنـی اجبـار مـی شـود تـا تصمیمات شورای سیس در سال ۱۳۰۷ را بپذیرند لذا سارکیس بطریق ارمنی اورشـلیم از این امر سرباز زده به سلطان مصر متوسل می شود و طی فرمانی کـه از او دریافـت می کند قادر می شود مقر بطریقیه ارمنی اورشلیم را از جاثلیقیه کیلیکیه جدا کنـد و مستقلا" به رهبری کلیساهای خود از سال ۱۳۱۱ بپردازد. همین امر باعث می شود که برخی چنین بیاندیشند که بطریقیـه اورشـلیم در سـال ۱۳۱۱ تأسـیس شـده در حالیکـه همانگونه که بیشتر اشاره شده این بطریقیه در سده ششم از بطریقیه خالسدونی مجزا و مستقل شده است.

۲۷

استقرار مجدد مقر رهبری کلیسای ارمنی در اچمیادزین مقدس بسال ۱۴۴۱م.

در اوایل سده ۱۵م. در عمل مشخص گردید که جاثلیقیه سیس واقع در کیلیکیه قادر به ایفای نقش رهبری مذهبی همه ارمنیان نبود. در همین دوره اندیشه بازگشت مجدد مقر رهبری به اجمیادزین مقدس واقع در شهر واغارشاباد مطرح شد. این اندیشه دورنگرانه و ژرف استپان اربلیان مطران سیونیک و گریگور تاتواتسی روحانی سرشناس که خیلی زودتر مطرح شده بود در سال ۱۴۴۱ توسط توما متسوبتسی، هوانس هرموناتسی و دیگر شاگردان تاتواتسی تحقق یافت. این رویداد نقطه عطف جدید در تاریخ کلیسای ارمنی بشمار می رود. در این زمان گریگور موسابگیان نهم (۱۴۴۱-۱۴۳۹) رهبر مقر کلیسایی کیلیکیه بود. اقدام کنندگان جابجایی مقر رهبری نخست به وی مراجعه نمودند تا محل خود را ترک و به اچمیادزین مقدس منتقل گردد لیکن وی این پیشنهاد را نپذیرفت. در سال ۱۴۴۱ بیش از ۳۰۰ تن از شخصیت های روحانی و ملی شورایی در ایروان تشکیل دادند آنگاه راهی واغارشاباد شدند که اچمیادزین مقدس در آنجا واقع بود. در این شورا چند نفر نامزد تصدی مقر رهبری کلیسای ارمنی شدند و نظر عمومی معطوف گیراگوس ویراپتسی (Giragos Virapetsi) گردید. وی در هیچ گروهبندی شرکت نداشت و شخصیتی مستقل محسوب می شد.

با انتخاب ویراپتسی بعنوان جاثلیق و رهبر کل کلیسای ارمنی دورنمای جدیدی برای مقر رهبری کلیسا ترسیم شد. نخست آنکه به دوران آوارگی و جابجایی مکرر مقر رهبری پایان داده شد، قابل ذکر است که آوارگی مقر رهبری در کیلیکیه نیز ادامه داشت. دوم اینکه کلیسای ارمنی از یوغ تحمیلی کلیسای رم که در اثر سازش و عقب نشینی کلیسای ارمنی مستقر در سواحل مدیترانه در کیلیکیه حادث شده بود نجات یافت. مراسم و آداب و شعایر مذهبی کلیسای ارمنی در دوران استقرار در کیلیکیه تحت نفوذ خواستهای آباء کلیسای رم قرار گرفته و از اصول اساسی کلیسای ارمنی بتدریج دور شده بود، مقر رهبری با انتقال به اچمیادزین مقدس توانست هویت اصلی و استقلال خود را دگر بار بدست آورد.

تمرد و سرکشی جاثلیق گریگور موسابگیان از استقرار در خاک اصلی ارمنستان و مقر اصلی کلیسای ارمنی یکی از ویژگی های تلخ و عادات وحدت ستیزی برخی ارمنیان محسوب می شود، عاداتی که همواره در طول تاریخ این قوم وجود داشته و دارد و از نظر منافع قومی و ملی ارمنیان می توان آن را نوعی خیانت به وحدت ملی و مذهبی قلمداد نمود.

یکی از نخستین اقدامات جاثلیق جدید تطهیر عصاره مقدس (مرون) و توزیع آن میان کلیه کلیساهای ارمنی بود. این کار غیر از جنبه های ظاهری مفهوم عمیق وحدت ملی- مذهبی را در خود دارد. جاثلیق ویراپتسی در اقدام بعدی خود کلیه سرزنش ها، انتقادات بی جا و ستیزگرایانه کلیساهای ارمنی نسبت به یکدیگر در دوران آوارگی مقر رهبری کلیسا را مردود اعلام نمود و کلیه حوزه های اسقفی و کلیساهای ارمنی را به وحدت و دوستی فرا خواند. گیراگوس ویرابتسی آنگاه کلیسای اصلی اچمیادزین را مرمت نمود و به مجموعه و مجتمع روحانی سرو سامان داد و توما متسوبتسی بار دیگر به مدرسه دینی ارمنی زبان و اعتلای فرهنگی کلیسا روح و روان بخشید.

در سالهای نخست چنین بنظر می رسید که امور کلیسایی در مسیر اصلاحات و تعالی قرار گرفته است لیکن این امر دیری نپایید. فتنه گرانی که همواره در طول تاریخ برخلاف وحدت قومی اقدام به تشکیل گروهبندی هایی جهت نیل به اهداف شخصی و خدمت به اربابان داخلی و خارجی کرده و می کنند این بار نیز دست روی دست نگذاشتند و جاثلیق ویرابتسی را پس از دو سال در سال ۱۴۴۳ از مقام رهبری خلع کردند. پس از او گریگور جلال بکنیا نتس دهم (۱۴۶۵- ۱۴۴۳م.) بعنوان جاثلیق انتخاب شد و روند عظیم ایجاد وحدت قومی و مذهبی دچار خسارات بزرگ گردید. با این حال انتقال مجدد مقر رهبری به اچمیادزین نه تنها از نظر مذهبی و روحانی بلکه از دیدگاه سیاسی رویدادی بس بزرگ در تاریخ ارمنیان محسوب می شود. ارمنیان از نظر فلسفی به این نتیجه منطقی رسیدند که وحدت آنان تحت حمایت معنوی مقر روحانی اچمیادزین که بدست گریگور روشنگر بنا شده بود ضامن کسب آزادی و استقلال و نجات از یوغ بیگانگان در مام میهن بود.

در زمان رهبری گریگور جلال بگیانتس، با وساطت و کمکهای حاکمان مسلمان، زاکاریا آغتامارتسی سوم جاثلیق حوزه آغتامار در سال ۱۴۶۱ به مدت یکسال مقر جاثلیقیه اچمیادزین را تصاحب کرد لیکن با اقدامات جاثلیق گریگور و طرفدارانی از موقفیت جدید خود خلع گردید. گریگور به منظور رضایت طرفدارانش دو نفر بنام های آریستاکس دوم و سارکیس دوم را بعنوان قائم مقام جاثلیق انتخاب نمود و تا مدتها حضور چند جاثلیق در اچمیادزین مرسوم بود. با توجه به اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی ارمنستان و در شرایط خلاء حکومت ملی ارمنی پس از درگذشت رهبر کلیسا یکی از قائم مقام های ارشد عهده دار رهبری کلیسا می شد و مجبور نبودند در انتظار تشکیل شورای ملی- کلیسایی جهت انتخاب جاثلیق بمانند، پدیده ای که در آن شرایط به سختی صورت می گرفت. با این حال کلیسای ارمنی تا اوایل سده ۱۷م. با رهبری نه چندان قوی به حیات خود ادامه داد. تا اینکه موسس

تاتواتسی سوم (۱۶۳۲- ۱۶۲۹) یکی از چهره های سرشناس کلیسایی ارمنـی بعنـوان جاثلیق اعظم سکان رهبری کلیسای ارمنی را در دست گرفت[۷۴].

[۷۴] - م. اورمانیان ... ص ۶۸-۶۳؛ راهنمای ارمنستان ، ایروان ۱۹۹۸ ص ۱۰۴-۱۰۲.

۲۸

برپایی مجدد مقر کیلیکیه و بطریقیه های اورشلیم و قسطنطنیه

عزل گیراگوس ویرابتسی از رهبری کلیسا در واغارشاباد فرصتی بـه روحـانیون کیلیکیه داد تا جاثلیقیه سیس را بار دگر برپا سازند. اسـقف کاراپـت یودوکاتـسی در سال ۱۴۴۶ بعنوان جاثلیق کیلیکیه انتخاب شد و جاثلیقیه سیس را تـداوم داد (امـروز جاثلیقیه خانه بزرگ کیلیکیه نام دارد).

منطقه کیلیکیه واقع در سواحل دریای مدیترانه در شرایط سیاسی ناپایداری بسر می برد و این وضعیت حتی پس از ورود به سـاختار حکـومتی عثمـانی در سـده ۱۶م. نیز تا اوایل سده ۱۹ ادامه یافت. ارمنیان و کلیسای ارمنی از این وضیعت صـدمه مـی دیدند و به همین علت جاثلیق هـای سـیس گهگـاه شـهرهای آدانـا و حلـب را بعنـوان مقرهای دوم خود برمی گزیدند. از دهه ۳۰ سده ۱۷ به مدت تقریبا" یک و نیم سـده نمایندگان خانواده آجاپاهیـان بـر مـسند رهبـری جاثلیقیـه کیلیکیـه تکیـه زدنـد و در شرایط حکومتی بیگانگان (حکومت ارمنی کیلیکیه در سـال ۱۳۷۵م. از میـان رفـت) توانستند به فعالیت های روحانی، فرهنگی، آموزشی و سازندگی بپردازند.

جاثلیقیـه کیلیکیـه ضـربات سـنگینی در روزهـای کـشتار عمـومی و نژادکـشی ارمنیان در سال ۱۹۱۵ متحمل شد و تا اوایل دهه ۲۰ سـده بیـستم بـا نـابودی سـاکنان ارمنی آن منطقه و پناه بخشی از آنان به مناطق دیگر و پس از سـقوط جمهـوری تـازه اعلام شده کیلیکیه در سال ۱۹۲۲، جاثلیقیه نمی توانست بـه موجودیـت خـود در آن

منطقه با مرکز سیس ادامه دهد و پس از چند سال آوارگی بسال ۱۹۳۰ در روستای آنتیلیاس واقع در حومه شهر بیروت پایتخت لبنان مستقر گردید. در اینجا به همت جاثلیق ساهاک خاپایان دوم، قائم مقامش بابکن گیولسریان اول آنگاه گارگین هوسپیان اول (۱۹۵۲- ۱۹۴۳) جاثلیقیه سر و سامان گرفت، کلیسای اصلی گریگور روشنگر، مدرسه علوم دینی (معروف به دبروانک)، چاپخانه، نشریه "هاسک" ارگان مقر و دیگر نهادهای فرهنگی- کلیسایی تأسیس شدند. روند توسعه کلیسای کیلیکیه در زمان جاثلیق ها زاره اول (۱۹۶۳- ۱۹۵۶)، خورن اول (۱۹۸۳- ۱۹۶۳)، گارگین دوم (۱۹۸۳- ۱۹۷۷) قائم مقام و ۱۹۹۵- ۱۹۸۳ جاثلیق ادامه یافت. شخص اخیر در سال ۱۹۹۵ پس از وفات وازگن اول جاثلیق و بطریق اعظم کل کلیسای ارمنی در اچمیادزین مقدس بعنوان جانشین وی انتخاب شد.

جاثلیقیه کیلیکیه یکی از چهار نهاد کلیسایی و سلسله مراتبی کلیسای ارمنی است و از نظر اهمیت اداری- کلیسایی و مرتبه روحانی پس از مقر اچمیادزین مقدس در رتبه دوم قرار دارد. جاثلیق فعلی آن آرام اول می باشد که در سال ۱۹۹۵ بدین سمت برگزیده شد.

مقر بعدی در زمره چهار نهاد اصلی کلیسایی ارمنی بطریقیه اورشلیم با بیت المقدس می باشد. ارمنیان از زمان پادشاهی ارمنی اشکانی در این شهر کلیساهایی بنا کرده اند شرح تشکیل این بطریقیه قبلا" آمده است. این بطریقیه در زمان حکومت عثمانیان تحت ارشدیت کلیسایی بطریقیه قسطنطنیه (استامبول فعلی) فعالیت می کرد.

بطریقیه ارمنی اورشلیم در زمان حاضر کلیسای هاکوبیانتس مقدس را بعنوان مقر اصلی خود دارد و بدینوسیله کلیساهای ارمنی بیت المقدس، مدارس ارمنی را اداره کرده نشریه صیون ارگان رسمی بطریقیه را منتشر می سازد. مجموعه غنی متون دستنویس از گنجینه های ارزشمند این بطریقیه بشمار می رود. اسقف اعظم تورگوم مانوکیان بطریق کنونی این حوزه کلیسایی است.

چهارمین حوزه مهم و یکی از چهار رکن کلیسای ارمنی را بطریقیه ارمنی قسطنطنیه (استامبول) تشکیل می دهد که در سال ۱۴۶۱م. به فرمان سلطان محمد دوم تأسیس شد. اولین بطریق آن اسقف هواکیم بود که دوران رهبری خود را در کلیسای گئورک مقدس سماتیه گذراند. مقر رهبری در سال ۱۶۴۴ به گوم کاپو منتقل گردید و تا امروز کلیسای آزدوازازین مقدس در این ناحیه مرکز بطریقیه استامبول را تشکیل می دهد. بطریقان این حوزه از حقوق دینی و دنیوی (به نسبت کمتر) برخوردارند و زندگی مذهبی و امور داخلی جوامع ارمنی موجود در نواحی مختلف ترکیه را اداره می کنند. با گسترش قدرت و نفوذ امپراتوری عثمانی طبیعتا" موقعیت بطریقیه ارمنی استامبول نیز بعنوان نماینده جامعه ارمنی آن دیار تقویت می شد و جاثلیقیه سیس و آغتامار و بطریقیه اورشلیم (این نواحی در قلمرو عثمانی قرار داشتند) از نظر رتبه و مرتبه بعد از بطریقیه استامبول قرار می گرفتند. در آن زمان حتی تلاشهایی نیز جهت استقلال این حوزه بطریقی از مقر کل رهبری کلیسای ارمنی در اچمیادزین صورت می گرفت. بویژه آنکه اچمیادزین مقدس در آن دوران در قلمرو ایران قرار داشت.

با این کار این تلاشها به نتیجه نرسید و بطریقیه استامبول ارجحیت و ارشدیت اچمیادزین را پذیرفت. برخی از بطریقان حوزه استامبول حتی بعنوان جاثلیق اعظم کلیسای ارمنی انتخاب شده اند.

پس از اینکه روسیه تزاری در سال ۱۸۲۸ ارمنستان شرقی را به قلمرو خود منضم نمود، بطریقیه ارمنی استامبول از اهمیت بیشتری برخوردار شد. در سال ۱۸۶۰ اساسنامه ملی کلیسای ارمنی استامبول تدوین و به سال ۱۸۶۳ به تأیید حکومت عثمانی رسید.

بطریقیه ارمنی استامبول نقش بسزایی در توسعه و پیشرفت فرهنگ ارمن و بویژه در بیداری و رستاخیز ملی ارمنی ایفا نموده است. از سویی در جهت تحقق

آمال و آرزوهای دیرینه ارمنیان فعالیت نموده از سوی دیگر مردم را از هرگونه اقدامات خشونت آمیز و خونریزی برحذر داشته است. از این حیث باید از فعالیت های چشمگیر نرسس وارژاپتیان (۱۸۸۴-۱۸۷۴) و ماغاکیا اورمانیان (۱۹۰۷-۱۸۹۶) یاد نمود. با این حال روند آتی رویدادها به نتایج بسیار تلخ نژادکشی سراسری ارمنیان در سال ۱۹۱۵ منجر گردید و نقش بطریقیه ارمنی استامبول بگونه ای چشمگیر تنزل یافت.

اکنون ۳۵ کلیسای ارمنی در استامبول و نواحی همجوار فعالیت می کند. بطریق این حوزه در سالهای ۱۹۹۸- ۱۹۹۰ اسقف اعظم کارگین گازانچیان بود و از آن سال تا کنون اسقف اعظم مسروپ موتاقیان بطریق و رهبر دینی حوزه ارمنی استامبول می باشد[۷۵].

[۷۵] – راهنمای ارمنستان ، ص ۱۰۷-۱۰۴، م. اورمانیان ... ص ۷۰-۶۸.

۲۹

کلیسای ارمنی در سده های ۱۹-۱۷م.

سده ۱۷م. مصادف با کوچ ارمنیان به مناطق داخلی ایران توسط شاه عباس صفوی بود که گرچه امنیت مهاجران در داخل این مرز و بوم تأمین و تثبیت شد لیکن با تخلیه بخشهایی از ارمنستان از ساکنان ارمنی خود ضربه شدیدی به موقعیت اجتماعی و سیاسی این دیار وارد آمد. با این حال در طول این سده جنبش های روشنگرانه و رستاخیزی در میان ارمنیان نضج گرفت و کلیسای اچمیادزین نیز از این رویداد مبرا نماند. در این برهه از زمان جاثلیق هایی برگزیده شدند که اقدامات قابل توجهی انجام دادند و پیش از همه باید از جاثلیق موسس تاتواتسی سوم (۱۶۳۲-۱۶۲۹) یاد نمود. وی اگر چه تنها سه سال رهبری کلیسای ارمنی را بعهده داشت اما فعالیتهای چشمگیری در زمینه تعلیم و تربیت، اصلاحات کلیسایی و عمران مراکز مذهبی و آموزشی انجام داد. او موفق شد روابط مقر رهبری اچمیادزین را با دربار شاه ایران به سطح مطلوبی برساند. پس از او جاثلیق پیلیپوس (فیلیپ) آغباکتسی اول (۵۵-۱۶۳۳) فعالیت های اصلاحی مقر کلیسا را ادامه داد و مناسبات مقر کل رهبری را با جاثلیقیه کیلیکیه، بطریقیه های اورشلیم و استامبول ارتقا و بهبود بخشید و اختلافات موجود میان آنها را برطرف و اوضاع مالی مقر اچمیادزین را بهبود داد. رهبری ربع قرنی کلیسای ارمنی در زمان جاثلیق هاکوپ جوغایتسی چهارم (۱۶۸۰-۱۶۵۵) بسیار پرثمر بود. وی فعالیت های چشمگیری در زمینه رشد آگاهی های ملی

و باز شناسی هویت فرهنگی و ملی ارمنیان صورت داد. اقدامات اصلاحی و مترقیانه در زمان رهبری جاثلیق ها یغیا آینتاپتسی اول (۱۶۹۱- ۱۶۸۱)، ناهاپت ادساتسی اول (۱۷۰۵-۱۶۹۱) ادامه یافت.

در نیمه اول سده ۱۸ جوامع کاتولیک ارمنی در استامبول و مناطق همجوار تشکیل شد. در سال ۱۷۴۰ اسقف کاتولیک آبراهام آرزیویان در لبنان خود را جاثلیق ارمنیان کاتولیک اعلام نمود و مورد حمایت و پشتیبانی پاپ رم قرار گرفت.

از جاثلیق های نامی این دوران باید غازار جاهکتسی اول (۱۷۵۱-۱۷۳۷)، هاکوپ شاماختسی (۱۷۶۳- ۱۷۵۹) و سیمون یروانتسی اول (۱۷۸۰- ۱۷۶۳) غوکاس کارنتسی اول (۱۷۹۹-۱۷۸۰) رانام برد. در دوران رهبری آنان مجتمع کلیسایی اچمیادزین ترمیم و تکمیل شد، کارخانه کاغذ سازی و چاپخانه تأسیس گردید در تقویم آیین و مراسم کلیسایی اصلاحاتی صورت گرفت.

در سال ۱۸۳۶ دولت روسیه تزاری اساسنامه ای (بنام "پولوژنیه") بتصویب رساند و بر اساس آن روابط کلیسای ارمنی را با دولت تعیین نمود. کلیسای ارمنی از فعالیت آزادانه دینی، فرهنگی و آموزشی برخوردار گردید، شورای ملی- مذهبی هنگام انتخاب جاثلیق باید دو نفر را نهایتا" نامزد می کرد و تزار یکی از آنان را تأیید می نمود. پولوژینه تا سال ۱۹۱۷ به قوت خود باقی ماند و بعد از انقلاب بلشویکی لغو گردید.

در این دوران رهبری کلیسا در دست جاثلیقها پیرم زوراگدتسیاول (۱۸۳۰- ۱۸۰۹) هوانس کاربتسی هشتم (۱۸۴۲-۱۸۳۱) نرسس آشتارکتسی پنجم (۱۸۵۷- ۱۸۴۳) قرار داشت. بویژه جاثلیق اخیر نقش بسزایی در بیداری سیاسی ارمنیان ایفا نمود. وی هنگامی که رهبر کلیسای ارمنی گرجستان بود مدرسه معروف نرسسیان را در سال ۱۸۲۴ در تفلیس تأسیس نمود. این مدرسه نقش بسیار مهمی در تربیت شخصیت های علمی- فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ارمنی داشت.

رهبری جاثلیق گئورگ گئورگ کستاندنوپلستسی چهارم (۱۸۸۲- ۱۸۶۶) بسیار پرثمر بود. در زمان او مدرسه عالی علوم دینی گئورگیان در اچمیادزین مقدس تأسیس شد (۱۸۷۴). موزه اچمیادزین، کلیسای اوشاکان در جوار مزار مسروپ ماشتوتس (۱۸۷۹) در زمان او بنا شدند و ماهنامه "آرارات" ارگان رسمی مقر رهبری کلیسای ارمنی تأسیس و منتشر گردید.

در جریان جنگ های روسیه و ترکیه عثمانی ارمنیان ارمنستان غربی که تحت اشغال ترکیه قرار داشت و ارمنستان شرقی که در دست روسها بود لطمات و صدمات زیادی متحمل شدند. کلیساهای ارمنی و رهبرانشان نیز از این امر مبرا نماندند. از فعالان نامی این دوره باید مگردیچ وانتسی اول معروف به خریمیان هایریک را نام برد که در سال ۱۸۹۲ بعنوان جاثلیق انتخاب شدو تا سال ۱۹۰۷ فعالیت خود در نقش رهبری ادامه داد. در این دوران بویژه جنبش های رهایی بخش اوج گرفت و چندین گروه و حزب سیاسی تأسیس شدند و رهبران کلیسای ارمنی نیز نقش خود را در این جنبش ها ایفا نمودند. خریمیان هایریک فعالیت های مذهبی و سیاسی خود را از سالها قبل زمانی که روحانی کلیسای واراگاوانک (۱۸۵۶)، رهبر تارون (۱۸۶۲) بطریق استامبول (۱۸۷۳- ۱۸۶۹) و رئیس هیئت نمایندگی ارمنی در کنگره برلین (۱۸۷۸) بود، انجام داد. این جاثلیق میهن پرست دچار مصائب زیادی شد از سوی ترکان عثمانی شاهد کشتار ارمنیان در سالهای ۹۶-۱۸۹۵ و از سوی روسها شاهد عضب و تصاحب اراضی و دارایی های کلیسای ارمنی و مدارس بود. نام وی در تاریخ کلیسای ارمنی همواره خواهد درخشید[۷۶].

[۷۶] - همانجا ص ۱۱۳-۱۰۷.

۳۰

سده بیستم ، سده مصیبت بار

در اوایل سده بیستم در حین جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۵ ترکیه در صدد اجرای طرح نابود سازی کلی ارمنیان برآمد. در طول سالهای جنگ بویژه در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۵ بیش از یک و نیم میلیون از ارمنیان ساکن امپراتوری عثمانی بطور وحشیانه ای به کام مرگ فرستاده شدند. در جریان این کشتارهای فجیع بیش ۴۰۰۰ نفر روحانی ارمنی جان خود را از دست دادند. رهبری کلیسای ارمنی در این دوره بعهده جاثلیق گئوگ سورنیان پنجم (۱۹۳۰- ۱۹۱۱) بود. وی که ناتوان از جلوگیری کشتارها بود از سویی یاری تزار روسی را درخواست نمود و از دیگر سو تلاش می کرد به هزاران نفر ارمنی مهاجر که به اچمیادزین پناه آورده بودند کمک نماید. در اواخر جنگ دولت تزاری به دست کمونیست سقوط کرد و اینان تصمیم گرفتند ارمنستان غربی را که در اثنای جنگ تصرف کرده بودند در برابر ترکان بی دفاع گذاشته و عقب نشینی کنند. ملت ارمنی که در برابر ترکان جلاد تنها مانده بودند با ندای ناقوس کلیساهای دشت آرارات آماده کارزار و دفاع از هویت و موجودیت خود گردید آنها در اثناء جنگ های سردار آباد، باش آباران و قره کلیسا (۲۲ تا ۲۶ماه مه ۱۹۱۸) توانستند شکست سختی به دشمن مسلح تا دندان برسانند و روز ۲۸ ماه مه استقلال جمهوری خود را اعلام نمایند. جاثلیق گئورگ پنجم علی رغم توصیه های رهبران نظامی ارمنی مقر اچمیادزین را ترک نکرد و گارگین وارتاپت هوسپیان از روحانیون اچمیادزین (که بعدها بعنوان جاثلیق حوزه کیلیکیه انتخاب شد) به رزمندگان ارمنی در جبهه جنگ دلاوری و روحیه می داد.

عمر جمهوری اول ارمنستان ۲/۵ سال بیش نبود. پس از آن در سال ۱۹۲۰ نظام شورایی بر ارمنستان حاکم گردید. با استقرار سیستم کمونیستی در ارمنستان و ایجاد جمهوری دوم (که ۷۰ سال تداوم یافت) کلیسای اچمیادزین دچار تحولات و فراز و نشیبهای اساسی شد. حزب کمونیست که فلسفه آتیسم را در سرلوحه کار خود داشت به ستیز با کلیسا و روحانیان پرداخت و بسیاری از کلیسا ها غصب شدند، کلیسا از حقوق مالکیت اراضی و دیگر دارایی ها محروم گردید. جاثلیق گئورگ پنجم از یک سو با سازمان های تأسیس شده توسط نظام حاکم بنام های "کلیسای آزاد"، "برادری کلیسای آزاد" که نقش نفرقه انگیز داشتند پرداخت از دیگر سو بنا به نیازهای زمان اقدام به برخی اصلاحات نمود (از جمله تنفیذ تقویم جدید در سال ۱۹۲۳، تشکیل شورای عالی روحانی در ۱۹۲۴، تصویب اساسنامه شورای ملی- کلیسایی در ۱۹۲۵ و غیره).

پس از مرگ جاثلیق گئورگ پنجم، نظام دو سال انتخاب جاثلیق جدید را به تعویق انداخت. آنگاه شورای ملی- کلیسایی تشکیل جلسه داد (بدون شرکت رهبران سه حوزه مهم کلیسایی ارمنی) و خورن مرادبگیان اول (۱۹۳۸- ۱۹۳۲) بعنوان جاثلیق برگزیده شد. دوران رهبری وی مصادف با سخت ترین شرایط حیاتی برای کلیسای ارمنی بود. دورانی که نه تنها کلیسا بلکه فرزندان وفادار انقلاب بلشویکی و هزاران نفر از اندیشمندان، نویسندگان و دانشمندان قربانی سیاستهای ضد انسانی استالین شدند. برای تجسم این شرایط سخت و مصائب کلیسای ارمنی در آن سالهای اولیه حکومت شوروی کافی است به نامه جاثلیق خورن در ارتباط با تعطیلی کلیساهای ایروان و لنیناکان (گیومری فعلی) خطاب به کمیته خلق امور داخله ارمنستان در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۷ اشاره نمائیم: «.... در سراسر ارمنستان تنها چهار کلیسا باقی مانده است و بیش از ۸۰۰ کلیسا بتدریج و اکثرا" به روش بوروکراتیک تعطیل شده است».

کار به آنجا رسید که مقر رهبری کلیسای ارمنی و مجموعه کلیساهای تابعه آن به کلیسای مرکزی آن مقر محدود گردید و نظام حتی به این حد نیز قانع نشده در ماه آوریل ۱۹۳۸ اقدام به قتل جاثلیق کل کلیسای ارمنی نمود. قتل جاثلیق باعث تأثر عمیق مردم گردید. وی دو سال پیش از مرگ اسقف اعظم گئورگ چورکچیان (Gevork Chorekchian) رهبر حوزه اسقفی ارمنی در گرجستان را بعنوان جانشین خود برگزید. چورکچیان به محض دریافت خبر مرگ جاثلیق به اچمیادزین شتافت و در شرایط سخت حاکم توانست مشعل رهبری کلیسا را روشن نگه دارد. او حق اسکان در مقر رهبری نداشت و همچون شهروندان عادی توسط وسائل نقلیه عمومی هر روز از ایروان به اچمیادزین می رفت و همان روز به منزل باز می گشت.

دامنه جنگ جهانی دوم که در سال ۱۹۳۹ آغاز شده بود در سال ۱۹۴۱ به قلمرو اتحاد شوروی رسید و ملت ارمنی نیز بناچار درگیر این جنگ خانه برانداز شد. کلیسای ارمنی در سالهای جنگ با ارجح دانستن منافع ملی قوم ارمن علی رغم ضرباتی که از سوی زمامداران شوروی تحمل کرده بود به حمایت از دولت شوروی در برابر آلمان هیتلری پرداخت لذا چورکچیان طی اعلامیه هایی از ارمنیان ساکن کلیه کشورهای جهان جهت کمک به شوروی برای مقابله با آلمان کمک خواست. این کمک ها در خدمت یگان زرهی تانک موسوم به "داویت ساسونی" (Sasountsi Davit) قرار گرفت. در اثناء جنگ جهانی دوم دیدگاه و رفتار رژیم استالین نسبت به کلیسای ارمنی تغییر کرد. پس از وقفه طولانی دولت اجازه داد بطریق مسکو و کل روسیه انتخاب گردد (۱۹۴۳). رفتار آنها در قبال کلیسای ارمنی نیز مورد تجدید نظر قرار گرفت و حقوق رهبری کلیسای ارمنی در سال ۱۹۴۴ اعاده گردید (انتشار ماهنامه "اچیادزین" مجاز اعلام شد).

ژوزف استالین در روز ۱۰ آوریل ۱۹۴۵ جانشین رهبری کلیسای ارمنی را در مسکو به حضور پذیرفت و با درخواست او جهت انجام انتخابات جاثلیق، بازگشایی چاپخانه و مدرسه عالی علوم دینی و چند مطلب دیگر موافقت نمود.

روز ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۵، شورای ملی-کلیسایی با شرکت گارگین هوسپیان اول جاثلیق حوزه کیلیکیه و ۱۱۱ نفر نماینده در اچمیادزین مقدس تشکیل جلسه داد و گئورگ چوکچیان ششم را بعنوان جاثلیق کل کلیسای ارمنی (۱۹۵۴- ۱۹۴۵) برگزید. جاثلیق با استفاده از حقوق رهبری و توافقنامه ۱۹ آوریل با استالین اقدام به اجرای اصلاحات و احیاء کلیسا نمود. وی در ماه مه ۱۹۵۴ چشم از جهان فرو بست.

شورای ملی- کلیسایی در ماه سپتامبر ۱۹۵۵ در جلسه خود وازگن پالچیان اول (Vazgen Palchian) رهبر حوزه اسقفی رومانی را بعنوان جاثلیق (۱۹۹۴- ۱۹۵۵) برگزید. دوران رهبری او مصادف با رونق حیات مذهبی در اچمیادزین مقدس بود. جاثلیق با استفاده از شعارهای صلح طلبانه حزب کمونسیت موفق شد سیاستی در پیش گیرد تا کلیسا را از ضربات کمونیستهای افراطی مصون نگه دارد و چند مدال صلح دریافت کند و از سوی دیگر توانست عمران و آبادی مراکز مذهبی را گسترش دهد. مؤسسات متعدد وابسته به کلیسا مرمت یا ساخته شدند (برج ناقوس، مهمانخانه اچمیادزین، مرمت کلیساهای هریپسیمه مقدس، گایانه مقدس ، شوغاکات مقدس، وانکهای گغارد، خور ویراپ، کلیسای سرکیس مقدس ایروان، اشاکان و غیره). مدرسه عالی علوم دینی، ماهنامه "اچمیادزین" ، چاپخانه، کتابخانه نسخ خطی مسروپ ماشتوتس در ایروان مورد توجه خاص جاثلیق قرار گرفتند. آلبومهای نفیسی تحت عناوین "کلیساهای ارمنی"، در سنگ های صلیب ارمنی"، " گنجهای اچمیادزین مقدس" و غیره بنا به سفارش جاثلیق در خارج چاپ شدند.

در زمان رهبری جاثلیق وازگن اول روابط کلیسای ارمنی با کلیساهای کشورهای دیگر گسترش یافت و روابط بین المللی کلیسا بویژه با ارمنیان ساکن کشورهای دیگر مستحکم گردید. جاثلیق بطور مستقیم یا غیر مستقیم به رستاخیز ملی قوم ارمن کمک نمود. با تلاش او در سال ۱۹۶۵ در محوطه اچمیادزین مقدس بنای یادبود قتل عام ارمنیان برپا شد و متعاقب آن مجموعه عظیم قتل عام ارمنیان در زیزرناکابرد افتتاح شد. جاثلیق طی فرمان ویژه ای در سال ۱۹۶۸ پنجاهمین سالگرد حماسه سردارآباد را اعلام نمود و پس از آن بنای یادبود عظیم سردار آباد ساخته و افتتاح شد. جنبش عظیم مردم قره باغ در سال ۱۹۸۸ باعث شد حوزه اسقفی قره باغ به فرمان جاثلیق احیا گردید (رهبر آن اسقف اعظم پارگو مارتیروسیان Parkev Martirosian).

جاثلیق وازگن اول این بخت و اقبال را داشت که استقلال ارمنستان را شاهد باشد. اولین رئیس جمهور و مجلس ملی ارمنستان با دعای جاثلیق وازگن اول کار خود را شروع کردند. وازگن اول به خاطر خدمات فراوان خود به کلیسا و ملت ارمنی در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۹۴ موفق به دریافت اولین مدال "قهرمان ملی ارمنستان" عالی ترین نشان افتخاری جمهوری ارمنستان از دست ریاست جمهوری شد. جاثلیق وازگن اول در ۱۸ اوت همان سال چشم از جهان فرو بست.

۲۵ اوت ۱۹۹۴ شورای اسقفان در اچمیادزین مقدس تشکیل جلسه داد و اسقف اعظم تورگم مانوکیان بطریق ارمنی اورشلیم را به سمت جانشینی جاثلیق انتخاب نمود. روز ۳ آوریل ۱۹۹۵ شورای ملی- کلیسایی ارمنی با شرکت ۴۰۰ نفر تشکیل شد و روز بعد گارگین دوم جاثلیق حوزه کیلیکیه را با نام گارگین اول بعنوان ۱۳۱- امین جاثلیق کلیسای ارمنی برگزید.

جاثلیق گارگین اول (نام اصلی وی نشان سارگسیان) در سال ۱۹۳۲ در سوریه متولد شد و پس از اتمام تحصیلاتش در مدرسه عالی علوم دینی کیلیکیه بسال ۱۹۴۵

مقام روحانی دریافت نمود. در سالهای ۵۹-۱۹۵۷ در دانشگاه آکسفورد انگلیس تحصیل نمود و در ۱۹۶۴ به مقام اسقفی و در ۱۹۷۳ به مقام اسقفی اعظم نایل آمد. در سالهای ۷۳-۱۹۷۱ خلیفه حوزه اسقفی جنوب ایران بود. در ۱۹۷۷ به عنوان جانشین و در ۱۹۸۳ جاثلیق حوزه کیلیکیه برگزیده شد.

وی پس از انتخاب به عنوان جاثلیق کل کلیسای ارمنی در سال ۱۹۹۵ اصلاحات کلیسایی را ادامه داد و حوزه های اسقفی را مطابق با تقسیمات جدید کشوری ارمنیان متحول نمود.

مدرسه عالی دینی گئورگیان تعمیرات اساسی و بازگشایی گردید. بیش از ۱۰۰ جلد کتاب در زمینه های مختلف علوم دینی منتشر شد. در سپتامبر ۱۹۹۵ دانشکده الهیات دانشگاه دولتی ایروان با دعای او گشوده شد. در ژوئن ۱۹۹۵ وی عازم لبنان گردید و مراسم تقدیس و تحلیف جاثلیق آرام اول رهبر حوزه دینی کیلیکیه را بجا آورد. جاثلیق گارگین اول در مدت کوتاه رهبری کلیسای ارمنی فعالیتهای چشمگیری صورت داد و در سال ۱۹۹۹ در اثر بیماری لاعلاج چشم از جهان فروبست.

شورای ملی کلیسایی روز ۲۷ اکتبر سال ۱۹۹۹ تشکیل جلسه داد و گارگین دوم (اسقف اعظم گارگین نرسیسیان) را بعنوان ۱۳۲-امین رهبر کلیسای ارمنی برگزید.

جاثلیق گارگین دوم بسال ۱۹۵۱ در روستای وسکهات اچمیادزین متولد شد. در سال ۱۹۷۱ مدرسه عالی دینی را به پایان برد. در سال ۱۹۷۲ لقب روحانی یافته سپس برای ادامه تحصیل در دانشگاه الهیات وین عازم اطریش شد. در سال ۱۹۷۵ رهبر مذهبی ارمنیان آلمان بود و ضمنا" در دانشگاه بن تحصیل می نمود. در سال ۱۹۷۹ به اچمیادزین بازگشت و در همین سال برای گذراندن دوره دکترا به زاگورسک رفت. در سال ۱۹۸۳ لقب اسقفی و در ۱۹۹۲ لقب اسقف اعظم دریافت نمود. در سال

۱۹۹۸ بعنوان جانشین کل جاثلیق منصوب گردید. او خود را شـاگرد و مریـد جـاثیق مرحوم وازگن اول می داند.

اصلاحات کلیسایی در زمان ایشان نیز ادامه دارد و بویژه روابط کلیسای ارمنـی با کلیساهای جهان به همت ایشان گسترش می یابد و مهمترین آنهـا سـفر وی بـه رم و دیدار با پاپ رم بود(سال ۲۰۰۰).

پیوســـــت ها

موضوع اصلی این کتاب بررسی اجمالی تاریخ کلیسای ارمنی (نام رسمی آن کلیسای حواری ارمنستان) است و در فصول گذشته در حد حوصله و حجم تعیین شده برای کتاب ارائه گردید. با این حال نگارنده لازم می داند شمه ای گرچه خلاصه در باره سازمان، ویژگی ها ، وجوه تمایز، اعیاد، انواع اناجیل و آباء کلیسای ارمنی و چند نکته دیگر جهت آشنایی خواننده با حدود و ثغور و ماهیت کلیسای ارمنی ارائه نماید. به همین دلیل نیز این بحث ها در بخش پیوست های اثر حاضر به نظر صاحبان اندیشه پیشکش می گردد.

از دیگر سو ذکر این مطلب نیز ضروری است که با توجه به فرا رسیدن ۱۷۰۰- امین سالگرد تأسیس کلیسای ارمنی و نگاشتن این اثر به همین مناسبت، نگارنده از ارائه وجوه تمایز و اختلاف نظرهای موجود میان ارکان چارگانه کلیسای ارمنی پرهیز می کند. زیرا علت اصلی این مطالب ریشه های سیاسی دارد ولی آنچه که مسلم می نماید این است که "کلیسای حواری ارمنستان" یکی است و در مرکز رهبری آن "جاثلیق و بطریق اعظم مقر رهبری اچمیادزین مقدس" قرار دارد و رهنمود ها و فرمان های مذهبی ایشان برای کلیه حوزه های جاثلیقی، بطریقی و اسقفی و کلیه معتقدان به کلیسای حواری ارمنی لازم الاجرا می باشد.

پیوست ۱

اصول ومبانی اعتقادی کلیسای ارمنی و وجوه تمایز آن و کلیساهای دیگر

محور اصلی جهان مسیحیت همانا انجیل ها و رساله های رسولان منضم به کتاب عهد جدید (کتاب مقدس شامل دو بخش عهد عتیق شامل ۳۹ و عهد جدید یا اناجیل شامل ۲۷ کتاب و جمعا" مشتمل بر ۶۶ کتاب است)[۷۷] و آنگاه عهد عتیق می باشند با این حال میان آنان شاخه ها و فرقه های مختلف وجود دارند که گاهی وجوه تمایز آنها به مسائل اساسی اعتقادی مربوط می گردد.

کلیه شقوق و فرق مسیحی به دو گروه کلی تقسیم می شوند. ۱- آنان که دارای سلسله مراتب کلیسایی و مراسم آئین هستند. کلیه کلیساهای قدیمی که در قرون اولیه پیدایش مسیحیت پدید آمده و از یکدیگر متمایز و منشعب شده اند، گروه اول را تشکیل می دهند. گروه دوم شامل کلیساهایی است که معتقد به سلسله مراتب و مراسم آئینی نیستند. اینها شامل فرقه ها و شاخه های مربوط به مذهب پروتستان هستند که در سده ۱۶م. تشکیل شده اند. در میان اینان تنها کلیسای اسقفی انگلیس است که سلسله مراتب و مراسم آئینی را رعایت می کند.[۷۸]

کلیساهای قدیمی اصول اعتقادی خود را در شوراهای کلیسایی تنظیم و متشکل ساخته اند. بیشترین بهره را از این شوراها نصیب کلیسای کاتولیک لاتین یا کلیسای رم شده است. اینان بیست شورا تشکیل داده اند (از شورای تحت نیقیه تا شورای واتیکان در اواخر سده ۱۹م.). کلیسای ارتودکس یونان یا کلیسای بیزانس هفت

---

[۷۷] - کتاب مقدس.

[۷۸] - کلیسای ارمنی (به زبان ارمنی نوشته بطریق ماغاکیا اورمانیان. چاپ پنجم، لبنان، ۱۹۵۲ صفحه ۸۷.

شورا را مبنای کارخود قرار داده از شورای اول تا شورای دوم نیقیه بسنده مـی کنـد. لیکن کلیسای ارمنی تنها سه شورای اول را می پذیرد: ۱- شورای نیقیه (۳۲۵م.)، ۲- شورای قسطنطنیه (۳۸۱م.) و ۳- شورای افسوس (یا افسس، ۴۳۱م.). این سه شورا را هم کلیسای لاتین و هم کلیسای یونان بطور مساوی پذیرفته اند. کلیسای یونـان و روم مشترکا" چهار شورای دیگر را نیز قبول دارند و شورای هـشتم تـا بیـستم تنهـا مقبـول کلیسای رم می باشد[۷۹].

بنابراین به بیان ریاضی می توان چنین بیان نمود:

ارمنی ۳

یونانی ۷

لاتین ۲۰

پس دکترین و اصول عبادی و وجوه اشتراک و تمایز این کلیساها را شـوراهای جهانی کلیسایی مورد قبول آنها تعیین می کنند. پرداختن به اصول توافقی هر یک از شوراهای کلیسایی و چگونگی و علل پذیرش یـا رد آنهـا توسـط کلیـساهای مختلـف نیازمند یک بررسی جامع و پرحجم بر مبنـای مـسائل اعتقـادی اسـت کـه هـم از نظـر موضوع و هم از نظر حجم خارج از اهداف کتاب حاضر می باشد لیکن با همین میزان خواننده می تواند به مراجع و منابع مربوط مراجعه و از جزئیات امر آگاهی یابد.

[۷۹] - شوراهای بعدی عبارتند از:
۴ - شورای خالدون۴۵۱، ۵- شورای دوم قسطنطنیه ۵۵۳، ۶- شورای سوم قـسطنطنیه ۶۸۱، ۷- شورای دوم نیقیه ۷۸۷، ۸- شورای چهارم قسطنطنیه ۸۸۹، ۹- شـورای اول لتـران ۱۱۲۳، ۱۰- شورای دوم لتران ۱۱۳۹، ۱۱- شورای سوم لتـران ۱۱۷۹، ۱۲- شـورای چهـارم لتـران ۱۲۱۵، ۱۳- شورای اول لیون ۱۲۴۵، ۱۴- شورای دوم لیون ۱۲۷۴، ۱۵- شورای وین ۱۳۱۱، ۱۶- شورای کنستانت ۱۴۱۴، ۱۷- شورای فلورنس ۱۴۳۴، ۱۸- شـورای پـنجم لتـران، ۱۹- شورای ترنت ۱۵۶۳ و ۲۰- شورای واتیکان ۱۸۷۰.

اینک به ارائه وجوه تمایز کلیسا های مختلف می پردازیم:

۱- کلیسای ارمنی تنها سه شورای کلیسایی جهانی یعنی شورای نیقیه(۳۲۵)، شورای قسطنطنیه (۳۸۱)و شورای افسس (۴۳۱) را قبول دارد. کلیسای یونان هفت شورا و کلیسای لاتین یا کاتولیک ۲۰ شورا را می پذیرند.

۲- کلیسای کاتولیک معتقد است که خود در مرکز جهان مسیحیت قرار دارد و پتروس حواری یا رسول جانشین مسیح می باشد و پاپ های رم نیز جانشینان پتروس بشمار می روند و کلیساهای غیر کاتولیک را منشعب یا بدعتگذار می داند.

۳- روحانیان ارمنی از رتبه کشیشی تا جاثلیقی نصب (دستگذاری) و تدهین می شوند. آنان در کلیسای یونان تنها نصب (دستگذاری) می شوند. کلیسای کاتولیک نیز از سده های میانه کشیشان و اسقفان را تدهین می کند.

۴- در کلیسای ارمنی مراسم عشاء ربانی در یک مهراب و توسط یک روحانی صورت می گیرد. در کلیسای کاتولیک به تعداد مهراب ها روحانی نیز وجود دارد و مراسم را اجرا می کنند. در کلیسای ارمنی هر روز چند مراسم انجام می گیرد. کلیسای کاتولیک دو نوع مراسم عشاء ربانی دارد، سرود و آواز. در حالیکه کلیسای ارمنی تنها مراسم آوازی دارد.

۵- در مراسم عشاء ربانی کلیسای ارمنی نان مطهر (به نام نشخار) و شراب ناب بکار می رود در حالیکه کلیسای کاتولیک همین امر را با شراب مخلوط با آب اجرا می کند. در کلیسای یونان نان خمیر را با شراب مخلوط با آب داغ و آب سرد بکار می برند.

۶- در کلیسای ارمنی معتقدان با نان مطهر و شراب در مراسم عشاء ربانی شرکت می کنند. در کلیسای کاتویک تنها یک تکه نان مطهر یا نان عشاء ربانی به معتقدان داده می شود.

۷- در کلیسای ارمنی میلاد و تعمید مسیح روز ششم ژانویه اما در نزد کاتولیک ها و کلیسای یونان میلاد مسیح روز ۲۵ دسامبر و تعمید در روز ششم ژانویه بنام اپیفانی برگزار می گردد.

۸- در کلیسای ارمنی طلاق امکان پذیر است اما در کلیسای کاتولیک علی رغم وجود موارد استثنائی طلاق مجاز نیست.

۹- در کلیساهای ارمنی و یونانی دو نوع روحانی وجود دارد: روحانیان متأهل و روحانیان عزب. کاتولیک ها در شرق دارای روحانیان متأهل هستند اما در غرب ندارند.

۱۰- در کلیسای ارمنی شوراهای ملی- کلیسایی و شورای خلیفه گری امور کلیسایی را انجام می دهند. در کلیسای کاتولیک کلیه امور توسط روحانیان صورت می گیرد.

۱۱- در کلیسای ارمنی اسقفان مستقیما" توسط جاثلیق منصوب و دستگذاری می شوند، در کلیسای کاتولیک، پاپ اجازه می دهد هر سه اسقف بتوانند یک اسقف را دستگذاری نمایند.

۱۲- در کلیسای ارمنی مراسم غسل تعمید بصورت غرق در آب صورت می گیرد و در همان زمان روغن مطهر با نشان صلیب به قسمتهای مختلف بدن مالیده می شود. در کلیسای کاتولیک غسل تعمید بصورت پاشیدن آب صورت می گیرد و روغن مطهر توسط اسقف و آن همان در زمانی که بچه به سن بلوغ می رسد بر روی بدن او نقش می شود.

۱۳- کلیسای کاتولیک به مطهر و اشتباه ناپذیری پاپ اعتقاد دارد ولی کلیسای ارمنی این امر را نمی پذیرد. در کلیسای کاتولیک بر خلاف کلیسا های دیگر رتبه کاردینالی وجود دارد و پاپ از میان کاردینالها انتخاب می شود[۸۰].

۱۴- "کلیسای حواریون ارمنستان" یک کلیسای ملی است و مخصوص ملت ارمن می باشد. در حالیکه کلیساهای دیگر شامل اقوام و ملیتهای مختلف هستند.

با توجه به مطالب بالا و برخی اختلافات جزئی دیگر باید متذکر شد که اختلافات کلیساهای مهم (کاتولیک، ارتودکس، کلیسای حواری ارمنستان) از نظر اعتقادی چندان اساسی نیست لذا سران کلیساها همواره در پی ایجاد روابط نزدیک تر میان کلیساها بر می آیند و در مذاکرات دوره ای ، مراسم دعای مشترک با شرکت کلیه کلیساها برگزار می کنند و تلاش می نمایند پیام اصلی انجیل را در عمل بکار برند.

[۸۰] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان، "شوغارزاک" جلد دوم، صص ۱۱۶-۱۱۴، تهران ۱۳۷۵.

پیوست ۲

سازمان اداری کلیسای ارمنی

هدف از خصوصیات اداری کلیسای ارمنـی عبـارت اسـت از نـوع و روش اداره کلیسای ارمنی. کلیسای ارمنی (منظور کلیسای حواریون ارمنستان) فقـط بـه ارمنیـان تعلق دارد و اعضای آن فقط افرادی هستند که ارمنی متولد شده انـد. کلیـسای ارمنـی گـاهی بـا نـام کلیـسای گریگـوری بکـار مـی رود و علـت آن رسـمیت یـافتن آن در ارمنستان توسط گریگور لوساوریچ یا روشـنگر مـی باشـد و گـاهی ارمنیـان خـود را "لوساورچاکان" می نامند یعنی متعلـق بـه کلیـسای گریگـور لوسـاوریچ کـه اصـولا" صحیح نیست زیرا نام رسمی کلیسای ارمنی همانگونه که در بـالا ذکـر شـد "کلیـسای حواریون ارمنـستان (بـه ارمنـی hayastaniayts arakelakan yegeghetsi و بـه انگلیسی Armenian Apostolic Church می باشد. اکثریـت ارمنیـان عـضو ایـن کلیسا هستند و گروهی اقلیت در کلیساهای دیگر شرکت دارند: کلیسای کاتولیک از سده ۱۷م. کلیسای ارمنیان پروتستان یا کلیـسای انجیلـی ارمنـی، کلیـسای ادونتیـست های ارمنی (یا شنبه داران)، ارمنیان کاتولیک کار ملیـت، کلیـسای جماعـت ربـانی و جماعت برادری، کلیسای گواهان یهوه کـه فرقـه هـای انحرافـی و در اسـاس فعالیـت سیاسی جزو رسالت اصلی آنان است[۸۱].

[۸۱] – ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک). تاریخ ارمنیان تهران (رساله دکتری) صفحه ۵۸.

سازمان اداری نه در میان همه کلیساهای جهان و نه حتی در کلیساهای ارمنـی از یک روش و اساسنامه مشخص و مدون پیروی نمی کند. با این حال به علت مردمی و ملی بودن کلیسای ارمنی، مردم نقش مهمی در اداره مسایل کلیسایی، دینـی و حـوزه های اسقفی ایفا می کنند. (برخی کلیساهای دیگر نیز ملی محسوب مـی شـوند ماننـد کلیسای انگلیکان، کلیسای حبشه، کلیسای قبطی و آشوری). در مورد تـاریخ شـرکت مردم در انجام امور کلیسای اطلاعات بسیار دقیقـی در دسـت نیـست زیـرا علـی رغـم اینکه ارمنیان دارای منابع تاریخی بسیار غنی می باشند اما تاریخنگاران توجه کمتـری به مسایل مربوط به سازمان اداری کلیسای ارمنی نشان داده اند.

چنانکه آگاتانگغوس تاریخنگار ارمنـی سـده پـنجم ذکـر کـرده تیـرداد پادشـاه ارمنستان مقرر نمود که برای انتخاب گریگـور روشـنگر بـه رهبـری کلیـسای ارمنـی شـورایی متـشکل از سـپاهیان و رؤسـای خانـدان هـای مختلـف و اشـراف در شـهر واغارشاباد تشکیل گردد. واز همین جا همواره مـردم چـه در انتخـاب رؤسـای حـوزه های اسقفی و چه در انتخاب جاثلیق شرکت داشته در انجام امور جـاری کلیـسا نقـش مهمی دارند. شرکت زنان در جلسات و هیئت هـای ملـی و کلیـسایی و همچنـین حـق انتخاب کردن و انتخاب شدن فقط با تصمیم و فرمان رسمی پـدر خریمیـان هایریـک تحقق یافت[۸۲].

در حال حاضر در مراسم دستگذاری و تقدیس اسقفان نمایندگان طبقات مختلف مردم شرکت دارند و قبل از اجرای این مراسم، باید در مـورد شایـستگی دسـتگذاری شونده گواهی دهند. کلیسای ارمنی از همان ابتدا دارای روحیه و ماهیت مردمی بوده

---

[۸۲] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان، خصوصیات سازمان اداری کلیسیا ارمنی، ترجمه کشیش میکایلیان، تهران ۱۳۶۱، انتشارات نائیری، ص۱۶.

و در طی قرون این روحیه به رسم و قانون تبدیل شده و بر اساس آن اساسنامه هایی تنظیم می گردد.

بر همین اساس مرکز رهبری کل کلیسا ارمنی (اچمیادزین دارای اساسنامه مختص به خود به نام پولوژنیا و ملت ارمنی تابع امپراتوری عثمانی دارای قانون مختص به خود به نام قانون اساسی ملی بوده است.

در دوره حکومت تزاری روسیه برای اداره مقر رهبری اچمیادزین ارمنستان و تمام حوزه های کلیسایی بوسیله شوراها و هیئت های تحت مدیریت پاسکویچ فرماندار روسی قفقاز در سال ۱۸۳۰ آئین نامه ای به نام پلوژنیا تنظیم گردید و بعد از اصلاحاتی که در آن به عمل آمد در سال ۱۸۳۶ مورد تأیید امپراتور روسیه قرار گرفت و تا روی کار آمدن رژیم سوسیالیستی اجرا می شد[۸۳]. امروزه پولوژنیا ملاک عمل نیست و اچمیادزین و مقام رهبری کل کلیسای ارمنی در شرایط و موقعیت جدیدی قرار دارند و دارای آیین نامه جدیدی می باشند. برای تدوین این آیین نامه تلاشهای طولانی در پهنه اعصار صورت گرفته است. پولوژنیا موفق شد حیات کلیسایی را قانونمند و منظم نماید و در انتخاب جاثلیق مقررات مشخصی وضع کند. اولین ضربه به پولوژنیا توسط جاثلیق خریمیان هایریک وارد آمد. او در سال ۱۹۰۶ با فرمان مخصوص انتخاب اسقف و رهبر مذهبی را به مردم تفویض نمود. پس از انقراض روسیه تزاری جاثلیق گئورگ پنجم در روز ۱۷ آوریل ۱۹۱۷ پولوژنیا را لغو کرد لیکن قانون جدید جایگزین آن ننمود و تنها در مورد برخی از مراسم و موارد فرمان هایی صادر کرد. در مورد انتخاب جاثلیق وی از پولوژنیا استفاده کرده این امر را در شورای عالی روحانی اچمیادزین مقدس بصورت "آئین نامه ویژه تشکیل شورای کلیسایی ملی" تصویب کرد (۲۲ اکتبر ۱۹۲۵). همین آیین نامه در جلسه

[۸۳] - همانجا ص۱۸.

شورای اچمیادزین در سال ۱۹۴۵ دچار برخی اصلاحات شد (در ۱۹ و ۲۲ ژوئن ۱۹۴۵ به تصویب رسید) و بر اساس آن جلسه ماه سپتامبر ۱۹۵۵ تشکیل گردید و جاثلیق وازگن اول را انتخاب نمود.

در مورد تهیه آئین نامه کل کلیسای ارمنی اولین بار در ژوئیه سال ۱۹۲۳ اقدام شد. تلاش بعدی در نوامبر ۱۹۳۲ صورت گرفت و در جلسه انتخاب جاثلیق، اسقف اعظم گارگین هوسپیان "گزارش" ویژه خود را تسلیم نمود و اخیرا" در ۲۲ آوریل در سال ۱۹۹۴ در کنار وصیت نامه جاثلیق وازگن اول منتشر شد. اینگونه تلاش ها در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۴۵ تکرار شدند اما نتیجه ثمربخشی به همراه نداشتند. جاثلیق وازگن اول نیز سالهای متمادی به امر تدوین آئین نامه عمومی کلیسای ارمنی پرداخت و فعالیت او از سال ۱۹۴۵ آغاز می گردد. او این امر را در شوراها و جلسات مختلف (شورای اسقفی در قاهره ۱۹۵۶، اچمیادزین ۱۹۵۸، ۱۹۸۱) وی در سال ۱۹۸۱ یک هیئت ویژه برای تدوین آئین نامه تشکیل داد و این هیئت در سال ۱۹۸۴ آئین نامه جدیدی تدوین نمود. آنگاه وی از گارگین دوم جاثلیق حوزه کیلیکیه دعوت نمود در تدوین آئین نامه جدید شرکت نماید.

حوزه کیلیکیه محافظه کاری اداری و تاریخی در این امر نشان داد و نمایندگان آن که بسال ۱۹۸۶ به اچمیادزین رفته بودند نظرات رهبری این حوزه را ارائه نمودند. در آن دوران ارمنیان جهان در سه تقسیم بندی منطقه ای زندگی می کردند:

۱- ارمنستان وکشورهای اتحاد جماهیر شوروی با شرایط خاص خود.

۲- کشورهای خاورمیانه و کشورهای اسلامی. که ارمنیان بعنوان پیروان کلیسا شناخته می شدند.

۳- اروپا و آمریکا، که انجمن های مذهبی قدرت دارند و در آنجا منشاء ارمنی در عضویت آنان قید نمی گردد. حال باید دید که در چنین شرایطی چگونه آئین نامه ای باید برای کلیسای ارمنی تدوین می شد. در سال ۱۹۸۸ زلزله بزرگ ارمنستان

بوقوع پیوست و جنبش آزادیخواهی قراباغ به اوج خود رسید و مسئله قانون کلیسای ارمنی نیز همانند مسایل دیگر لاینحل باقی ماند تاروز ۲ مارس ۱۹۹۱ که جاثلیق وازگن اول سند "آئین نامه کلیساهای حواری ارمنستان واقع در جمهوری ارمنستان و کشوهای اتحاد جماهیر شوروی" را تصویت و تأیید نمود که باید به مدت سه سال اعتبار داشته باشد[۸۴]. طبق این آئین نامه جدید، شورای ملی کلیسا تشکیل و رهبر کل کلیسای ارمنی در اچمیادزین مقدس انتخاب می شود و شورای عالی روحانی تعیین می گردد.

قانون اساسی ملی کلیسای ارمنی در زمان حکومت عثمانی تنظیم و به صورت نهایی در سال ۱۸۶۲ مورد تأیید باب عالی قرار گرفت. در این قانون اساسی طرز انتخاب شوراها و حقوق و وظایف آنها در مورد اداره امور کلیسای و آموزشی و مالی تعیین شده بود. بدین سان تحت ریاست و نظارت رهبر کلیسا، شوراها و هیئت های مخصوص ملی بوجود آمد و مسایل مربوط به امور ملی و مذهبی و آموزشی و مالی تحت نظارت هیئت ها و مسئولان قرار گرفت. بعد از رسمیت یافتن قانون اساسی ملی روابط اچمیادزین و مقام رهبری کلیسایی استامبول تشریفاتی گردید. ارمنیان ساکن امپراتوری عثمانی کارهای کلیسایی خود را مطابق این قانون اساسی ملی انجام می دادند. در حال حاضر قانون اساسی ملی فقط در حوزه های اسقفی ارمنی لبنان و سوریه اجرا می شود و دیگر حوزه ها دارای آئین نامه های مخصوص خود هستند[۸۵].

مرکز رهبری کلیسیایی کیلیکیه قانون اساسی ملی را اصولا" پذیرفته و با آئین نامه مخصوص الحاقی مقرراتی در مورد شورای ملی، شوراهای سیاسی و مذهبی،

---

[۸۴] – اسقف اعظم مسروپ آشچیان، صفحاتی از تاریخ کلیسای ارمنی، ایروان ۱۹۹۴، ص ص ۲۰-۱۷.

[۸۵] – خصوصیات سازمان اداری کلیسای ارمنی ... ص۱۹.

انتخاب رهبر و کفیل وی وضع نموده است. شوراها و هیئت های مذکور در قانون اساسی ملی مستقیما" با مردم مرتبط می باشند و با آنها سرو کار دارند[۸۶].

در شورای نمایندگان توسط مردم انتخاب شده شورای روحانیان نیز به آنها ملحق و جمعا" مجمع نمایندگان حوزه اسقفی تحت رهبری و ریاست اسقف تشکیل می گردد. مجمع خود برای انجام امور جاری حوزه اقدام به انتصاب شورای خلیفه گری می کند که معمولا" از میان غیر روحانیان و با تخصص ها و تجارب مورد نیاز برای این منظور انتخاب می شوند. ضمنا" شوراهای مختلف از جمله شورای آموزشی، شورای خانواده، شورای حفظ اماکن و کلیساها و غیره برای انجام وظایف محوله نصب می گردند.

[۸۶] – همانجا ص ۲۰.

پیوست ۳

آیین نامه ویژه تشکیل شورای ملی- کلیسایی

متن این آیین نامه توسط جاثلیق گئوگ ششم به تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۴۵ در اچمیادزین مقدس تصویب و ابلاغ شده است:

آیین نامه ویژه تشکیل شورای ملی- کلیسایی

۱- شورای ملی- کلیسایی عالی ترین ارگان قانونگذاری کلیسای حواریون ارمنستان محسوب می شود.

۲- جلسات شورای ملی- کلیسایی در اچمیادزین مقدس برگزار می شود.

۳- جلسات شورای ملی- کلیسایی به دعوت جاثلیق و بطریق اعظم کل ارمنیان تشکیل می گردد.

۴- جاثلیق و بطریق اعظم کل ارمنیان ریاست شورای ملی- کلیسایی را بعهده دارند.

۵- جاثلیق کیلیکیه، بطریق های اورشلیم و استامبول اعضای اصلی شورا هستند.

۶- در صورت بیماری جاثلیق کل ارمنیان، شورای جاثلیق کیلیکیه، بطریق اورشلیم یا استامبول ریاست شورای ملی- کلیسایی را عهده دار خواهند شد. در صورت عدم حضور اینان، قائم مقام جاثلیق کل بنا به فرمان جاثلیق ریاست شورا را بعهده خواهد گرفت.

۷- مسایل عمده زیر جزو مسئولیت های شورای ملی- کلیسایی می باشند:

الف- انتخاب جاثلیق و بطریق اعظم کل ارمنیان.

ب- انتخاب اعضای شورای عالی روحانی اچمیادزین مقدس.

ج- برقراری قانون اساسی ملی- کلیسایی.

د- بررسی و تصمیم گیری در مورد مسایل قانونی و عمومی کلیسا.

ه- تنظیم اوضاع اقتصادی کلیسا.

۸- شورای ملی- کلیسایی دستور جلسه فعالیت ها و آیین نامه داخلی کارهای خود را تعیین می کند.

۹- اعضاء شورای ملی- کلیسایی عبارت هستند از:

الف- اعضاء شورای عالی روحانی اچمیادزین مقدس.

ب- جاثلیق کیلیکیه و اسقف هایش، بطریقهای اورشلیم و استامبول.

ج- کلیه رهبران کلیسای ارمنی.

د- کلیه اسقف های کلیسای ارمنی.

تبصره: در صورت مقدور نبودن شرکت رهبر کلیسا در شورا، نماینده روحانی بنا به انتخاب روحانیان حوزه مربوطه در جلسه شرکت می کند.

۱۰- اچمیادزین مقدس، کیلیکیه، جماعت اورشلیم، بطریقیه استامبول هر یک دارای یک نماینده در شورای ملی- کلیسایی هستند.

۱۱- افراد غیر روحانی با حداقل سی سال سن جزو جامعه مسیحی ارمنی می توانند اعضاء شورای ملی- کلیسایی باشند.

۱۲- مردم هر حوزه اسقفی توسط یک یا چند نماینده خود می توانند در شورای ملی- کلیسایی شرکت کنند.

۱۳- به ازاء هر ۲۵ هزار نفر ، هر حوزه یک نماینده جهت شرکت در شورا می تواند داشته باشد.

۲۵ هزار نفر آخر می تواند کامل نباشد اما نباید کمتر از ۱۰ هزار نفر باشد.

تبصره:

الف: هر حوزه اسقفی به تعداد نمایندگان منتخب خود اعضاء علی البدل انتخاب می کند و در صورت عدم شرکت اعضاء اصلی، بجای آنان در جلسه شرکت می کنند.

ب: هر حوزه اسقفی بر اساس آمار به نواحی تقسیم می شود، به این ترتیب که هر ناحیه از ۲۵ هزار نفر تشکیل شده باشد.

۱۴- در انتخاب نمایندگان حوزه ای شورای ملی- کلیسایی، افراد روحانی و غیر روحانی بالغ می توانند شرکت کنند.

۱۵- هر هزار نفر یک نفر وکیل انتخاب می کند.

تبصره: جوامع قلیل العده برای انتخاب نماینده متحد می شوند.

۱۶- وکیل ها می توانند نماینده را از میان خود و یا از خارج انتخاب نمایند.

۱۷- انتخاب نمایندگان شورای ملی- کلیسایی، اعضاء علی البدل و وکیل های حوزه های خارج از مرزهای اتحاد شوروی بر اساس اساسنامه ها و آئین نامه های ارمنی محلی و یا بر اساس سنتی که توسط این اساسنامه ها حکم شده صورت می گیرد.

۱۸- تصمیم گیری در باره هر گونه نکات مبهم در انتخاب نمایندگان شورای ملی- کلیسایی بعهده شورای عالی روحانی اچمیادزین مقدس است.

۱۹- در صورت نیاز، شورای عالی روحانی اچمیادزین مقدس توضیحات و دستورهای لازم را ابلاغ می کند اما جاثلیقیه کیلیکیه، بطریقیه های اورشلیم و استامبول بر اساس اساسنامه های داخلی خود تصمیم گیری می کنند.

۲۰- در صورت رحلت جاثلیق کل، قائم مقام جاثلیق و شورای عالی روحانی اچمیادزین مقدس از شورای ملی- کلیسایی جهت انتخاب جاثلیق جدید دعوت به جلسه می کنند.

۲۱- انتخاب جاثلیق جدید حداکثر تا شش ماه پس از رحلت جاثلیق قبلی باید انجام گیرد.

۲۲- انتخاب جاثلیق کل بر اساس ماده ۶ این آئین نامه در معبد اصلی اچمیادزین مقدس انجام می گیرد.

۲۳- نحوه برگزاری انتخاب جاثلیق کل ارمنیان را شورای ملی- کلیسایی مشخص می نماید.

این آیین نامه در جلسه سوم شورای ملی- کلیسایی در روز ۱۹ ژوئن سال ۱۹۴۵ تصویب و مورد تأیید قرار گرفته است.

دبیرخانه شورای ملی- کلیسایی[۸۷]

[۸۷] - اسقف اعظم مسروپ آشچیان، صفحاتی از تاریخ کلیسای ارمنی، چاپ دوم ایروان ۱۹۹۴، ص ص ۱۷۹-۱۷۷.

پیوست ۴

سلسله مراتب کلیسای ارمنی

سلسله مراتب یا ارکان کلیسای حواریون ارمنستان از چهار رتبه و حوزه تشکیل می شود و این امر به سازمان اداری کلیسا بستگی دارد. این ارکان یا مقرها یا حوزه ها عبارتند از جاثلیقه، بطریقه و مقرها یا حوزه های رهبری. غیر از این ها حوزه های اسقفی نیز وجود دارند که تحت نظارت جاثلیقه ها قرار دارند. چهار رکن و مرتبه کلیسای ارمنی عبارت هستند از:

۱- جاثلیقه کل کلیسای ارمنی

مقر جاثلیق کل کلیسای ارمنی در شهر اچمیادزین مقدس (در قدیم واغارشاباد) در نزدیکی شهر ایروان پایتخت جمهوری ارمنستان واقع است و دارای قدمت حدود دو هزار سال می باشد. همانگونه که قبلا" اشاره شد زمانی جاثلیقه های گرجستان و ارّان نیز تحت قیمومیت جاثلیقه کل ارمنستان قرار داشتند. گرجیان در سده هفتم استقلال خود را از جاثلیقه ارمنستان اعلام کردند و جاثلیقه ارّان نیز بخاطر استحاله و اضمحلال ارّانیان در سده ۱۹ از میان رفت[۸۸]. جاثلیق کل کلیسا دارای لقب بطریق اعظم نیز می باشد. لفظ جاثلیق از ابتدای تأسیس کلیسای رسمی ارمنستان و در مورد خاندان گریگور روشنگر کاربرد نداشت. و به وی القابی چون رئیس کاهنان، پدر روحانی بزرگ (هایراپت)، سراسقف داده می شد.

۲- جاثلیقیه (جاثلیق نشین) خاندان بزرگ کیلیکیه یا به اختصار جاثلیقیه کیلیکیه

[۸۸] - بطریق ماغاکیا اورمانیان، تاریخ کلیسای ارمنی، ص ۱۲۰.

از سال ۱۴۴۱ که مقر رهبری جاثلیق کل کلیسای ارمنی که از چند سده قبل به علل ناامنی در ارمنستان اصلی به کیلیکیه منتقل شده بود و در این سال ها حکومت های ارمنی در کیلیکیه نیز منقرض شده بودند، مقر رهبری کیلیکیه به موجودیت خود ادامه داد و از اتفاق رای با تصمیم استقرار مجدد رهبری در اچمیادزین سرباز زد و تاکنون به همین نام وجود دارد. در آن زمان این مقر در شهر سیس پایتخت پادشاهی سابق ارمنی کیلیکیه واقع بود تا اینکه در اثر قتل عام ارمنیان در سال ۱۹۱۵ ضربات سنگینی تحمل نمود و اجبارا" از سال ۱۹۳۰ به آنتیلیاس در نزدیکی بیروت پایتخت لبنان منتقل گردید.

۳- بطریقیه اورشلیم (بطریق نشین اورشلیم)

همانگونه که قبلا" مفصل تر بیان شد از دیر باز محل زیارت ارمنیان مسیحی و دارای کلیساهای کوچک و بزرگ بوده است. مقر بطریق در هاکبیانتس مقدس اورشلیم واقع در کوه صیون محل شهادت هاکوبوس حواری می باشد. یکی از وظایف مهم این بطریقیه حفظ و حراست از اماکن مقدسه متعلق به ارمنیان است. بطریق از طرف جامعه روحانی انتخاب می شود و مردم و افراد غیر روحانی در امور مربوطه دخیل نیستند.

۴- بطریقیه استامبول (قسطنطنیه)

این بطریقیه در زمان سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۶۱ تأسیس شد. وی پس از تصرف قسطنطنیه به اقوام غیر مسلمان امتیازاتی اعطاء نمود. هواکم اسقف بروسا بعنوان اولین بطریق انتخاب شد. بطریق ها رابط مردم با حکومت بودند. اکنون این بطریقیه بنام بطریقیه ارمنیان ترکیه اشتهار دارد[۸۹].

درجات روحانی کلیسای ارمنی

[۸۹] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان، "شوغارزاک"، جلد ۱، تهران: ۱۳۷۵، ص۲۸-۲۶.

روحانیان کلیسای ارمنی بطور کلی دو گروه هستند. روحانیان عزب و روحانیان متأهل. تنها روحانیان دسته اول می توانند به درجات عالی رهبری برسند.

در کلیسای ارمنی اعطاء درجات روحانی از طریق دستگذاری و انتصاب صورت می گیرد.

درجات روحانی عبارتند از: درجه رهبانیت و راهب (به ارمنی abeghayutyun) درجه اجتهاد و مجتهد (به ارمنی وارتاپت و وارتاپتوتیون vartapetutyun)، درجه اجتهاد اعظم، مجتهد اعظم(به ارمنی زایراگوین وارتاپت dsayraguyn vartapet) و اسقفی و اسقف (به ارمنی yepiskoposutyun و yepiskopos). اسقفی اعظم لقبی است که با فرمان جاثلیق اعطاء می شود. مقام جاثلیقی هم درجه روحانی است و هم مقام.

مقامهای کلیسایی عبارتند از: شبان روحانی، معلم مبلغ، رهبری، بطریقی. بنابراین بطریقی مقام است. در کلیسای ارمنی دو مقام بطریق وجود دارد، بطریق اورشلیم که از طرف جامعه روحانی منصوب می شود و بطریق استامبول از طرف شورای مربوطه منتصب می گردد.

رهبر و بطریق می توانند استعفاء دهند و یا بر اساس آئین نامه کلیسا مجبور به استعفاء گردند[۹۰]. روحانیان عزب دارای این مقامها هستند: ساکاواک (sarkavag به زبان فارسی میانه یا پهلوی: سر =رئیس +کاواک =خدمتگزار و خدمتکار)، آبغا(abegha، راهب) که کشیش عزب است، وارتاپت خاص (vartapet، مجتهد)، وارتاپت اعظم (مجتهد اعظم dsayraguyn vartapet)، اسقف (yepiskopos)، اسقف اعظم (ark- yepiskopos)، بطریق (به ارمنی patriark) و جاثلیق (به ارمنی katoghikos).

---

[۹۰] – اسقف اعظم آرداک مانوکیان، شوغارزاک،جلد ۱، ص۳۲.

درجه اجتهاد اعظم (وارتاپت اعظم) معادل درجه دکتری در دانشگاه های اروپا است[۹۱]. درجه بطریق اعظم فقط مخصوص جاثلیق کل کلیسای ارمنی در مقر اچمیدزین مقدس می باشد. رهبر یک حوزه یا خلیفه (مقر او خلیفه گری نامیده می شود) توسط مجمع نمایندگان آن حوزه بر اساس لیست پیشنهادی سه نفری از سوی جاثلیق انتخاب می شود.

مقامهای پایین تر از کشیشی عبارتند از: ۱- دربان (**dernapan**)، ۲- قاری (**entertsogh**)، ۳- مسئول قسم یا سوگند یار (**yerdemnetsutsich**)، ۴- مشعل بان (**jahenkal**)[۹۲].

بطور کلی خدمتگزاران کلیسای ارمنی بترتیب عبارتند هستند از: دبیر، سارکاواک، کشیش (کاهنی)، آبغا، وارتاپت، وارتاپت اعظم، اسقف، اسقف اعظم، بطریق (پاتریارک) و جاثلیق (کاتولیکوس)[۹۳].

---

[۹۱] - بطریق ماغاکیا اورمانیان، کلیسای ارمنی، ص۱۳۱.
[۹۲] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان، شوغارزاک، جلد۲، ص۱۲-۷۷.
[۹۳] - مجموعه پرسشهای دینی، اجمیادزین مقدس: ۱۹۹۱، ص ۱۹.

پیوست ۵

اعیاد و آداب و رسوم کلیسای ارمنی

به منظور اینکه تجسم تقریبا" روشن تری از کلیسای ارمنی داشته باشیم ضروری است نگاهی هر چند کوتاه و مختصر به اعیاد و جشن ها و مراسم مهم آن بیفکنیم. با توجه به حجم اثر حاضر تنها در مورد اعیاد مهم توضیحاتی خلاصه داده می شود و در بقیه موارد تنها به ذکر نام آنها بسنده می کنیم.

بطور کلی از دیدگاه مذهبی روزهای ماه و سال به سه گروه تقسیم می شوند: اعیاد، روزهای مقدس و روزهای پرهیز[۹۴]. در کلیسای ارمنی رسم است که هر یک از شخصیت های مهم مذهبی که در گروه قدیسین قرار گرفته اند، روزی از سال به آنان اختصاص یافته و این روزها مورد احترام کلیسا و مردم معتقد قرار دارند. برخی از اعیاد کلیسا ریشه تاریخی مربوط به پیش از میلاد مسیح دارند و بعدها در زمره جشن های کلیسا قرار گرفته و توسط کلیسا و مردم برگزار می شوند. حدود ۱۰۵ عید و روز مهم در کلیسای ارمنی وجود دارد. پنج عید مهم عبارتند از[۹۵]:

۱- میلاد مقدس مسیح (به ارمنی **Sourp Dsenound** به انگلیسی **Nativity**)، در کلیسای ارمنی روز ششم ژانویه است. همین روز ضمنا" روز غسل تعمید مسیح نیز می باشد و به روز تبرک آب یا عید خاج شویان (به ارمنی **Jrorhnek** به انگلیسی **Blessing of Water** و یا **Epiphany**) نیز معروف است.

---

[۹۴] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان، اعیاد کلیسای ارمنی.

[۹۵] - مجموعه پرسشهای دینی، اچمیادزین مقدس: ۱۹۹۱، ص۲۲.

۲- عید پاک (به ارمنی Sourp Zatic به انگلیسی Easter). عید رستاخیز مسیح می باشد.

۳- وارتاوار یا عید آبریزان (در اصطلاح عوام عید آب پاشی). این عید منشاء پیش از مسیحیت داشته و عید مربوط به الهه آستغیک بود و پس از میلاد مسیح بصورت عید تجلی عیسی مسیح (Transfiguration of Jesus Christ) برگزار می گردد.

۴- جشن عروج حضرت مریم (به ارمنی Verapokhoumn Sourp Astvadsadsni) به انگلیسی Assumption of the Blessed Virgin Mary.

۵- عید ستایش خاج (به ارمنی خاچوراتسی Khachverats به انگلیسی Exaltation of Holy Cross).

تعداد هفت عید به حضرت مریم اختصاص دارد و در مورد صلیب یا خاج مقدس چهار مناسبت در کلیسای ارمنی برگزار می گردد. اهم قدیسین کلیسای ارمنی که روز وعیدی به آنان اختصاص یافته عبارت هستند از:

ساندوخت عزرا، وسکیانک، سوکیاسیانک، باکره های هریپسیمه، گریگور روشنگر، تیرداد شاه، آریستاکس و ورتانس، نرسس بزرگ، ساهاک و مسروپ و شاگردان مترجم آنان، وارتانانک، واهان گوغتناتسی، هوانس ازنتسی، گریگور نارکاتسی، نرسس شنورهالی، هوانس وروتنتسی، گریگور تاتواتسی، موسس تاتواتسی.

برخی از اعیاد کلیسای ارمنی که ریشه در دوران ماقبل پیدایش مسیحیت دارند عبارت هستند از:

۱- جشن ترندز (trendez یا تیارنداراج tiarendaraj)

به یاد چهل روزی است که مسیح در معبد ماند. این احتمال هم وجود داد که این عید یکی از اعیاد باقی مانده از زمان پاگانیسم باشد و آنهم جشنی به مناسبت خدای تیر (tir) و پس از پذیرش مسیحیت با شرایط جدید تطبیق یافته است[۹۶]. در این روز پس از انجام مراسم مذهبی خاص در کلیساها آتش بزرگی در حیاط کلیسا افروخته شده و مردم با پریدن از روی آن و بردن آتش کوچکی (توسط یک شمع) به خانه هایشان این جشن را برگزار می کنند و از این نظر با جشن چهارشنبه سوری شباهت دارد.

۲- جشن وارتاوار که قبلا" به آن اشاره شد.

۳- بون بارگندان (baregentan)

بارگندان یا باریگندان به معنی زندگی خیر و ستوده، شادمان و وفور نعمت و روزفراوانی است. یکشنبه پیش از روزه بزرگ را بارگندان می گویند و در این روز غذا مفصل تر و گوناگون است[۹۷].

باریگندان در دوران پیش از مسیحیت به هنگام عید بزرگ ناواسارد (نوسرد) بر پا می شد و بازی های نقابدار و انواع پهلوانی ها و زور آزمایی ها در روستاهای ارمنی با آیین ویژه انجام می پذیرفت که اکنون نیز عینا" برگزار می گردد.

این عید از سویی روز آزادی و ارائه انتقاد نسبت به رهبران و بزرگان بود. روز بعد از باریگندان به باقلاخوران (به ارمنی baglakhoran زیرا باقلا می خوردند و این لفظ فارسی است) معروف است.

---

[۹۶] - اسقف اعظم ماغاکیا اورمانیان، فرهنگ اعیاد و مراسم کلیسای ارمنی، ایروان: ۱۹۹۲، ص۴۲.

[۹۷] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان. اعیاد کلیسای ارمنی، تهران: ۱۳۶۰، ص۴۹.

۴- زاغکازارد (Zaghkazard، به معنی تزیین با گل)

آخرین یکشنبه روزه بـزرگ اسـت. در کتـاب مقـدس زاغکـازارد همـان روزی است که حضرت عیسی با جلال و شکوه فراوان وارد اورشلیم شـد و مـردم بـا شـاخه های زیتون از او استقبال کردنـد. پروفـسور آدونـتس ایـن عیـد را بـه قبـل از دوران مسیحیت منتسب می کند و آن را عید آرا خدای طبیعت می داند که عید بهـاران مـی باشد[۹۸].

۵- هامبارسوم (Hambarsum عید عروج حضرت مسیح)

در این روز مردم به دشت و صحرا می روند. ایـن عیـد چهـل روز پـس از عیـد پاک یا عید رستاخیز مسیح می باشد. جوانان اشعاری در صـحرا مـی خواننـد (نـوعی فالگیری) که به اصطلاح جان گیولوم ختم می شـوند. بـه نظـر آکادمیـسین قاپانـسیان مراسم جان گیولوم بازمانده پرستش آرا در دوران قبل از مسیحیت بـود کـه بعـدها از طرف کلیسا مسیحی ارمنستان پذیرفته شده با آیین مسیحی به هم آمیخته است[۹۹].

۶- خاغوغ اورهنک (Khaghogh- orhnek،جشن تبرک انگور)

این جشن روز عید حضرت مریم و پس از اختتام مراسم عشاء ربانی در بامدادان انجام می پذیرد، بعد از دعا و نیایش طی تشریفاتی سه بار انگورها تبرک شـده آنگـاه میان حاضران در کلیسا تقسیم می شود. در ارمنستان قدیم و در ایام آمانور (سال نـو) و عید آناهیت الهه بزرگ، مردم انواع میوه ها و گیاهان را به معبد آناهیت هدیـه مـی کردند ولی پس از مسیحیت تمـام ایـن مراسـم بـصورت تبـرک آنگـور در آمـد و از جانب کلیسا پذیرفته شد.[۱۰۰]

---

[۹۸] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان. اعیاد کلیسای ارمنی، ص۷۷-۷۱.

[۹۹] - اعیاد کلیسیا ارمنی، ص۱۰۲-۱۰۰.

[۱۰۰] - همانجا، ص ۱۲۵-۱۲۲.

مراسم یادبود درگذشتگان

۱- مراسم مرلوتس (merelots، یا درگذشتگان)

به موجب آیین های کلیسایی پس از برگزاری اعیاد بزرگ مذهبی مردم موظفند بر مزار درگذشتگان خود حاضر و مراسم خاصی اجرا کنند. نخست در نماز خانه قبرستان مراسم عشاء ربانی انجام گرفته سپس کشیشان برسر مزار اموات حاضر و طی تشریفاتی برای آمرزش روح آنان دعا می خوانند و کندر دود می دهند.

۲- اجرای مراسم ختم (هوگه هانگیست)

این مراسم یا آرامش روح بخاطر آمرزش و آرامش روان اموات انجام می پذیرد. در گذشته مراسم مذهبی مربوطه در روز پس از مرگ و سپس روزهای هفتم، چهلم و سال انجام می گرفت. اما اکنون بیشتر در چهلم و سالروز مرگ انجام می گیرد. البته ارمنیان ایران در شب هفت نیز همین مراسم را برگزار می کنند. در این مراسم سرودهای خاصی خوانده و آیه هایی از انجیل تلاوت می شود[۱۰۱].

روزه در کلیسای ارمنی

فاصله زمانی میان باریگندان (برقندان) و عید پاک به دوران روزه بزرگ شهرت دارد که به ارمنی مدس باس (meds- bas) گفته می شود. از نظر کلیسا در

[۱۰۱] - همانجا، ص ۱۴-۱۳۹.

سال شش ماه را باید با روزه های مختلف و ششماه دیگـر را بـا نیـایش و شـکرگزاری بسر برد.

روزه های سال بصورت زیر می باشند:

۱- روزه یا پرهیز یک روزه: بنا به دستور حواریون روزهـای یکـشنبه و آدینـه برای روزه های یک روزه تعیین شده است.

۲- روزه پـیش درآمـد یـا آراجـاوراتس (**arajavorats**)، ایـن روزه از سـوی گریگور روشنگر تعیین شده و مدت آن پنج روز است.

۳- شـاباتاباهک یـا روزه هفتـه ای: منتـسب بـه گریگـور روشـنگر و دو تـن از قدیسین است که با تشریفات خاصی برگزار می شود.

۴- روزه ناواگادیاتس (**navagadiats**): این روزه از چهـار و هـشت و یـک و پنج روز تشکیل می شود که هنگام پنج عید مهم کلیسیایی برگزار می شود.

۵- روزه بزرگ یا کاراسنورداکان: بزرگترین و طولانی ترین روزه است که از جانب حواریون وضع گردیده است.

روزه بزرگ ۴۸ روز طول می کشد. یعنـی از دوشـنبه بعـد از بارگنـدان تـا روز شنبه بزرگ یا در میان هفت هفته. ۴۰ روز این روزه را کاراسنورداکان می نامند.

در روزه بزرگ مردم از خوردن بیشتر خوراکی ها بویژه غذاهای تهیـه شـده از گوشت، شیر، تخم مرغ و غیره پرهیز می کنند. البته روزه اجباری نیست و با توجه به وضع و موقعیت اشخاص فـرق مـی کنـد و فلـسفه آن بیـشتر سـلامت روح و سـلامت کامل جسم مـی باشـد. حـضرت مـسیح کـسانی را کـه تظـاهر بـه روزه داری و روزه خواری می کرده اند سرزنش کرده است و فرموده است که رفتار و کـردار نیـک از روزه جدا است[۱۰۲].

---

[۱۰۲] - همانجا، ص۶۵-۵۴.

پیوست ۶

قدیسین کلیسای ارمنی

۱- آبکار مقدس: اولین شاه در میان همه ملل که به خداوند ایمان آورد. او در سده اول شاه "میانروردان ارمنی" یا اسروین بود (پایخت آن ادسیا بود که اورها نیز نامیده می شود).

۲- اسقف آده مقدس: اولین شخص در دربار بود که به مسیحیت گرایش یافت و توسط تادئوس حواری بعنوان اولین اسقف منطقه دستگذاری و منصوب شد.

۳- باکره ساندوخت مقدس: اولین باکره شهید در کلیسای ارمنی. دختر پادشاه سانتروک جانشین آبکار.

۴- باکره های هریپسیمه و گایانه. ۳۷ نفر بودند.

۵- وسکیانک مقدس: اینان اولین عابدان و زاهدان منزوی ارمنی بودند. پنج نفر بودند.

۶- سوکیاسیانک مقدس: ۱۹ نفر از درباریان پادشاه آرتاشس بودند.

۷- آنتون و کرونیدس مقدس: جزو اولین زاهدان مسیحی بودند.

۸-گریگور روشنگر مقدس: بنیانگذار رسمی کلیسای ارمنستان.

۹- پادشاه تیرداد مقدس: اولین پادشاه بود که با پذیرش مسیحیت آن را مذهب رسمی ارمنستان اعلام نمود.

۱۰- آشخن و خسرودخت مقدس: آشخن همسر پادشاه تیرداد و خسرودخت دختر خسرو پدر تیرداد بود.

۱۱- آریستاکس مقدس: فرزند کوچک گریگور روشنگر.

۱۲- ورتانس مقدس: فرزند ارشد گریگور روشنگر.

۱۳- گریگوریس مقدس: فرزند ارشد ورتانس مقدس.

۱۴- هوسیک مقدس: فرزند کوچک ورتانس مقدس.

۱۵- نرسس بزرگ: نوه گریگور روشنگر.

۱۶- دانیل مقدس آشوری: شاگرد گریگور روشنگر.

۱۷- اسقف خاد مقدس: همکار صمیمی نرسس بزرگ.

۱۸- ساهاک مقدس پارتی: دوران طولانی ۵۱ ساله بر مسند رهبری کلیسای ارمنی نشست.

۱۹- مسروپ ماشتوتس مقدس: مخترع الفبای ارمنی و مترجم کتاب مقدس به زبان ارمنی.

۲۰- سارکیس مقدس: از نظر ملیت یونانی بود. به عنوان سپاهی مسیحی در اشاعه مسیحیت و کمک به فقرا تلاش کرد و به شهادت رسید و کلیسای ارمنی به علت عدم توجه ملل و کلیساهای دیگر به دلاوری های دینی او، نام وی را جزو قدیسین خود ثبت کرد.

۲۱- استپانوس اولنتسی مقدس و معتقدان او.

۲۲- وارتان ماميکنیان مقدس و دلاوران آوارایر. مدافعان کلیسای ارمنی (سال ۴۵۱) در برابر دست درازی های شاهان ساسانی و مغان زرتشتی.

۲۳- یغیشه وارتاپت مقدس، تاریخنگار نبرد آوارایر.

۲۴- غوند یانیک مقدس. پدر روحانی نمونه اندیشمند مذهبی نبرد آوارایر، جاثلیق هوسپ و دیگر روحانیان.

۲۵- مترجمان مقدس. تعداد آنان به ۱۰۰ می رسد. ۶۰ نفر از آنان شاگردان ساهاک پارتی و ۴۰ نفر شاگردان مسروپ ماشتوتس بودند. تنها نام ۳۰ نفر از آنان باقی مانده است: یغیشه، موسس خورناتسی، داویت آنهاغت و غیره.

۲۶- شوشان مقدس (معروف به واردنی) دختر وارتان مامیکنیان.

۲۷- آتومیانک مقدس: با مغان زرتشتی مقابله کردند.

۲۸- گریگوریس راژیک مقدس: اصلا" پارسی بود.

۲۹- آستوازادور ماخوژ مقدس: اصلا" پارسی بود.

۳۰- تاتول، واروس، توماس مقدس. دو نفر اول برادر و سومی شاگرد آنان بود. از شرکت کنندگان در نبرد آوارایر.

۳۱- هفت گیاهخوار: در زمان مرزبانی سمبات باگراتونی.

۳۲- هوانس ازنتسی مقدس. شاگرد داویت آنهاغت، جاثلیق کلیسای ارمنی در ۷۱۷.

۳۳- واهان گوغتناتسی مقدس. در زمان او اعراب بر ارمنستان حاکم شدند.

۳۴- داویت دوینتسی مقدس. اصلا" پارسی و از سپاهیان لشکر اعراب در ارمنستان بود.

۳۵- ساهاک و هوسپ کارنتسی مقدس. اینان فرزندان حاکم عرب بودند که در شهر کارین با یک زن ارمنی ازدواج کرده بود و به همسر و فرزندانش اجازه داد کیش مسیحی را حفظ کنند.

۳۶-گوهاریانک مقدس: فرزندان حاکم ارمنی سباستیا بودند.

۳۷- ساهاک و هامبازاسپ: دو برادر از خاندان آرزرونی.

۳۸- نرسس شنورهالی مقدس. یکی از چهره های سرشناس کلیسای ارمنی و جاثلیق (۱۱۷۳-۱۱۶۶).

۳۹- هوانس ورتنتسی مقدس: از خاندان اربلیان.

۴۰- گریگور تاتواتسی مقدس: فرزند یک پیشه ور. از چهره های سرشناس کلیسا.

۴۱- موسس تاتواتسی مقدس. آخرین قدیس است که از سوی کلیسای ارمنی دارای مقام عالی است. (متولد سال ۱۵۷۸). معاصر شاه عباس.

غیر از نامبردگان، قبل از آنان فرشتگان (جبرائیل و میکائیل) قرا دارند و قدیسین مسلم کلیسا محسوب می شوند[۱۰۳].

[۱۰۳] - مهروژان باباخانیان، تذکره قدیسین. ایروان: ۱۹۹۸، ص ۶۳-۵.

پیوست ۷

فهرست رهبران و جاثلیق های کلیسای ارمنی و نحوه انتصاب آنان

الف: پیش از رسمیت مسیحیت در ارمنستان[۱۰۴]

۱- تادئوس حواری (۶۶-۴۳م.)

۲- بارتوغیمئوس حواری (۶۸-۶۰م.)

۳- زاکاریا هایراپت (۷۲-۶۸م.)

۴- آدرنرسه هایراپت (۹۲-۷۷م.)

۵- موشه هایراپت (۱۲۳-۹۳م.)

۶- شاهن هایراپت (۱۵۰- ۱۲۱م.)

۷- شاوارش هایراپت (۱۷۱- ۱۵۱م.)

۸- غوندیوس هایراپت (۱۹۰-۱۷۲م.)

۹- مهروژان هایراپت (؟۲۷۰- ۲۴۰)

ب- پس از رسمیت یافتن مسیحیت در ارمنستان

۱- گریگور روشنگر (۳۲۵- ۳۰۲م.) به فرمان تیرداد پادشاه ارمنستان.

۲- آریستاکس پارتو (پارتی ۳۳۳- ۳۲۵) به فرمان گریگور روشنگر.

[۱۰۴] - ماغاکیا ارمانیان، "آزگاپاتوم". بیروت: ۱۹۶۱، (چاپ دوم) جلد سوم، پیوست اول. از همین نویسنده، کلیسای ارمنی، بیروت: ۱۹۵۲، ص ۲۰۷-۱۹۷. اسقف اعظم مسروپ آشچیان، صفحاتی از تاریخ کلیسای ارمنی، ایروان:۱۹۹۴، ص ۱۷۶-۱۶۱.

۳- ورتانس پارتو (۳۴۱- ۳۳۳) احتمالا" بصورت موروثی.

۴- هوسیک پارتو (۳۴۷- ۳۴۱م.) جانشین ورتانس.

۵- پارن آشتیشاتتسی (۳۵۲- ۳۴۸م.) به انتخاب ناخارارها.

۶- نرسس پارتو (۳۷۳-۳۵۳) به خواست بزرگان دربار آرشاک شاه.

۷- شاهاک اول ماناز گرتاتسی (۳۷۷- ۳۷۳)، شورای دنیوی.

۸- زاون اول ماناز گرتاتسی (۳۸۱- ۳۷۷) از اعقاب آغبیان.

۹- آسپوراکس اول ماناز گرتاتسی (۳۸۶- ۳۸۱) موروثی.

۱۰- ساهاک اول پارتو (۴۳۶- ۳۸۷م.) جانشین آسپوراکی.

۱۱- هوسپ هوغوتسمتسی (۴۵۲- ۴۳۷م.) به امر ناخارارهای ارمنی یا خواست ماشتوتس.

۱۲- ملیته اول ماناز گرتاتسی (۴۵۶- ۴۵۲) از خاندان آعبیانوس، موروثی.

۱۳- موسس اول ماناز گرتاتسی (۴۶۱- ۴۵۶).

۱۴- گیود آرا هزاتسی (۴۷۶- ۴۶۱) ارمنیان او را انتخاب کردند.

۱۵- هوانس اول مانداگونی (۴۹۰- ۴۷۸).

۱۶- بابکن اول وتمستسی (۵۱۶- ۴۹۰)، شاگرد مانداگونی و احتمالا" بعنوان جانشین او.

۱۷- ساموئل اول آرزگتسی (۵۲۶- ۵۱۶).

۱۸- موشه اول آیلابرتسی (۵۳۴- ۵۲۶).

۱۹- ساهاک دوم اوغکتسی (۵۳۹- ۵۳۴)

۲۰- کریستاپور اول تیراریجتسی (۵۴۰- ۵۴۵).

۲۱- غوند اول یراستسی (۵۴۸- ۵۴۵).

۲۲- نرسس دوم باگرونداتسی (۵۵۷- ۵۴۸).

۲۳- هوانس دوم گابغیان (۵۷۴- ۵۵۷).

۲۴- موسس دوم یغیواردتسی (۶۰۴- ۵۷۴).

۲۵- آبراهام اول آغباتانتسی (۶۱۵- ۶۰۷) بـه درخواسـت سـمبات بـاگراتونی مرزبان و تأئید شاه ایران.

۲۶- کومیتاس اول آغتستسی (۶۲۸- ۶۱۵).

۲۷- کریستاپور دوم آپاهونی (۶۳۰- ۶۲۸)، به کوشش وارازتیروس مرزبان.

۲۸- یزر اول پاراژناگردتسی (۶۴۱- ۶۳۰). شورای اسقفان و اشراف.

۲۹- نرسس سوم ایشخانتسی (۶۶۱- ۶۴۱).

۳۰- آناستاس اول آگورتسی (۶۷۷- ۶۶۷).

۳۱- ایسرایل اول وُنمِستسی (۶۷۷- ۶۶۷).

۳۲- ساهاک سوم زوراپورتسی (۷۰۳- ۶۷۷).

۳۳- یغیا اول آرچیشتسی (۷۱۷- ۷۰۳).

۳۴- هوانس سوم اُزنتسی (۷۲۸- ۷۱۷).

۳۵- داویت اول آرامونتسی (۷۴۱- ۷۲۸).

۳۶- تیرداد اول وُنمستسی (۷۶۴- ۷۴۱).

۳۷- تیرداد دوم داسناورتسی (۷۶۷- ۷۶۴).

۳۸- صیون اول باونتسی (۷۷۵- ۷۶۷).

۳۹- یسایی اول یغیپا تروشتسی (۷۸۸- ۷۷۵).

۴۰- استپانوس اول دونتسی (۷۹۰- ۷۸۸).

۴۱- هواب اول دونتسی (۷۹۱- ۷۹۰).

۴۲- سوغومون اول کارنتسی (۷۹۲- ۷۹۱).

۴۳- گئوگ اول بیوراکانتسی (۷۹۵- ۷۹۲).

۴۴- هوسپ دوم پارپتسی (۸۰۶- ۷۹۵).

۴۵- داویت دوم کاکازتسی (۸۳۳- ۸۰۶).

۴۶- هوانس چهارم اُوانتسی (۸۵۵- ۸۳۳).

۴۷- زاکاریا اول زاگتسی (۸۷۶- ۸۵۵).

۴۸- گئورگ دوم گارنتسی (۸۹۷- ۸۷۷) به خواست پادشاه آشوت.

۴۹- ماشتوتس یغیواردتسی (۸۹۸- ۸۹۷) به خواست پادشاه سمبات.

۵۰- هوانس پنجم در اسخاناگردتسی (۹۲۹- ۸۹۸).

۵۱- استپانوس دوم رشتونی (۹۳۰- ۹۲۹).

۵۲- تئودوروس اول رشتونی (۹۴۱- ۹۳۰). به خواست پادشاه واسپوراکان.

۵۳- یغیشه اول رشتونی (۹۴۶- ۹۴۱) به خواست پادشاه واسپوراکان.

۵۴- آنانیا موگاتسی (۹۶۸- ۹۴۶). به خواست پادشاه گاگیک آرزرونی پادشاه و آباس باگراتونی.

۵۵- واهان اول سیونی (۹۶۹- ۹۶۸).

۵۶- استپانوس سوم سوانتسی (۹۷۲- ۹۶۹).

۵۷- خاچیک آرشارونی (۹۹۲- ۹۷۳) به خواست شاه.

۵۸- سارگیس اول سوانتسی (۱۰۱۹- ۹۹۲). به خواست پادشاه گاگیک.

۵۹- پتروس اول گدادارز (۱۰۵۸- ۱۰۱۹) انتصاب توسط جاثلیق قبلی.

۶۰- خاچیک دوم آنتسی (۱۰۶۵- ۱۰۵۸) انتصاب توسط جاثلیق قبلی.

۶۱- گریگور دوم وکایاسر (۱۱۰۵- ۱۰۶۶)، توسط شورای اسقفان بـه فرمـان گاگیک شاه.

۶۲- بارسغ اول آنتسی (۱۱۱۳- ۱۱۰۵).

۶۳- گریگور سوم پاهلاوونی (۱۱۶۶- ۱۱۱۳).

۶۴- نرسس چهارم کلایتسی (۱۱۷۳- ۱۱۶۶).

۶۵- گریگور چهارم دغا (۱۱۹۳- ۱۱۷۳).

۶۶- گریگور پنجم کاراوژ (۱۱۹۴- ۱۱۹۳). شورای اسقفان.

۶۷- گریگور ششم آپیرات (۱۲۰۳- ۱۱۹۴) از سوی پادشاه لئون دوم.
۶۸- هوانس ششم سیستسی (۱۲۲۱- ۱۲۰۳).
۶۹- کستاندین اول بارزربردتسی (۱۲۶۷- ۱۲۲۱).
۷۰- هاکوپ اول کلایتسی (۱۲۸۶- ۱۲۶۸).
۷۱- کستاندین دوم کاتوکتسی (۱۲۸۹- ۱۲۸۶).
۷۲- استپانوس چهارم هرومکلایتسی (۱۲۹۳- ۱۲۹۰).
۷۳- گریگور هفتم آناوارزتسی (۱۳۰۷- ۱۲۹۳).
۷۴- کستاندین سوم کسارتسی (۱۳۲۲- ۱۳۰۷).
۷۵- کستاندین چهارم لامبروناتسی (۱۳۲۶- ۱۳۲۳).
۷۶- هاکوپ دوم آناوارزتسی (۱۳۴۱- ۱۳۲۷).
۷۷- مخیتار اول گرنتسی (۱۳۵۵- ۱۳۴۱).
- هاکوپ اول کلایتسی (۱۳۵۹- ۱۳۵۵) بار دوم.
۷۸- مسروپ اول آرتازتسی (۱۳۷۲- ۱۳۵۹).
۷۹- کستاندین پنجم سیستسی (۱۳۷۴- ۱۳۷۲).
۸۰- بغوس اول سیستسی (۱۳۸۲- ۱۳۷۴).
۸۱- تئودوروس دوم کیلیکتسی (۱۳۹۲- ۱۳۸۲).
۸۲- کاراپت اول کغتسی (۱۴۰۴- ۱۳۹۲).
۸۳- هاکوپ سوم سیستسی (۱۴۱۱- ۱۴۰۴).
۸۴- گریگور هشتم خانزوغات (۱۴۱۸- ۱۴۱۱).
۸۵- بغوس دوم گارنتسی (۱۴۳۰- ۱۴۱۸).
۸۶- کستاندین ششم واهکاتسی (۱۴۳۹- ۱۴۳۰).
۸۷- گریگور نهم موسی بگیانتس (۱۴۴۱- ۱۴۳۹).
۸۸- گراگوس اول ویراپتسی (۱۴۴۲-۱۴۴۱).

۸۹- گئورگ ششم جلالبگیان (۱۴۶۵- ۱۴۴۳).

۹۰- آریستاکس دوم آتوراکال (۱۴۶۹- ۱۴۶۵).

۹۱- سارکیس دوم آجاتار (۱۴۷۴- ۱۴۶۹).

۹۲- هوانس هفتم آجاگیر (۱۴۸۴- ۱۴۷۴).

۹۳- سارکیس سوم میوسایل (۱۵۱۵- ۱۴۸۴).

۹۴- زاکاریا دوم واغارشاپادتسی (۱۵۲۰- ۱۵۱۵).

۹۵- سارکیس چهارم وراستانتسی (۱۵۳۶-۱۵۲۰).

۹۶- گریگور یازدهم بیزانداتسی (۱۵۴۵- ۱۵۳۶).

۹۷- استپانوس پنجم سلماستسی (۱۵۶۷-۱۵۴۵).

۹۸- میکایل اول سباستاتسی (۱۵۷۶- ۱۵۶۷).

۹۹- گریگور دوازدهم واغارشابادتسی (۱۵۹۰- ۱۵۷۶).

۱۰۰- داویت چهارم واغارشابادتسی (۱۶۲۹- ۱۵۹۰).

۱۰۱- موسس سوم تاتواتسی (۱۶۳۲- ۱۶۲۹).

۱۰۲- پیلیپوس آغباکتسی (۱۶۵۵- ۱۶۳۲).

۱۰۳- هاکوپ چهارم جوغایتسی (۱۶۸۰-۱۶۵۵).

۱۰۴- یغیازار اول آینتاپتسی (۱۶۹۱- ۱۶۸۱).

۱۰۵- ناهاپت اول یدساتسی (۱۷۰۵- ۱۶۹۱).

۱۰۶- آلکساندر اول جوغایتسی (۱۷۱۴- ۱۷۰۶).

۱۰۷- آستوازادور اول همدانتسی (۱۷۲۵- ۱۷۱۵).

۱۰۸- کاراپت دوم اولنتسی (۱۷۲۹- ۱۷۲۶).

۱۰۹- آبراهام دوم خوشابتسی (۱۷۳۴- ۱۷۳۰).

۱۱۰- آبراهام سوم کرتاتسی (۱۷۳۷-۱۷۳۴).

۱۱۱- غازار اول جاهکتسی (۱۷۵۱- ۱۷۳۷).

۱۱۲- میناس اول آکنتسی (۱۷۵۳- ۱۷۵۱).

۱۱۳- آلکساندر دوم بیوزانداتسی (۱۷۵۵- ۱۷۵۳).

۱۱۴- هاکوپ پنجم شاماختسی (۱۷۶۳- ۱۷۵۹).

۱۱۵- سیمئون اول یروانتسی (۱۷۸۰- ۱۷۶۳).

۱۱۶- غوکاس اول کارنتسی (۱۷۹۹- ۱۷۸۰).

۱۱۷- داویت پنجم انگتسی (۱۸۰۷- ۱۸۰۱).

۱۱۸- دانیل اول سورمارتسی (۱۸۰۸-۱۸۰۷).

۱۱۹- یپرم اول زاراگدتسی (۱۸۳۰- ۱۸۰۹).

۱۲۰- هوانس هشتم کارپتسی (۱۸۴۲- ۱۸۳۱).

۱۲۱- نرسس پنجم آشتاراکتسی (۱۸۵۷- ۱۸۴۳).

۱۲۲- ماتئوس اول کستاندنوپلستسی (۱۸۶۵- ۱۸۵۸).

۱۲۳- گئوگ چهارم کستاندنوپلستسی (۱۸۸۲- ۱۸۶۶).

۱۲۴- ماکار اول تغودتسی (۱۸۹۱- ۱۸۸۵).

۱۲۵- مگردیچ اول وانتسی (۱۹۰۷- ۱۸۹۲) (خریمیان هایریک).

۱۲۶- ماتئوس دوم کستاندنوپلستسی (۱۹۱۰- ۱۹۰۸).

۱۲۷- گئورگ پنجم تپغیستسی (۱۹۳۰- ۱۹۱۱).

۱۲۸- خورن اول موراد‌بگیان (۱۹۳۸- ۱۹۳۲).

۱۲۹- گئورگ ششم چئورکچیان (۱۹۵۴- ۱۹۴۵).

۱۳۰- وازگن اول پالچیان (۱۹۹۴- ۱۹۵۵).

۱۳۱- گارگین اول سارکسیان (۱۹۹۹-۱۹۹۵).

۱۳۲- گارگین دوم نرسیسیان (....- ۱۹۹۹).

پیوست ۸

نگاهی کوتاه به چگونگی جابجایی مقر جاثلیق کل کلیسای ارمنی در طول تاریخ

۱- از ۳۰۱ تا ۵-۴۸۴ در اچمیادزین.

۲- ۹۲۷- ۴۸۴/۵ جابجایی به شهر دوین (جاثلیق منداگونی).

۳- ۹۴۷- ۹۲۷، زوراوانک و آغتامار (جاثلیق هوهان تاریخنگار).

۴- ۱۰۰۱- ۹۴۷ آرگینا، جاثلیق آنانیا موکاتسی.

۵- ۱۰۵۱- ۱۰۰۱، آنی، جاثلیق سارکیس سوانتسی.

۶- ۱۰۶۲- ۱۰۵۱، سباستیا.

۷- ۱۰۶۵- ۱۰۶۲ تاوبلور، جاثلیق خاچیک دوم.

۸- ۱۰۹۰- ۱۰۶۶، زامنداو، جاثلیق گریگور وکایاسر.

۹- ۱۱۱۶- ۱۰۹۰، وانک کارمیر درکسون.

۱۰- ۱۱۴۹-۱۱۱۶ دژ زووک، جاثلیق گریگور سوم پاهلاوونی.

۱۱- ۱۲۹۲- ۱۱۴۹ هرومکلا، جاثلیق گریگور پاهلاوونی.

۱۲- ۱۴۴۱- ۱۲۹۳-، سیس پایتخت پادشاهی ارمنی کیلیکیه.

۱۳- از ۱۴۴۱- تا کنون، بازگشت به اچمیادزین، جاثلیق گراگوس ویراپتسی[۱۰۵].

---

[۱۰۵] - اسقف اعظم آرداک مانوکیان، شوغارزاک، جلد ۱، تهران: ۱۳۷۵، ص ۱۶۵.

پیوست ۹

نگاهی به تاریخ تدوین و ترجمه های کتاب مقدس

کتاب مقدس (به ارمنی **astvadsashounch** یا **Sourp Girk** به انگلیسی **The Bible**) از دو بخش عهد عتیق (به ارمنی **hin- ktakaran** به انگلیسی **Old Testament**) و عهد جدید (به ارمنی **nor-ktakaran** و بطور کلی **avetaran** به انگلیسی **New Testament** یا **Gospel**) تشکیل شده است. بخش اول شامل ۳۹ و بخش دوم ۲۷ کتاب است. که جمعا" مجموعه ۶۶ کتاب می باشد. البته از ابتدا این کتابها بصورت مجموعه کتاب مقدس در نیامده بود و بعدها در اثر ازدیاد آنها در قالب یک مجموعه گردآوری شدند. عهد عتیق مورد قبول مسیحیان و یهودیان است اما عهد جدید تنها مورد پذیرش مسیحیان می باشد.

عهد عتیق در نزد یهودیان شامل سه بخش عمده است و این سه بخش مرجع مذهبی آنها بشمار می رود. کتابهای عهد جدید از سه بخش تشکیل می شوند: انجیل ها، اعمال و رساله های رسولان، مکاشفه یوحنا. بطور کلی کتابهای عهد عتیق در آغاز به زبان عبری و چند کتاب نیز به زبان یونانی و آرامی نگاشته شده اند. زبان دوم کتاب مقدس زبان یونانی است. قابل ذکر است که در زمان حضرت مسیح زبان رایج در فلسطین و یهودیه زبان آرامی بود و خود ایشان به این زبان صحبت می کردند که جزو زبانهای سامی به شمار می رفت (مانند زبان های عبری، عربی، آشوری).

انجیل متی نیز به همین زبان نوشته شد.

کتاب عهد عتیق به علت گسترش زبان یونانی در غرب و شرق (در اثر کشورگشایی های اسکندر و جانشینانش) در سال ۲۰۰ پیش از میلاد به یونانی ترجمه

شد زیرا یهودیان چه در فلسطین و چه در مصر به یونانی تکلم می کردند. زبان سوم کتاب مقدس زبان آرامی بود. آرامی زبان درباری بابل محسوب می شد. بخش هایی از کتاب مقدس به همین زبان نوشته شده است.

کتابهای عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده اند.کتاب مقدس تقریبا" به همه زبان های دنیا ترجمه شده است و بیش از هر کتاب دیگری در دنیا منتشر شده است.

قدیمی ترین نسخ کتاب مقدس

۱- نسخه واتیکان که در سال ۳۵۰م. از روی متن موسوم به هفتاد مترجم نسخه برداری شده است و اکنون در واتیکان نگه داری می شود. قدیمی ترین و گرانبهاترین نسخه یونانی است. شامل ۷۵۰ صفحه که ۶۱۷ صفحه مربوط به عهد عتیق و ۱۴۲ عهد جدید می باشد. (عهد جدید بصورت کامل درج نشده است).

۲- نسخه سینا، یونانی. در دیر کاترین صحرای سینا کشف شد. احتمالا" در سده چهارم نسخه برداری شده است. در موزه بریتانیا نگهداری می شود. ۳۸۹ صفحه.

۳- نسخه اسکندریه. سده پنجم. در موزه بریتانیا نگهداری می شود، ۷۷۳ صفحه.

۴- نسخه یپرم. یونان، اواخر سده پنجم. در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می شود. ۶۴ صفحه عهد عتیق و ۱۴۵ صفحه عهد جدید.

۵- نسخه پیزا، شامل چهار انجیل و اعمال رسولان، سده های ششم و هفتم. ۴۰۶ صفحه به زبان های یونانی و لاتینی.

۶- نسخه واشینگتن، شامل چهار انجیل، ۱۸۷ صفحه، اواخر سده چهارم در کتابخانه واشینگتن نگهداری می شود.

۷- نسخه کلرمونت، نسخه برداری در سده ششم در ایتالیا. در پاریس نگهداری می شود.

۸- نسخه کریئیت، شامل چهار انجیل، در قفقاز پیدا شده درکتابخانه تفلیس نگهداری می شود[۱۰۶].

چگونگی نوشته شدن متن کتاب مقدس

پس از شورای هامنیا (سال ۹۰م.) در مورد کتاب مقدس میان مسیحیان و یهودیان بحث و مجادله روی داد و تلاش به عمل آمد تا نسخه موثق و قابل اطمینان تهیه گردد. این کار توسط رابی آکیلا انجام شد و نسخه های قبلی منهدم شدند. و بعدها کلیه نسخه برداری ها از روی این نگارش انجام شده اند و برای ترجمه های یونانی، آرامی و لاتین از آن استفاده شده است[۱۰۷].

ترجمه ارمنی کتاب مقدس

پس از اختراع الفبای ارمنی در سال ۴۰۵م. اولین ترجمه با این خط از روی کتاب مقدس انجام گرفت. قبل از آن از متن یونانی و آشوری کتاب مقدس استفاده می شد.

اولین ترجمه ارمنی از روی متن یونانی توسط مسروپ ماشتوتس و ساهاک پارتو و چند تن از شاگردانشان (هوهان یکغتساتسی و هوسپ پاغناتسی) صورت گرفت. اولین جمله که با الفبای ارمنی نوشته شده آیه شمار از باب اول کتاب امثال سلیمان نبی بود (به جهت دانستن حکمت و عدل و برای فهمیدن کلمات فطانت).

برخی از پژوهشگران معتقدند که این ترجمه از روی متن آشوری صورت گرفته است. زمان این ترجمه سالهای ۴۱۵- ۴۰۸ بوده است.

---

[۱۰۶] - کتاب مقدس، نوشته اسقف اعظم آرداک مانوکیان. تهران: ۱۹۶۶، ص۴۲-۳۹.
[۱۰۷] - همانجا، ص ۴۳.

دومین ترجمه باز هم توسط ساهاک پارتو و مسروپ ماشتوتس صورت گرفت. در شهر آشتیشاد این ترجمه از روی متن یونانی کتاب مقدس که یزنیک کوغباتسی از غرب به ارمنستان آورده بود انجام شد. این ترجمه به "ملکه ترجمه ها" و بعنوان بهترین ترجمه معروف است و در فاصله سالهای ۴۳۸- ۴۳۲ انجام شده است. در این کار هوهان یکغتساتسی، یزنیک کوغباتسی، هوسپ باغناتسی، غوند واناندتسی، کوریون نیز شرکت داشتند. هزاران نسخه از روی این ترجمه در طول تاریخ تهیه گردید که در اثر بلایای طبیعی، جنگ های متعدد بسیاری از آنها نابود شده اند.

قدیمی ترین کتاب مقدس ارمنی که بجا مانده به سال ۸۸۷م. (نسخه لازاریان) مربوط است در حالیکه یک مینیاتور با مضمون کتاب مقدس مربوط به سده ششم نیز باقی مانده است که به انجیل ارمنی مربوط به سال ۹۸۹ ضمیمه شده است. این نسخه در اچمیادزین مقدس نسخه برداری شده و در کتابخانه نسخ خطی ارمنستان نگهداری می شود[۱۰۸].

اولین نسخه های چاپی به زبان ارمنی

چاپ کتاب مقدس به زبان ارمنی در شرایط سختی انجام گرفت. این امر به همت وسکان یروانتسی و ماتئوس زارتسی در طول سالهای ۶۸-۱۶۶۶ (قابل توجه است که اختراع چاپ در سال ۱۴۵۵ اولین کتاب چاپی ارمنی در سال ۱۵۱۲ صورت گرفت). در آمستردام انجام شد. بهترین انتشار کتاب مقدس همان است که ه. زهرابیان به سال ۱۸۰۵ در ونیز به چاپ رسانده است. از این نقطه نظر انتشار کتاب مقدس بدست آ. باگراتونی به سال ۱۹۶۰ در ونیز نیز قابل ذکر است[۱۰۹].

×××

[۱۰۸] – مینیاتور ارمنی، ایروان: ۱۹۶۹، ص ۷.
[۱۰۹] – دانشنامه بزرگ ارمنی. جلد ۱،ص ۵۹۱.

کتاب مقدس الهام بخش بسیاری از اندیشمندان ارمنی در خلق آثار ادبی- فلسفی- اخلاقی، بوده است. از دیگر سو این کتاب بعنوان سر منشاء هنر مینیاتور و موسیقی مذهبی به توسعه و گسترش و تعالی فرهنگ ارمنی کمک عمیق و همه جانبه نموده است.

فهرست منابع

الف- به زبان ارمنی

۱- آگاتانگغوس (تاریخنگار سده ۵). تاریخ ارمنیان. ایروان: ۱۹۷۷.

۲- هوهان مامیکنیان. تاریخ تارون. ایروان: ۱۹۴۱.

۳- پاوستوس بوزاند. تاریخ ارمنیان. ایروان: ۱۹۶۸.

۴- استپانوس اربلیان. تاریخ سیونیک. ایروان: ۱۹۸۶.

۵- موسس خورناتسی. تاریخ ارمنیان. ایروان: ۱۹۶۸.

۶- کوریون. تذکره ماشتوتس. ایروان: ۱۹۶۲.

۷- یغیشه. درباره وارتان و نبرد ارمن. ایروان: ۱۹۸۹.

۸- غازار پارپتسی. تاریخ ارمنیان. ایروان: ۱۹۸۲.

۹- موسس کاغانکاتواتسی. تاریخ سرزمین ارّان. ایروان: ۱۹۶۹.

۱۰- ماتوس اورهایتسی. وقایعنگاری. ایروان: ۱۹۷۳.

۱۱- گراگوس گانزاکتسی. تاریخ ارمنیان. ایروان: ۱۹۶۱.

۱۲- آریستاکس لاستیورتسی. تاریخ. ایروان: ۱۹۶۳.

۱۳- توما آرزرونی. تاریخ خاندان آرزرونی. ایروان: ۱۹۷۸.

۱۴- یزنیک کوغباتسی. فرقه ها. ایروان: ۱۹۹۴.

۱۵- غوند، تاریخ. ایروان: ۱۹۸۲.

۱۶- مجموعه آثار مانوک آبغیان. جلد۱، ایروان: ۱۹۶۶.

۱۷- تاریخ مفصل ملت ارمنی. ایروان: جلد۱ (۱۹۷۱)، جلد۲ (۱۹۸۴)، جلد ۳ (۱۹۷۶)، جلد۴ (۱۹۷۲)، جلد۵ (۱۹۷۴)، جلد۶ (۱۹۸۱)، جلد ۷ (۱۹۶۷)، جلد۸ (۱۹۷۰).

۱۸- گروه نویسندگان. تاریخ خلق ارمنی. ایروان: دانشگاه ایروان، ۱۹۸۵.

۱۹- پروفسور آراکل آراکلیان. تاریخ گسترش فرهنگ معنوی خلق ارمنی. جلد۱(۱۹۵۹)، جلد ۲ (۱۹۶۴).

۲۰- چارلز انشلن. منشاء دین. ایروان: ۱۹۵۶.

۲۱- آ. روبرتسون. منشاء مسیحیت. ایروان: ۱۹۶۵.

۲۲- دکتر رافایل ایشخانیان. تاریخ ارمنیان. ایروان: جلد ۱ (۱۹۹۰)، جلد۲ (۱۹۹۷).

۲۳- دانشنامه بزرگ ارمنی. جلدهای ۱تا ۱۳. ایروان: ۱۹۸۷- ۱۹۷۴.

۲۴- مینیاتور ارمنی. ایروان: ۱۹۶۹.

۲۵- اسقف اعظم ماغاکیا اورمانیان. فرهنگ اعیاد و مراسم کلیسای ارمنی. ایروان: ۱۹۹۲.

۲۶- اسقف اعظم مسروپ آشچیان. صفحاتی از تاریخ کلیسای ارمنی. ایروان: ۱۹۹۴.

۲۷- مهروژان باباجانیان. تذکره قدیسین. ایروان: ۱۹۹۸.

۲۸- پرسشهای دینی. اچمیادزین مقدس: ۱۹۹۱.

۲۹- س. گاسپاریان. مسئله پرستش خدای واهاگن. ایروان: ۱۹۹۳.

۳۰- آنژلا تریان. پرستش خدای آر در ارمنستان. ایروان: ۱۹۹۵.

۳۱- س. همایاکیان. دین رسمی پادشاهی وان. ایروان: ۱۹۹۰.

۳۲- ک. کستانیانتس. دین اشتراکی ارمنیان. واغارشاباد: ۱۸۷۹.

۳۳- گ. گالستیان. فرهنگ اساطیری. ایروان: ۱۹۶۶.

۳۴- اسقف اعظم ماغاکیا اورمانیان. کلیسای ارمنی. بیروت: ۱۹۵۲.

۳۵- دکتر(کشیش) یزنیک پطروسیان. تاریخ کلیسای ارمنی(بخش ۱). ایروان: ۱۹۹۰.

۳۶- گئوک سرایداریان. گاهنگاری کلیسایی. ایروان: ۱۹۹۰.

۳۷- دکتر هنریک گابریلیان. تاریخ فلسفه ارمنی. ایروان: ۱۹۷۶.

۳۸- اسقف اعظم شنورک گالوستیان. قدیسین ارمنی. استامبول: ۱۹۸۲.

۳۹- آ. بوزویان. اسناد مذاکرات کلیساهای ارمنی- بیزانس(۱۱۷۸-۱۱۶۵). ایروان: ۱۹۹۵.

۴۰- یرواند وارتاپت ترمیناسیان. روابط کلیسای ارمنی با کلیسای آشوری. اچمیادزین : ۱۹۰۸.

۴۱- استپان استپانیان. کلیسای حواری ارمنستان در زمان دیکتاتوری استالین. ایروان: ۱۹۹۴.

۴۲- ک. خداوردیان، ک. ماتوسیان. راهنمای ارمنستان. ایروان: دانشنامه ارمنی، ۱۹۹۸.

۴۳- اسقف اعظم ماغاکیا اورمانیان. آزگاپاتوم. بیروت: ۱۹۶۱.

۴۴- جاثلیقیه خانه بزرگ کیلیکیه. بیروت: بی تا.

۴۵- ماهنامه اچمیادزین. آوریل ۱۹۹۸.

۴۶- هاسک. سالنامه ارمنی شناسی. بیروت: جاثلیقیه کیلیکیه. ۱۹۵۷.

۴۷- س. وارشامیان. انتخاب اسقف اعظم نرسس بعنوان جاثلیق و مقامهای شرکت کننده رد مراسم. باکو: ۱۸۸۵.

۴۸- ۴۸- مارو آودیسیان. کلیسای ارمنی در اعماق قرون. "هایاستانی هانراپتوتیون"، ۲۸ اوت ۱۹۹۹.

۴۹- گریگور پترویچ. برادران روحانی و کلیسای ارمنی. (۱۳۶۰-۱۳۳۰)، وین: ۱۹۷۱.

۵۰- آبراهام هواساپیان. گواهان یهوه کیستند؟ ، تهران: ۱۹۹۳.

۵۱- اسقف سبوه سرکیسیان. پیدایی کلیسای ارمنستان در سده های ۴-۱. تهران: ۲۰۰۰.

۵۲- اسقف آرداک مانوکیان. "کتاب مقدس". تهران: ۱۹۶۶.

۵۳- اسقف اعظم آرداک مانوکیان. شوغارزاک. جلد های ۴،۳،۲،۱، تهران: ۱۳۷۵.

۵۴- اسقف آرداک مانوکیان. توصیه های زندگی. جلفای اصفهان: ۱۹۷۷.

۵۵- امیل هاکوپیان. وانک تادئوس مقدس. تهران: ۱۳۷۸.

۵۶- لئون میناسیان. ده فرمان از حضرت رسول(ص) و حضرت امیرالمؤمنین(ع). اصفهان: ۱۳۶۳.

۵۷- لئون میناسیان. کلیسای ارمنستان و معتقدان ارمنی. جلفای اصفهان: ۱۹۹۷.

۵۸- اسقف اعظم آرداک مانوکیان. آب در مراسم مذهبی. تهران: ۱۹۷۳.

۵۹- لئون میناسیان. اعیاد ملی ارمنی. جلفای اصفهان: ۱۹۸۸.

۶۰- اسقف اعظم زاره آزناوریان. گواهان یهوه یا گواهان دروغین. تهران: ۲۰۰۰.

۶۱- اسقف سبوه سرکیسیان. در مسیر کلیسای ارمنی قدم برداریم. تهران: ۲۰۰۰.

۶۲- اسقف سبوه سرکیسیان. اعیاد کلیسای ارمنی. تهران: ۲۰۰۰.

۶۳- کتاب مقدس، (عهد عتیق، عهد جدید) متن کامل، تهران: ۱۹۷۴.

۶۴- فرهنگ های انگلیسی-ارمنی و ارمنی-انگلیسی. چاپ های مختلف.

۶۵- فرهنگ کتاب مقدس. استامبول: ۱۸۸۱ و ایروان ۱۹۹۲.

۶۶- تاریخ ارمنیان تهران (تز دکتری.) ، ادیک باغداساریان ، ایروان: ۱۹۹۵.

۶۷- پروفسور آبراهامیان ، تاریخ کوچ نشین های ارمنی، ایروان ۱۹۶۷.
۶۸- س. گاسپاریان ، تاریخچه کوچ نشین های ارمنی ، ایروان ۱۹۶۷.

ب- به زبان فارسی

۶۹- کتاب مقدس، متن کامل. انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران.
۷۰- کشف الآیات یا آیه یاب کتاب مقدس. تهران: آفتاب عدالت، بی تا.
۷۱- غلامحسین صدی افشار. فرهنگ مترجم. تهران: ۱۳۶۳.
۷۲- فرهنگ دو جلدی حییم. فرهنگ ۵ جلدی آریانپور.
۷۳- فریمن- گرنویل. تقویم های اسلامی و مسیحی. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: ۱۳۵۹.
۷۴- اسقف اعظم مانوکیان. آب در مراسم مذهبی. تهران: ۱۳۶۲.
۷۵- کری ولف. در باره مفهوم انجیلها. ترجمه محمد قاضی. تهران: ۱۳۵۸.
۷۶- کارل کائوتسکی. بنیادهای مسیحیت. ترجمه عباس میلانی. تهران: ۱۳۵۸.
۷۷- ا. نیهارت. سر چشمه پیدایش چلیپا. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: ۱۳۵۷.
۷۸- اسقف اعظم آرداک مانوکیان. خصوصیات سازمان اداری کلیسای ارمنی. ترجمه کشیش میکائلیان. تهران: ۱۳۶۱.
۷۹- و.م. میلر.تاریخ کلیسای قدیم. ترجمه علی نخستین. چاپ دوم. تهران: ۱۹۸۱.
۸۰- دکتر جان الدر. تاریخ کلیسای مسیح. ترجمه و. سیمونیان. تهران: ۱۳۴۹.
۸۱- جان الدر. تاریخ اصلاحات کلیسا. تهران: ۱۳۲۶.

۸۲- دکتر جان الدر. باستانشناسی کتاب مقدس. تهران: ۱۳۳۵.

۸۳- ج. ب. دهقانی تفتی(ترجمه و تألیف). علل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین. تهران: بی تا.

۸۴- اسقف اعظم آرداک مانوکیان. اعیاد کلیسای ارمنی. ترجمه هرایر خالاتیان. تهران: ۱۳۶۰.

۸۵- اینار مولند. جهان مسیحیت. ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری. تهران: ۱۳۶۸.

۸۶- هاشم رضی(تحقیق و نوشته). آیین مهر، میترائیسم. تهران: ۱۳۵۹.

۸۷- مارتن ورمازرن. آیین میترا. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: ۱۳۷۲.

۸۸- ادیان جهان باستان. جلد ۱و۲. تهران: ۱۳۷۲.

۸۹- آکادمیسین م.ک. نرسیسیان و گروه نویسندگان. تاریخ ارمنستان. جلد ۱و۲. ترجمه ا. گرمانیک. تهران: ۱۳۶۰.

۹۰- ا. گرمانیک. ارمنیان. مقاله ای برای دانشنامه جوانان وکودکان.

۹۱- روزنامه همشهری. از عیسی تا مسیح، از مسیح تا مسیحیت. ۱۸ و ۱۹و ۲۰دی ۱۳۷۹.

۹۲- دیوید مارشال لانگ، کریستوفر واکر، ارمنیان، ترجمه ا. گرمانیک، تهران: ۱۳۶۱.

۹۳- ا. گرمانیک ، نامداران فرهنگ ارمنی ، جلد ۱ ، تهران ۱۳۶۱.

۹۴- ا. گرمانیک ، ارمنی بیاموزیم ، تهران ۱۳۶۳.

۹۵- آ. اوهانجانیان، ترجمه ا. گرمانیک ، اسناد قتل عام ارمنیان ، تهران ۱۳۷۸.

۹۶- م. غازاریان ، ا. گرمانیک ، هنر نقاشی جلفای نو ، تهران ۱۳۶۳.

۹۷- سیرارپی در نرسیسیان ، ارمنیان ، ترجمه م. رجب نیا ، تهران ۱۳۵۷.

۹۸- اسماعیل رائین ، ایرانیان ارمنی ، تهران ۱۳۵۶.

۹۹- اسماعیل رائین ، اولین چاپخانه در ایران ، تهران ۱۳۴۷.

۱۰۰- راهنمای مطبوعات ارمنی ، تهران ۱۳۴۷.

پ- به زبان انگلیسی

101- Archbishop Karekin Sarkissian. The Armenian Christian Tradition in Iran. New Julfa: 1975.

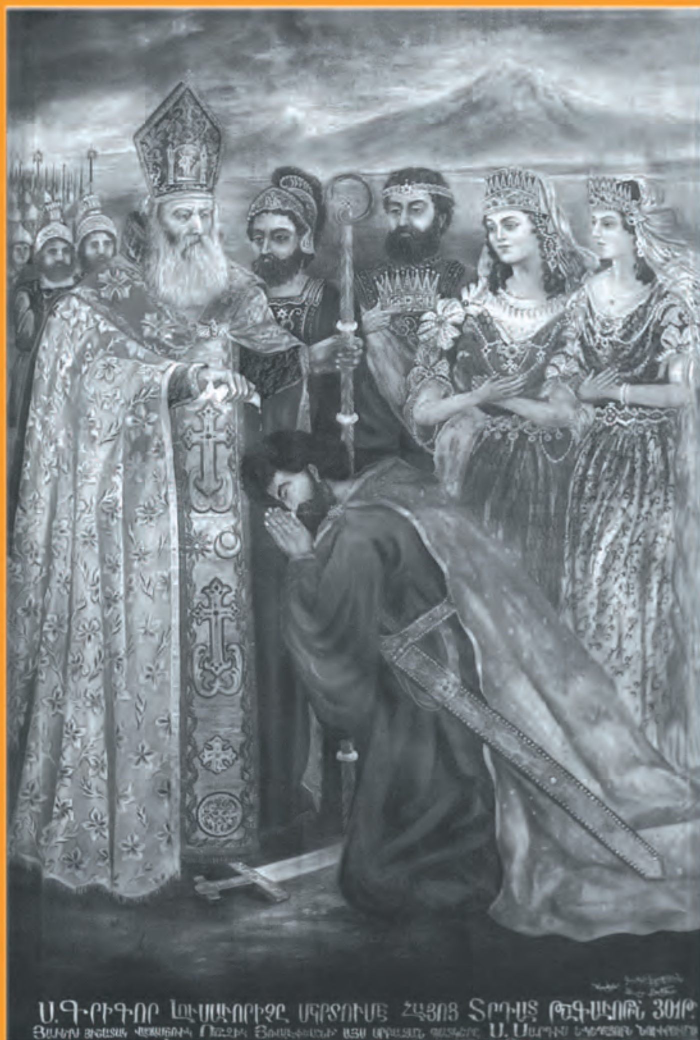
102- Archbishop Artak Manookian. The Armenian Church Feasts. Trans. By Gevorg Khachatoorian. Tehran: 1990.

103- The Bible. Oxford press. Authorized version.

104- Good news Bible. New York: 1976.

105- The Armenian Church. Internet sites & pages.

ԷԴԻԿ ԲԱՂԴԱՍԱՐՅԱՆ
(ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ)



ՀԱՅ ԵԿԵՂԵՑՈՒ ՊԱՏՄՈՒԹՅՈՒՆ

ՀԱՅԱՍՏԱՆՈՒՄ ՔՐԻՍՏՈՆԵՈՒԹՅԱՆ ՀՌՉԱԿՄԱՆ 1700-ԱՄՅԱԿԻ ԱՌԻԹՈՎ